

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

پژوهش انحرافات و مسائل اجتماعی

فصلنامه علمی

شماره ششم، زمستان ۱۴۰۱

صاحب امتیاز: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات اجتماعی جهاددانشگاهی
مدیر مسئول: دکتر ایرج فیضی
ویراستار ادبی: وحید تقی نژاد
مدیر داخلی نشریه و صفحه‌آرا: مریم بایه
سر دبیر: دکتر بیژن زارع
دستیار علمی: دکتر فروزنده جعفرزاده پور
مترجم: دکتر فروزنده جعفرزاده پور

هیئت تحریریه

دکتر بیژن زارع / استاد دانشگاه خوارزمی
دکتر محمدجواد زاهدی / مازندرانی / استاد دانشگاه پیام نور
دکتر محمدباقر علیزاده / استاد دانشگاه تبریز
دکتر محمد مهدی فرقانی / استاد دانشگاه علامه طباطبایی
دکتر آشوک کومار کول / استاد دانشگاه B.H.U.
دکتر علی محمدزاده / استاد دانشگاه پیام نور
دکتر علی اکبر مهرابی / استاد دانشگاه تهران
دکتر ابوعلی ودادهیر / استاد دانشگاه تهران
دکتر حامد بخشی / دانشیار پژوهشگاه گردشگری
جهاددانشگاهی واحد مشهد
دکتر فروزنده جعفرزاده پور / دانشیار پژوهشگاه علوم انسانی
و مطالعات اجتماعی جهاددانشگاهی
دکتر تهمینه شاوردی / دانشیار پژوهشگاه علوم انسانی و
مطالعات اجتماعی جهاددانشگاهی

* توجه: نام این مجله از شماره اول تا ششم «پژوهش مسائل اجتماعی ایران» بوده است و طبق نظر کمیسیون محترم نشریات علمی طی نامه شماره ۱۴۰۲/۲۱۳۲۹/ص/۱۴۰۳ تاریخ ۱۶/۰۵/۱۴۰۲ کشور به «پژوهش انحرافات و مسائل اجتماعی» تغییر یافته است.

فصلنامه علمی «پژوهش انحرافات و مسائل اجتماعی» از تاریخ ۱۴۰۰/۰۷/۲۸ با «انجمن ایرانی مطالعات زنان» و «انجمن علمی جامعه‌شناسی آموزش و پرورش ایران» در زمینه انتشار مقالات علمی، در حوزه تخصصی مسائل اجتماعی ایران، تفاهم نامه همکاری امضاء کرده است.

این فصلنامه در پایگاه استنادی علوم جهان اسلام (www.isc.gov.ir)، پایگاه اطلاعات علمی جهاددانشگاهی (www.sid.ir)، بانک اطلاعات نشریات کشور (www.magiran.com)، بانک اطلاعات نشریات سیولیکا (www.civilica.com)، پایگاه مجلات تخصصی نور (www.noormags.com) و برخی پایگاه‌های دیگر نمایه می‌شود.

❖ نشانی: تهران، خیابان انقلاب اسلامی، خیابان دانشگاه، خیابان شهید وحید نظری، شماره ۴۷
صندوق پستی ۱۳۱۶ - ۱۳۱۴۵، اداره نشریات علمی، تلفن: ۲-۶۶۴۹۷۵۶۱-۶۶۴۹۲۱۲۹
نشانی اینترنتی: risi.ac.ir@gmail.com پایگاه اینترنتی: risi.ihss.ac.ir
فرآیند چاپ: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات اجتماعی جهاددانشگاهی

قیمت: ۵۰۰۰۰۰ ریال

راهنمای تدوین و ارسال مقاله‌های علمی - پژوهشی

شرایط ارسال مقاله

- مقاله به زبان فارسی یا انگلیسی بوده، قبلاً در جایی چاپ نشده باشد. داشتن چکیده فارسی و انگلیسی برای مقاله ضرورت دارد.
- هیئت تحریریه پس از داوری، پذیرش مقاله را اعلام خواهد کرد.
- مسئولیت صحت مندرجات مقاله‌های علمی با نویسنده یا نویسندگان آن است.
- همراه مقاله نام و نشانی دقیق، شماره تلفن نویسنده یا نویسندگان و محل خدمت آنان ذکر شود.
- مقاله در برگه‌های A4 و با رعایت ابعاد صفحه فصلنامه (قطع وزیری) تایپ شود. تعداد جدولها در پایین‌ترین حد در نظر گرفته شود. نمودارها واضح و عکس‌ها سیاه و سفید در کاغذ مناسب در اندازه ۱۰×۱۵ سانتی‌متر تهیه گردد.
- مقاله حروفچینی شود و به وسیله پست‌الکترونیکی به دفتر فصلنامه ارسال گردد.
- فصلنامه در ویرایش مقالات آزاد است.

نحوه ارائه مقاله

- مقاله علمی - پژوهشی شامل عنوان، نام و نام خانوادگی نویسنده یا نویسندگان، چکیده، واژگان کلیدی، مقدمه، روش کار، تجزیه و تحلیل، نتیجه‌گیری و منابع باشد. حجم مقاله نیز نباید از ۱۵ صفحه بیشتر باشد.
- عنوان مقاله گویا و بیانگر محتوای مقاله باشد. نام و نام خانوادگی، درجه علمی و مؤسسه‌ای که مؤلف در آن اشتغال دارد، در زیر عنوان قید شود.
- چکیده مقاله، شرح مختصر و جامعی از محتوای مقاله شامل بیان مسئله، هدف، ماهیت و چگونگی پژوهش، نکته‌های مهم نتیجه و بحث است. تعداد کلمات چکیده از ۱۵۰ کلمه بیشتر نباشد.
- مقدمه مقاله بیانگر مسئله پژوهش است. محقق باید زمینه‌های قبلی پژوهش و ارتباط آن را با موضوع مقاله به اجمال بیان و در پایان به انگیزه تحقیق اشاره نماید.
- روش کار باید به اجمال بیانگر چگونگی و فرایند انجام پژوهش باشد. تحلیل‌های آماری، روش‌های مورد استفاده، به شیوه‌ای مناسب یادآوری شود.
- داده‌ها و نتیجه‌های به دست آمده باید به گونه‌ای منطقی و مفید ارائه شود و به این منظور می‌تواند همراه با جدول، نمودار، نگاره و عکس باشد.
- نویسنده در پایان مقاله راهنمایی و کمک‌های دیگران را یادآوری و از آنها سپاسگزاری کند.
- ارجاع‌های متن مقاله داخل کمان و به این شیوه است: (نام خانوادگی، سال انتشار: شماره صفحه)؛ مانند (زرین کوب، ۱۳۷۷: ۲۵). شیوه ارجاع به منابعی که بیش از دو نفر نویسنده دارند نیز به این صورت خواهد بود: (اسمیت و همکاران، ۱۹۷۴: ۲۲).
- در ذکر مشخصات انتشاراتی در فهرست منابع پایان مقاله از شیوه زیر پیروی شود:
مقاله: نام خانوادگی، نام (سال انتشار) «نام مقاله»، نام مترجم، نام نشریه، دوره یا سال، شماره.
کتاب: نام خانوادگی، نام (سال انتشار) عنوان کتاب، نام مترجم، مصحح، یا سایر افراد، شماره مجلد، نوبت چاپ، محل انتشار، نام ناشر.

فهرست

- کهن سخن سردبیر.....الف
- کهن تحلیل وضعیت خشونت خانگی در خانواده ایرانی..... ۱
محسن سوهانیان حقیقی/ ایرج فیضی
- کهن واکاوی تجربه خشونت خانگی علیه زنان شاغل (مورد مطالعه: زنان شاغل شهر تهران)..... ۳۳
اکرم قلیچ خان/ زهرا عبدلی
- کهن آسیب‌شناسی ازدواج اروتیک (مورد مطالعه: زنان متقاضی طلاق در شهر تهران)..... ۶۵
سارا تهمنش/ باقر ساروخانی/ اکبر تهمنش
- کهن نشانه‌شناسی مستندهای اجتماعی پربازدید برنامه آپارات شبکه بی‌بی‌سی فارسی..... ۹۵
اعظم ده‌صوفیانی
- کهن بررسی اکتشافی زمینه‌های بروز فساد اداری در شهرداری تهران..... ۱۳۱
بهزاد همتی/ علیرضا کریمی/ فریبا همتی
- کهن تأثیر اعتماد اجتماعی بر کارایی سازمانی: مورد مطالعه کارکنان شهرداری منطقه ۱۵..... ۱۷۱
اختر شیری

داوران این شماره

دکتر منوچهر جهانیان / استاد دانشگاه تهران

دکتر بیژن زارع / استاد دانشگاه خوارزمی

دکتر محمد مهدی فرقانی / استاد دانشگاه علامه طباطبایی

دکتر فروزنده جعفرزاده پور / دانشیار پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات اجتماعی جهاد دانشگاهی

دکتر اسماعیل جهانی دولت آباد / دانشیار دانشگاه محقق اردبیلی

دکتر ابراهیم حاجینی / دانشیار وزارت علوم، تحقیقات و فناوری

دکتر پروانه دانش / دانشیار گروه جامعه‌شناسی دانشگاه پیام نور

دکتر علی اکبر سلیمانی / دانشیار دانشگاه علم و فرهنگ

دکتر تهmine شاوردی / دانشیار پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات اجتماعی جهاد دانشگاهی

دکتر رضا صفری شالی / دانشیار دانشگاه خوارزمی

دکتر ثریا احمدی / استادیار جهاد دانشگاهی

دکتر غلامرضا اسکندریان / استادیار پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات اجتماعی جهاد دانشگاهی

دکتر هادی برغمندی / استادیار پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات اجتماعی جهاد دانشگاهی

دکتر محمد جواد چیت‌ساز / استادیار پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات اجتماعی جهاد دانشگاهی

دکتر حسین حیدری / استادیار پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات اجتماعی جهاد دانشگاهی

دکتر محمدعلی رمضانی / استادیار سازمان مطالعه و تدوین کتب دانشگاهی در علوم اسلامی و انسانی (سمت)

دکتر مریم صداقت / استادیار جهاد دانشگاهی

دکتر مه‌ری سادات موسوی / استادیار جهاد دانشگاهی واحد علامه

دکتر کتابون مصری / پژوهشگر مطالعات زنان

سخن سردبیر

به نام خداوند جان و خرد کز این برتر اندیشه بر نگذرد

سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی کارآمد و مؤثر در زمینه‌های مختلف و بالاخص در حوزه آسیب‌ها و مسائل اجتماعی نیازمند شناخت علمی دقیق ابعاد و زوایای مسائل است. فقدان چنین شناختی موجب می‌شود که سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی نه تنها به اهداف مورد نظر نایل نشده، بلکه مسائل جدیدی ایجاد نموده و کنترل وضعیت مسائل با دشواری‌هایی همراه گردد. چنین شرایطی سبب می‌شود که از یک سو، مسئله یا آسیب اجتماعی تداوم یابد؛ و از سوی دیگر، بر پیامدهای ناخواسته آن افزوده گردد. بنابراین ضروری است به منظور یاری برنامه‌ریزان و سیاست‌گذاران، یافته‌های علمی محققان و پژوهشگران مسائل اجتماعی که ابعاد و زوایای مسائل را روشن می‌نمایند به زیور نشر آراسته گردد. برنامه‌ریزان و سیاست‌گذاران با بهره‌گیری از یافته‌های علمی و تخصصی مطالعات مذکور، عالمانه و آگاهانه تصمیمات مناسب را اتخاذ و در راستای کاهش مسائل اجتماعی گام بردارند.

مسائل و آسیب‌های اجتماعی در کشور ما افزایش روز افزون داشته به طوری که در سطوح کلان مورد توجه و تأکید قرار گرفته است. علی‌رغم گستردگی مسائل اجتماعی، به طور کلی در دو سطح خرد (در درون خانواده) و سطح کلان (در نهادهای مختلف اجتماعی و به طور کلی در جامعه) قابل دسته‌بندی هستند. منشأ برخی از آسیب‌های اجتماعی متأثر از خانواده بوده و خانواده سالم به عنوان واحد تشکیل‌دهنده جامعه، سلامت اجتماعی را فزونی می‌بخشد. مسائل مربوط به خانواده و پایداری آن متنوع بوده و طیف متنوعی از پیش از تشکیل خانواده، چگونگی روابط همسران، فرزندآوری، و طلاق و فروپاشی را دربر می‌گیرند. گرچه وضعیت و شرایط خانواده بازتابی از جامعه بوده و شناخت روابط دو سطح، سیاست‌گذاران و برنامه‌ریزان را در اتخاذ تصمیمات کارا و مناسب یاری می‌نماید.

در شماره ۶ فصلنامه «پژوهش انحرافات و مسائل اجتماعی»، محققین به مسائل و آسیب‌های اجتماعی در سطوح خرد و کلان پرداخته‌اند. خانواده و مسائل آن، همواره

یکی از دغدغه‌های اندیشمندان و پژوهشگران و سیاست‌گذاران در این شماره بوده است. واکاوی خشونت در خانواده و به طور مشخص خشونت علیه زنان شاغل، ترسیم وضعیت خشونت خانگی (بین زوجین، بین والدین و فرزندان) در سطح ملی، شیوه همسرگزینی و پیامدهای آن بر پایداری خانواده، از موضوعات مرتبط با خانواده و زنان در این شماره است. از دیگر مسائلی که مقالات این شماره مورد مذاقه قرار داده‌اند در سطح کلان، فساد اداری، سرمایه اجتماعی، اعتماد اجتماعی به طور عام و در شهرداری تهران به طور خاص مورد توجه بوده است. سرانجام، از آنجا که رسانه‌ها امروزه در زندگی بشر جایگاه مهمی دارند به ویژه نقش غیر قابل انکاری در آگاهی بخشی و پر کردن اوقات فراغت در جامعه ایران دارند. یکی از مقالات این شماره به مطالعه رسانه‌های بیگانه و بازنمایی تصویر ایران را پرداخته است.

در پایان از پژوهشگران و صاحب‌نظران حوزه مسائل اجتماعی دعوت می‌نماییم که با ارسال مقالات پژوهشی، نقدها و پیشنهادهای سازنده خود به ارتقاء کیفی مجله کمک نمایند.

من الله التوفیق و علیه التکلان

دکتر بیژن زارع

سردبیر فصلنامه علمی

«پژوهش انحرافات و مسائل اجتماعی»

فصلنامه علمی «پژوهش انحرافات و مسائل اجتماعی»

شماره ششم، زمستان ۱۴۰۱: ۱-۳۱

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۱۲/۲۷

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۴/۰۴

نوع مقاله: پژوهشی

تحلیل وضعیت خشونت خانگی در خانواده ایرانی

محسن سوهانیان حقیقی*

ایرج فیضی**

چکیده

خانواده، یکی از ارکان و نهادهای اصلی جامعه است و بر این اساس مسائل و آسیب‌های مرتبط با حوزه خانواده از مهم‌ترین موضوعات در بررسی مسائل اجتماعی به شمار می‌رود. از جمله مهم‌ترین مسائل حوزه خانواده، بحث خشونت خانگی است و پیش از هر نوع تبیین و آسیب‌شناسی درباره علل خشونت خانگی، به توصیفی دقیق از وضعیت خشونت خانگی در جامعه هدف نیاز است. بر این اساس هدف از این پژوهش، ارائه توصیفی قابل تعمیم از وضعیت خشونت خانگی در بین اعضای خانواده ایرانی، به شکل کلی و در ابعاد مختلف (فیزیکی، روانی، کلامی، اقتصادی و جنسی) است. روش انجام پژوهش، تحلیل ثانویه داده‌های پیمایش ملی خانواده است که جامعه آماری آن، کلیه افراد بالای ۱۵ سال در جامعه ایران در سال ۱۳۹۷ با حجم نمونه ۵۰۲۷ نفر با شیوه نمونه‌گیری تصادفی است که از این میان، ۳۸۱۵ نفر متأهل و ۱۲۱۲ نفر مجرد هستند. بر اساس یافته‌های این پژوهش، میزان شیوع شاخص کلی خشونت در میان زوجین، ۸۱.۱ درصد است و میانگین شدت آن برابر ۹.۰۶ در مقیاس ۰ تا ۱۰۰ است. همچنین میزان شیوع شاخص کلی خشونت در میان والدین و فرزندان، ۸۴.۵ درصد است و میانگین شدت آن برابر ۱۳ در مقیاس ۰ تا ۱۰۰ است. در میان ابعاد مختلف خشونت بین زوجین، خشونت روانی با میزان شیوع ۷۵.۵ درصد و با میانگین

haghighimohsen804@gmail.com

*نویسنده مسئول: دانشجوی دکتری علوم اجتماعی دانشگاه تهران، ایران

iraj_faizi@yahoo.com

**استادیار جامعه‌شناسی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات اجتماعی جهاددانشگاهی، ایران



شدت ۱۴.۴۲ دارای بیشترین شیوع و شدت است. همچنین در میان ابعاد مختلف خشونت بین والدین و فرزندان، خشونت روانی با میزان شیوع ۸۱.۶ درصد و با میانگین شدت ۲۳.۸۴ دارای بیشترین شیوع و شدت است.

واژه‌های کلیدی: خشونت فیزیکی، خشونت روانی، خشونت جنسی، خشونت اقتصادی و خشونت کلامی.

مقدمه

خانواده، یکی از ارکان و نهادهای اصلی جامعه به شمار می‌رود که بخشی از تکوین و پرورش شخصیت افراد در آن شکل می‌گیرد. این نهاد هنگامی کارکرد خود را به‌درستی انجام می‌دهد که دچار نابسامانی و آشفتگی نباشد. خشونت خانگی، یکی از عوامل و مظاهر این آشفتگی و نابسامانی است.

خشونت خانگی^۱، شایع‌ترین نوع خشونت در سراسر جهان است که به‌رغم تفاوت‌های فرهنگی، دینی، اقتصادی و اجتماعی بین ملت‌ها و فرهنگ‌ها، تمامی مرزهای جغرافیایی و سیاسی را درنوردیده و به پدیده جهانی، فراتاریخی و فرافرهنگی بدل شده است. امروزه خشونت خانگی به یک پدیده جهان‌شمول مبدل گردیده و تأثیرات آن باعث نابسامانی‌های مختلف در جوامع و فرهنگ‌های جهان گردیده است. به همین علت، بیشترین قربانیان خشونت را در جهان، قربانیان خشونت خانگی تشکیل می‌دهند (منیر و دیگران، ۱۳۸۸: ۵). از این‌رو از مهم‌ترین موضوعات در بررسی مسائل اجتماعی در جوامع به شمار می‌آید. برآوردهای منتشرشده سازمان جهانی بهداشت^۲ در سال ۲۰۱۷ نشان می‌دهد که در سراسر جهان از هر سه زن (۳۰ درصد)، یک زن در طول زندگی خود مورد خشونت فیزیکی و یا جنسی شریک صمیمی قرار گرفته است^۳.

در ایران نیز خشونت خانگی جزء آسیب‌ها و مسائل اجتماعی کشور بوده است. بر اساس پژوهش قاضی طباطبایی و همکاران (۱۳۸۳)، ۶۶ درصد زنان ایرانی از ابتدای زندگی مشترکشان تاکنون، حداقل یک‌بار مورد خشونت قرار گرفته‌اند. نتایج این پژوهش نشان می‌دهد که از میان انواع خشونت خانگی در میان زنان ایرانی، خشونت‌های روانی و کلامی با ۵۲/۷ درصد در رتبه نخست و خشونت فیزیکی با ۳۷/۸ درصد در رتبه دوم قرار دارد. همچنین تعداد معاینات نزاع مربوط به مدعیان همسرآزاری در سال‌های اخیر رو به رشد بوده است و از ۵۲۰۸۹ نفر در سال ۱۳۸۸ به ۸۳۶۴۶ نفر در سال ۱۳۹۷ رسیده و حدود ۶۱ درصد رشد داشته است (ر.ک: سالنامه آماری کشور، ۱۳۹۷).

1. Domestic Violence

2. World Health Organization

3. www.who.int

با وجود تحقیقات و پژوهش‌های متعددی که درباره خشونت خانگی در ایران صورت گرفته، غیر از پژوهش قاضی طباطبایی و همکاران (۱۳۸۳)، هیچ پژوهشی که وضعیت خشونت خانگی را در جامعه ایران در سطح ملی مشخص کند، صورت نگرفته است. سایر پژوهش‌ها یا منحصر به یک جامعه آماری محدود هستند و یا بر اساس مراجعات صورت گرفته به دادگاه‌ها، بیمارستان‌ها، پزشکی قانونی و... انجام شده است و در نتیجه نمی‌تواند میزان خشونت خانگی در جامعه ایرانی را نشان دهد.

پژوهش حاضر، تحلیل ثانویه طرح پیمایش ملی خانواده است که در سال ۱۳۹۷ فیضی و ابراهیمی انجام داده‌اند. طرح یادشده علاوه بر اینکه در سطح ملی انجام شده، خشونت خانگی را در ابعاد مختلف (فیزیکی، روانی، اقتصادی، کلامی و جنسی) و در بین افراد مختلف در خانواده (زوجین، والدین و فرزندان) سنجیده است. بر این اساس پژوهش حاضر به دنبال آن است تا با تحلیل ثانویه طرح یادشده، توصیف قابل تعمیمی از وضعیت خشونت خانگی در جامعه ایرانی به شکل کلی و همچنین در ابعاد مختلف ارائه کند.

پیشینه تجربی پژوهش

قاضی طباطبایی و همکاران (۱۳۸۳) به پژوهشی با عنوان «تحقیق ملی بررسی خشونت خانگی علیه زنان» پرداخته‌اند. نمونه مورد مطالعه این پژوهش، ۱۲۵۹۵ زن و ۲۰۶۶ مرد متأهل در ۲۸ استان کشور بوده است. برآورد کلی انجام‌شده مربوط به گستره خشونت خانگی در ۲۸ مرکز استان کشور نشان می‌دهد که ۶۶ درصد زنان ایرانی، از ابتدای زندگی مشترکشان تاکنون، حداقل یک‌بار مورد خشونت قرار گرفته‌اند. یافته‌های این تحقیق نشان می‌دهد که زنان ایرانی از میان انواع خشونت خانگی، بیشتر تحت خشونت‌های روانی و کلامی (۵۲/۷ درصد) قرار دارند. رتبه بعدی از آن خشونت فیزیکی است که ۳۷/۸ درصد از زنان ایرانی از اول زندگی مشترک خود، آن را تجربه کرده‌اند. رتبه سوم با رقم ۲۷/۷ درصد متعلق به «خشونت‌های ممانعت از رشد اجتماعی، فکری و آموزشی» است. خشونت‌های جنسی و ناموسی با رقم ۱۰/۲ درصد، پایین‌ترین رتبه را دارد.

کریمی (۱۳۸۶) به پژوهشی با عنوان «وضعیت خشونت خانگی علیه زنان و عوامل

مؤثر بر آن (مطالعه موردی: شهر قم)» پرداخته است. نمونه آماری این پژوهش، ۳۸۱ نفر از زنان متأهل شهر قم که حداقل یک سال از ازدواجشان می‌گذرد، بوده است. بر اساس نتایج این پژوهش در بین انواع خشونت (فیزیکی، روانی، جنسی و مالی)، خشونت روانی، بیشترین فراوانی را داشت و نتایج رگرسیون چندمتغیره نشان داد که اختلاف عقاید و سلیق، نگرش اقتدارگرایانه مرد از نقش خود و تجربه و مشاهده خشونت در دوران کودکی توسط مرد از جمله مهم‌ترین متغیرهای تأثیرگذار در خشونت علیه زنان است. وامقی و همکاران (۱۳۸۶) به پژوهشی با عنوان «مواجهه با خشونت خانگی در دانش‌آموزان دبیرستانی شهر تهران» پرداخته‌اند. نمونه آماری این پژوهش، ۱۴۹۵ دانش‌آموز دوره متوسطه شهر تهران بوده است و بر اساس نتایج آن، شیوع مواجهه با خشونت جسمی میان والدین در این مطالعه، ۲۲.۸ درصد برآورد شده و در ۵۹.۸ درصد موارد به صورت مشاهده صحنه خشونت بوده است. دختران تقریباً دو برابر پسران، مواجهه با خشونت را گزارش نموده‌اند. پدران در ۵۴.۳ درصد موارد تنها مرتکب خشونت بوده‌اند. این مواجهه درازمدت بوده و در آنهایی که بیش از یک‌بار اتفاق افتاده، به طور متوسط ۵.۱ سال طول کشیده است.

جان‌آبادی (۱۳۹۵) به پژوهشی با عنوان «مطالعه مقایسه‌ای نوع و میزان خشونت خانگی تجربه‌شده توسط زنان و مردان متأهل شهر زابل» پرداخته است. نمونه مورد مطالعه این پژوهش، ۳۸۲ نفر از مردان و زنان متأهل شهر زابل بوده است. بر اساس نتایج این پژوهش، مردان بیشتر خشونت روانی، اجتماعی، جنسی، فیزیکی و اقتصادی و زنان بیشتر خشونت اجتماعی، اقتصادی، جنسی، فیزیکی و روانی را تجربه می‌کنند. همچنین خشونت خانگی با متغیرهای همدلی، همفکری، تجربه خشونت در دوران کودکی، حمایت اجتماعی، قدرت اقتصادی و دین‌داری، رابطه‌ای معناداری دارد. همه‌ی این متغیرها، ۵۴ درصد از تغییرات متغیر وابسته (خشونت خانگی) را تبیین کرده‌اند.

طرح تحقیقاتی ملی در سال ۲۰۰۹ و در مؤسسه جمعیت دانشگاه هاجتپه^۱ با عنوان «خشونت خانگی علیه زنان در ترکیه» در نمونه بالغ بر ۲۴۰۴۸ نفر از زنان کشور ترکیه صورت گرفته است. بر اساس نتایج این پژوهش در سال ۲۰۰۹، ۳۹ درصد از زنان در

ترکیه در معرض خشونت جسمی، ۱۵ درصد از آنها در معرض خشونت جنسی و ۴۴ درصد از آنها در معرض خشونت عاطفی قرار دارند.

الگوسین^۱ و همکاران (۲۰۱۹) به پژوهشی با عنوان «شیوع خشونت شریک زندگی علیه زنان در جهان عرب: یک مرور نظام‌مند» پرداختند. این پژوهش با هدف خلاصه کردن نتایج خشونت جسمی، جنسی و عاطفی یا روان‌شناختی شریک زندگی علیه زنان در ۲۲ کشور عضو اتحادیه عرب صورت گرفته است. در این پژوهش، داده‌های شیوع خشونت شریک زندگی در سال‌های ۲۰۰۰ تا ۲۰۱۶ بررسی شده و شامل ۴۶ مجموعه داده جداگانه از مجله‌های بررسی شده و ۱۱ نظرسنجی ملی است که برنامه‌های تحقیقاتی بین‌المللی و یا دولت‌ها منتشر کرده‌اند. شیوع خشونت شریک زندگی گزارش شده از ۶ درصد تا بیش از نیمی (۵۹ درصد)، فیزیکی، از ۳ تا ۴۰ درصد، جنسی و از ۵ تا ۹۱ درصد، عاطفی/روانی بود. روش‌ها و تعاریف عملیاتی خشونت، به‌ویژه برای خشونت شریک زندگی عاطفی/روانی، بسیار متفاوت بوده است.

نقد و بررسی پیشینه پژوهش

- ۱- «خشونت خانگی» هر شکلی از خشونت اعم از کلامی، روانی، فیزیکی، جنسی و... است که هر یک از اعضای خانواده از جمله مردان، زنان، والدین، فرزندان و... صرف‌نظر از اینکه کجا اتفاق افتاده باشد، انجام می‌دهند. سایر اصطلاحاتی که در این زمینه استفاده می‌شود از جمله همسرآزاری، شوهرآزاری، خشونت علیه زنان و... کاملاً مترادف نیستند و هر کدام بر یک بعد، گروه و جامعه هدف، بیشتر تأکید دارد.
- ۲- در بررسی اولیه بسیاری از پژوهش‌ها درباره خشونت خانگی مشاهده شد که بسیاری از آنها صرفاً به سراغ زنان آسیب‌دیده رفته‌اند. روشن است که نتایج آن پژوهش‌ها قابل تعمیم به کل افراد آن شهر نبود و بنابراین با توجه به هدف این پژوهش از پیشینه کار کنار گذاشته شد. همچنین جامعه آماری پژوهش‌های یادشده اغلب شامل زنان و دختران بوده است.
- ۳- در ارتباط با گستره جغرافیایی جامعه هدف در پژوهش‌های یادشده نیز می‌توان

گفت که به غیر از پژوهش قاضی طباطبایی و همکاران (۱۳۸۳)، هیچ پژوهشی مشاهده نشد که وضعیت خشونت خانگی را در جامعه ایران به طور کلی مشخص کند. در همین کار هم نوع گزارش خشونت خانگی به شکل درصد است؛ به شکلی که اگر در یکی از ابعاد مختلف خشونت خانگی، فردی به یک گویه شش گزینه‌ای، پاسخی جز «اصلاً» داده است جزء آمار درصد کلی خشونت خانگی محاسبه شده است. به عبارتی در گزارش در دسترس از این کار، به شدت خشونت مود توجه نشده و فقط وجود خشونت ملاک توصیف قرار گرفته است و همین گزارش هم مبنای ارجاع در بسیاری از پژوهش‌ها بوده است.

۴- نحوه سنجش خشونت در پژوهش‌های گوناگون داخلی و خارجی، متفاوت است و این مسئله باعث می‌شود که در سنجش ابعاد مختلف خشونت خانگی، بازه گسترده و متفاوتی از نرخ‌ها را شاهد باشیم.

چارچوب نظری

رویکردهای گوناگونی برای نگاه به مسائل اجتماعی جامعه ایران به طور عام و خشونت خانگی به طور خاص وجود دارد. بر مبنای نظریه منابع، خانواده مانند هر نظام اجتماعی دیگری دارای سلسله‌مراتبی از اقتدار است و هر کسی که به منابع مهم خانواده، بیشتر از دیگران دسترسی داشته باشد، می‌تواند دیگر اعضا را به فعالیت در جهت اهداف خود مجبور کند. بر این اساس در جامعه ایرانی که در حال گذار از بافت سنتی به مدرن است، هرچه اشخاص (به‌ویژه زنان با گرایش‌های فمینیستی) به منابع بیشتری از قبیل درآمد، تحصیلات و به طور کلی پایگاه اقتصادی و اجتماعی بالاتری دست یابند، هنجارهای سنتی را که در تقابل با منافع و حقوق خود می‌دانند، بیشتر زیر پا خواهند گذاشت و این زیر پا گذاشتن هنجارها در تقابل با هنجارهای جامعه مردسالار باعث افزایش موارد اختلاف و تعارض بین زوجین خواهد شد (ر.ک: علیوردی‌نیا و دیگران، ۱۳۹۰).

اگر در شیوه‌های حل اختلاف، یادگیری اجتماعی و جامعه‌پذیری صورت نگرفته باشد، یا اینکه این یادگیری اجتماعی به شکل معکوس و با مشاهده خشونت بین والدین در خانواده پدری و الگوپذیری فرد از والدین صورت گرفته باشد، این تغییر در ساختار

قدرت در کنار تضاد هنجاری یا ارزشی، زمینه‌ساز خشونت خانگی می‌شود. از طرفی انتظار می‌رود که با افزایش طول مدت ازدواج و سن، زوجین به تدریج به توفیقاتی در تعامل با یکدیگر دست یابند و میزان خشونت بین زوجین کاهش یابد (ر.ک: صادقی، ۱۳۸۹).

در نظریه فشار عمومی اگنیو، بر پیچیده بودن فشار در جامعه مدرن تأکید می‌شود. از این رو در نظریه فشار عمومی وی، با توسعه نظریات قبلی فشار بر سه منبع اصلی فشار اشاره می‌شود که این منابع عبارتند از: فشار ایجادشده به خاطر شکست در دستیابی به اهداف ارزشمند مثبت، حذف محرک‌های ارزشمند مثبت، حضور محرک‌های منفی. بر این مبنا در مورد خانواده ایرانی می‌توان گفت که فشارهای اقتصادی موجود بر زوجین در خانواده ایرانی که به تبع آن فشارهای شغلی را با خود به همراه دارد و فشار شغلی به طرق گوناگون و از جنبه‌های مختلف می‌تواند در نظام خانواده و ایفای نقش‌های زوجین اختلال ایجاد کند و منجر به خشونت بین زوجین گردد (علیوردی‌نیا و یوسفی، ۱۳۹۳: ۶۶).

از یک طرف فرد برای تأمین معاش و اجتناب از بیکاری ممکن است تن به شغلی بدهد که آن را در شخصیت خود نداند و دچار تناقض بین نقش و شخصیت گردد. از طرف دیگر ممکن است کار کردن مرد به تنهایی برای تأمین هزینه‌های زندگی کافی نباشد و لازم باشد برای تأمین مخارج و هزینه‌های زندگی، زن هم‌پای مرد کار کند. از طرف دیگر فرهنگ جامعه ایرانی، مرد را مسئول تأمین معاش خانواده می‌داند و این موضوع، زن را دچار تناقض در هنجارهای نقش همسری می‌کند (کمک اقتصادی به شوهر یا حفظ عزت نفس او). از سوی دیگر در فضای فرهنگ جامعه ایران، انجام کارهای خانه جزء وظایف زن دانسته می‌شود و مردان کمتر در امور خانه مشارکت می‌کنند و این خود موجب ایجاد گران‌باری نقش‌های گوناگون زن و طاقت‌فرسا بودن آن برای او و یا منجر به تناقض در هنجارهای نقش‌های موقعیت‌های گوناگون (مثلاً هنجارهای نقش مادری و همسری در مقابل نقش کارمندی) می‌گردد (ر.ک: اوراعی و دیگران، ۱۳۹۸).

از سوی دیگر کار کردن زوجین می‌تواند منجر به کاهش اختصاص زمان مناسب برای خانواده (به لحاظ کمی) و نوع رابطه با اعضای خانواده (به لحاظ کیفی) گردد. هر یک از این شرایط به طرق گوناگون و با افزایش تعارضات بین زوجین و در کنار شیوه‌های اعمال قدرت سلطه‌جویانه می‌تواند زمینه‌ساز خشونت خانگی بین زوجین

گردد. به طور کلی بر مبنای این نظریه می‌توان گفت که حذف هر ارزش مثبت یا حضور هر محرک منفی در نهاد خانواده می‌تواند با ایجاد فشار اجتماعی روی هر یک از اعضای خانواده، احتمال خشونت بین زوجین را افزایش دهد. از جمله این موارد می‌توان به کاهش اعتماد خانوادگی و کاهش رضایت جنسی در خانواده ایرانی اشاره کرد که می‌تواند باعث خشونت خانگی گردد و فشار ناشی از خشونت خانگی بین زوجین خود می‌تواند منجر به کاهش رضایت از زندگی، افزایش احتمال طلاق و افزایش رفتارهای انحرافی همچون روابط خارج از چارچوب خانواده و... گردد.

در ارتباط با خشونت خانگی و خانواده ایرانی باید توجه داشت که خشونت خانگی، یکی از مفاهیم کلی است که خود دارای ابعاد مختلف روانی، جسمی، جنسی، اقتصادی و کلامی است. خشونت خانگی، یک تعامل نامتقارن است و برای فهم آن در فضای خانواده باید به این جنبه تعاملی بودن آن (بین زوجین) توجه شود. هرچند اغلب فضایی که از این واژه در اذهان شکل گرفته، بیشتر یکی از انواع خشونت (خشونت فیزیکی) و علیه یکی از اعضا (بیشتر زنان) را تداعی می‌کند، در جامعه امروز با توجه به تغییر شکل روابط و تعاملات در فضای خانواده (از سنتی به مدرن) باید به اشکال دیگر و جهت‌های دیگر آن (علیه مردان، فرزندان و والدین) نیز پرداخته شود.

روش تحقیق

پژوهش حاضر به دنبال تحلیل ثانویه داده‌های پیمایش ملی خانواده در موضوع خشونت خانگی است که جهاد دانشگاهی البرز در سال ۱۳۹۷ و در سطح ملی اجرا کرده است. جامعه آماری پژوهش یادشده، کلیه افراد بالای ۱۵ سال در جامعه شهری ایران است و با روش نمونه‌گیری تصادفی صورت گرفته است. حجم نمونه شامل ۵۰۲۷ نفر است که از این میان، ۳۸۱۵ نفر متأهل و ۱۲۱۲ نفر مجرد هستند. بر این اساس متغیرهای مورد سنجش در انجام این تحلیل ثانویه، یعنی خشونت بین زوجین و خشونت بین والدین و فرزندان (هر کدام در ابعاد مختلف)، از ترکیب برخی گویه‌های پیمایش مذکور ایجاد شده و مبنای تحلیل قرار گرفته است.

نحوه آماده‌سازی داده‌های ثانویه برای تحلیل

با توجه به پیشینه تجربی و چارچوب نظری مورد استفاده در این پژوهش، توصیف وضعیت خشونت خانگی در پنج بعد (فیزیکی، روانی، اقتصادی، کلامی و جنسی) و شش دسته (در تعاملات بین زوجین، علیه زنان، علیه مردان، در تعاملات بین والدین و فرزندان، علیه والدین و علیه فرزندان) صورت گرفته است.

همچنین به جهت یکدست کردن داده‌ها و فراهم کردن امکان ساخت شاخص، گویه‌های مورد استفاده به شیوه زیر هم‌جهت و هم‌مقیاس شدند. در گام نخست، جهت کلیه گویه‌های مورد استفاده برای هر شاخص یکسان شد. در گام دوم، حاصل جمع گویه‌های هم‌جهت شده به عنوان شاخص سنجش تعریف شد. در گام سوم به منظور امکان مقایسه نمره‌های گویه‌های مرتبط با خشونت خانگی در خانواده و ابعاد آن و سهولت در فهم این نمره‌ها، شاخص‌های مربوط به خشونت با روش زیر بین صفر تا صد مقیاس یافته‌اند:

$$s = \frac{x - \min}{\max - \min} * 100$$

S: نمره متغیر در مقیاس جدید X: نمره متغیر در مقیاس قبلی

min: کمترین نمره متغیر در مقیاس قبلی max: بیشترین نمره متغیر در مقیاس قبلی

صورت کسر رابطه، تفاضل نمره متغیر و مقدار کمینه و مخرج کسر، تفاضل مقادیر بیشینه و کمینه شاخص است. بر اساس این تغییر مقیاس، کمترین نمره‌ای که هر متغیر دارد، صفر و بیشترین مقدار صد است (چلی و جنادله، ۱۳۸۶: ۱۴۷؛ قاسمی، ۱۳۹۳: ۹۱).

بررسی اعتبار و پایایی و تعریف عملیاتی عوامل

همان‌طور که ذکر شد، شاخص‌سازی و تعیین عوامل در این پژوهش با استفاده از گویه‌های پیمایش ملی خانواده در سال ۱۳۹۷ و بهره‌گیری از شیوه اعتبار معیار و رجوع به متون علمی و استفاده از داوری اجتماع علمی صورت گرفته است. در باب پایایی این پژوهش هم با توجه به به‌کارگیری داده‌های ثانویه موجود و در دسترس در این پژوهش، می‌توان گفت که اگر سایر پژوهشگران به همین داده‌ها رجوع کرده، با همین روش به

تحلیل داده‌ها بپردازند، به همین نتایج دست خواهند یافت. در جدول (۱)، شاخص‌ها^(۱) و گویه‌های مورد استفاده به تفکیک آورده شده است:

جدول ۱- گویه‌ها و متغیرهای سازنده شاخص‌های پژوهش

شاخص	ابعاد	گویه‌ها و متغیرها
خشونت بین زوجین ^(۲)	کلامی	فحش و ناسزا
		توهین به نزدیکان
		تحقیر کردن
	روانی	شک و تردید
		فریاد زدن
		کنترل مداوم
		تهدید به ارتباط جنسی با فرد دیگر
	فیزیکی	بی‌توجهی به همسر
		کتک زدن
		پرتاب اشیا
		تهدید با چاقو یا وسایل دیگر
	اقتصادی	هل دادن
		ندادن خرجی
		کنترل دائمی مخارج
	جنسی	پنهان کردن میزان درآمد
		رابطه جنسی بدون رضایت
قطع رابطه جنسی		
رفتار جنسی غیر متعارف بدون رضایت		
		اجبار به رابطه جنسی حین عادت ماهیانه

در مقابل هر گویه، دو شاخه شش گزینه‌ای (اصلاً، خیلی کم، کم، تا حدودی، زیاد، خیلی زیاد) قرار داده شده است که شاخه اول، رفتار فرد پاسخگو (اگر متأهل است، نسبت به همسر و اگر مجرد است، نسبت به والدین) را در گویه مورد نظر می‌سنجد و شاخه دوم، رفتاری را که فرد پاسخگو علیه خود (اگر متأهل است، در رفتار همسرش و

اگر مجرد است، در رفتار والدینش) مشاهده می‌کند، بررسی می‌نماید.

همچنین خشونت خانگی در دسته‌های زیر بررسی شده است:

- خشونت در تعاملات بین زوجین: مجموع میزان خشونتی است که در رفتار یک فرد متأهل نسبت به همسر خود و در رفتار همسرش نسبت به او وجود دارد.
- خشونت علیه زنان: میانگین بین خشونتی که زنان پاسخگو نسبت به خودشان ابراز کرده‌اند، با خشونتی که به گفتهٔ مردان پاسخگو در رفتار آنها نسبت به همسرانشان وجود داشته است.
- خشونت علیه مردان: میانگین بین خشونتی که مردان پاسخگو نسبت به خودشان ابراز کرده‌اند، با خشونتی که به گفتهٔ زنان پاسخگو در رفتار آنها نسبت به شوهرانشان وجود داشته است.
- خشونت بین والدین و فرزندان: مجموع میزان خشونتی است که از نظر یک فرد مجرد، در رفتار او نسبت به والدین و در رفتار والدینش نسبت به او وجود دارد.
- خشونت علیه والدین: میزان خشونتی است که از نظر یک فرد مجرد، در رفتار او نسبت به والدینش وجود دارد.
- خشونت علیه فرزندان: میزان خشونتی است که از نظر یک فرد مجرد، در رفتار والدینش نسبت به او وجود دارد.

یافته‌ها

داده‌های این تحلیل ثانویه، حاصل نتایج پیمایش ملی خانواده در سال ۱۳۹۷ است که ۵۰۲۷ نفر از شهروندان بالای ۱۵ سال جامعه ایران تکمیل کرده‌اند و اساس تجزیه و تحلیل یافته‌های پژوهش حاضر قرار گرفته است. تجزیه و تحلیل داده‌ها بر اساس سطوح سنجش متغیرها انجام گرفته است. ابتدا توصیفی از ویژگی‌های جمعیت‌شناختی پاسخگویان ارائه خواهد شد و پس از آن به توصیف وضعیت شاخص خشونت خانگی بین زوجین و بین والدین و فرزندان به طور کلی و در ابعاد مختلف پرداخته خواهد شد.

ویژگی‌های جمعیت‌شناختی پاسخگویان

اولین مرحله در اکثر تحلیل‌ها، یافتن تصویری از توزیع متغیرهای جمعیت‌شناختی

است؛ زیرا متغیرهای زمینه‌ای پهنه اصلی، استقرار متغیرهای مورد بررسی هر مطالعه است. این تصویر نه تنها تصویری سودمند در تحلیل است، بلکه غالباً شناختی که برای تحلیل‌های بعدی لازم است، فراهم می‌آورد. در این بخش، داده‌هایی مرتبط با ویژگی‌های جمعیتی پاسخگویان و نحوه توزیع آنها بررسی می‌شود. این اطلاعات شامل جنس، گروه‌های سنی و تحصیلات است. از آنجا که توصیف وضعیت خشونت خانگی هم بین زوجها (متأهلان) و هم بین والدین و فرزندان (مجردها) صورت گرفته است، متغیرهای زمینه‌ای جنس، گروه‌های سنی به تفکیک وضعیت تأهل در قالب جداول توزیع فراوانی توصیف شده‌اند.

۱- جنس

جدول شماره (۲)، توزیع فراوانی پاسخگویان برحسب جنسیت را به تفکیک وضع تأهل نشان می‌دهد. از ۵۰۲۷ نفر نمونه آماری این پژوهش، ۲۳۴۶ نفر از پاسخگویان، مرد و ۲۶۸۱ نفر، زن هستند. در مفهومی دیگر، ۴۶.۷ درصد افراد انتخاب‌شده برای نمونه آماری این تحقیق، مردان و ۵۳.۳ درصد زنان هستند. در این میان همچنین حدود ۷۶ درصد پاسخگویان را متأهلان و ۲۴ درصد را مجردان تشکیل می‌دهند.

جدول ۲- توزیع فراوانی پاسخگویان برحسب جنس و وضعیت تأهل

مجموع	زن	مرد	وضعیت	
			متأهل	مجرد
۱۲۱۲	۴۶۱	۷۵۱	تعداد	مجرد
۲۴.۱٪	۹.۲٪	۱۴.۹٪	درصد	
۳۸۱۵	۲۲۲۰	۱۵۹۵	تعداد	متأهل
۷۵.۹٪	۴۴.۲٪	۳۱.۷٪	درصد	
۵۰۲۷	۲۶۸۱	۲۳۴۶	تعداد	مجموع
۱۰۰.۰٪	۵۳.۳٪	۴۶.۷٪	درصد	

۲- توزیع سنی پاسخگویان

جدول شماره (۳) نشان‌دهنده توزیع فراوانی پاسخگویان برحسب وضعیت سنی آنهاست. چنان‌که مشاهده می‌شود، بیشترین تعداد پاسخگویان (حدود ۴۵ درصد) در بازه سنی ۳۰ تا ۴۹ سال قرار دارند و افراد در بازه سنی ۱۵ تا ۲۹ سال (حدود ۲۹ درصد)

در مرتبه بعدی قرار دارند. پس از آن، افراد بالای ۵۰ سال (حدود ۲۶ درصد) در رتبه بعدی قرار دارند.

جدول ۳- توزیع فراوانی پاسخگویان برحسب توزیع سنی پاسخگویان

مجموع	بالا از ۵۰	۴۹-۳۰	۲۹-۱۵	گروه سنی		
				تعداد	مجرد	وضعیت تأهل
۱۲۱۲	۱۶	۲۱۱	۹۸۵	تعداد		
۲۴.۱٪	۰.۳٪	۴.۲٪	۱۹.۶٪	درصد		
۳۸۰۵	۱۲۸۴	۲۰۳۲	۴۸۹	تعداد	متأهل	
۷۵.۹٪	۲۵.۶٪	۴۰.۵٪	۹.۷٪	درصد		
۵۰۲۷	۱۳۰۰	۲۲۴۳	۱۴۷۴	تعداد	مجموع	
۱۰۰.۰٪	۲۵.۹٪	۴۴.۷٪	۲۹.۴٪	درصد		

توصیف وضعیت خشونت خانگی در خانواده ایرانی

مرحله توصیف داده‌ها در تجزیه و تحلیل موضوع پژوهش، مهم‌تر از بخش تبیین است؛ زیرا بدون فهم چستی موضوع نمی‌توان به فهم چرایی آن نائل آمد. پیش از پرداختن به پرسش‌های «چرا»، ابتدا توصیف خوبی از جریان امور لازم است. تلاش برای دستیابی به این توصیف ممکن است فرصتی برای ایفای نقش و سهم مهمی در پیشرفت علمی باشد. برخی از دانشمندان اجتماعی استدلال کرده‌اند که توصیف خوب، تنها چیزی است که برای فهم کافی بسیاری از موضوعات لازم است. از این‌رو توصیف، بخش حیاتی پژوهش اجتماعی است (ر.ک: بلیکی، ۱۳۸۴). بنابراین این بخش به دنبال شرح دقیق موضوع پژوهش برخواهد آمد تا احتمالاً بتوان به توالی‌های منظم درباره امور رسید و یا شاید برخی مفاهیم را پروراند.

برای نیل به اهداف توصیفی یادشده و با توجه به سطح سنجش متغیرها از آماره گرایش به مرکز میانگین برای نشان دادن مرکز توزیع متغیرها و از آماره‌های پراکندگی (دامنه و انحراف معیار) برای نشان دادن گستره و تغییرپذیری داده‌ها حول مرکز توزیع استفاده شده است.

توصیف کلی خشونت در خانواده ایرانی

بر اساس نتایج این پژوهش، میزان شیوع خشونت بین زوجین در جامعه ایرانی، ۸۱.۱ درصد است. یعنی ۸۱.۱ درصد از زوجین در جامعه ایران، حداقل یکی از انواع خشونت (فیزیکی، روانی، اقتصادی، کلامی و جنسی) را تجربه کرده‌اند. بر اساس یافته‌های جدول (۴)، میانگین شدت «خشونت بین زوجین» جامعه ایرانی در مقیاس صفر تا صد، ۹۰.۶ است. انحراف معیار محاسبه شده برای این شاخص، ۱۱.۸۲ است. میزان شیوع خشونت بین والدین و فرزندان، ۸۴.۵ درصد است؛ یعنی ۸۴.۵ درصد از والدین و فرزندان در جامعه ایران حداقل یکی از انواع خشونت (فیزیکی، روانی، اقتصادی و کلامی) را تجربه کرده‌اند. میانگین شدت «خشونت بین والدین و فرزندان»، ۱۳ و انحراف از معیار آن، ۱۳.۲۵ است.

با مقایسه میانگین خشونت بین زوجین و خشونت بین والدین و فرزندان مشخص می‌شود که میزان خشونت در بین والدین و فرزندان به میزان تقریباً ۴ درجه بیشتر است. درباره وضعیت خشونت در خانواده ایرانی، چه به صورت کلی و چه در ابعاد مختلف باید توجه داشت که خشونت به عنوان یکی از آسیب‌های اجتماعی شناخته می‌شود و میزان شدت و زیاد و کم بودن آن را باید در قالب یک آسیب اجتماعی فهم و بررسی کرد (برای مثال شبیه به میزان خودکشی در جامعه).

جدول ۴- وضعیت خشونت در خانواده ایرانی

عنوان	بین زوجین	بین والدین و فرزندان
تعداد معتبر	۳۶۲۹	۱۱۷۵
میانگین	۹۰.۶	۱۳
انحراف استاندارد	۱۱.۸۲	۱۳.۲۵
کمترین	۰	۰
بیشترین	۹۷.۷۸	۷۹.۱۷
دامنه	۹۷.۷۸	۷۹.۱۷

توصیف خشونت فیزیکی در خانواده

بر اساس نتایج این پژوهش، میزان شیوع خشونت فیزیکی بین زوجین در جامعه ایرانی، ۳۶.۳ درصد است. یعنی ۳۶.۳ درصد از زوجین در جامعه ایران، حداقل یکی از

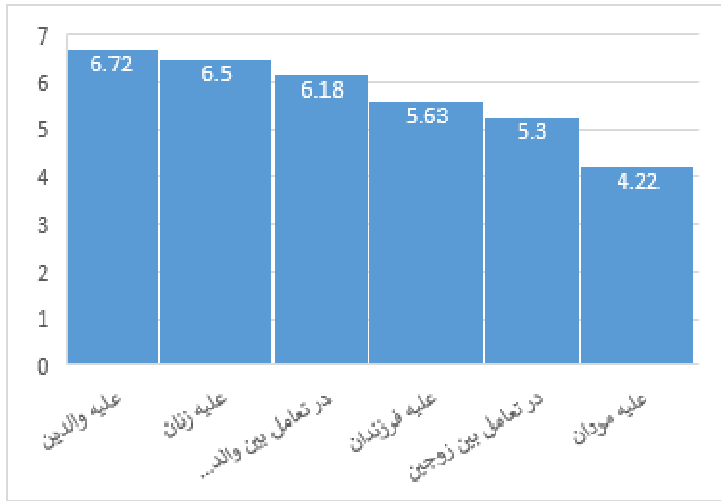
انواع خشونت فیزیکی را تجربه کرده‌اند. بر اساس یافته‌های جدول زیر، میانگین شدت «خشونت فیزیکی بین زوجین» جامعه ایرانی در مقیاس صفر تا صد، ۵.۳۰ است. انحراف معیار محاسبه‌شده برای این شاخص، ۱۱.۱۱ است.

میزان شیوع خشونت فیزیکی بین والدین و فرزندان در جامعه ایرانی، ۴۱.۷ درصد است. یعنی ۴۱.۷ درصد از والدین و فرزندان در جامعه ایران، حداقل یکی از انواع خشونت فیزیکی را تجربه کرده‌اند. همچنین میانگین شدت «خشونت فیزیکی بین والدین و فرزندان»، ۶.۱۷ و انحراف از معیار آن، ۱۱.۶۰ است. سایر تعاملات خشونت‌آمیز فیزیکی در فضای خانواده در جدول زیر قابل مشاهده است.

جدول ۵- شدت خشونت فیزیکی در خانواده در مقیاس صد

عنوان	در تعاملات بین زوجین	علیه زنان ^(۳)	علیه مردان	در تعاملات بین والدین و فرزندان	علیه والدین	علیه فرزندان ^(۴)
تعداد معتبر	۳۷۴۰	۳۷۶۷	۳۷۸۲	۱۱۹۷	۱۲۰۹	۱۱۹۹
میانگین	۵.۳۰	۶.۵۰	۴.۲۲	۶.۱۷	۶.۷۲	۵.۶۳
انحراف استاندارد	۱۱.۱۱			۱۱.۶۰	۱۳.۵۶	۱۲.۵۵
کمترین	۰			۰	۰	۰
بیشترین	۱۰۰			۹۰	۱۰۰	۱۰۰
دامنه	۱۰۰			۹۰	۱۰۰	۱۰۰

شکل (۱)، شمایی کلی از شدت خشونت فیزیکی در خانواده ایرانی را نشان می‌دهد. بر این اساس خشونت فیزیکی علیه والدین با میانگین ۶.۷۲ در مقیاس صفر تا صد، بیشترین میزان خشونت فیزیکی در فضای خانواده را در برمی‌گیرد و پس از آن، خشونت علیه زنان با میانگین ۶.۵ و خشونت در تعامل بین والدین و فرزندان با میانگین ۶.۱۸ قرار دارد.



شکل ۱- نمودار وضعیت میانگین شدت خشونت فیزیکی در خانواده

خشونت روانی در خانواده

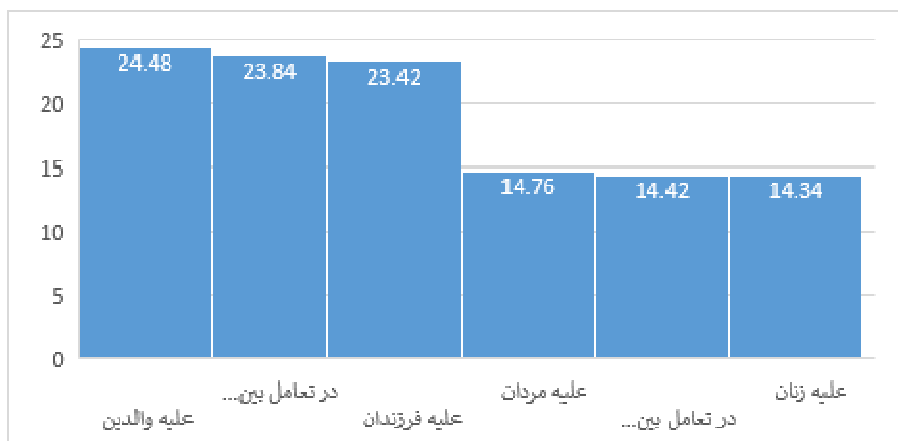
بر اساس نتایج این پژوهش، میزان شیوع خشونت روانی بین زوجین در جامعه ایرانی، ۷۵.۵ درصد است. یعنی ۷۵.۵ درصد از زوجین در جامعه ایران، حداقل یکی از انواع خشونت روانی را تجربه کرده‌اند. بر اساس یافته‌های جدول زیر، میانگین شدت «خشونت روانی بین زوجین» جامعه ایرانی در مقیاس صفر تا صد، ۱۴.۴۲ است. انحراف معیار محاسبه شده برای این شاخص، ۱۵.۷۷ است.

میزان شیوع خشونت روانی بین والدین و فرزندان در جامعه ایرانی، ۸۱.۶ درصد است. یعنی ۸۱.۶ درصد از والدین و فرزندان در جامعه ایران، حداقل یکی از انواع خشونت روانی را تجربه کرده‌اند. همچنین میانگین شدت «خشونت روانی بین والدین و فرزندان»، ۲۳.۸۴ و انحراف از معیار آن، ۲۰.۲۴ است. سایر تعاملات خشونت‌آمیز روانی در فضای خانواده در جدول زیر قابل مشاهده است.

جدول ۶- شاخص شدت خشونت روانی در خانواده در مقیاس صد

عنوان	در تعاملات بین زوجین	علیه زنان	علیه مردان	در تعاملات بین والدین و فرزندان	علیه والدین	علیه فرزندان
تعداد معتبر	۳۷۲۸	۳۷۵۸	۳۷۷۸	۱۱۹۷	۱۲۰۹	۱۲۰۰
میانگین	۱۴.۴۲	۱۴.۳۴	۱۴.۷۶	۲۳.۸۴	۲۴.۴۸	۲۳.۴۲
انحراف استاندارد	۱۵.۷۷			۲۰.۲۴	۲۲.۷۸	۲۳.۹۸
کمترین	۰			۰	۰	۰
بیشترین	۱۰۰			۹۳.۳۳	۱۰۰	۱۰۰
دامنه	۱۰۰			۹۳.۳۳	۱۰۰	۰۰

شکل (۲)، شمای کلی از شدت خشونت روانی در خانواده ایرانی را نشان می‌دهد. بر این اساس خشونت روانی علیه والدین با میانگین ۲۴.۴۸ در مقیاس صفر تا صد، بیشترین میزان خشونت روانی در فضای خانواده را در برمی‌گیرد و پس از آن، خشونت روانی در تعامل بین والدین و فرزندان با میانگین ۲۳.۸۴ و خشونت روانی علیه فرزندان با میانگین ۲۳.۴۲ قرار دارد.



شکل ۲- نمودار وضعیت میانگین شدت خشونت روانی در خانواده

خشونت کلامی در خانواده

بر اساس نتایج این پژوهش، میزان شیوع خشونت کلامی بین زوجین در جامعه ایرانی، ۴۰ درصد است. یعنی ۴۰ درصد از زوجین در جامعه ایران، حداقل یکی از انواع خشونت کلامی را تجربه کرده‌اند. بر اساس یافته‌های جدول (۷)، میانگین شدت «خشونت کلامی بین زوجین» جامعه ایرانی در مقیاس صفر تا صد، ۸.۹۵ است. انحراف معیار محاسبه شده برای این شاخص، ۱۶.۲۳ است.

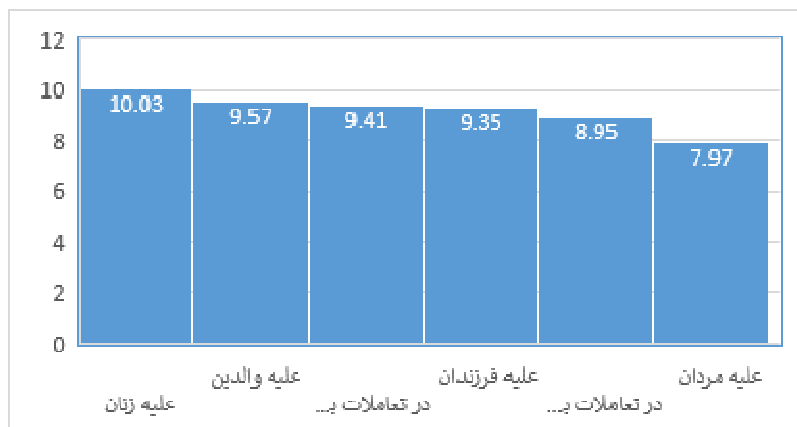
میزان شیوع خشونت کلامی بین والدین و فرزندان در جامعه ایرانی، ۴۴.۸ درصد است. یعنی ۴۴.۸ درصد از والدین و فرزندان در جامعه ایران، حداقل یکی از انواع خشونت کلامی را تجربه کرده‌اند. همچنین میانگین شدت «خشونت کلامی بین والدین و فرزندان»، ۹.۴۱ و انحراف از معیار آن، ۱۵.۹۴ است. سایر تعاملات خشونت‌آمیز کلامی در فضای خانواده در جدول زیر قابل مشاهده است.

جدول ۷- شاخص شدت خشونت کلامی در خانواده در مقیاس صد

عنوان	در تعاملات بین زوجین	علیه زنان	علیه مردان	در تعاملات بین والدین و فرزندان	علیه والدین	علیه فرزندان
تعداد معتبر	۳۷۳۹	۳۷۷۲	۳۷۸۳	۱۱۹۷	۱۲۰۸	۱۲۰۰
میانگین	۸.۹۵	۱۰.۰۳	۷.۹۷	۹.۴۱	۹.۵۷	۹.۳۵
انحراف استاندارد	۱۶.۲۳			۱۵.۹۴	۱۷.۴۰	۱۷.۷۷
کمترین	۰			۰	۰	۰
بیشترین	۱۰۰			۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰
دامنه	۱۰۰			۱۰۰	۱۰۰	۰۰

شکل (۳)، شمای کلی از شدت خشونت کلامی در خانواده ایرانی را نشان می‌دهد. بر این اساس خشونت کلامی علیه زنان با میانگین ۱۰.۰۳ در مقیاس صفر تا صد، بیشترین میزان خشونت کلامی در فضای خانواده را در برمی‌گیرد و پس از آن، خشونت

کلامی علیه والدین با میانگین ۹.۵۷ و خشونت کلامی در تعاملات بین والدین و فرزندان با میانگین ۹.۴۱ قرار دارد.



شکل ۳- نمودار وضعیت میانگین شدت خشونت کلامی در خانواده

خشونت اقتصادی در خانواده

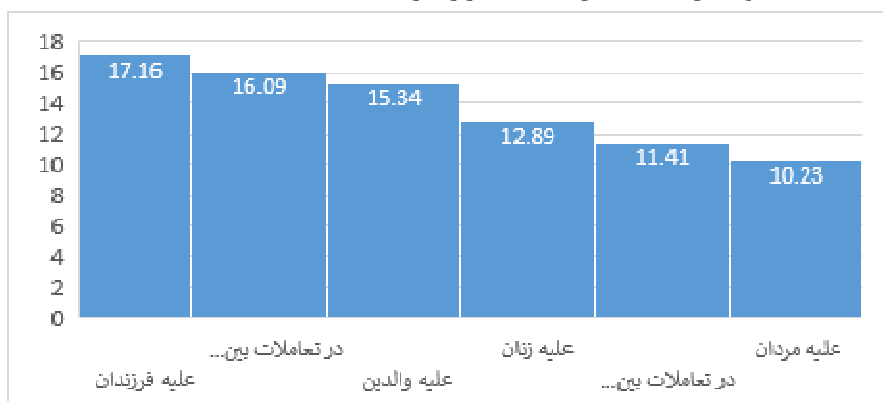
بر اساس نتایج این پژوهش، میزان شیوع خشونت اقتصادی بین زوجین در جامعه ایرانی، ۴۶.۷ درصد است. یعنی ۴۶.۷ درصد از زوجین در جامعه ایران، حداقل یکی از انواع خشونت اقتصادی را تجربه کرده‌اند. بر اساس یافته‌های جدول (۸)، میانگین شدت «خشونت اقتصادی بین زوجین» جامعه ایرانی در مقیاس صفر تا صد، ۱۱.۴۱ است. انحراف معیار محاسبه شده برای این شاخص، ۱۶.۸۰ است.

میزان شیوع خشونت اقتصادی بین والدین و فرزندان در جامعه ایرانی، ۵۸.۸ درصد است. یعنی ۵۸.۸ درصد از والدین و فرزندان در جامعه ایران، حداقل یکی از انواع خشونت اقتصادی را تجربه کرده‌اند. همچنین میانگین شدت «خشونت اقتصادی بین والدین و فرزندان»، ۱۶.۰۹ و انحراف از معیار آن، ۲۱.۵۳ است. سایر تعاملات خشونت‌آمیز اقتصادی در فضای خانواده در جدول زیر قابل مشاهده است.

جدول ۸- شاخص شدت خشونت اقتصادی در خانواده در مقیاس صد

عنوان	در تعاملات بین زوجین	علیه زنان	علیه مردان	در تعاملات بین والدین و فرزندان	علیه والدین	علیه فرزندان
تعداد معتبر	۳۶۸۹	۳۷۷۲	۳۷۲۶	۱۱۸۱	۱۱۹۳	۱۱۹۹
میانگین	۱۱.۴۱	۱۲.۸۹	۱۰.۲۳	۱۶.۰۹	۱۵.۳۴	۱۷.۱۶
انحراف استاندارد	۱۶.۸۰			۱۹.۰۶	۲۱.۵۳	۲۳.۰۹
کمترین	۰			۰	۰	۰
بیشترین	۱۰۰			۹۰	۱۰۰	۱۰۰
دامنه	۱۰۰			۹۰	۱۰۰	۰۰

شکل (۴)، شمای کلی از شدت خشونت اقتصادی در خانواده ایرانی را نشان می‌دهد. بر این اساس خشونت اقتصادی علیه فرزندان با میانگین ۱۷.۱۶ در مقیاس صفر تا صد، بیشترین میزان خشونت اقتصادی در فضای خانواده را در برمی‌گیرد و پس از آن، خشونت اقتصادی در تعاملات بین والدین و فرزندان با میانگین ۱۶.۰۹ و خشونت اقتصادی علیه والدین با میانگین ۱۵.۳۴ قرار دارد.



شکل ۴- نمودار وضعیت میانگین شدت خشونت اقتصادی در خانواده

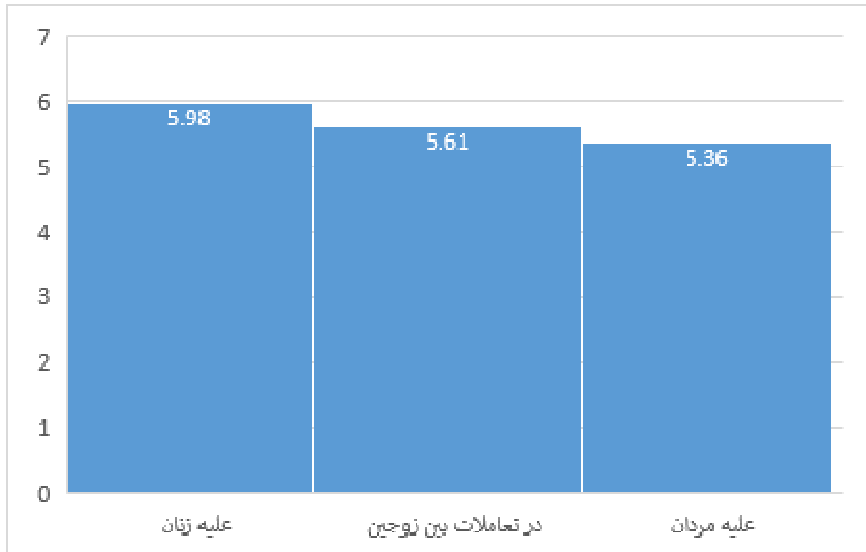
خشونت جنسی بین زوجین

بر اساس نتایج این پژوهش، میزان شیوع خشونت جنسی بین زوجین در جامعه ایرانی، ۳۴.۵ درصد است. یعنی ۳۴.۵ درصد از زوجین در جامعه ایران، حداقل یکی از انواع خشونت جنسی را تجربه کرده‌اند. بر اساس یافته‌های جدول (۹)، میانگین شدت «خشونت جنسی بین زوجین» جامعه ایرانی در مقیاس صفر تا صد، ۵.۶۱ و انحراف معیار محاسبه شده برای این شاخص، ۱۱.۷۸ است. همچنین میانگین خشونت جنسی علیه زنان، ۵.۹۸ و خشونت جنسی علیه مردان، ۵.۳۶ است.

جدول ۹- شاخص خشونت جنسی بین زوجین در مقیاس صد

عنوان	در تعاملات بین زوجین	علیه زنان	علیه مردان
تعداد معتبر	۳۶۸۷	۳۷۵۷	۳۷۳۵
میانگین	۵.۶۱	۵.۹۸	۵.۳۶
انحراف استاندارد	۱۱.۷۸		
کمترین	۰		
بیشترین	۱۰۰		
دامنه	۱۰۰		

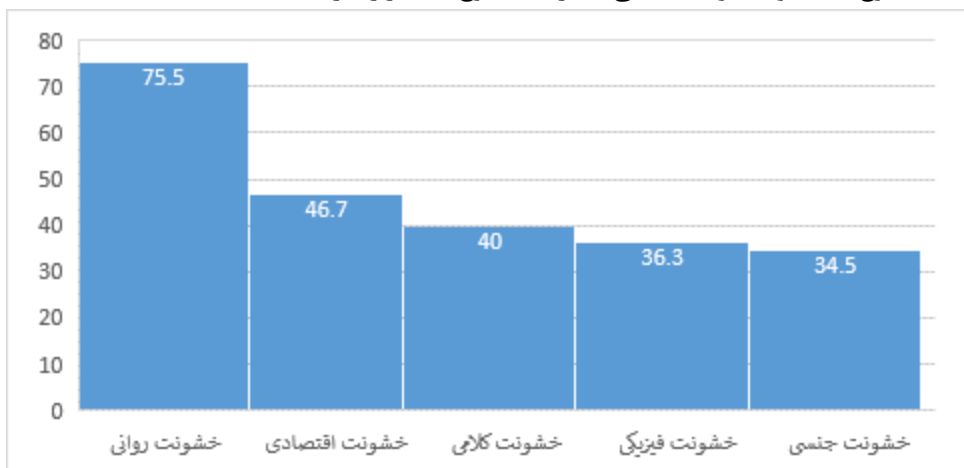
شکل (۵)، شمای کلی از شدت خشونت جنسی در خانواده ایرانی را نشان می‌دهد. بر این اساس خشونت جنسی علیه زنان با میانگین ۵.۹۸ در مقیاس صفر تا صد، بیشترین میزان خشونت جنسی در فضای خانواده را در برمی‌گیرد و پس از آن، خشونت جنسی در تعاملات بین زوجین با میانگین ۵.۶۱ و خشونت جنسی علیه مردان با میانگین ۵.۳۶ قرار دارد.



شکل ۵- نمودار وضعیت میانگین شدت خشونت جنسی بین زوجین

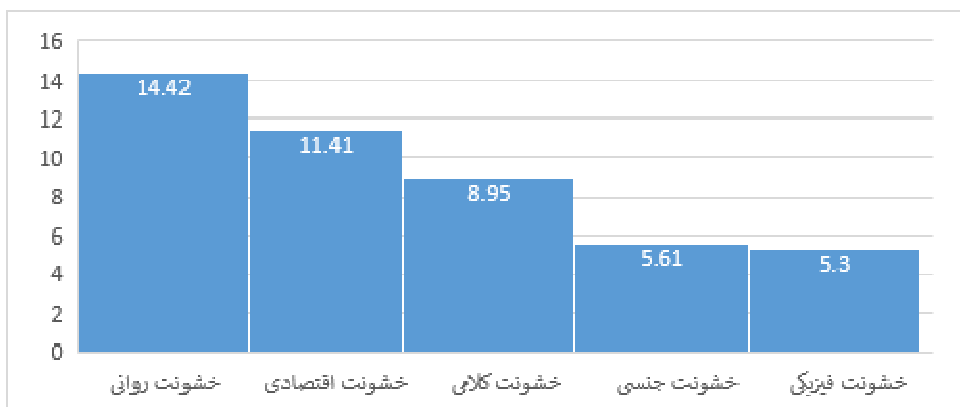
وضعیت خشونت خانگی در تعاملات بین زوجین

شکل (۶)، وضعیت درصد شیوع انواع خشونت خانگی را در تعاملات بین زوجین نشان می‌دهد. بر این اساس خشونت روانی بین زوجین با ۷۵.۵ درصد، دارای بیشترین میزان شیوع در بین انواع خشونت خانگی است. پس از آن، خشونت اقتصادی با درصد شیوع ۴۶.۷ و خشونت کلامی با درصد شیوع ۴۰ قرار دارد.



شکل ۶- نمودار مقایسه درصد شیوع انواع خشونت بین زوجین

شکل (۷)، وضعیت شدت انواع خشونت خانگی را در تعاملات بین زوجین نشان می‌دهد. بر این اساس خشونت روانی بین زوجین با میانگین ۱۴.۴۲ دارای بیشترین شدت در بین زوجین است و پس از آن، خشونت اقتصادی با میانگین ۱۱.۴۱ و خشونت کلامی با میانگین ۸.۹۵ قرار دارد.



شکل ۷- نمودار مقایسه میانگین‌های شدت انواع خشونت در تعاملات بین زوجین

بحث و نتیجه‌گیری

در این پژوهش با استناد به آمارها و نتایج نظرسنجی‌ها، همچنین با استناد به نظر نخبگان نشان داده شد که خشونت خانگی در ایران، مساله‌ای اجتماعی است. سپس در بررسی پژوهش‌های پیشین حول موضوع تحقیق، مشخص شد که در اکثر آنها، نخست توصیف قابل تعمیمی از وضعیت خشونت خانگی در جامعه ایرانی وجود ندارد و پژوهش‌های موجود یا به سراغ افراد آسیب‌دیده از خشونت رفته‌اند و یا منحصر به یک جامعه محدود (شهر، منطقه، دانشگاه و...) بوده‌اند و بنابراین قابلیت تعمیم به کل جامعه ایران، در هیچ‌یک از بخش‌های توصیف، تبیین و پیامدها را نداشته‌اند. دوم اینکه اکثر پژوهش‌های صورت گرفته به خشونت علیه زنان اشاره دارد و در بررسی پیشینه پژوهش، پژوهشی که به خشونت خانگی بین زوجین به شکل یک تعامل سرد پرداخته باشد، همچنین میزان خشونت بین والدین و فرزندان را بسنجد، مشاهده نشد.

پس از تشریح روش انجام کار و تعریف عملیاتی شاخص‌های پژوهش، به آماده‌سازی داده‌های موجود و در دسترس برای تحلیل پرداخته شد. سپس توصیفی از وضعیت خشونت خانگی در جامعه ایران در تعاملات بین زوجین، تعاملات بین والدین و فرزندان، علیه زنان، علیه مردان، علیه والدین و علیه فرزندان به شکل کلی و همچنین در ابعاد مختلف فیزیکی، روانی، اقتصادی، کلامی و جنسی صورت گرفت. بر این اساس:

- میزان کلی شیوع خشونت بین زوجین در جامعه ایران، ۸۱ درصد است. این بدان معناست که ۸۱ درصد از زوجین در جامعه ایران، تجربه حداقل یکی از ابعاد خشونت خانگی (فیزیکی، روانی، کلامی، اقتصادی و جنسی) را داشته‌اند. میانگین شدت خشونت بین زوجین در جامعه ایرانی، ۹۰.۶ در مقیاس ۰ تا ۱۰۰ است.
- میزان شیوع خشونت فیزیکی بین زوجین در جامعه ایران، ۳۶ درصد است. این بدان معناست که ۳۶ درصد از زوجین در جامعه ایران، تجربه حداقل یکی از انواع خشونت فیزیکی را داشته‌اند. میانگین شدت خشونت فیزیکی بین زوجین در جامعه ایرانی، ۵.۳ در مقیاس ۰ تا ۱۰۰ است.
- میزان شیوع خشونت روانی بین زوجین در جامعه ایران، ۷۵.۵ درصد است. این بدان معناست که ۷۵.۵ درصد از زوجین در جامعه ایران، تجربه حداقل یکی از انواع خشونت روانی را داشته‌اند. میانگین شدت خشونت روانی بین زوجین در جامعه ایرانی، ۱۴.۴ در مقیاس ۰ تا ۱۰۰ است.
- میزان شیوع خشونت کلامی بین زوجین در جامعه ایران، ۴۰ درصد است. این بدان معناست که ۴۰ درصد از زوجین در جامعه ایران، تجربه حداقل یکی از انواع خشونت روانی را داشته‌اند. میانگین شدت خشونت کلامی بین زوجین در جامعه ایرانی، ۸.۹۵ در مقیاس ۰ تا ۱۰۰ است.
- میزان شیوع خشونت اقتصادی بین زوجین در جامعه ایران، ۴۶.۷ درصد است. این بدان معناست که ۴۶.۷ درصد از زوجین در جامعه ایران، تجربه حداقل یکی از انواع خشونت اقتصادی را داشته‌اند. میانگین شدت خشونت اقتصادی بین زوجین در جامعه ایرانی، ۱۱.۴۱ در مقیاس ۰ تا ۱۰۰ است.
- میزان شیوع خشونت جنسی بین زوجین در جامعه ایران، ۳۴.۵ درصد است.

این بدان معناست که ۳۴.۵ درصد از زوجین در جامعه ایران، تجربه حداقل یکی از انواع خشونت جنسی را داشته‌اند. میانگین شدت خشونت جنسی بین زوجین در جامعه ایرانی، ۵.۶۱ در مقیاس ۰ تا ۱۰۰ است. در ارتباط با توصیف وضعیت خشونت بین زوجین در جامعه ایرانی، ذکر سه نکته ضروری به نظر می‌رسد:

۱- بر مبنای پژوهش قاضی طباطبایی (۱۳۸۳)، شیوع کلی خشونت خانگی علیه زنان، ۶۶ درصد بوده است و در این پژوهش نیز این میزان ۶۶ درصد به دست آمده است.^(۵) بر همین اساس:

- شیوع خشونت فیزیکی علیه زنان از ۳۸ درصد در سال ۱۳۸۳ به ۲۸ درصد در سال ۱۳۹۷ رسیده است و با رشد^(۶) منفی ۲۶ درصدی همراه بوده است. این میزان شیوع برای زنان در کشور ترکیه بر اساس پژوهش دانشگاه هاجتپه (۲۰۰۹)، ۳۹ درصد بوده است.

- شیوع خشونت روانی و کلامی^(۷) علیه زنان از ۵۳ درصد در سال ۱۳۸۳ به ۶۰ درصد در سال ۱۳۹۷ رسیده است و با رشد ۱۵ درصدی همراه بوده است. این میزان شیوع برای زنان در کشور ترکیه بر اساس پژوهش دانشگاه هاجتپه (۲۰۰۹)، ۴۴ درصد بوده است.

- شیوع خشونت اقتصادی علیه زنان از ۱۵ درصد در سال ۱۳۸۳ به ۳۴ درصد در سال ۱۳۹۷ رسیده و با رشد ۱۲۶ درصدی همراه بوده است.

- شیوع خشونت جنسی علیه زنان از ۱۰ درصد در سال ۱۳۸۳ به ۲۶ درصد در سال ۱۳۹۷ رسیده است و با رشد ۱۶۰ درصدی همراه بوده است. این میزان شیوع برای زنان در کشور ترکیه بر اساس پژوهش دانشگاه هاجتپه (۲۰۰۹)، ۱۵ درصد بوده است.

بر این اساس می‌توان گفت که هرچند شیوع کلی خشونت خانگی علیه زنان، تغییری نکرده است، رشد آن در اکثر ابعاد نشان می‌دهد که افراد درگیر در خشونت، انواع بیشتری از خشونت را تجربه می‌کنند. مثلاً فرد درگیر در خشونت روانی، با احتمال بیشتری خشونت اقتصادی و خشونت جنسی را نیز تجربه می‌کند. هرچند نسبت به

شدت خشونت در پژوهش قاضی طباطبایی (۱۳۸۳)، اطلاعاتی در دست نیست، این مسئله بیانگر افزایش شدت خشونت خانگی علیه زنان نسبت به سال ۱۳۸۳ است.

۲- در ارتباط با میزان شیوع و شدت خشونت خانگی در خانواده باید توجه داشت که خشونت خانگی به عنوان یک آسیب اجتماعی شناخته می‌شود و میزان شدت و زیاد و کم بودن آن را باید در قالب یک آسیب فهم و بررسی کرد (برای مثال شبیه به میزان خودکشی در جامعه که رشد آن حتی در درصدهای پایین، معنادار و قابل توجه است). در این مقاله، میزان شیوع و شدت خشونت خانگی بدون قضاوت ارزشی صرفاً گزارش شده است و بحث و قضاوت درباره زیاد یا کم بودن شیوع و شدت خشونت، چه به طور کلی و چه در ابعاد مختلف، پژوهشی مجزا را می‌طلبد.

۳- به نظر می‌رسد که اختلاف فاحشی میان میزان شیوع و شدت خشونت بین زوجین و میزان ثبت‌شده از خشونت در کشور وجود دارد. برای نمونه، ۱ درصد از پاسخگویان در این پژوهش اذعان داشته‌اند که «کتک زدن» به عنوان یکی از انواع خشونت فیزیکی در رفتار همسرشان به میزان «خیلی زیاد» وجود دارد. این میزان در مقیاس صدهزار نفر به عدد هزار نفر می‌رسد. این در حالی است که بنا بر گزارش پزشکی قانونی در سالنامه آماری کشور، میانگین تعداد مدعیان همسرآزاری در سال ۱۳۹۷ (یعنی سال انجام این پژوهش) در کل کشور، ۱۰۲ در ۱۰۰ هزار نفر است.

در پایان و به عنوان نتیجه‌گیری درباره وضعیت خشونت خانگی بین زوجین باید گفت که این خشونت، دو جنبه دارد: یکی درصد شیوع خشونت و دیگری شدت خشونت و برای فهم وضعیت خشونت خانگی بین زوجین باید به هر دو جنبه آن توجه شود. همچنین باید توجه داشت که خشونت خانگی، مفهومی کلی است که خود دارای ابعاد مختلف روانی، جسمی، جنسی، اقتصادی و کلامی است. خشونت خانگی، یک تعامل است و برای فهم آن در فضای خانواده باید به این جنبه تعاملی بودن آن (بین زوجین) توجه شود. هرچند اغلب فضایی که از این واژه در اذهان شکل گرفته، بیشتر یکی از انواع خشونت (خشونت فیزیکی) و علیه یکی از اعضا (بیشتر زنان) را تداعی می‌کند، در جامعه امروز با توجه به تغییر شکل روابط و تعاملات در فضای خانواده (از سنتی به مدرن) باید به اشکال دیگر و جهت‌های دیگر آن (علیه مردان، فرزندان و والدین) نیز پرداخته شود. خشونت خانگی به عنوان یک تعامل سرد، در جامعه سنتی

گذشته بیشتر به شکل نابرابر (علیه زنان) و بیشتر در یک بعد (فیزیکی) بوده است؛ اما در جامعه امروز باید به سایر ابعاد و جنبه‌های آن بیشتر توجه شود.

همچنین بر مبنای چارچوب نظری و یافته‌های پژوهش در تبیین عوامل مرتبط با خشونت بین زوجین می‌توان حداقل دو مسیر منجر به خشونت بین زوجین را شناسایی کرد. نخست بر مبنای نظریه فشار عمومی اگنیو، درباره خانواده ایرانی می‌توان گفت که فشارهای اقتصادی موجود بر زوجین در خانواده ایرانی، احتمال افزایش فشارهای شغلی را بیشتر می‌کند و فشار شغلی به طرق گوناگون و از جنبه‌های مختلف می‌تواند در نظام خانواده و ایفای نقش‌های زوجین اختلال ایجاد کند و منجر به خشونت بین زوجین گردد. دوم اینکه بر مبنای نظریه منابع می‌توان گفت که خانواده مانند هر نظام اجتماعی دیگر، دارای سلسله مراتبی از اقتدار است و هر کسی که به منابع مهم خانواده بیشتر از دیگران دسترسی داشته باشد، می‌تواند دیگر اعضا را به فعالیت در جهت اهداف خود مجبور کند. بر این اساس در جامعه ایرانی که در حال گذار از بافت سنتی به مدرن است، و مرد، دیگر از جایگاه اقتداری خود همانند گذشته برخوردار نیست و زنان و فرزندان به تدریج در خانواده دارای سلسله مراتبی اقتدار هستند، به طوری که حتی در مواردی، زن‌سالاری و فرزندسالاری جایگزین مردسالاری شده است. بر این اساس هرچه اشخاص به منابع بیشتری دست یابند، هنجارهای سنتی را که در تقابل با منافع و حقوق خود می‌دانند، بیشتر زیر پا خواهند گذاشت و این زیر پا گذاشتن هنجارها در تقابل با هنجارهای گذشته باعث افزایش موارد اختلاف و تعارض بین زوجین خواهد شد و اگر در شیوه‌های حل اختلاف و اعمال قدرت، یادگیری اجتماعی و جامعه‌پذیری صورت نگرفته باشد، یا این یادگیری اجتماعی به شکل معکوس و با مشاهده خشونت بین والدین در خانواده پدری و الگوپذیری فرد از والدین صورت گرفته باشد، هر تغییر جدید در ساختار قدرت خانواده در کنار تضاد هنجاری یا ارزشی می‌تواند زمینه‌ساز خشونت بین زوجین شود.

پی‌نوشت

۱. مقدار آلفا در شاخص‌های یادشده، ۰.۰۵ است.
۲. به جز بعد جنسی و دو گویه از بعد روانی (بی‌توجهی به همسر و تهدید به ارتباط جنسی با

فرد دیگر)، سایر ابعاد و گویه‌ها درباره خشونت بین والدین و فرزندان نیز سنجیده شده‌اند. ۳. در پرسشنامه پیمایش ملی خانواده در بحث خشونت خانگی هم از فرد پاسخگو پرسیده شده که چقدر انواع خشونت خانگی در رفتار شما نسبت به همسران وجود دارد و هم پرسیده شده که چقدر انواع خشونت خانگی در رفتار همسران نسبت به شما وجود دارد. در این پژوهش شاخص خشونت علیه زنان از میانگین بین میزان خشونت که زنان پاسخگو ابراز کرده‌اند در رفتار همسرانشان وجود دارد و میزان خشونت که مردان پاسخگو ابراز کرده‌اند که در رفتار آنها نسبت به همسرانشان وجود دارد بدست آمده است. خشونت علیه مردان نیز به طریق مشابه محاسبه شده است. بدیهی است که امکان محاسبه انحراف استاندارد، کمترین و بیشترین داده با توجه به این نوع شاخص‌سازی (به شکل میانگین) وجود نداشته و بر همین اساس در این جدول و جداولی که در ادامه آمده، آورده نشده است.

۴. این شاخص، و به طور کلی انواع خشونت بین والدین و فرزندان صرفاً بر اساس نظر فرزندان ساخته شده است.

۵. لازم به توضیح است از آنجا که هدف این مقاله، سنجش خشونت در فضای خانواده و به-ویژه در تعاملات بین زوجین بوده است، درصدهای خشونت علیه زنان بر مبنای نظر خود زنان، صرفاً برای مقایسه با کار قاضی طباطبایی (۱۳۸۳) فقط در قسمت نتایج آورده شده است. همچنین باید توجه داشت که نحوه سنجش خشونت خانگی علیه زنان در این دو پژوهش عیناً شبیه به هم نیست و تفاوت‌هایی دارد.

۶. $100 \times \text{میزان خشونت اولیه} / (\text{میزان خشونت ثانویه} - \text{میزان خشونت اولیه}) = \text{نرخ رشد خشونت علیه زنان}$

۷. خشونت روانی و خشونت کلامی در کار قاضی طباطبایی با هم سنجیده شده است. بر همین مبنا در این بخش نیز برای فراهم شدن امکان مقایسه، این دو نوع خشونت با هم ادغام شده و درصد شیوع خشونت محاسبه شده است.

منابع

- اوراعی، غلامرضا و دیگران (۱۳۹۸) مبانی جامعه‌شناسی مفاهیم و گزاره‌های پایه، تهران، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- بلیکی، نورمن (۱۳۸۴) طراحی پژوهش‌های اجتماعی، ترجمه حسن چاوشیان، تهران، نشرنی.
- جان‌آبادی، سعید (۱۳۹۵) مطالعه مقایسه‌ای نوع و میزان خشونت خانگی تجربه‌شده توسط زنان و مردان متأهل شهر زابل، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، گروه علوم اجتماعی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه خوارزمی.
- چلبی، مسعود و علی جنادله (۱۳۸۶) «بررسی عوامل اجتماعی مؤثر بر موفقیت اقتصادی»، پژوهشنامه علوم انسانی دانشگاه شهید بهشتی (ویژه‌نامه جامعه‌شناسی)، شماره ۵۳، صص ۱۱۷-۱۵۴.
- سالنامه آماری پزشکی قانونی (۱۳۹۷) خلاصه سالنامه آماری پزشکی قانونی، تهران، مرکز آمار ایران.
- صادقی، سهیلا (۱۳۸۹) «خشونت خانگی و استراتژی‌های زنان در مواجهه با آن (مطالعه‌ای کیفی)»، مجله بررسی مسائل اجتماعی ایران، دوره اول، شماره ۱، صص ۱۰۷-۱۴۲.
- علیوردی‌نیا، اکبر و دیگران (۱۳۹۰) «تحلیل اجتماعی خشونت شوهران علیه زنان، مدلی نظری و آزمونی تجربی»، مجله مسائل اجتماعی ایران، دوره دوم، شماره ۲، صص ۹۵-۱۲۷.
- علیوردی‌نیا، اکبر و ندا یوسفی (۱۳۹۳) «تمایل به خودکشی در میان دانشجویان، آزمون تجربی نظریه فشار عمومی اگنیو»، فصلنامه جامعه‌شناسی کاربردی، سال بیست و پنجم، شماره ۵۴، صص ۶۱-۷۹.
- فیضی، ایرج و مرضیه ابراهیمی (۱۳۹۹) گزارش پیمایش ملی خانواده، کرج، جهاد دانشگاهی واحد البرز.
- قاسمی، وحید (۱۳۹۳) سیستم‌های استنباط فازی و پژوهش‌های اجتماعی، تهران، جامعه‌شناسان.
- قاضی طباطبائی، محمود و دیگران (۱۳۸۳) تحقیق ملی بررسی خشونت خانگی علیه زنان، جلد دهم، تهران، مرکز مشارکت امور زنان نهاد ریاست جمهوری و وزارت کشور.
- کریمی، فاطمه (۱۳۸۶) بررسی وضعیت خشونت خانگی علیه زنان و عوامل مؤثر بر آن (مطالعه موردی: شهر قم)، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، گروه علوم اجتماعی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه تربیت معلم تهران.
- منیر، محمد داوود و دیگران (۱۳۸۸) خشونت خانوادگی، عوامل و راه‌های مقابله با آن، افغانستان، شبکه جامعه مدنی و حقوق بشر.
- وامقی، مروئه و دیگران (۱۳۸۶) «مواجهه با خشونت خانگی در دانش‌آموزان دبیرستانی شهر تهران»، فصلنامه علمی پژوهشی رفاه اجتماعی، سال ششم، شماره ۲۴، صص ۳۰۵-۳۲۵.

Int Health Hum Rights, 2019;19, 29 10.1186/s12914-019-0215-5.

Hacettepe University Institute of Population Studies (HUIPS) Research on domestic violence against women in Turkey, (2009) ISBN, 978-975-19-4498-6, Ankara. http://www.hips.hacettepe.edu.tr/eng/dokumanlar/2008-TDVAW_Main_Report.pdf.

فصلنامه علمی «پژوهش انحرافات و مسائل اجتماعی»

شماره ششم، زمستان ۱۴۰۱: ۶۳-۳۳

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۴/۱۰

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۴/۰۴

نوع مقاله: پژوهشی

واکاوی تجربه خشونت خانگی علیه زنان شاغل (مورد مطالعه: زنان شاغل شهر تهران)

اکرم قلیچ‌خان*

زهرا عبدلی**

چکیده

خشونت خانگی علیه زنان نوعی رفتار پرخاشگرانه است که در روابط نزدیک و خانوادگی رخ می‌دهد. خشونت علیه زنان، یکی از خشن‌ترین نتایج نابرابری‌های فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی در جوامع مختلف است که پیامدهای جبران‌ناپذیری را برای قربانی ایجاد می‌کند. به نظر می‌رسد که دسترسی به منابع در زنان شاغل، سبب تجربه خشونت در بین آنها شده و آنان نیز از خشونت خانگی مستثنی نیستند. مطالعات قابل توجهی در ارتباط با خشونت خانگی علیه زنان خانه‌دار شده، ولی در ارتباط با زنان شاغل، مطالعات محدود بوده است. هدف پژوهش حاضر، واکاوی تجربه خشونت خانگی و درک زنان شاغل از این خشونت در شهر تهران است. در بخش روش‌شناسی از روش کیفی و راهبرد نظریه زمینه‌ای استفاده شد. انتخاب مصاحبه‌شوندگان به صورت هدفمند بود و تعداد ۱۲ زن شاغل به مدت بیش از سه ماه بررسی شدند. هفت مقوله اصلی و یک مقوله هسته از خلال کدگذاری داده‌ها استخراج شد. «چرخه اشتغال زنان و تجربه خشونت» به عنوان مقوله نهایی انتخاب گردید و در پایان مدل پارادایمی

* استادیار گروه مدیریت، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران جنوب، ایران

akram7900_ghelichkhan@yahoo.com

** نویسنده مسئول: دانشجوی کارشناسی‌ارشد رشته مدیریت کسب‌وکار (گرایش مدیریت منابع انسانی و رفتار

z.abdolei@gmail.com

سازمانی)، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران جنوب، ایران



مستخرج از داده‌ها طرح شد. نتایج بیانگر آن است که زنان شاغل در شهر تهران، درکی متنوع از خشونت خانگی داشته، انواع این خشونت را تجربه می‌کنند. به نظر می‌رسد که نوع و میزان خشونت اقتصادی و اجتماعی در زنان شاغل، متفاوت از زنان خانه‌دار باشد.

واژه‌های کلیدی: خشونت خانگی، زنان شاغل، تجربه خشونت، پیامدهای خشونت و استراتژی‌ها.

مقدمه

یکی از موضوعاتی که از دیرباز در جوامع مختلف به عنوان معضل اجتماعی مطرح بوده، مسئله خشونت خانگی و به ویژه خشونت علیه زنان است. هرچند فرض بر این است که خانه باید مکانی امن برای اعضای خانواده باشد، وجود خشونت آن را تبدیل به جهنمی برای اعضای کم‌توان می‌کند. به باور بسیاری از صاحب‌نظران، خشونت خانگی، نقض آشکار حقوق انسانی است (ر.ک: جهانی جناقرد، ۱۳۹۹). آمارهای مختلف حکایت از جهانی بودن این مسئله دارد، به طوری که ۲۷ درصد از زنان در جهان، حداقل یک بار در طول عمرشان، خشونت خانگی را تجربه کرده‌اند. فقط در سال ۲۰۱۸، بیش از ۴۹۲ میلیون زن ۱۵ تا ۴۹ ساله در خانه‌هایشان مورد خشونت فیزیکی یا جنسی قرار گرفته‌اند. این امر، سلامت روحی و جسمی آنان را تهدید کرده، گاهی زنان را به سوی خودکشی نیز هدایت می‌کند (ر.ک: Richardson & et al, 2002).

خشونت علیه زنان بر اساس فرهنگ مردسالارانه در جوامع مختلف از جمله کشورهای کمتر توسعه‌یافته در آسیا مشخص می‌شود (ر.ک: Utaminingsih & Nuryani, 2020; Tyarakanita & et al, 2021; Dlamini, 2021). در حقیقت خشونت علیه زنان که در مواردی از آن به عنوان خشونت خانگی یاد می‌شود، مسئله‌ای در ابعادی جهانی است که با وجود تغییرات قوانین و حمایت بیشتر از زنان، همچنان زنان با انواع خشونت و تبعیض جنسیتی روبه‌رو هستند (Sosa & Mestre, 2022: 5). نتایج یک نظرسنجی نشان می‌دهد که ۴۷ درصد از دختران در کودکی و ۳۳ درصد هنگام ازدواج خود در معرض خشونت هستند و همراه با این نسبت، ۶۵ درصد از زنان متأهل نیز در معرض خشونت قرار می‌گیرند (Sosa & Mestre, 2022: 5).

اصطلاح خشونت خانگی به نوعی رفتار پرخاشگرانه اطلاق می‌شود که در روابط نزدیک و خانوادگی رخ می‌دهد. بر اساس تعریف سازمان ملل، عبارت خشونت علیه زنان به معنای هر عمل خشونت‌آمیز مبتنی بر جنسیت است که سبب احتمال بروز آسیب‌های روانی، جسمانی، رنج و آزار زنان می‌گردد. از جمله پیامدهای خشونت علیه زنان را می‌توان به مواردی چون اجبار به انجام برخی از اعمال، محرومیت اجباری یا اختیاری در شرایط خاص، از آزادی در زندگی عمومی یا در زندگی خصوصی اشاره نمود. خشونت خانگی ریشه در نابرابری جنسیتی، سوءاستفاده از قدرت و معیارهای

اجتماعی آسیب‌رسان دارد. اصطلاح آن در درجه اول برای تأکید بر این واقعیت است که نابرابری ساختاری و مبتنی بر جنسیت در قدرت، زنان و دختران را در معرض خطر انواع خشونت قرار می‌دهد. خشونت علیه زنان مرز نمی‌شناسد و محدود به جوامع عقب‌مانده نیست. در همه جای دنیا، زنان کم و بیش مورد انواع خشونت واقع می‌شوند. خشونت علیه زنان، جا و مکان خاصی ندارد. در خانه یا خیابان یا محل کار زنان با انواع خشونت روبه‌رو هستند. در خانه از سوی پدر، همسر و برادر خود مورد کتک و فحاشی قرار می‌گیرند. عامل اصلی خشونت علیه زنان را می‌توان در شرایطی یافت که مانع از برابری زن یا مرد در همه سطوح زندگی می‌شود. خشونت هم در تبعیض ریشه دارد و هم به آن دامن می‌زند. خشونت خانگی اکنون به عنوان یکی از مسائل بهداشت جهانی در نظر گرفته شده است (احمدی و دیگران، ۱۴۰۰: ۵۴۷؛ ر.ک: Cau, 2020).

در ایران، آمارهای دقیقی از میزان خشونت خانگی نسبت به زنان وجود ندارد. ویژگی‌های فرهنگی جامعه سبب شده تا خشونت خانگی علیه زنان در ایران، همانند بسیاری از کشورهای در حال توسعه، هم از نظر جامعه و هم از نظر آمار و منابع رسمی پنهان بماند؛ زیرا زنان تا آنجا که امکان دارد، سکوت می‌کنند و اعتراضی نمی‌کنند (لطفی‌خاچی و کرمانی، ۱۳۹۹: ۹۳؛ ر.ک: Aliverdi Nia & et al, 2011). هرچند در آمارهای رسمی به میزان خشونت علیه زنان در ایران به وضوح اشاره نشده است، پژوهش‌ها نشان‌دهنده گسترده‌گی دامنه خشونت است. بر اساس مطالعات مقدماتی درباره میزان وقوع خشونت خانگی در ایران، نرخ همسرآزاری و بدرفتاری نسبت به زنان ۳۰ تا ۸۰ درصد برآورد شده است (احمدی و دیگران، ۱۴۰۰: ۵۴۸؛ ر.ک: شمس اسفندآبادی و دیگران، ۱۳۸۳).

بگرضایی و همکاران با استفاده از روش فراتحلیل، تصویری از خشونت خانگی را در ایران نشان دادند. بر این اساس «بیشترین میزان خشونت بین زنان سنین ۲۰ تا ۳۰ سال با ۴۸.۵٪ و کمترین میزان خشونت در گروه‌های سنی ۴۵ تا ۵۰ سال با ۹.۶٪ است. در مجموع خشونت‌های روانی-عاطفی با ۵۲ درصد، شایع‌ترین نوع خشونت در بین زنان بوده، پس از آن خشونت فیزیکی با ۳۷٪ و خشونت اجتماعی با ۳۴٪ به ترتیب شایع‌ترین انواع خشونت علیه زنان را تشکیل می‌دهد... میزان خشونت در بین زنان خانه‌دار با ۶۳.۳٪، شیوع بیشتری داشته است» (بگرضایی و دیگران، ۱۳۹۶: ۷۱). خشونت خانگی، یکی از زمینه‌های فروپاشی خانواده است. پژوهش امین و همکاران (۲۰۱۹)

نشان مى دهد كه از منظر زنان متقاضى طلاق، خشونت (در اشكال مختلف) مهم ترين عاملى است كه آنها را براى دادخواست طلاق مصمم كرده است.

هرچند پژوهش هاى انجام شده درباره خشونت خانگى عليه زنان در سال هاى اخير در ايران بسيار زياد است، پژوهش هاى كيفى در موضوع خشونت خانگى در ايران كافى نيست. از سوي ديگر، اغلب مطالعات در اين حوزه بدون توجه به وضعيت اشتغال زنان بوده است. اين در حالى است كه به نظر مى رسد اشتغال زنان به عنوان يك متغير تأثيرگذار بر موقعيت زنان در ساختار قدرت مى تواند عاملى مؤثر بر افزايش يا کاهش خشونت خانگى باشد. از آنجا كه امروزه در كشور ما درصدى از زنان در زمينه هاى مختلف به فعاليت اقتصادى پرداخته و شاغل هستند، به نظر مى رسد كه خشونت خانگى عليه زنان شاغل، مسئله اى قابل تأمل است.

ويليام گود (۱۹۷۱) در نظريه منابع استدلال مى كند كه منابع در دسترس مانند موفقيت، منزلت اجتماعى، شغل، استعداد ذاتى و غيره، روابط اعضاى خانواده را تحت تأثير قرار مى دهد؛ زيرا طبقات اجتماعى مختلف و گروه هاى قومى در دستيابى به منابع تفاوت دارند. بنابراين ممكن است اين افراد بيشتر از قشرهاى ديگر جامعه تمایل به استفاده از خشونت داشته باشند. به عبارت ديگر اگر منابع در دسترس فرد زياد باشد، احتمال استفاده از خشونت كمتر است. اما زمانى كه فرد نتواند به دلایلى به منابع مورد نظر خويش دسترسى يابد، احتمال استفاده از خشونت براى به دست آوردن منابع بيشتر مى شود. از آنجا كه زنان شاغل در مقايسه با زنان خانه دار داراى منابع اقتصادى و اجتماعى (منزلى) بيشترى هستند، محتمل است افزايش منابع در دسترس آنان، زمينه ساز خشونت خانگى عليه زنان شود.

بدین منظور پژوهش حاضر درصد فهم پدیده خشونت خانگی در بین زنان شاغل است كه با توجه به تجربه كسب درآمد و شاغل بودن ممكن است تجربه هاى متفاوت از زنان غير شاغل در زمينه خشونت داشته باشند. بنابراين پرسش هاى مهمى را مى توان براى اين مسئله طرح نمود:

- ادراك زنان شاغل از خشونت خانگى توسط همسر چيست؟
- راهبردهاى مواجهه با اين نوع خشونت و پيامدهاى آن بر زندگى شخصى آنان چگونه است؟

- چه شرایط زمینه‌سازی در تجربه خشونت زنان شاغل حاکم است؟
- انواع خشونت تجربه‌شده زنان شاغل، شامل چه مواردی است؟

پیشینه پژوهش

هدف این پژوهش، مطالعه تجربه خشونت خانگی زنان شاغل در شهر تهران است. از همین رو هنگام تدوین پیشینه پژوهش سعی بر آن بوده حتی‌الامکان از منابع مرتبط‌تر به موضوع استفاده شود تا بتوان تصویر جامع‌تری از حوزه مورد مطالعه ارائه نمود. البته باید دقت داشت که مطالعات مرتبط با خشونت خانگی زنان شاغل اندک بوده است. از این رو تطبیق و قیاس پژوهش‌های انجام‌شده با پژوهش حاضر، قیاس کاملی نیست؛ بنابراین سعی شده تا مربوط‌ترین پیشینه پژوهشی با موضوع انجام گیرد.

احمدی و همکاران (۱۴۰۰)، پژوهشی با عنوان «خشونت علیه زنان: حاکمیت ایدئولوژی مردسالار و هژمونی سلطه مذکر (مطالعه موردی: زنان بوشهر)» و با هدف بررسی خشونت علیه زنان در میان زنان بوشهر با استفاده از روش کیفی و با رویکرد روش نظریه زمینه‌ای با ۱۲ نفر از زنان بوشهر به صورت نیمه‌ساختار یافته انجام داده‌اند. یافته‌ها نشان می‌دهد که پنج مقوله محوری «فرهنگ مردسالاری و نابرابری جنسیتی نهادینه‌شده»، «کیفیت تعاملات زوجین»، «مشروعیت‌بخشی نظام فرهنگی به خشونت»، «استراتژی زنان در مقابله با خشونت» و «بازتولید نگرش‌های مردسالاری نسبت به زنان» وجود دارد. مقوله هسته‌ای این پژوهش، «حاکمیت ایدئولوژی مردسالار و هژمونی سلطه مذکر» است.

باغی و همکاران (۱۴۰۰) در پژوهشی به دنبال بررسی خشونت علیه زنان و عوامل مرتبط با آن در شهر سقز بودند. این مطالعه مقطعی روی ۲۰۰ زن متأهل مراجعه‌کننده به مراکز بهداشتی درمانی شهرستان سقز انجام شد که با روش نمونه‌گیری خوشه‌ای چندمرحله‌ای انتخاب شده بودند. برای جمع‌آوری داده‌ها از پرسشنامه‌های اطلاعات جمعیت‌شناختی و خشونت علیه زنان (همسرآزاری) استفاده شد. تجزیه و تحلیل داده‌ها با نرم‌افزار pasw به کمک آزمون‌های آمار توصیفی و استنباطی انجام شد. سطح معنی‌داری ۰/۰۵ در نظر گرفته شد. نتایج پژوهش نشان می‌دهد که زنان سقزی در معرض خشونت‌های جسمی، روانی، مالی و جنسی هستند. همچنین شناخت وضعیت

خشونت خانگی علیه زنان و عوامل مرتبط با آن می‌تواند به طراحی برنامه‌های هدفمند برای کاهش و پیشگیری از این مشکل کمک نماید.

کریمی و همکاران (۱۴۰۰) در پژوهشی میان کشورهای توسعه‌یافته و ایران در سه بازه زمانی، به شناسایی و مقایسه روند موضوعی مفاهیم خشونت در تحقیقات جنسیت، زنان و خانواده پرداخته‌اند. این مطالعه از نوع مطالعات علم‌سنجی و با استفاده از روش تحلیل هم‌رخدادی واژگان و نمودار راهبردی انجام شده است. نتایج این تحقیق نشان می‌دهد که برآیند کلی سه دهه مؤید این مسئله است که پژوهش‌های حوزه خشونت در حوزه جنسیت، زنان و خانواده با موضوعات کلیدی کلی قبل از ۱۹۸۰ شروع شده و در دهه‌های ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰ به صورت تخصصی‌تر واکاوی شده‌اند.

یزدان پناه دولت‌آبادی و همکاران (۱۴۰۰) در پژوهشی به بررسی و طراحی بسته آموزشی مقابله با خشونت خانگی و اثربخشی آموزش بسته بر خشونت همسر و اشتیاق تحصیلی فرزندان پرداختند. روش پژوهش شبه‌آزمایشی از نوع پیش‌آزمون- پس‌آزمون با دو گروه آزمایش و دو گروه کنترل بود. جامعه آماری شامل کلیه زنان خشونت‌دیده و فرزندان آنها در شهر رفسنجان بود که از بین ۵۳ زن خشونت‌دیده که به یکی از مراکز مشاوره شهرستان رفسنجان مراجعه کرده بودند، ۳۰ زن به همراه یکی از فرزندانشان که با هم ۶۰ نفر را تشکیل دادند، به روش نمونه‌گیری در دسترس انتخاب و به روش نمونه‌گیری تصادفی ساده در چهار گروه ۱۵ نفری و به عبارتی دو گروه آزمایش متشکل از زنان و فرزندانشان و دو گروه کنترل زنان و فرزندانشان جایگزین شدند. زنان پرسشنامه مقابله با خشونت خانگی علیه زنان و فرزندان محسنی تبریزی، کلدی و جوادیان‌زاده (۱۳۹۱) و پرسشنامه درگیری تحصیلی فردریکس، بلومفیلد، و پاریس (۲۰۰۴) را به عنوان پیش‌آزمون و پس‌آزمون تکمیل کرده‌اند. برای مداخله، بسته آموزشی محقق‌ساخته مقابله با خشونت همسران در ده جلسه فقط روی زنان گروه آزمایش اجرا شد. داده‌ها با تحلیل کوواریانس تک‌متغیری (آنکووا) و آزمون‌خی‌دو تحلیل شد. نتایج بیانگر آن است که بسته آموزشی قابلیت استفاده به عنوان یک پروتکل آموزشی را دارد و از آن می‌توان به عنوان یک ابزار در جهت کاهش خشونت خانگی مردان و بهبود اشتیاق تحصیلی فرزندان بهره برد.

مفردنژاد و منادی (۱۳۹۹) در پژوهش خود به دنبال بررسی ارتباط سرمایه‌های

روان‌شناختی و فرهنگی با خشونت خانگی علیه زنان فرهنگی شهر بهبهان بودند. این پژوهش، مطالعه‌ای مقطعی از نوع همبستگی و نمونه آماری آن ۱۵۶ زن متأهل بود که از بین جامعه کارمندان زن متأهل و شاغل در آموزش و پرورش شهرستان بهبهان با روش نمونه‌گیری تصادفی ساده گزینش شدند. ابزار گردآوری داده‌ها، پرسشنامه سرمایه روان‌شناختی (PCQ)، سرمایه فرهنگی (CCQ) و پرسشنامه خشونت خانگی بود و تجزیه و تحلیل داده‌ها با استفاده از روش‌های آماری همبستگی پیرسون و کانی انجام شد. نتایج نشان داد که مؤلفه‌های سرمایه روان‌شناختی و سرمایه فرهنگی پیش‌بین‌های منفی خشونت خانگی علیه زنان بود. نتایج تحلیل همبستگی کانی نشان داد که چهار متغیر بنیادی برای درک روابط بین مجموعه متغیرهای ملاک و پیش‌بین مورد نیاز است و هر چهار بعد از خرده‌مقیاس‌هایی از مجموعه پیش‌بین و ملاک تشکیل شده‌اند. ضرایب بنیادی برای چهار بعد اول به ترتیب ۰/۸۷، ۰/۶۴، ۰/۵۸ و ۰/۳۱ به دست آمد. کمبود سرمایه‌های روان‌شناختی و فرهنگی با دریافت خشونت خانگی بیشتر در زنان همبسته است. از این‌رو برنامه‌های آموزشی برای ارتقای این مهارت‌ها در زنان متأهل در این پژوهش پیشنهاد شده است.

سعیدی و همکاران (۱۳۹۹)، پژوهشی را با هدف مطالعه کیفی تجربه زیسته زنان از خشونت خانگی به انجام رساندند. این پژوهش با پارادایم تفسیرگرایی و با استفاده از روش‌شناسی پدیدارشناسی، سعی در شناسایی تجارب زیسته زنان شهر اصفهان از خشونت خانگی داشته است. میدان تحقیق، واحد کاهش طلاق مرکز اورژانس اجتماعی شهر اصفهان بود. با استفاده از نمونه‌گیری هدفمند با ۱۸ نفر از زنان خشونت‌دیده، مصاحبه عمیق نیمه‌ساخت‌یافته انجام شد و با روش هفت مرحله‌ای کولایزی، تحلیل داده‌ها صورت گرفت. نتایج تحقیق علاوه بر ارائه نوع‌شناسی دقیق از خشونت که زنان آن را تجربه کرده بودند، نشان داد که هر کدام از زنان خشونت‌دیده بر اساس نوع خشونت که تجربه کرده‌اند، خشونت علیه زن را چگونه تعریف می‌کنند. زنان در بیان تجاربشان به دلایل خشونت همسر نیز اشاره نمودند. در این خصوص به دخالت خانواده مرد، ویژگی‌های شخصیتی و اخلاقی مرد، شناخت ناکافی از یکدیگر و اندیشه‌های مردسالاری اشاره داشتند. همچنین زنانی که قدرت مقابله با همسر را در خود نمی‌بینند، به صورت منفعلانه به سازش و تحمل زندگی خشونت‌بار، پنهان کردن خشونت اعمال‌شده و در

نهایت دفاع از خود هنگام کتک خوردن می‌پردازند. آن دسته از زنان که توانایی مقابله با خشونت همسر دارند، به صورت فعالانه دست به اقداماتی چون اتخاذ تدابیر برای بهبود اوضاع، انجام ندادن خواسته‌های مرد، ناسزاگویی در مقابل خشونت کلامی شوهر و در نهایت با نتیجه ندادن اقدامات اشاره شده به قهر و ترک منزل دست می‌زنند.

میرزایی و همکاران (۱۳۸۹) در پژوهشی با عنوان «بررسی میزان خشونت خانگی از نوع روانی در زنان شاغل و خانه‌دار شهر شاهرود و ارتباط خشونت روانی با برخی از مشخصات دموگرافیک در سال ۱۳۸۸» به ارزیابی خشونت روانی در زنان شهر شاهرود و عوامل مرتبط با آن پرداختند. این تحقیق، مطالعه‌ای تحلیلی-مقطعی است که در شهر شاهرود و روی ۶۰۰ زن با ابراز گردآوری پرسشنامه انجام شده است. یافته‌ها بیانگر آن است که بیشترین نوع خشونت در زنان شاغل و خانه‌دار، اجبار به انجام کارهای خلاف میل زنان توسط همسر و کمترین نوع خشونت در دو گروه، حبس کردن در منزل بوده است.

سابهاشچاندر^۱ و همکاران (۲۰۲۲) در پژوهشی با عنوان «خشونت خانگی و عوامل مرتبط با آن در میان زنان متأهل در شهر چنای: مطالعه‌ای مقطعی» که با هدف یافتن میزان خشونت خانگی در شهر چنای، تامیل نادو و یافتن عوامل مرتبط با آن انجام دادند، با استفاده از روش نمونه‌گیری در دسترس و پرسشنامه نیمه ساختاریافته به این پژوهش پرداختند. نتایج این پژوهش نشان می‌دهد که شیوع کلی خشونت خانگی ۳۸/۲ درصد بود که خشونت جسمی، جنسی، روانی و عاطفی به ترتیب ۲۸/۷ درصد، ۹/۱ درصد، ۱۲/۶ درصد و ۱۵/۴ درصد بود. تجزیه و تحلیل چندمتغیره نشان داد که مشارکت زنان در تصمیم‌گیری در خانه، سوء مصرف الکل در بین شوهران، مذهب و تحصیلات شوهر به طور قابل توجهی با خشونت خانگی مرتبط است.

مانیزیا و میشر^۲ (۲۰۲۲) در پژوهشی به بررسی نگرش جوانان نسبت به خشونت خانگی پرداختند. در این پژوهش، ۲۴۰ زن و مرد جوان به عنوان نمونه پژوهش به روش نمونه‌گیری نسبت جمعیت از دو دانشکده G.B انتخاب شدند. یافته‌های پژوهش نشان‌دهنده اختلاف شدید نسبت به خشونت خانگی بود. همچنین بین نگرش جوانان نسبت به خشونت خانگی و متغیرهای مستقل منتخب یعنی سن، جنسیت، دانشگاه و

درآمد خانواده، ارتباط معناداری مشاهده شده است.

آدام و ارهاس^۱ (۲۰۲۲) پژوهشی با عنوان «شیوع یک‌ساله خشونت خانگی علیه زنان در طول سال؛ همه‌گیری COVID-19 در یک جامعه شهری در جنوب نیجریه» با هدف بررسی میزان خشونت خانگی علیه زنان در طول همه‌گیری COVID-19 انجام داده‌اند. روش کار این پژوهش، توصیفی مقطعی است که از روش نمونه‌گیری چندمرحله‌ای و مصاحبه ساختاریافته و ابزار پرسشنامه استفاده شده است. یافته‌ها نشان می‌دهد که بیش از یک‌سوم از زنان ۲۲۱ نفر (۳۵/۹ درصد) خانه‌دار، قربانی خشونت خانگی شده‌اند. انواع خشونت خانگی‌ای که زنان تجربه کرده‌اند، شامل: روانی ۱۲۰ (۵۴.۳٪)، جسمی ۶۸ (۳۰.۸٪)، جنسی ۳۸ (۱۷.۲٪) و اقتصادی ۳۶ (۱۶.۳٪) است. شوهر ۵۲ (۷۶.۵٪) و دوست پسر ۳۹ (۵۷.۴٪) مرتکب بیشترین خشونت فیزیکی علیه زنان قربانی بودند.

شکری و همکاران^۲ (۲۰۲۱) در پژوهشی که اخیراً درباره پدیدارشناختی تجربه‌های زیسته زنان از خشونت خانگی در طول همه‌گیری COVID-19 انجام داده‌اند، در پی رسیدن به هدف بررسی پدیده خشونت شریک صمیمی علیه آنها به نتایجی دست یافتند. در این پژوهش با استفاده از روش کیفی و از طریق مصاحبه انفرادی عمیق و نیمه‌ساختاریافته به اطلاعاتی دست یافتند. یافته‌ها بیانگر آن است که در شرایطی که خانواده تحت فشار است، برای برخی از مردان، تنها راه مراقبت از موقعیت قدرتمند خود، جست‌وجوی روش‌های خشن و مستبدانه است. بنابراین استفاده از مداخلات مبتنی بر توانمندسازی اجتماعی برای تقویت سرمایه روانی و گنجینه مهارتی مردان، نقش مهمی دارد.

مجاهد و همکاران (۲۰۲۰)، پژوهشی با عنوان «خشونت شریک صمیمی علیه زنان در کشورهای عربی: بررسی سیستماتیک عوامل خطر» با هدف بررسی عوامل خطر بر اساس چارچوب نظری اکولوژیکی یکپارچه برای IPV^۳ برای زنان ساکن در کشورهای عربی انجام داده‌اند. خشونت شریک صمیمی (IPV) به شدت به سلامت جسمی، جنسی، باروری و روانی و همچنین رفاه اجتماعی افراد و خانواده‌ها آسیب می‌رساند. عوامل مرتبط با افزایش خشونت خانگی علیه زنان استخراج و با توجه به مدل

1. Adam VY, Erhus E

2. Shokri and et al

3. Intimate Partner Violence

اکولوژیکی یکپارچه به روز شده در چهار سطح طبقه بندی شد. در سطح فردی، عوامل خطر یا مربوط به قربانیان یا عاملان IPV بود. عوامل مرتبط با ازدواج، تعارض درون خانواده و غیره در سطح خانواده بررسی و گنجانده شد، در حالی که عوامل مربوط به خانواده گسترده و ماهیت ازدواج در سطح جامعه گنجانده شد. در نهایت عوامل خطر مرتبط با بافت فرهنگی که تحت تأثیر پس زمینه های سیاسی و مذهبی هستند، در سطح اجتماعی گنجانده شد. ساختار پیچیده خشونت علیه زنان در جهان عرب مستلزم مداخلات حساس فرهنگی- اجتماعی است که باید با کار سیستماتیک و ساختارمند با هدف بهبود وضعیت زنان عرب در همه سطوح همراه باشد.

با توجه به پژوهش های صورت گرفته در این موضوع به نظر می رسد که زنان به دلایل و زمینه های مختلفی مورد خشونت قرار گرفته اند. یکی از عوامل خشونت علیه زنان، ساختار تصمیم گیری و قدرت در خانواده و موقعیت زنان در آن بوده است. نوع خشونت ها با توجه به ابعاد مختلف فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و... تغییر کرده و زنان نیز از استراتژی های متفاوتی برای مقابله استفاده می کنند. همچنین انواع خشونت های دارای اهمیت در تحقیقات قبلی را می توان به خشونت روانی، جسمی، جنسی و اقتصادی تقسیم بندی کرد. پژوهش های انجام شده نشان می دهد که درباره موضوع خشونت خانگی علیه زنان شاغل، تحقیقات اندکی انجام شده است.

چارچوب مفهومی

مفاهیم حساس نظری

در این بخش با پرداختن به مفاهیم حساس و محوری مورد ارتباط با موضوع تحقیق و دیدگاه های موجود، بخشی از مفاهیم حساس و هدایت بخش مرور شده است و پژوهشگر به دنبال استخراج چارچوب نظری به معنای کمی آن نیست؛ آن هم به این دلیل که پژوهش حاضر با تمرکز بر روش شناسی کیفی صورت می گیرد و چارچوب نظری و مدل نظری تابع آن پس از جمع آوری داده ها و انجام بخش کیفی از دل کار کیفی بیرون می آید. در واقع هدف استفاده از نظریه در این پژوهش در ابتدا صرفاً به عنوان راهنمایی جهت مفهوم سازی و حساسیت نظری است و به دنبال ذهنیتی برساخته از نظریه در جهت جمع آوری اطلاعات از پیش تعیین شده نیست؛ زیرا ماهیت پژوهش

اکتشافی، ورود به میدان تحقیق با ذهنیتی باز است. در این پژوهش، محقق سعی می‌کند نظریه و داده را از میدان استخراج کند.

خشونت نمادین و جنسیت (بورديو)

یکی از نظریه‌های حساسیت‌برانگیز در پژوهش حاضر، «نظریه منابع» است. نظریه منابع، یکی از اولین نظریه‌هایی است که ویلیام گود درباره خشونت خانوادگی مطرح کرد. بر پایه این نظریه، نظام خانواده مانند هر نظام یا واحد اجتماعی دیگری دارای نظامی اقتداری است و هر کس که به منابع مهم خانواده بیشتر از دیگران دسترسی داشته باشد، می‌تواند سایر اعضا را به فعالیت در جهت امیال خود وادارد. گود معتقد است که افراد بسیار قدرتمند خانواده، کمتر از دیگران به اعمال قدرت از طریق خشونت متوسل می‌شوند؛ زیرا منابع متعددی در اختیار دارند که از طریق آنها قادر به اعمال قدرت هستند. اما در میان افرادی که دارای ضعف اقتصادی-اجتماعی هستند، تنها منبع قدرت، زور بدنی و استفاده از آن است (ر.ک: Azazi, 2001). بنابراین می‌توان در طبقات پایین‌تر شاهد خشونت‌های فیزیکی بود، اما در طبقات متوسط، خشونت در حالت نمادین را مشاهده کرد.

نظریه‌های بورديو، یکی دیگر از نظریه‌های حساسیت‌برانگیز در پژوهش حاضر است. جامعه‌شناسی بورديو از این ظرفیت برخوردار است که چارچوبی نظری را برای بازسازی جامعه‌شناسی بنیادین با گنجاندن جنسیت به عنوان یک مفهوم مرکزی ارائه دهد. در ارتباط با خشونت نمادین طبق نظریه بورديو، سلسله‌مراتب یا اشکال گوناگون نابرابری‌های اجتماعی در جامعه امروز، بیش از آنکه ناشی از مناسبات مربوط به اعمال قدرت باشد، از اشکال و مناسبات نمادین سلطه نشأت می‌گیرد. او به حاصل این نوع سلطه، یعنی خشونت نمادین اشاره می‌کند. در واقع مضمون خشونت نمادین، نتیجه پیامد فهم بورديو از زبان است. بورديو، زبان را ابزار قدرت و کنش می‌داند. در دیدگاه وی، این مفهوم با مفهوم سرمایه نمادین، پیوند کاملی دارد. در واقع خشونت یا قدرت نمادین صرفاً یک پتانسیل و امکان اعمال قدرت یا خشونت است. اما همین امکان سبب می‌شود که افراد به شدت رفتارهای خود را کنترل کرده، خود را با منشأ بروز آن خشونت هماهنگ کنند. خشونت نمادین بیشتر از طریق درونی کردن نظام سلطه انجام می‌گیرد که در آن کسی که اعمال سلطه می‌کند و کسی که زیر سلطه قرار دارد، هر دو

ممکن است به صورتی ناخودآگاه، نظام سلطه را چنان درونی کنند که به صورت خودکار در حرکات روزمره، در انتخاب‌ها و در تمام ابعاد زندگی‌شان آن را تولید و بازتولید کنند (ر.ک: گرنفل، ۲۰۰۹). بوردیو، خشونت نمادین را مبارزه بر سر تصاحب نشانه‌های تشخیص‌آوری می‌داند که بر سر حفظ یا سرنگون کردن جایگاه وجود دارد. این مفهوم در نزد بوردیو با مفهوم سرمایه نمادین، پیوند بسیاری دارد. خشونت نمادین می‌تواند به صورت درونی‌شده توسط سلطه‌گر اعمال و توسط سلطه‌پذیر نیز به همین شکل پذیرفته شود (ر.ک: Bourdieu, 2001)^(۱).

سلطه مردانه

دوبوار از جامعه‌پذیری نقش‌های جنسیتی به عنوان سلطه مرد بر زن یاد می‌کند. به اعتقاد وی، شخصیت دختران و زنان می‌توانست بسیار متفاوت با الگوهای نابرابر کنونی شکل گیرد، مشروط بر اینکه دخترچه‌ها از ابتدا با همان توقعات و پاداش‌ها و همان سخت‌گیری‌ها و آزادی‌هایی تربیت می‌شدند که برادرانشان تربیت می‌شوند (ر.ک: بستان، ۱۳۸۲). او معتقد است که سلسله‌مراتب جنس‌ها، ابتدا در تجربه خانوادگی بر دخترچه آشکار می‌شود. پدر در خانواده صاحب اقتدار است، حتی اگر عملاً مادر به مثابه خانم خانه حکومت کند، این مهارت را دارد که اراده پدر را در صدر قرار دهد؛ در لحظه‌های بااهمیت، مادر به نام پدر و از طرف پدر به او پاداش می‌دهد یا تنبیه می‌کند. نه تنها پدر، بلکه تمام مردها از اعتبار مردانه سهم می‌برند و قدرت دارند (ر.ک: دوبوار، ۱۳۸۲).

نحوه برخورد والدین با فرزندان باعث می‌شود که ویژگی‌هایی همچون پرخاشگری، موفقیت، رقابت، اتکای به نفس و استقلال در پسران بیشتر باشد. از دختر بیش از پسر انتظار می‌رود که سازش کند، صلح‌جو باشد، اختلافات را نه با جنگ و جدال، که با صحبت حل و فصل کند و مهربان و مراقبت‌کننده باشد (ر.ک: راس، ۱۳۷۳). بنابراین می‌توان گفت جامعه‌پذیری جنسیتی با نهادینه کردن نابرابری از یکسو و تداوم بخشیدن به آن در نسل‌های آینده از سوی دیگر می‌تواند در حکم بسترهای نابرابر جنسیتی شناخته شود. طبق الگوی جامعه‌پذیری جنسیتی که در آن مردانگی ارزش محسوب می‌شود، زنان موجوداتی تابع و مطیع در ساختار مردسالار خانواده‌اند و در حوزه‌های خصوصی خانواده محصورند و مردان در دنیای معمولی حضور و اشتغال دارند.

ستم جنسیتی

همه نظریه‌های ستمگری جنسی، موقعیت زنان را پیامد رابطه قدرت مستقیم میان زنان و مردان می‌انگارد؛ رابطه‌ای که طی آن، مردان که منافع عینی و بنیادی در نظرات، سوءاستفاده، انقیاد و سرکوبی زنان دارند، از طریق اعمال ستم جنسی بر زنان، این منافع را برآورده می‌سازند. از دید این نظریه‌پردازان، موقعیت زنان اساساً همان موقعیتی است که در چارچوب آن، مورد سوءاستفاده، نظارت، انقیاد و ستم مردان قرار می‌گیرند. این الگوی ستمگری به عمیق‌ترین و فراگیرترین اشکال در سازمان جامعه عجین شده و یک ساختار تسلط بنیادی تشکیل داده است که عموماً پدرسالاری خوانده می‌شود. پدرسالاری نوعی پیامد غیر عمد و ثانوی برخی عوامل دیگر، مانند عوامل زیست‌شناختی، اجتماعی شدن با نقش‌های جنسی و با طبقه اجتماعی نیست، بلکه بیشتر یک ساختار قدرت است که با یک نیت عمومی و قوی ابقا می‌شود. در واقع به اعتقاد بیشتر نظریه‌پردازان، ستمگری جنسی، تفاوت‌ها و نابرابری جنسی فرآورده‌های پدرسالاری‌اند (ریترز، ۱۳۷۴: ۴۸۳).

پدرسالاری و نابرابری جنسیتی

فمینیست‌ها معتقدند که خشونت علیه زنان به‌خصوص خشونت خانگی، ریشه در فرهنگ و ساختار سیاسی جامعه دارد که پدرسالاری را تشویق می‌کند و زنان در روابط تحت سلطه مردان قرار می‌گیرند. دیدگاه فمینیستی، تسلط مرد و اجتماعی شدن جهت استفاده از قدرت را منشأ خشونت می‌داند. این دیدگاه بیان می‌کند که خشونت خانگی نتیجه پدرسالاری، تسلط مرد و نابرابری جنسی است. برخی دیگر از فمینیست‌ها بر این اعتقادند که چگونگی توزیع منابع مالی در خانواده بستگی به روابط قدرت میان زن و شوهر دارد و روابط قدرت به این امر برمی‌گردد که چه کسی حق تصمیم‌گیری درباره پول خانواده را دارد که چگونه و کجا صرف شود (آبوت و والاس، ۱۳۸۰: ۱۵۷-۱۵۸). بر اساس نظریه‌های فمینیستی، در جوامع پدرسالار، اقتدار در خانواده با وراثت اعضای مذکر خانواده ادامه می‌یابد و پدر در خانواده پدرسالار بر تمام اعضای خانواده سلطه دارد و برای تداوم قدرت خود، هرگونه رفتار غلط و خشونت‌آمیز از خود بروز می‌دهد^(۳).
تغییر و تحول وضعیت زنان به عنوان یکی از اولین درخواست‌هایی که تغییر آن زنان

را به وضعیت زندگی ارزشمند می‌رساند، رهایی از خشونت مردانی بود که از نزدیکان عاطفی آنان محسوب می‌شدند: پدران، برادران و همسران. به این دلیل بود که اولین حوزه‌های بررسی خشونت به خشونت خانگی و اولین خشونت‌ورزان، مردان به ویژه همسران شناخته شدند. مطالعه خشونت خانگی به تدریج ابعاد پنهان و گسترده خشونت علیه زنان را آشکار کرد و به مباحث بنیادی‌تری چون محرومیت اقتصادی زنان، کم‌قدرتی و وابستگی آنان به مردان، تجویزات فرهنگی و در برخی موارد ریشه‌های دینی و آیینی خشونت خانگی انجامید.

بررسی ابعادی که خشونت را ممکن و ادامه‌دار می‌کرد، به تدریج و در پی بررسی‌های پژوهشی بیشتر، دامنه بروز خشونت را از صرف خشونت فیزیکی و آسیب جسمی به سمت خشونت‌های کمتر عینی و دارای شواهد آشکار چون خشونت‌های اقتصادی، کلامی، روانی و خشونت جنسی برد. نام‌گذاری ابعاد خشونت سبب حساس شدن جامعه علمی به سمت مطالعه انواع خشونت و ایجاد حوزه تخصصی برای بررسی و ارائه راهکار شد.

در این میان آنچه باقی ماند، دو عنصر اصلی خشونت، زن به عنوان قربانی و مرد به عنوان عامل خشونت‌ورز است و خانه و خانواده به منزله اصلی‌ترین و اولین مکان تجربه یک یا چند نوع خشونت است. این امر در کنار ارائه آمار جدی‌ترین خشونت خانگی علیه زنان (قتل خانگی) همچنان خشونت را به عنوان مهم‌ترین تهدید حقوق زنان و خانه و خانواده را به عنوان حوزه خطر معرفی می‌کند؛ مسئله‌ای که در زمان حاضر و در قدرت یافتن و استقلال (نسبی) اقتصادی زنان و اعلام مجرمانه بودن خشونت علیه زنان از جانب مردان، محل پرسش و پژوهش جدی در چرایی آن است^(۳).

روش‌شناسی

هدف این مطالعه، فهم و بررسی تجربه خشونت خانگی علیه زنان شاغل است. به همین دلیل پارادایم تفسیری برای انجام این پژوهش انتخاب و از روش نظریه زمینه‌ای (گراند تئوری) استفاده شد. این روش در مواردی به کار می‌رود که پژوهشگر علاقه‌مند به فهم معنای پدیده از نگاه و تجربه کسانی است که درگیر آنند. بنابراین پژوهشگران کیفی زمانی از این روش استفاده می‌کنند که می‌خواهند بفهمند که مردم چه تفسیری از تجربه خود دارند؟ چگونه جهان خود را می‌سازند؟ چه برداشتی از تجربه خود دارند؟

(افراسیابی و دیگران، ۱۳۹۹: ۵).

مشارکت‌کنندگان این پژوهش، زنان شاغل ۲۵ تا ۵۰ سال ساکن شهر تهران هستند. تعداد حجم نمونه افراد مورد مصاحبه، ۱۲ نفر است و برای جمع‌آوری داده‌ها، مصاحبه‌های نیمه‌ساختاریافته انجام شد و پژوهش از جهت داده به اشباع نظری رسید. برای انتخاب مشارکت‌کنندگان از روش نمونه‌گیری هدفمند استفاده شد. از میان استراتژی‌های مختلف نمونه‌گیری هدفمند، نمونه‌گیری گلوله‌برفی یا زنجیره‌ای به کار گرفته شد. تحلیل داده‌ها با نظام کدگذاری نظری انجام شد. در این نوع کدگذاری که خاص روش نظریه‌ی زمینه‌ای است، سه مرحله کدگذاری طی می‌شود: کدگذاری باز، کدگذاری محوری و کدگذاری گزینشی. در مرحله کدگذاری باز، متن مصاحبه‌ها، سطر به سطر خوانش و مفهوم‌بندی می‌شود. در کدگذاری محوری، این مفاهیم کنار یکدیگر قرار داده می‌شود و بر اساس هم‌پوشانی معنایی به صورت مقوله‌های محوری درمی‌آید و در نهایت مقوله‌ی هسته در سطحی انتزاعی‌تر از دو مرحله پیشین حاصل می‌گردد. ذکر این نکته ضروری است که فرایند کدگذاری داده‌ها از مصاحبه دوم به بعد آغاز شده و تا پایان کار تحلیل، مصاحبه و تحلیل به صورت هم‌زمان پیش رفت.

جدول ۱- مشخصات زنان شاغل مشارکت‌کننده

ردیف	نام	سن	تحصیلات	شغل
۱	سارا	۳۷	ابتدایی	دست‌فروش غذا
۲	سکینه	۳۱	سوم راهنمایی	قالیشویی
۳	مینا	۳۵	کارشناسی	مدیر بخش شرکت خدمات مشتری
۴	مریم	۴۷	دیپلم	آرایشگری و طبخ غذای نیمه‌آماده
۵	رویا	۳۵	کارشناسی	کارمند بخش فروش
۶	زهرا	۵۰	سیکل	بافندگی و دوزندگی
۷	زینب	۳۰	دیپلم	کار در کارگاه عرقیجات
۸	زینب	۳۵	کارشناسی‌ارشد	مدیر منابع انسانی
۹	سمیرا	۳۲	کارشناسی	کارشناس تأمین
۱۰	فریبا	۲۹	کارشناسی	کارشناس
۱۱	الهام	۲۸	کارشناسی	کارشناس آموزش
۱۲	فرزانه	۵۰	کارشناسی‌ارشد	رئیس یکی از واحدهای کمیته امداد

اعتبارپذیری: برای افزایش اعتبار یافته‌ها، ارتباط نزدیک و توأم با اعتماد با مشارکت‌کنندگان ایجاد شده، در طول بیش از سه ماه گردآوری داده، این ارتباط حفظ شد. تعامل و کنترل داده‌ها توسط اعضا در سرتاسر فرایند گردآوری داده‌ها برای ارزیابی درستی مشاهدات و تفاسیر پژوهشگر به کار گرفته شد. مفاهیم برساخته و نتایج پژوهش به‌طور مرتب در فرایند کار و پس از اتمام تحلیل داده‌ها با مشارکت‌کنندگان در میان گذاشته شد. پژوهشگران در این مطالعه با مقایسه‌های مداوم صحبت‌های مشارکت‌کنندگان در کنار توجه به بازخورد آنان از تحلیل‌ها، تلاش کردند تا به سطح مناسبی از اطمینان در پژوهش دست یابند. همچنین بخش زیادی از مصاحبه‌ها (با رضایت کامل مشارکت‌کنندگان) ضبط شده و بخش دیگر با توجه به نظر مشارکت‌کنندگان مبنی بر نارضایتی از ضبط صدا، به صورت هم‌زمان در حین مصاحبه یادداشت شد.

ملاحظات اخلاقی: پیش از شروع مصاحبه، رضایت مشارکت‌کنندگان جلب شد. همچنین با توضیح هدف، موضوع و شیوه پژوهش، مصاحبه‌شوندگان با روند کار آشنا شدند تا در صورت تمایل نداشتن به شرکت در مصاحبه، قدرت اختیار و انتخاب کافی به آنان داده شود. حفاظت از اطلاعات شخصی و خصوصی افراد، بُعدی بسیار مهم در کار پژوهشی است. به همین دلیل پژوهشگر با رضایت کامل و با اجازه هر فرد شرکت‌کننده در پژوهش، به ضبط، یادداشت و استفاده از داده‌ها اقدام کرد و به افراد اطمینان داده شد که اطلاعات به‌طور محرمانه محافظت خواهد شد. همچنین به منظور حفظ اطلاعات پاسخگویان و رعایت اخلاق پژوهش اسامی تغییر داده شده است

یافته‌ها

داده‌ها با استفاده از روش کدگذاری نظری تحلیل شد. در مرحله کدگذاری باز، شصت مفهوم اولیه و هفت مقوله اصلی استخراج شد. در هر مرحله کدگذاری محوری، روابط بین این مفاهیم و مقوله‌های بررسی و مقوله‌ها و مفاهیم تلفیق‌پذیر در یکدیگر ادغام شد. در نهایت در مرحله کدگذاری گزینشی، مقوله نهایی و هسته شکل گرفت. در ادامه، داده‌ها بر مبنای اظهارات مشارکت‌کنندگان و دریافت و تحلیل پژوهشگران به صورت شرایط علی، شرایط زمینه‌ای، شرایط مداخله‌گر، استراتژی‌ها و پیامدها صورت‌بندی شده‌اند.

جدول ۲- مفاهیم و مقوله‌های استخراج‌شده از داده‌ها

کد گزینشی	کد محوری	کدهای باز
خشونت فیزیکی	کتک زدن، خشونت به همراه ابزار سخت، خشونت‌های آسیب‌زننده	کشیدن موی سر، کندن موی سر، استفاده از چاقو، فشار دادن گلو، سوزاندن، پرتاب اشیاء، هل دادن، کتک زدن با دست، سیلی زدن، مشت زدن، کتک زدن با کمر بند یا وسایل دیگر، چنگ زدن و...
خشونت روانی	خشونت‌های نمادین، ایجاد احساس حقارت، توهین فراگیر	توهین، تمسخر و تحقیر، تهدید به آسیب رساندن، بی‌احترامی، قهر و اخم، داد و فریاد زدن، اظهار یا انجام کارهای برخلاف میل طرف مقابل، بیرون کردن از منزل، چک کردن گوشی تلفن همراه، نصب ردیاب در ماشین یا روی تلفن همراه، بی‌توجهی
خشونت جنسی	اجبار به رابطه جنسی توسط همسر، بروز رفتارهای جنسی خشن	اجبار به برقراری رابطه جنسی به‌رغم عدم تمایل طرف مقابل، عدم درک نیازهای جنسی توسط همسر، قطع رابطه جنسی، رفتار جنسی غیر متعارف بدون رضایت، اجبار به رابطه جنسی حین عادت ماهیانه
خشونت اقتصادی	عدم تأمین اقتصادی همسر، دخالت در امور اقتصادی زنان	ندادن خرجی، کنترل دائمی مخارج، پنهان کردن درآمد، مخالفت با اشتغال، تصمیم‌گیری برای درآمد همسر، تهدید به قطع درآمد اقتصادی، استفاده اجباری از درآمد همسر
خشونت اجتماعی	شکاکیت فراگیر، محدودیت و ممنوعیت در برقراری رفتار اجتماعی همسر	ممنوعیت ملاقات با دوستان، شک و تردید، تعقیب کردن همسر، حبس کردن در منزل، ممنوعیت ملاقات با والدین، ممنوعیت ملاقات با خویشاوندان، قطع کردن تلفن، خیانت
خشونت کلامی	توهین‌های کلامی، تهدیدهای کلامی	فحش و ناسزا، توهین به نزدیکان، تحقیر کردن، تهدید به ارتباط جنسی با فرد دیگر، فحاشی، قطع رابطه کلامی، غر زدن، امر و نهی کردن، نگاه ابزاری به زن و ابراز آن در کلام
تنش‌های روحی-روانی	تشویش و اضطراب مستمر، اختلالات روحی روانی، از بین رفتن اعتماد به نفس	افسردگی، تشویش، استرس‌های ناگهانی، افکار منفی، وسواس فکری ناشی از ترس از خشونت، بدگمانی به مردان، فرسایش اعتماد به نفس، از بین رفتن عزت نفس، بی‌اعتمادی به همسر

خشونت کلامی

زنان مورد مطالعه در پژوهش حاضر، به خشونت کلامی‌ای که آن را در محیط خانه و فضای خصوصی تجربه کرده‌اند، به وفور اشاره نموده‌اند؛ خشونتی شایع که از فحاشی گرفته تا اشکال پنهان‌تر آن مانند بیان جمله‌هایی که با «زنان نمی‌توانند» یا «زن نباید» شروع می‌شود. این شکل پنهان خشونت کلامی به شدت به استقلال و اعتماد به نفس زنان آسیب زده، موجب بروز روحیهٔ پوچی یا خودنابودسازی، گریز از مشارکت اجتماعی و اضطراب در زنان می‌شود.

فرزانه ۵۰ ساله در این مورد می‌گوید:

«غذا که دیر میشه، کلاً غر میزنه، شروع می‌کنه به داد و فریاد زدن؛ طوری که صدایش تا بیرون میره و همسایه‌ها می‌فهمن. بعد که بهش میگم چرا این کارا رو می‌کنی، میگه تقصیر خودته، وقت نمیزاری. منظورش دقیقاً اینه که اگه بیشتر برای خونه وقت میداشتم، این اتفاقات نمی‌افتاد. کار خونه، وظیفهٔ من تلقی میشه و اگه کاری دیر بشه، مثل همون غذا که گفتم، ابراز ناراحتیش رو یه جورى با غر زدن و داد و بیداد نشون میده».

زینب که یک زن ۲۵ ساله است، درباره خشونت کلامی همسر خود اینگونه بیان می‌کند:

«به من و پدر و مادرم، فحش‌های ناموسی می‌ده. جلو بچه‌هام، فحش‌هایی می‌ده که من نمی‌تونم بگم. وقت‌هایی که در مقابلش سکوت می‌کنم و جواب نمی‌دم، کارهای روانی می‌کنه؛ مثلاً شیر گاز رو باز می‌کنه یا لوله بخاری رو درمیاره که ما خفه شیم».

سکینه ۳۱ ساله، زن مورد خشونت دیگری است که در مصاحبهٔ خود درباره رفتار همسرش می‌گوید:

«به من خیلی فحش می‌داد. جلوی همه بهم فحش زشت می‌داد (زن خراب). چندبار که می‌رفتم سرکار، تعقیب می‌کرد که کجا میرم. تو خونه به هر چیزی گیر می‌داد و شروع می‌کرد به فحش دادن جلو بچه‌ها. هر چی هم که من حرف نمی‌زدم، بدتر می‌شد».

خشونت روانی

نوع دیگری از خشونت که به صورت انتقاد ناروا، تمسخر، تحقیر، توهین، فحاشی، تهدیدهای مداوم به طلاق یا ازدواج مجدد اعمال می‌گردد، خشونت روانی است. در واقع وقتی در روابط زن و مرد، خشونت روانی حاکم باشد، نظارت بر هزینه‌ها، انتخاب افراد برای معاشرت و رفت و آمد خانوادگی، حتی تعیین و تکلیف برای همسر و مورد تمسخر قرار دادن عقاید او به‌ویژه در میان جمع از جانب مرد صورت می‌گیرد. در این نوع خشونت، سلاح فرد برای آسیب رساندن، کلام است و به نظر می‌رسد بیشتر از انواع دیگر خشونت در خانواده‌ها مشاهده می‌شود.

در پژوهش حاضر فریبا ۲۹ ساله، نحوه مواجهه خود را با خشونت روانی، اینگونه مطرح می‌کند:

«با یکی از همکارای آقای من شروع کرد به دعوا کردن با ادعای اینکه تو زن منو نگاه کردی. کلاً همیشه در این زمینه باعث آبروریزی هست. یه سری متوجه شدم که توی ماشینم ردیاب گذاشته از روی شک شدید و بعد از اون از روی ترس هیچ جا گوشیمو با خودم نمی‌بردم که نکنه با گوشیم ردیابیم کنه!»
زینب ۲۵ ساله که دارای دو فرزند است، درباره نحوه برخورد همسرش با او در زمان ناراحتی می‌گوید:

«وقتی از جای دیگه ناراحت باشه، به سر کار رفتن من گیر می‌ده؛ شروع می‌کنه به دعوا و داد و بیداد. منم اعصابم خورد میشه. اگه جوابشو بدم که شروع به فحش دادن می‌کنه، اگه جوابشم ندم، بیشتر حرص می‌خوره، داد و بیداد می‌کنه تا همسایه‌ها بیان سراغش».

رؤیا ۳۵ ساله که چند سالی از زندگی مشترکش نمی‌گذرد و از خشونت‌های روانی همسرش رنج می‌برد، درباره نحوه برخورد همسرش به بیان این جمله‌ها می‌پردازد:

«قهر می‌کنه و باهام صحبت نمی‌کنه و اینجوری اذیتم می‌کنه و رو اعصابم راه میره و دست می‌ذاره رو نقطه ضعفم تا زمانی که من عذرخواهی نکنم و التماسش نکنم، آشتی نمی‌کنه. گاهی کار به تهدید می‌رسه که نمی‌زارم سر کارت بری و منم مجبورم کوتاه بیام که اجازه بده کار کنم».

خشونت اجتماعی

در پژوهش حاضر، نوعی دیگر از خشونت نیز بر زنان اعمال شده که می‌توان آن را خشونت اجتماعی در نظر گرفت. خشونت با فرمی از کنترل شدید مرد و در انزوا اجتماعی قرار گرفتن زن. به نظر می‌رسد که در این نوع خشونت، شوهر از قدرت خود برای کنترل زن و سوءاستفاده از او بهره می‌برد. در مطالعه انجام‌شده، مریم ۴۷ ساله، نحوه خشونت اجتماعی علیه خود را اینگونه مطرح می‌کند:

«میگه با من زندگی می‌کنی، نمیخاد کار کنی. بهانه الکی می‌گیره، مثلاً میگه از خونه بیرون برو. محدودیت می‌زاره دیگه با هر کسی رفت و آمد نکن. به همه دوستا و آشناهای من انگ می‌زنه. جلوی همشون منو ضایع می‌کنه تا من نتونم باهاشون برم و پیام».

مینا ۳۵ ساله که در صحبت‌های خود از شکاک بودن همسرش بسیار گلایه دارد، اینگونه خشونت اجتماعی همسرش را تعبیر می‌کند:

«وقتی من سمت بالاتری از اون گرفتم، هم آدم شکاکی شده بود، هم سعی می‌کرد منو با حرفاش تحقیر کنه، طوری که به من بگه تو اون آدمی نیستی که فکر می‌کنی؛ یعنی فکر نکن که کسی هستی».

خشونت فیزیکی

خشونت، انواع مختلفی دارد که هر یک از زنان در خانواده درگیر برخی از آنهاست. یکی از این موارد، خشونت فیزیکی است. در واقع هر نوع رفتار خشن را که از روی قصد و نیت منجر به آسیب و صدمات جسمانی می‌شود، می‌توان خشونت فیزیکی نامید. ضرب و شتم، مشت زدن، سیلی زدن، خفه کردن، مثله کردن، قتل و... انواع مختلف آن است.

در پژوهش حاضر که در بین زنان شاغل در سطح تهران انجام شده است، زینب ۳۰ ساله که در کارگاه عرق‌گیری کار می‌کند، می‌گوید:

«وقتی جوابشو ندادم و سکوت کردم، گلدون روی میز رو کوبید پشت کمرم و ظرف شکست و لگد زد و بعدش از خونه رفت بیرون و مامانم ناراحت شد و منو برد خونه خودشون و من دوباره به خاطر بچم خودم برگشتم و زندگیمو ادامه دادم».

سکینه ۳۱ ساله که تجربه خشونت فیزیکی را دارد، در این رابطه اینگونه بیان می‌کند: «تهدید می‌کرد و می‌گفت می‌کشمت و همین‌جا خاکت می‌کنم، کسی هم نمی‌فهمه. چندبارم منو با چاقو زد که جاشم مشخصه. با چوب دماغمو شکست که آثارش روی صورتم هست».

خشونت جنسی

یکی از مسائلی که بیشتر اوقات زنان از صحبت درباره آن خجالت می‌کشند و سعی می‌کنند در رابطه با این نوع خشونت صحبت نکنند، خشونت جنسی است که به معنی هر نوع رفتار غیر اجتماعی از لمس کردن بدن زن تا مرحله تجاوز جنسی زن است. زنانی که مورد خشونت جنسی قرار می‌گیرند، دچار صدمات روانی، عصبی و عاطفی می‌شوند که بر کل رفتارهای آنان نسبت به جنس مذکر تأثیر می‌گذارد. این نوع خشونت به هرگونه رفتار غیر اجتماعی اطلاق می‌شود که جسم زن را مورد آزار قرار می‌دهد.

در مطالعه انجام‌شده، مریم ۴۷ ساله که برای تأمین مخارج اقدام به آرایشگری و طبخ غذای بیرون‌بر می‌کند، رابطه خود را اینگونه بیان می‌کند:

«دوران عادت ماهیانه هم رابطه جنسی داریم. چون شرایط منو حالیش نیست

و فقط خودشو می‌بینه. انقدر اعصاب خورد می‌کنه و گیر می‌ده تا انجام بشه. اما

برای من خیلی سخته و فقط از روی اجبار انجام می‌دم».

رؤیا ۳۵ ساله که کارمند فروش است، رابطه جنسی خود با همسرش را اینگونه

تشریح می‌کند:

«مخصوصاً از وقتی بچه‌دار شدم و درگیر بچه شدم، برا من دیگه رابطه جنسی

واقعاً آزاردهنده شده و برام سخت شده؛ چون خیلی وقت‌ها دیگه خواسته من

نیست و فقط خواسته اون هست. همین فقط خواستش، متوجه نمی‌شه و حتی

بهش توضیح هم می‌دم که من امروز صبح زود بیدار شدم و او مدم خونه، حتی

وقت نکردم یه دوش بگیرم و خسته‌ام. اجازه بده امشب این اتفاق نیفته. ولی اون

قبول نمی‌کنه و از من می‌خواد».

خشونت اقتصادی

این نوع خشونت رفتاری است که از روی قصد و نیت، زن را در امور مربوط به

اشتغال، اقتصاد و دارایی تحت فشار و آزار و تبعیض قرار دهد. مصادیق آن عبارتند از: عدم پرداخت نفقه، خساست، دریافت اجباری حقوق زن، عدم تأمین نیازهای ضروری همسر و فرزندان و هر نوع رفتار خشنی که از روی قصد و نیت، زن را در امور مربوط به اشتغال، اقتصاد و دارایی تحت فشار و آزار و تبعیض قرار می‌دهد. به عبارت دیگر هر نوع سوء رفتار یا آزار اعمال شده از سوی شوهر در راستای عدم دستیابی زن به منابع اقتصادی است (مجبی، ۱۳۸۰: ۳).

الهام ۲۸ ساله در این مورد می‌گوید:

«مستقیم یا غیر مستقیم ازم می‌خواد با پول خودم خرید خونه رو انجام بدم، یا گاهی توی مغازه خودشو عقب می‌کشه که پول خریدهای خونه رو من بدم. وقتی ازش پول می‌خوام، میگه خودت کار می‌کنی، از پولای خودت خرج کن. کلاً همه هزینه‌ها رو خودم باید پرداخت کنم».

مینا ۳۵ ساله که از خشونت اقتصادی همسرش در رنج است، اینگونه صحبت را ادامه می‌دهد:

«من هر چی که درمیارم و پولی که دارم و حقوق خودمو در واقع برا مخارج خودم ازش استفاده می‌کنم و اگه بخوایم سفر بریم، پول بلیط و همه هزینه‌ها با منه. وقتی اعتراض کنم، میگه اگه مشکلی داری خب سرکار نرو. اگه قراره سرکار بری، باید هزینه‌های خودت رو تأمین کنی».

تنش‌های روحی - روانی

تجربه انواع خشونت توسط نمونه‌های مورد مطالعه در پژوهش حاضر بیانگر پیامدهای گسترده و گاه عمیق بر سلامت روان و همچنین سلامت جسمانی زنان است. تجربه تنش‌های روحی و روانی شامل افسردگی، استرس و اضطراب‌های تکانشی، بدبینی و بی‌اعتمادی به همسر می‌شود.

سکینه ۳۱ ساله درباره استرس‌ها و ترس ناشی از خشونت همسر خود اینگونه اظهار نظر می‌کند:

«من با اینکه هر روز هفته مجبورم با این کمردردی که دارم برم سرکار و ۲۰ قالی رو تا ظهر بشورم، شبا خواب ندارم و همش خواب بد می‌بینم. از خواب

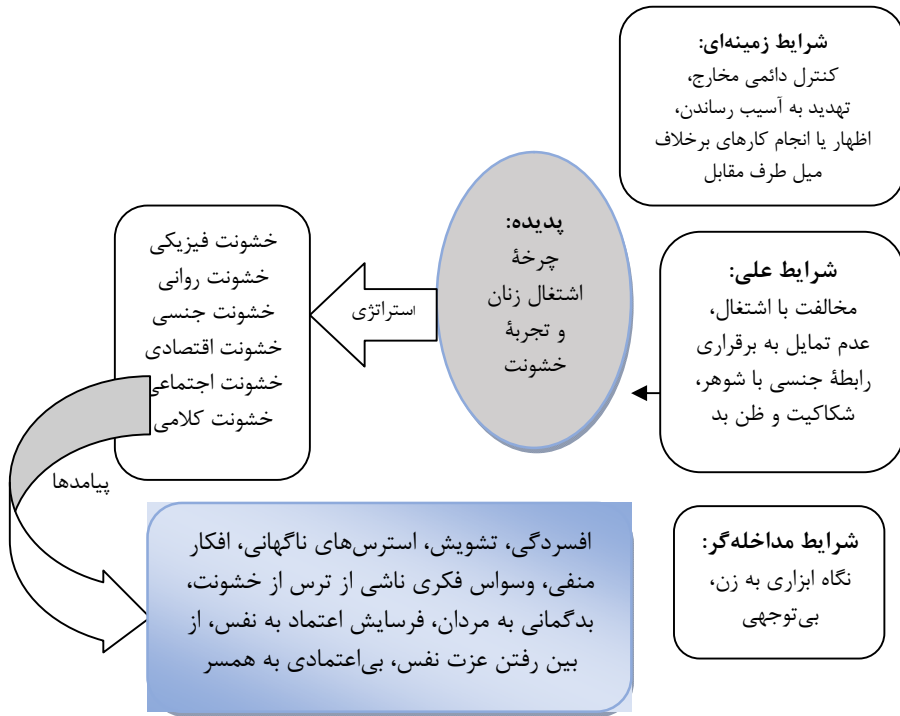
می‌پریم و هی فکر می‌کنم الان سمتم یه چیزی رو پرت می‌کنه، یا می‌زنه جایی از بدن رو میشکنه. یه مدت ترس اینو داشتم اگر بزنه منو ناقص کنه، چطوری خرج خونه رو در بیارم».

زینب ۳۵ ساله، مدیر منابع انسانی سازمان، دارای تحصیلات تکمیلی، هرچند وانمود می‌کند که خشونت همسرش، تأثیر زیادی بر روحیه او نداشته و خود را با نشاط معرفی می‌کند، در پاره‌ای از مواقع در روند مصاحبه درباره تنش‌های روحی و ذهنی خود اینگونه بیان می‌کند:

«راستش دیگه مثل سابق همه‌چی خوشحالم نمی‌کنه. دل خوشی‌هام کم شده و گاهی می‌رم تو خودم. یه رفتاری داشته باهام (شوهر زینب) که دیگه با اینکه الان وضع مالییم بد نیست و خودم هم گاه‌گاه بهش پول می‌دم و کمک مالی می‌کنم، ولی روحیم رو خورد کرده، کم می‌خندم و از تنهایی بیشتر لذت می‌برم تا با دیگران بودن».

بحث و نتیجه‌گیری

خانواده، یکی از مهم‌ترین ارکان جامعه است و از این‌رو پرداختن به موضوعاتی که با خانواده در ارتباط است، دارای اهمیت می‌باشد. در این پژوهش که با هدف بررسی خشونت خانگی در میان زنان شاغل انجام شده، به انواع خشونت‌هایی که زنان شاغل در خانواده با آن روبه‌رو هستند، پرداخته شده است. موضوع اشتغال زنان همواره دارای چالش‌هایی است. وظایف زنان در خانه به عنوان همسر، مادر و... در کنار اشتغال در بیرون از منزل، مباحثی را مطرح می‌کند که گاه به ایجاد خشونت علیه زنان منجر می‌شود. گرچه فرض بر این است که اشتغال و افزایش توانایی‌های اقتصادی زنان موجب کاهش احتمال خشونت خانگی علیه آنان می‌گردد، ولی مطالعه حاضر نشان از آن دارد که اشتغال زنان نه تنها خشونت خانگی را کاهش نمی‌دهد بلکه با تأکید بر نقش‌های خانگی زنان زمینه را برای افزایش خشونت فراهم می‌نماید. این مطالعه نشان می‌دهد زنان شاغل با تنوع خشونت اقتصادی (کنترل درآمد، الزام برای هزینه درآمد در خانه،...) نسبت به خود مواجه هستند.



شکل ۱- مدل مفهومی پژوهش

همان‌طور که در الگوی بالا مشاهده می‌شود، پدیده اصلی‌ای که این پژوهش به آن پرداخته، چرخه اشتغال زنان و تجربه خشونت است. انواع خشونت‌هایی که زنان به آن اشاره کرده‌اند، خشونت فیزیکی، روانی، جنسی، اقتصادی، اجتماعی و کلامی است که در ذیل به بررسی نتایج هر مورد می‌پردازیم.

در برخی موارد خشونت‌ها در پی هم صورت می‌گیرد؛ از جمله این موارد، خشونت کلامی است که به نظر می‌رسد منجر به خشونت فیزیکی می‌شود. نصیرزاده و همکاران (۲۰۲۱) در تحقیق خود می‌گویند که با توجه به شیوع خشونت کلامی بالا به نظر می‌رسد که باید تمهیداتی در جهت کاهش آن به کار گرفته شود. از این‌رو پیشنهاد می‌گردد برنامه‌ریزی و اجرای مداخلات ارگونومیکی و روان‌شناسی به منظور کاهش شرایط محیطی استرس‌زا و پیشگیری از خشونت در میان کارکنان صورت گیرد.

همچنین آدام و اراهاس در پژوهش خود که انواع خشونت خانگی تجربه شده توسط زنان را بررسی کرده، نشان داده‌اند که مردان بیشتر مرتکب خشونت فیزیکی بودند. همچنین از دیگر موارد خشونت علیه زنان، خشونت جنسی است. در برخی موارد زنان با توجه به شرایط شغلی از برقراری ارتباط جنسی با همسر خودداری می‌کنند، ولی با توجه به نیاز همسر مورد خشونت قرار گرفته، تن به رابطه جنسی اجباری می‌دهند. نکته قابل توجه در این موضوع، این است که زنان در جامعه، این نوع خشونت را بیان نمی‌کنند. به دلیل وجود حیا در زنان به نظر می‌رسد که کمتر به این نوع از خشونت پرداخته می‌شود.

در برخی از مصاحبه‌ها شاهد این موضوع هستیم که با توجه به اینکه زنان دارای درآمد مستقل از همسر هستند، این موضوع باعث می‌شود که مرد از وظیفه خود برای تأمین هزینه‌های زندگی سرباز زند و در برخی موارد حتی دیده می‌شود که زن مورد تهدید قرار می‌گیرد که در صورتی که هزینه‌های زندگی را تقبل نکند، نیازی به کار کردن وجود ندارد. در موارد این‌چنینی با توجه به میل به استقلال در زنان، خشونت اقتصادی بر آنان تحمیل می‌شود. این وضعیت را می‌توان با نظریه منابع گود تحلیل نمود. شوهرانی که فاقد منابع دیگر قدرت هستند، از خشونت علیه زنان به عنوان ابزاری برای اعمال قدرت در روابط خانوادگی استفاده می‌کنند (رئسی و حسین چاری، ۱۳۹۰: ۹). هرچند برخی دیگر از مطالعات در تعارض با نظریه گود است؛ به طوری که نتایج تحقیق رسکو نشان می‌دهد که وقتی منابع اقتصادی زنان افزایش می‌یابد، خشونت فیزیکی علیه آنها به صورت معناداری کاسته می‌شود. در هر حال به نظر می‌رسد که یکی از زمینه‌های تفاوت خشونت بین زنان خانه‌دار و شاغل، نوع خشونت اقتصادی است که این دو گروه تجربه می‌کنند. در زنان خانه‌دار عموماً خشونت اقتصادی شامل محروم کردن آنان از دسترسی به منابع اقتصادی خانواده است. در حالی که خشونت اقتصادی علیه زنان شاغل، استفاده از منابع اقتصادی حاصل از اشتغال آنان به اجبار است.

از مواردی که به نظر می‌رسد خشونت علیه زنان خانه‌دار و زنان شاغل بسیار به هم نزدیک است، خشونت روانی و اجتماعی است. در مواردی شاهد این موضوع هستیم که با قهر و اخم و انجام کارهایی که موجب آزار زن می‌شود، خشونت اعمال می‌شود؛ اما در برخی از موارد پا را فراتر گذاشته، توهین به خانواده و قطع ارتباط با اعضای خانواده را

شامل مى شود. خشونت اجتماعى عليه زنان شاغل در مطالعه حاضر به دليل موقعيت برتر اجتماعى آنان نسبت به همسر اتفاق مى افتد كه معمولاً با خشونت روانى همراه مى شود. تحقير كردن و تهديد به جلوگيرى از كار كردن، از جمله انواع خشونت هاى اجتماعى روانى است كه عليه زنان شاغل انجام مى شود. يافته حاضر در تأييد مطالعات ديگر است. ميرزاى و همكاران (۱۳۸۹) در تحقيق خود به اين موضوع اشاره مى كنند كه بيشترين نوع خشونت در زنان شاغل و خانه دار، اجبار به انجام كارهاى خلاف ميل زنان توسط همسر و كمترين نوع خشونت در دو گروه، حبس كردن در منزل بوده است. همه اين موارد باعث وجود تنش هاى روانى در زنان مى شود كه نتايج آن ايجاد افسردگى، تشويش، استرس هاى ناگهانى، افكار منفى، وسواس فكرى ناشى از ترس از خشونت، بدگمانى به مردان، فرسايش اعتماد به نفس، از بين رفتن عزت نفس، بى اعتمادى به همسر و... است.

اين مطالعه محدود به زنان شاغل در نمونه بررسى شده در شهر تهران است و براى مقايسه بين خشونت خانگى نسبت به زنان شاغل و غير شاغل لازم است مطالعات بيشترى انجام شود؛ اما بر اساس يافته هاى مطالعات پيشين، در مقايسه بين تجربه خشونت خانگى عليه زنان خانه دار و شاغل شباهت ها و تفاوت هاى وجود دارد. به نظر مى رسد بجز زمينه تجربيات مشترك خشونت خانگى در دو گروه زنان شاغل و زنان خانه دار؛ خشونت خانگى نسبت به زنان شاغل در زمينه اجتماعى نيز به وقوع مى پيوندد. زيرا زنان شاغل به حضور در جامعه ايفاي نقش هاى اجتماعى اهتمام دارند، خشونت خانگى در زمينه اجتماعى كه به محروم نمودن (تهديد به محروم كردن) حضور اجتماعى آنان دارد، موقعيت شغلى آنان را به مخاطره انداخته و با چالش مواجه مى كند. همچنين با نظارت، كنترل و مديريت درآمد زن توسط شوهر، به نظر مى رسد كه خشونت اقتصادى نسبت به زنان شاغل طيف گسترده ترى نسبت به زنان خانه دار، دارد. بنابر اين به نظر مى رسد كه باورهاي كليشه اى نسبت به زنان و تأكيد بر نقش هاى خانگى آنان سبب شده تا زنان شاغل بيش از زنان خانه دار در معرض خشونت خانگى قرار گيرند. به منظور کاهش زمينه هاى خشونت اجتماعى خانگى نسبت به زنان شاغل الزامات قانونى براى مقابله با ممانت همسر از اشتغال زن مى تواند مؤثر باشد.

پی‌نوشت

۱. عاملیت زنانه در مواجهه با خشونت نمادین در طبقه متوسط
۲. خشونت علیه زنان: حاکمیت ایدئولوژی مردسالار و هژمونی سلطه مذکر
۳. مقایسه تطبیقی مفاهیم خشونت در تحقیقات جنسیت، زنان، خانواده در ایران و کشورهای توسعه‌یافته بر اساس تحلیل هم‌خدای واژگان.

منابع

- احمدی، سیروس و دیگران (۱۴۰۰) «خشونت علیه زنان: حاکمیت ایدئولوژی مردسالار و هژمونی سلطه مذکر (مطالعه موردی: زنان شهر بوشهر)»، فصلنامه زن در توسعه و سیاست، دوره نوزدهم، شماره ۴، زمستان، صص ۵۴۵-۵۷۲.
- آبوت، پاملا و کلر والاس (۱۳۸۰) جامعه‌شناسی زنان، ترجمه منیژه نجم عراقی، تهران، نشرنی.
- افراسیابی، حسین و فاطمه اسدی کوهنجانی (۱۳۹۹) چالش همسازی تفسیر زنان از ایفای نقش خانه‌داری، جامعه‌شناسی نهادهای اجتماعی، ش ۱۶، پاییز و زمستان، صص ۸۷-۱۱۵.
- باغی، وجیهه و دیگران (۱۴۰۰) خشونت علیه زنان و عوامل مرتبط با آن یک مطالعه مقطعی در سقز، فصلنامه پرستاری مامایی و پیراپزشکی، دوره ۶، ش ۴، بهار.
- بستان، حسین (۱۳۸۲) کارکردهای خانواده از منظر اسلام و فمینیسم، روش‌شناسی علوم انسانی، ش ۳۵، تابستان، صص ۴-۳۴.
- بگرضایی، پرویز و حبیب‌الله زنجانی و سیف‌الله سیف‌اللهی (۱۳۹۶) مطالعه کیفی پدیده خشونت خانگی علیه زنان (مورد مطالعه: زنان مراجعه‌کننده به مرکز خدمات اورژانس اجتماعی شهر ایلام)، مطالعات اجتماعی ایران «پاییز ۱۳۹۶، دوره یازدهم - شماره ۳.
- جهانی جناقرد، میلاد (۱۳۹۹) خشونت خانگی علیه زنان در ایران، فصلنامه بین‌المللی قانون یار، دوره چهارم، ش ۱۵، پاییز، صص ۸۹۷-۹۰۹.
- ریتزر، جورج (۱۳۷۴) نظریه‌های جامعه‌شناسی در دوران معاصر، ترجمه محسن ثلاثی، تهران، علمی.
- رئیزی، طاهره و مسعود حسین چاری (۱۳۹۱) «بررسی زمینه‌های خشونت علیه زنان در خانواده»، خانواده‌پژوهی، سال هشتم، ش ۲۹، بهار، صص ۷-۱۸.
- سعیدی، ایمانه و دیگران (۱۳۹۹) «تجربه زیسته زنان از خشونت خانگی (مطالعه موردی: زنان مراجعه‌کننده به واحد کاهش طلاق مرکز اورژانس اجتماعی شهر اصفهان)»، مسائل اجتماعی ایران، سال یازدهم، شماره ۱، صص ۱۲۳-۱۴۲.
- شمس اسفندآبادی، حسن و دیگران (۱۳۸۳) «همسرآزاری و عوامل مؤثر بر آن در زنان متأهل»، پژوهش‌های نوین روان‌شناختی (روان‌شناسی دانشگاه تبریز)، سال اول، شماره ۱، ص ۱۲۲.
- کریمی، رضا و دیگران (۱۴۰۰) «مقایسه تطبیقی مفاهیم خشونت در تحقیقات جنسیت، زنان، خانواده در ایران و کشورهای توسعه‌یافته بر اساس تحلیل هم‌رخدادی واژگان»، فصلنامه زن در توسعه و سیاست، دوره نوزدهم، شماره ۲، تابستان، صص ۱۹۳-۲۲۱.
- لطفی خاچکی، طاهره و مهدی کرمانی (۱۳۹۹) «عاملیت زنانه در مواجهه با خشونت نمادین در طبقه متوسط»، فصلنامه رفاه اجتماعی، سال بیستم، شماره ۷۶، صص ۸۷-۱۲۹.
- محبی، سیده فاطمه (۱۳۸۰) خشونت علیه زنان آسیب‌شناسی اجتماعی ۳، فصلنامه مطالعات

راهبردی زنان، پیاپی، ۱۴، زمستان.

مفردنژاد، ناهید و مرتضی منادی (۱۳۹۹) «ارتباط سرمایه‌های روان‌شناختی و فرهنگی با خشونت خانگی در زنان متأهل (مطالعه موردی: فرهنگیان بهبهان)»، فصلنامه مطالعات زن و خانواده، پژوهشکده زنان دانشگاه الزهراء، دوره هشتم، شماره ۱، صص ۱۸۹-۲۱۳.

میرزایی، خدیجه و دیگران (۱۳۸۹) «بررسی میزان خشونت خانگی از نوع روانی در زنان شاغل و خانه‌دار شهر شاهرود و ارتباط خشونت روانی با برخی از مشخصات دموگرافیک در سال ۱۳۸۸»، فصلنامه علمی پزشکی قانونی، دوره شانزدهم، شماره ۴، زمستان، صص ۲۷۷-۲۸۳.

یزدان‌پناه دولت‌آبادی، علی و دیگران (۱۴۰۰) «طراحی بسته آموزشی مقابله با خشونت خانگی و اثربخشی آموزش بسته بر خشونت همسر و اشتیاق تحصیلی فرزندان»، پژوهش‌های روان‌شناسی اجتماعی، سال یازدهم، شماره ۴۳، صص ۱-۱۸.

- Adam, VY. and Erhus, E (2022) "One-year prevalence of domestic violence against women during the COVID-19 pandemic in an urban community in Southern Nigeria", *Journal of Community Medicine and Primary Health Care*, 34 (1), April.
- Aliverdi Nia, Akbar; Mohammad Esmaeil Riahi and Mahmoud Farhadi (2011) "Social Analysis of Husband's Violence Against Women: Theoretical Model and Experimental Test", *Social Issues of Iran*, Second Year, No. 2, pp. 127-95, (In Persian).
- Azazi, Sh (2001) *Domestic Violence "Beaten Women"*. Tehran: Sali Publishing, (In Persian).
- Bourdieu, Pierre (2001) "Theory of Action, Practical Reasons and Intellectual Selection," translated by Morteza Mardeesh, Tehran, role play, first edition, (In Persian).
- Cau, B. M (2020) Area-level normative social context and intimate partner physical violence in Mozambique. *Journal of interpersonal violence*, 35(15-16), 2754-2779.
- Dlamini, N.J (2020) Gender based violence, twin Pandemic to COVID-19. *Critical Sociology* 47 (4-5) 2020 Available from <https://doi.org/10.1177/0896920520975465>.
- Lorena, Sosa; Ruth M. Mestre I Mestre (Ensuring The Non-Discriminatory Implementation Of Measures Against Violence Against Women And Domestic Violence: Article 4, Paragraph 3, Of The Istanbul Convention) Council Of Europe (F-67075 Strasbourg Cedex Or Publishing@Coe.Int).
- Mojahed, A; Others (2020) *Intimate Partner Violence Against Women in the Arab Countries: A Systematic Review of Risk Factors, Trauma, Violence, & Abuse*, Volume 23 Issue 2, April.
- Manizia, L. And Mishra, R (2022) "Young Adult's Attitude Towards Domestic Violence", *The Pharma Innovation Journal*, 11 (1), PP 140-144.

- Nasirzadeh, Nafiseh; Nazarpavar, mehran; Mahmoudi, Davoud; Alishzadeh, Amir-Ali and Mirzae, Vahid (2021) "Individual and Job Factors Affecting the Incidence of Occupational Violence among Workers in Industries". Occupational Hygiene Engineering Journal, 8 (1): 46-54.
- Richardson, JR; Feder, G; Coid, J(2002) Domestic Violence affects Women than men, BMJ, July 325 (7354): 44.
- Shokri, O.; Khodaei, A. and Moezzodini, Sh (2021) "A Phenomenological Study of Women's Lived Experiences of Domestic Violence During the COVID-19 Pandemic", Quarterly of Applied Psychology, Vol 15, No 3 (59), Fall, PP 381-402.
- Sosa, Lorena And Mestre, Ruth (2022) Ensuring The Non-Discriminatory Implementation Of Measures Against Violence Against Women And Domestic Violence, The Istanbul Convention, Conseil of Europe.
- Subhashchandra, K.; Selvaraj, V.; Jain, T. and Dutta, R (2022) "Domestic Violence and its Associated Factors Among Married Women in Urban Chennai: A cross-sectional study", Journal of Family Medicine and Primary Care, No 11 (2), February, PP 633-637.
- Tyarakanita, A., Drajadi, N.A., Rochsantiningih, D. et al. The representation of gender stereotypes.
- Utaminingsih, Alifiulahtin and Nuryani, Astrida Fitri (2022) "Addressing Domestic Violence Against Women During the Time of COVID-19 Pandemic: The Case of Advocacy Actors in the Municipality of Malang, Indonesia". In: ICGCS 2021, August, Padang, Indonesia.

فصلنامه علمی «پژوهش انحرافات و مسائل اجتماعی»

شماره ششم، زمستان ۱۴۰۱: ۹۳-۶۵

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۳/۰۷

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۴/۰۴

نوع مقاله: پژوهشی

آسیب‌شناسی ازدواج اروتیک (مورد مطالعه: زنان متقاضی طلاق در شهر تهران)

* سارا تهمنش

** باقر ساروخانی

*** اکبر تهمنش

چکیده

همسرگزینی و ازدواج اروتیک، یکی از شیوه‌های همسرگزینی است که با تغییرات اجتماعی و تغییر کارکردهای خانواده در حال افزایش است. در چنین شیوه‌ای، بدن و سرمایه بدنی مورد توجه بوده، همسران بر اساس جذابیت‌های مربوطه وارد بازار ازدواج می‌شوند. داده‌های آماری نشان می‌دهد که طی دهه‌های اخیر، میزان مشارکت والدین در فرایند انتخاب همسر و همسرگزینی کاهش یافته است. به نظر می‌رسد که تغییرات فرهنگی اجتماعی و اشاعه الگوهای جدید همسرگزینی و به‌ویژه فردگرایی از علل این تغییرات است. هدف اصلی مقاله حاضر، آسیب‌شناسی شیوه همسرگزینی بر اساس ظاهر و علاقه فردی (ازدواج اروتیک) بر ناپایداری خانواده با تأکید بر عوامل فرهنگی- اجتماعی است. نظریه کارکردگرایی ساختاری، رابطه ناب‌گیدنز و نظریه نوسازی، تبیین‌کننده مدل نظری تحقیق است. این مطالعه با روش پیمایش و با استفاده از ابزار پرسشنامه محقق ساخته به مصاحبه با ۱۸۰ نفر زن نمونه متقاضیان طلاق

* دانش‌آموخته کارشناسی ارشد مطالعات زنان، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات، ایران

farhang5875@gmail.com

sarokhani@ut.ac.ir

** استاد گروه جامعه‌شناسی، دانشگاه علوم و تحقیقات تهران، ایران

*** دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی اقتصادی و توسعه، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران شمال، ایران

tahmanesh22@gmail.com



پرداخته که به شیوهٔ اروتیک ازدواج کرده و در سه‌ماهه چهارم سال ۱۴۰۰ به مجتمع قضایی خانواده شماره ۲ تهران مراجعه کرده بودند و به این ترتیب به جمع‌آوری داده پرداخت. یافته‌ها نشان می‌دهد که ۸۶٪ از پاسخگویان در سه سال اول زندگی مشترک دریافتند که قادر به ادامهٔ آن نیستند. ۴۱٫۷٪ هنگام ازدواج اصلاً با والدین مشورت نکرده و بر اساس تصمیم‌های فردی و بدون مشورت با دیگران به همسرگزینی پرداخته‌اند. بیش از نیمی از پاسخگویان (۵۲٪) در نخستین سال پس از ازدواج به جدایی و طلاق می‌انداشیدند. یافته‌ها نشان می‌دهد که ماهیت ازدواج اروتیک به همراه افزایش فردگرایی و کاهش اقتدار والدین و مدرنیته از مهم‌ترین عوامل ناپایداری آن است. به نظر می‌رسد که با تداوم تغییرات اجتماعی و فردی، جامعهٔ ایران در آینده با افزایش ناپایداری خانواده مواجه باشد.

واژه‌های کلیدی: پایداری خانواده، ازدواج اروتیک، طلاق، فردگرایی و آسیب‌شناسی همسرگزینی اروتیک.

مقدمه

آسیب‌های اجتماعی و روند افزایشی آن، نگرانی‌هایی را در کشور ایجاد کرده است. یکی از آسیب‌های اجتماعی که زمینه‌ساز بسیاری از معضلات و آسیب‌های دیگر محسوب می‌شود، طلاق و فروپاشی خانواده است. طلاق، پدیده‌ای چندبعدی و چندعلتی است (ر.ک: منادی، ۱۳۸۳؛ به نقل از بلالی و دیگران، ۱۳۹۸) که برخی از علل آن به مراحل آغازین و چگونگی تشکیل خانواده مربوط می‌شود. پیوندهای زناشویی و تشکیل خانواده در ایران به طور سنتی در گذشته تا اندازه‌ای اهمیت داشت که به جز والدین، شبکه‌ی خویشاوندی نیز نقش مهمی در همسرگزینی فرزندان و جوانان ایفا می‌کردند (ر.ک: Singh Das, 1991; Touba, 1978؛ Saroosani و مقربیان، ۱۳۹۰). امروزه این نقش با چالش‌هایی همراه شده است. در عصر حاضر و در جامعه‌ی مدرن، بیشتر ازدواج‌ها با اهداف شخصی صورت می‌گیرد (هاشمی و دیگران، ۱۳۹۳: ۱۵۹).

توجه به ظاهر و جذابیت ظاهری، سبب شده بدن انسان موضوعی مهم برای مطالعه شود و سرمایه‌ی بدن به عنوان یکی از معیارهای انتخاب همسر مورد توجه و عشق اروتیک^۱ در پیوند با همسرگزینی و تشکیل خانواده مطرح شده است. همسرگزینی و ازدواج اروتیک را می‌توان «ازدواج تابع جسم و ظواهر» تعریف کرد. در چنین ازدواج‌هایی، به هنگام همسرگزینی، توجه به ظواهر جسمی و فیزیکی، جایگزین داورى اندیشه و خرد می‌شود. از آنجا که پدیده‌ی ظواهر جسمی، فرسایش زودرس دارد، اغلب در کوتاه‌مدت چنین ازدواج‌هایی محتوم به فروپاشی هستند؛ زیرا با زندگی مشترک آرام‌آرام ذهن بر ظاهر قالب می‌شود؛ همان همسری که برحسب زیبایی‌های جسمانی و سرمایه‌ی بدن برگزیده شده، هنگامی که زیر یک سقف قرار گرفتند و اندیشه‌ها و خواسته‌های نادرست (متعارض) از طرف مقابل ساطع شد، ابعاد دیگر شخصیت فرد ظهور و بروز یافته و تبدیل به موجودی ناخوشایند و زشت می‌گردد. در این وضعیت، نظام زناشویی به بحران کشیده می‌شود. بنابراین محتمل است نوع همسرگزینی بر پایداری خانواده و پیوند زناشویی تأثیرگذار باشد. به دلیل رخداد تحولات گسترده در جامعه‌ی مدرن، محققان بر این باورند که نهاد خانواده در دوران تسلط فرهنگ مدرن بر جهان معاصر، دچار چالش‌های جدی شده است (زارع و دیگران، ۱۳۹۹: ۹۸).

فردگرایی در حوزه‌های مختلف زندگی بشر از جمله همسرگزینی سایه افکنده است. همسرگزینی و ازدواج اروتیک، یکی از پیامدهای فردگرایی و معمولاً این مینا برای ازدواج سبب کژکارکردی خانواده بوده، رابطه‌ای موقت و ناپایدار را به دنبال دارد.

چهار ویژگی را می‌توان برای همسرگزینی و ازدواج اروتیک نام برد. نخست نقش نداشتن (نقش بسیار محدود) خانواده مبدأ در همسرگزینی و فردی شدن ازدواج؛ در چنین وضعیتی فرد، محور اصلی است و نقشی بی‌بدیل در انتخاب همسر ایفا نموده، از راهنمایی و مشاوره خانواده استفاده نمی‌کند (به ندرت استفاده می‌کند). از آنجا که انتخاب بر اساس علاقه فرد و بدون در نظر گرفتن نظرهای خانواده است، در زمان بروز مشکل، حمایت خانواده مبدأ برای پایداری ازدواج به حداقل می‌رسد (ارائه نمی‌شود). دومین ویژگی، انتخاب همسر بر اساس ویژگی‌های ظاهری بدن، زیبایی‌های جسمی (انتخاب اروتیک) یا ظاهر بین شدن است. در چنین انتخابی، بی‌توجهی (بی‌خبری) به سایر ابعاد و زوایای شخصیت و رفتار همسر اتفاق می‌افتد که با گذشت زمان، از اهمیت ویژگی‌های ظاهری کاسته می‌شود و با ظهور ابعاد پنهان شخصیتی و رفتاری، بستر تعارضات زناشویی را فراهم می‌آورد. سومین ویژگی، ناپایداری ازدواج است. چنین ازدواج‌هایی تحت تأثیر ذهنیت فرد از طرف مقابل قرار می‌گیرند. با گذشت زمان، ذهنیت همسران از یکدیگر تغییر می‌کند. تغییر ذهنیت همسران نسبت به یکدیگر موجب کاهش شکیبایی فی‌مابین و افزایش تعارض زناشویی می‌گردد. چنین وضعیتی، ازدواج را ناپایدار می‌سازد. چهارم اینکه در این نوع ازدواج معمولاً یکی از کارکردهای مهم خانواده که فرزندآوری است، مطمح نظر نیست. چنین ازدواج‌هایی، تداوم نسل و گسترش خانواده را به همراه ندارد و بقای نسل در معرض نابودی قرار می‌گیرد. به عبارت دیگر چنین ازدواج‌هایی، کارکرد مفید و مناسبی برای جامعه ندارد.

با توجه به کژکارکردی ازدواج اروتیک، مسئله اصلی مطالعه حاضر، آسیب‌شناسی همسرگزینی اروتیک است. این مطالعه با تأکید بر عوامل اجتماعی و فردی تلاش دارد تا عوامل مؤثر بر ناپایداری زناشویی را در میان زنان متقاضی طلاق مراجعه‌کننده به دادگاه خانواده شماره ۲ در شهر تهران را بررسی نماید. این مطالعه به بررسی پرسش‌های زیر می‌پردازد:

- ویژگی‌های جامعه‌شناختی زنان متقاضی طلاق با همسرگزینی و ازدواج اروتیک کدامند؟

- ازدواج اروتیک در میان زنان متقاضی طلاق، واجد چه ویژگی‌هایی است؟
- تصمیم‌گیری فردی در همسرگزینی اروتیک، چقدر ایفای نقش می‌کند؟
- در ازدواج اروتیک، ظهور اندیشه طلاق در چه فاصله‌ای از شروع زندگی مشترک ایجاد می‌شود؟

اهمیت و ضرورت تحقیق

خانواده و مقدم بر آن شکل‌گیری پیوند زناشویی، در کشور ما مسئله حائز اهمیت محسوب می‌شده، به همین دلیل والدین، شبکه اقوام و نزدیکان خانواده به طور سنتی نقش اساسی در انتخاب همسر برای جوانان و فرزندان ایفا می‌کردند (ر.ک: Singh Das, 1991; Touba, 1978)؛ به طوری که در دهه‌های قبل در جامعه سنتی ایران، حوزه همسرگزینی تحت اقتدار والدین بود و آنها اهداف اقتصادی، اجتماعی و یا در برخی موارد سیاسی را در انتخاب همسر برای فرزندان مطمح نظر قرار می‌دادند. به عبارتی تنها ظاهر فرد، ملاک انتخاب همسر نبود و شاخص‌های دیگری نیز مورد توجه قرار می‌گرفت. همسرگزینی سنتی نیز دارای محاسن، معایب و آسیب‌هایی بود. به نظر می‌رسد که تغییر شیوه همسرگزینی و انتخاب همسر و کاهش نقش والدین از یکسو و افزایش انتخاب فردی بر ناپایداری و فروپاشی خانواده و پیوند زناشویی تأثیر دارد.

محققان، بسیاری از آسیب‌های اجتماعی را مرتبط با فروپاشیدگی خانواده و نابسامانی آن دانسته‌اند. داده‌های آماری نشان می‌دهد که در سال‌های اخیر، آمار طلاق، روندی صعودی داشته است. بر اساس آخرین آمار طلاق و ازدواج سازمان ثبت احوال در سال ۱۴۰۰ در مقابل هر ۵۶۸.۵۴۵ ازدواج، ۲۰۱۰۵۹ طلاق رخ داده است. این وضعیت در سال‌های گذشته با میزان متفاوتی مشاهده می‌شود؛ به طوری که بر اساس آمار رسمی سازمان ثبت احوال کشور، در سال ۱۳۹۴ نسبت ازدواج به طلاق، ۴.۲ است؛ یعنی به ازای هر ۴.۲ ازدواج، یک طلاق در کشور اتفاق می‌افتد (ر.ک: سازمان ثبت احوال کشور، ۱۳۹۴). میزان وقوع طلاق و از هم پاشیدگی خانواده در سال ۱۳۸۷ از ۱۲.۵ طلاق در مقابل ۱۰۰ ازدواج به ۲۳.۵ طلاق در مقابل ۱۰۰ ازدواج در سال ۱۳۹۳ افزایش یافته است (موسوی، ۱۳۹۵: ۳۰۲).

یکی از عواملی که بر پایداری و استحکام خانواده تأثیرگذار است، شیوه شکل‌گیری و

تشکیل خانواده است. بنابراین آسیب‌شناسی شیوه تشکیل آن که محتمل است بر پایداری/ ناپایداری پیوند زناشویی مؤثر باشد، ضروری می‌نماید. از آنجا که مبنای همسرگزینی و ازدواج اروتیک، سرمایه بدن و ظاهر فرد بوده و ملاک‌های دیگری در این شیوه از ازدواج در نظر گرفته نمی‌شود، به نظر می‌رسد که پایداری خانواده در این شیوه از همسرگزینی همانند سایر شیوه‌های همسرگزینی نیست.

تغییر در خانواده، مسئله‌ای جهانی است که به سایر حوزه‌ها و ابعاد زندگی انسان تسری یافته است. «در غرب، خانواده و تحولات مربوط به آن تنها یک مسئله اجتماعی تلقی نمی‌شود، بلکه ابعادی سیاسی یافته است و تغییرات صورت گرفته در آن، واکنش‌های مختلفی را در عرصه عمومی به همراه داشته است» (جنادله و رهنما، ۱۳۹۳: ۲۷۷-۲۷۸). بنابراین دگرگونی‌ها در هنجارها و ارزش‌ها نیز بر ابعاد زندگی بشر و تعاملات فی‌مابین تأثیر داشته است. کرمانی و همکاران، همسرگزینی را فرایندی عمدتاً تعامل محور دانسته‌اند که بر اساس ارزش‌ها و قواعد فرهنگی گوناگون پیش برده می‌شود. یک سوی این ارزش‌ها و قوانین فرهنگی، حاکمیت رویه‌های سنتی و در سوی دیگر آن، جریانی قوی از الگوهای مدرن قرار دارد (کرمانی و دیگران، ۱۳۹۷: ۳۰۴). مطالعات بسیار معدودی به آسیب‌شناسی ازدواج اروتیک پرداخته‌اند و ضروری است که مطالعات بیشتری در این زمینه انجام شود.

پیشینه پژوهش

اروتیک از زوایای مختلف مورد مذاقه قرار گرفته است. والتر و اسکاتن^۱ (۲۰۱۵) به بررسی مصرف اروتیک در گروه‌های مختلف زنان برزیلی با تأکید بر فرهنگ مادی پرداختند. مطالعه یادشده، دو هدف بررسی چگونگی تحول زنان در ارتباط با تولیدات صنعت اروتیک و نیز بررسی چگونگی تحول تولیدات صنعت اروتیک در ارتباط با زنان را پیگیری کرده است. این مطالعه با توجه به یافته‌های تحقیقات اروتیکوگرافی و نیز با استفاده از نظریه دیالکتیک فرهنگ مادی میلر انجام شده است. یافته‌ها نشان می‌دهد که بدن زنانه و تجربه‌های زنان به عنوان بازیگر کلیدی در دیگر حوزه‌ها مانند ظهور هویت، روابط زناشویی، ارتباطات اجتماعی و نیز صنعت تولیدات اروتیک در جامعه برزیل تأثیر داشته است.

1. Walther & Schouten

اروتیک و جذابیت بدن از موضوعات مورد پژوهش در بررسی‌های همسرگزینی بوده است. اوربیک^۱ و همکاران (۲۰۱۳) در مطالعه‌ای با عنوان «انعطاف‌پذیری همسرگزینی در بررسی سریع وقایع قرار ملاقات»، به بررسی رابطه ویژگی‌های بازار ازدواج و انتخاب فردی همسر پرداختند. فرض بر این بود که انتخاب زنان در مقایسه با انتخاب مردان، انعطاف‌پذیری بیشتری داشته یا بیشتر وابسته به زمینه است. آنها با بررسی ۵۴۶ نفر شرکت‌کننده ۲۲-۴۲ ساله در تحلیل ۲۲ مورد قرار ملاقات مقدماتی دریافتند که وقتی زن دارای جذابیت بدنی کم و مشکلات فیزیکی بود، کمتر مورد توجه قرار می‌گرفت. یافته‌ها تاحدی ایده شکل‌پذیری بدن زنانه را در انتخاب همسر تأیید می‌کنند.

حکیم^۲ (۲۰۱۰)، تئوری سرمایه بدن^۳ را به عنوان یک دارایی فردی مطرح می‌کند. سرمایه بدن، مانند سرمایه‌های اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی اهمیت دارد. این سرمایه ملموس که تئوری‌های جامعه‌شناسی و اقتصادی از آن غفلت ورزیده و آن را نادیده شمرده‌اند، در زندگی اجتماعی، نقش مهمی را ایفا می‌نماید. سرمایه بدن در فرهنگ‌های جنسی‌شده جوامع مدرن ثروتمند در حال ارزشمند شدن است. به باور وی، سرمایه بدن نه تنها دارایی اصلی در همسرگزینی و بازار ازدواج محسوب می‌شود، بلکه در رسانه، سیاست، تبلیغات، ورزش، هنر، بازار کار و تعاملات روزمره حائز اهمیت است. محتمل است بی‌توجهی (فراموشی) جامعه‌شناسان نسبت به این عامل به دلیل رویکردهای پدرسالانه‌ای باشد که هنوز در این شاخه از علم وجود دارد.

حکیم معتقد است که سرمایه بدن، چندوجهی است و شش عامل را به عنوان ویژگی سرمایه بدن مطرح می‌کند. زیبایی، اولین و شاخص‌ترین ویژگی سرمایه بدن محسوب می‌شود؛ هرچند در فرهنگ‌های مختلف، تعاریف، معیارها و شاخص‌های متفاوتی برای زیبایی در نظر گرفته می‌شود و این مفهوم از جامعه‌ای به جامعه دیگر متفاوت است. دومین عامل، جذابیت جنسی است که کاملاً با مفهوم زیبایی، تفاوت دارد و ابعاد رفتاری مانند حرکات، شیوه سخن گفتن و رفتارها را شامل می‌شود. سومین عامل که بی‌شک به ویژگی‌های اجتماعی مربوط می‌شود و مرتبط با کنش‌های اجتماعی است، شامل مهارت‌های

1. Overbeek, Geertjan; Nelemans, Stefanie A.; Karremans, Johan & Rutger C. M. E. Engels

2. Hakim, Catherine

3. Theory of erotic capital

اجتماعی، آراستگی ظاهر، دلربایی، تأثیر متقابل، توانایی خوشحال کردن و ایجاد احساس خوشحالی در دیگران است و در نهایت تلاش برای درک دیگری و هر چیزی که به آن مربوط باشد. برای چهارمین عامل که حکیم آن را «سرزندگی» نامیده، ترکیبی از ظاهر فیزیکی، انرژی (در روابط) اجتماعی و اخلاق خوب را می‌توان برشمرد. پنجمین عامل مشخصه سرمایه بدن، ارائه اجتماعی^۱ است؛ سبک لباس و پوشاک، آرایش صورت، عطر، جواهرات یا سایر زیورآلات، مدل مو و... که افراد برای نشان دادن موقعیت اجتماعی یا سبک (زندگی) به جهان از آنها بهره می‌گیرند. و عامل آخر، جنسی بودن است که به ویژگی‌های جنسی مربوط بوده، مواردی هم برای آن مطرح کرده است.

بنابراین سرمایه بدنی، ترکیب زیبایی‌شناختی جذابیت بصری، فیزیکی، اجتماعی و جنسی نسبت به سایر اعضای غیر همجنس در اجتماع در همه زمینه‌های اجتماعی است. حکیم معتقد است که سرمایه بدن نه تنها در عرصه‌های خصوصی و فردی نظیر همسرگزینی و بازار ازدواج، سرمایه مهمی محسوب می‌شود، بلکه در سایر عرصه‌های زندگی اجتماعی مانند بازار کار و روابط محیط کار به‌ویژه مشاغل مرتبط با فراغت نیز حائز اهمیت است و باید مورد توجه قرار گیرد. همچنین وی معتقد است که سرمایه بدن برای زنان بیش از مردان اهمیت دارد.

آلام (۲۰۱۰) در تحقیق خود دریافت که پایگاه اجتماعی-اقتصادی، سطح سواد و مدت ازدواج، رابطه منفی با احتمال طلاق گرفتن دارد. یکی از نتایج مهم این تحقیق این بود که هرچه اندازه شبکه همسرگزینی بزرگ‌تر باشد، حمایت اجتماعی دریافت‌شده فرد از سوی شبکه بیشتر خواهد شد و در نتیجه، رضایت فرد از زندگی زناشویی بیشتر خواهد شد. به عبارت دیگر، هرچه تعداد افراد دخیل در امر همسرگزینی بیشتر باشد، احتمال اینکه در این میان فرد یا افرادی باشند که در طول زندگی زناشویی از فرد حمایت کنند، بیشتر است. این یافته درباره تأثیر اندازه شبکه بر حمایت شبکه با یافته‌های دیگر محققان نیز کاملاً همخوانی دارد (ر.ک: باستانی و دیگران، ۱۳۹۰).

گومنز (۲۰۰۶) در مطالعه تغییرات الگوی همسرگزینی در تایوان به عنوان جامعه‌ای تحت تأثیر فرایند نوسازی بر انتخاب افراد تأثیر گذاشته و نسل‌های جدید با افزایش آزادی در

انتخاب، عشق و علاقه را به عنوان معیار انتخاب همسر، جایگزین ازدواج‌های سنتی مبتنی بر خانواده، قومیت و سنت‌های محلی می‌کند (جنادله و رهنما، ۱۳۹۳: ۲۸).

با افزایش آمار طلاق در کشور، دغدغه برای شناسایی زمینه‌ها و عوامل تأثیرگذار بر ناپایداری خانواده در بین محققان حوزه خانواده و آسیب‌های اجتماعی فزونی یافت و مطالعاتی در زمینه طلاق و فروپاشی خانواده و عوامل مؤثر بر آن با رویکردهای مختلف انجام شد.

میرزایی و همکاران (۱۴۰۰) دریافتند که جهانی شدن فرهنگی موجب تغییر در فضاهای همسرگزینی و روابط عاملان با فضا شده و کنش همسرگزینی را به سمت ازدواج‌های بدون دخالت یا با دخالت منفعلانه خانواده‌ها و در فضاهای نظارت‌گریز هدایت می‌کند. شعبانی و همکاران (۱۴۰۰) در بررسی تأثیر شیوه‌های مدرن و سنتی طلاق دریافتند که میانگین طلاق با همسرگزینی مدرن، بیشتر از میانگین طلاق با همسرگزینی سنتی است. بنابراین نوع همسرگزینی در طلاق و ناپایداری خانواده تأثیر داشته است. شجاعی (۱۳۹۹) در پژوهشی با عنوان «مطالعه جامع‌شناختی فرایندهای وقوع طلاق» به این نتیجه رسیده است که می‌توان شش مدل فرایند طلاق را از یکدیگر تمییز داد که یک یا چندتای آنها می‌تواند در یک خانواده موجود باشد.

شناگویی‌زاده (۱۳۹۸) در تحقیقی با عنوان «شناسایی عوامل مرتبط با پایداری ازدواج در مطالعات ایرانی (۱۳۸۸-۱۳۹۸)» با روش کیفی، کلیه مقالات پژوهشی مرتبط با پایداری ازدواج در ایران را در ده سال گذشته بررسی کرد. یافته‌ها نشان داد که چهار عامل تفاوت‌های جنسیتی، تفاوت‌های نسلی، نظام ارزشی حاکم بر جامعه و سیاست‌های خانواده-محور می‌تواند بر عوامل پایداری ازدواج تأثیرگذار باشد. ساروخانی (۱۳۹۸) در پژوهشی با عنوان «طلاق، پژوهشی در شناخت واقعیت و عوامل اجتماعی آن» بیان می‌دارد که طلاق، پدیده‌ای چندساختی است؛ از یکسو ابعاد اقتصادی دارد و از سوی دیگر بر حیات اجتماعی و حتی فرهنگ جامعه تأثیرگذار است. از آنجا که یکی از ابعاد پدیده طلاق، متأثر از فرهنگ جامعه است، به نظر می‌رسد که ازدواج بر مبنای عشق رمانتیک از همین مقوله است و ضروری است که پیامدهای چنین ازدواج‌هایی مورد مذاقه قرار گیرد.

قائمی اصل و همکاران (۱۳۹۸) در تحقیقی با عنوان «بررسی تأثیر کوتاه‌مدت و بلندمدت

متغیرهای اقتصادی بر روند ازدواج و طلاق در ایران با تأکید بر کانال‌های کنترلی جنسی و آموزشی» بیان می‌دارند که تحولات ازدواج و وقوع طلاق می‌تواند با مسائل جنسی، نهادی و اقتصادی مرتبط باشد. همچنین نتایج نشان می‌دهد که میان روند ساختاری (پایدار) متغیر طلاق و متغیرهای اقتصادی، رابطه معنادار و مثبتی وجود دارد. تشکیل خانواده در ایران به طور ویژه تحت تأثیر زمینه‌های جنسی (به‌ویژه نسبت جنسی) و زمینه‌های آموزشی (به‌ویژه نرخ باسوادی) است؛ ولی تصمیم به طلاق می‌تواند علاوه بر متغیرهای جنسی و آموزشی، تحت تأثیر تورم و بیکاری نیز باشد.

نتایج پژوهش بلالی و همکاران (۱۳۹۷) با عنوان «بررسی پدیده طلاق با رویکرد فرایندی» نشان می‌دهد که برای واکاوی علت طلاق بهتر است گره‌های طولانی‌مدت را کالبدشکافی نمود و به جای توجه به علل تمام‌کننده و انتهایی طلاق، طی یک فرآیند و در گذر زمان به بررسی طلاق بپردازند؛ از دوره آشنایی شروع نمایند، دوره نامزدی و زندگی مشترک را علت‌یابی کنند و در نهایت بدانند که پس از طلاق، چه اتفاقاتی ممکن است برای فرد مطلقه رقم بخورد و زندگی وی و اطرافیانش را تحت تأثیر قرار دهد.

یافته‌های پژوهش عیسی‌نژاد و هوشمند (۱۳۹۷) با عنوان «بررسی ساختار عاملی، روایی و پایایی پرسشنامه ملاک‌های انتخاب همسر (MSCI) در نمونه ایرانی» نشان می‌دهد که با توجه به تفاوت‌های فرهنگی، مهم‌ترین عامل در میان عامل‌های انتخاب همسر در پژوهش شوارتز و هاسیبروک در جامعه آلمان و پژوهش در ایران، عامل «قابل اعتماد بودن همسر» است که شامل ملاک‌های خونگرم، فهمیده، بردبار، صادق و قابل اعتماد است و عامل‌های «خوش خلقی و مهربانی» و «درک» در رتبه دوم و سوم اهمیت قرار دارند. درخش و همکاران (۱۳۹۷) به شناسایی عوامل مؤثر بر شکل‌گیری ازدواج موفق پرداختند. تحلیل داده‌های آنها نشان داد که برای رسیدن به ازدواج موفق و رضایتمند، عوامل گوناگونی دخالت دارد.

در جمع‌بندی مطالعات پیشین می‌توان اظهار داشت که عوامل مؤثر بر ناپایداری/پایداری خانواده را می‌توان به عوامل کلان و خرد دسته‌بندی نمود. در زمره عوامل کلان جهانی شدن فرهنگی و تغییر در فضاها، همسرگزینی، تأثیر شیوه‌های همسرگزینی (مدرن و سنتی)، ناهمسان همسری، تفاوت‌های نسلی، نظام ارزشی حاکم بر جامعه مطرح شده است. در سطح خرد می‌توان به کاهش اقتدار والدین در همسرگزینی و ویژگی‌های فردی

همسران اشاره نمود. اغلب مطالعات پیشین، عوامل اقتصادی و فرهنگی را در ناپایداری خانواده واکاوی نموده‌اند. تمایز مطالعه حاضر با تحقیقات پیشین، رویکرد جامعه‌شناسانه آن، آسیب‌شناسی همسرگزینی اروتیک، زمینه‌های فروپاشی و عوامل فردی در بین نمونه آماری زنان متقاضی طلاق است.

مبانی نظری

خانواده، آیینه‌ای از اجتماع است که کلیه تحولات و تغییرات اجتماعی، فرهنگی و سیاسی در کارکردهای این نهاد تأثیر می‌گذارد. یکی از اصلی‌ترین نظریه‌هایی که جامعه‌شناسان در تجزیه و تحلیل مسائل خانوادگی به آن توجه داشته‌اند، نظریه کارکردگرایی ساختی است. کارکردگرایان، کارکردهای خانواده را تنظیم روابط جنسی، فرزندآوری، تداوم و بقای نسل، جامعه‌پذیر کردن افراد خانواده، مراقبت و نگهداری از اعضای خانواده، تعیین جایگاه اجتماعی و حمایت عاطفی از اعضا می‌دانند (ر.ک: رابرتسون، ۱۳۷۴). این نظریه، توجه ما را به چگونگی شکل‌گیری رفتارهای فردی به وسیله ساختارها، متمرکز می‌کند. هرچند افراد، امکان انتخاب برای عمل دارند، انتخاب‌ها از طریق ساختارها شکل داده می‌شود (آزاد ارمکی، ۱۳۸۶: ۲۶-۲۷).

دیدگاه جامعه‌شناختی سیستمی متأثر از الگوی کارکردگرایی ساختی پارسونز، خانواده را به مثابه نظامی با ورودی و خروجی و فرایندهایی مطرح می‌کند. در این سیستم، ساختار و سازمان خانواده در تعیین رفتار اعضای آن، تعیین‌کننده است. بر اساس نظر کارکردگرایان، خانواده نهادی است که بقای آن وابسته به وظایف و کارکردهایی است که بر عهده دارد. لازم است که خانواده برای حفظ بقای خود، کارکردهای مفروض را به خوبی و تا حد مناسبی انجام دهد. مطابق نظریه کارکردگرایی، شناسایی آسیب‌های خانواده و کژکارکردهایی چون طلاق، تعارضات زناشویی، کودک‌همسری و... برای حل مسائل و آسیب‌های اجتماعی، بیش از پیش اهمیت یافته است.

دورکیم در تئوری کارکردگرایی با اشاره به انتقال انسجام اجتماعی از انسجام مکانیکی به ارگانیکی، آثار آن را به صورت بروز بی‌هنجاری، اختلال و نابسامانی در روابط، قواعد و ارزش‌های اجتماعی بررسی می‌کند. به عقیده دورکیم، خانواده تحولات عمده‌ای را پشت سر

گذاشته است. به باور وی، خانواده گروهی طبیعی نیست که به وسیله والدین بنا شده باشد، بلکه نهادی است اجتماعی که عوامل اجتماعی آن را به وجود آورده‌اند. قاعده دورکیم بر این است که هر عمل اجتماعی به وسیله یک عامل اجتماعی دیگر قابل تبیین است. خانواده زن و شوهری که بر مبنای ازدواج است، انتهای تحولی است که در جریان آن، خانواده پدید می‌آید، به طوری که ارتباط مستقیم فرد با اجتماع، وسعت بیشتری می‌گیرد (ر.ک: آزادارمکی، ۱۳۸۶). دورکیم بر این باور است که در جامعه در حال گذار، شرایط آنومی رخ داده است. در چنین وضعیتی، خانواده از تغییرات مستثنی نیست و چنین شرایطی نیز به خانواده تسری یافته که آسیب‌هایی را در کارکردهای خانواده به همراه داشته است.

برخی از نظریه‌پردازان، تغییرات را به معنای زوال و فروپاشی خانواده در دوره جدید می‌دانند. افلاطون، مارکس و انگلس و فمینیست‌ها هر یک به دلایلی متفاوت از دیگری به حذف کارکردهای سنتی خانواده در جامعه می‌اندیشند. در مقابل، عده‌ای به بقای خانواده با وجود تغییرات آن توجه دارند. عده‌ای از کارکردگرایان ساختاری متأثر از اندیشه‌های دورکیم، پارسونز و مرتن، تغییر نظام کارکردی خانواده را امری نامحتمل دانسته، بر این باورند که خانواده هرگز دچار فروپاشی نخواهد شد. نظریه‌پردازان نوسازی بر این باورند که تغییر در نگرش فرد به سمت فردگرایی، قابلیت تغییرپذیری و تسامح صورت گرفته و خانواده محوری به فردمحوری تبدیل می‌شود. همزمان با این تحولات، نوعی انطباق‌پذیری در الگوهای ازدواج و خانواده با شرایط جدید رخ می‌دهد. وستوف بر این باور است که تحولات نهاد ازدواج و خانواده، نشانه‌ها و نمادهایی از تغییرات اجتماعی محسوب می‌شوند؛ زیرا تحولات اقتصادی و اجتماعی جامعه مرتبط با کاهش اقتدار سنتی و مذهبی، اشاعه اخلاق، عقلانیت و فردگرایی و گسترش فرهنگ مصرف است (ر.ک: ویکس، ۲۰۰۲ به نقل از نازک‌تبار و دیگران، ۱۳۹۴).

نظریه نوسازی از نظریه‌هایی است که علل تغییرات همسرگزینی در جامعه مدرن را تبیین می‌کند. این نظریه بر تبیین ساختاری تحولات تأکید داشته، به تحولات در خانواده و همسرگزینی به دلیل ظهور نیروهای جدید اجتماعی، یعنی سه جریان صنعتی شدن، شهرنشینی و آموزش همگانی می‌پردازد. «بر این اساس تحولات ازدواج و خانواده به عنوان سازگاری نظام‌مند با تغییر در شرایط نظام اجتماعی پیرامونی یا به عبارتی، انطباق با شرایط

اقتصادی اجتماعی تغییر یافته در نظر گرفته می‌شود. در فرایند نوسازی، بین عوامل همبسته اجتماعی، نوعی گسست به وجود می‌آید و افراد به شکل اتم‌های مجزا در نظر گرفته می‌شوند که به دنبال حداکثر سود و نفع شخصی خود هستند و تغییرهای ایده‌ای افراد نیز به سمت سکولاریته، مادی‌گرایی و انزواطلبی صورت می‌گیرد. همزمان با تغییرات یادشده، نوعی انطباق و سازگاری در الگوهای ازدواج با شرایط جدید شکل می‌گیرد» (ر.ک: ویکس، ۲۰۰۲ به نقل از محمودیان و دیگران، ۱۳۹۴: ۱۴۹).

جهانی شدن به عنوان عاملی تأثیرگذار به‌ویژه در ارتباط با تحولات فرهنگی برای تغییرات همسرگزینی مطرح شده است. لرنر در مطالعه خود در شش کشور خاورمیانه (از جمله ایران)، مفهومی به نام «اشاعه فرهنگی» را مطرح نموده و معتقد است که به واسطه نشر و بسط عناصر فرهنگی کشورهای غربی در جهان، نوسازی و تجدد به وقوع می‌پیوندد. وی با طرح نظریه اشاعه فرهنگی، مهم‌ترین عواملی را که برای آمادگی روانی انسان‌ها برای نوسازی مفید است، موارد ذیل برمی‌شمارد: بسط و گسترش رسانه‌های گروهی، سوادآموزی و ارتقای تحصیلات، شهرنشینی و مشارکت. لرنر به این نتیجه می‌رسد که همراه با ورود تسهیلات شهری، نگرش و باورهای انسان‌های جهان سوم تغییر می‌کند و اندیشه آنان نیز مدرن می‌شود. بنابراین برای شناخت تحولات همسرگزینی لازم است به تحولات ارزشی، تحولاتی در ساختارها و روابط اجتماعی رخ داده و منابعی که فرهنگ جدید را اشاعه می‌دهند توجه نمود. محققان معتقدند که ارزش‌های سنتی در سایه توسعه کمرنگ می‌شود و به جای آنها، ارزش‌های مدرن جایگزین می‌شود. براساس این نظریه، جوامع گوناگون، آرام‌آرام به یکدیگر شبیه شده و روند این تشابه رو به گسترش نهاده است. بعضی نیز عامل این همگرایی را گسترش روزافزون علوم و فنون در این کشورها می‌دانند (ساروخانی، ۱۳۸۸: ۱۴۳). با توجه به نظریه‌های مطرح شده می‌توان آسیب‌هایی برای ازدواج اروتیک مفروض نمود.

نظریه‌های همسان همسری و ناهمسان همسری نیز قادر به تحلیل آسیب‌های همسرگزینی و ازدواج هستند. نظریه همسان همسری بر این مهم تأکید دارد که افراد مایلند همسری برگزینند که بیشتر همسانشان باشد تا ناهمسانشان (همان، ۱۳۷۵: ۴۰). از حامیان دیدگاه یادشده می‌توان به «کیل»، «سنترز»، «ویلیان» و «برگس» اشاره کرد. باورمن نیز اذعان

می‌کند که افراد در تمامی سنین در میدانی فراخ‌تر از آنکه تصادف بتواند بر آن کارگر شود، با کسانی وصلت می‌کنند که از نظر موقعیت زناشویی همانند خودشان باشد. به عبارت دیگر ویژگی‌های مشابه سبب تمایل به ازدواج است. در مقابل این رویکرد، نظریه ناهمسان همسری مطرح شده است. پیروان این نظریه بر این اعتقادند که تفاوت و ناهمسانی به‌ویژه صفات تکمیل‌کننده، افراد را به وصلت با یکدیگر وامی‌دارد (ساروخانی، ۱۳۷۵: ۴۲). وینچ بیان می‌کند که افراد، فردی را به عنوان همسر خود برمی‌گزینند که ویژگی‌های روان‌شناختی مکمل آنها را داشته باشد. به عبارت دیگر فرد، همسری انتخاب می‌کند که از طریق او، حداکثر رضایت را در رفع نیازهای خویش کسب کند (ر.ک: اعزازی، ۱۳۷۶). بر اساس این نظریه، ناهمسانی دو فرد از لحاظ قابلیت‌های ذهنی از یکسو میان آنان پیوند ایجاد می‌کند و از سوی دیگر کمکی برای ارضای زندگی زناشویی آنهاست.

وینچ باور داشت که عشق جذابی برای طرفین دارد که می‌تواند نیازهای روان‌شناختی دیگری را برطرف کند. به نظر او، هر کس در پی ارضای پاره‌ای از این نیازهای شخصی است و همین نیازهای ارضاننده هستند که فرد را به سوی انتخاب همسری می‌رانند که به سبب داشتن خصایل شخصی متفاوت، قابلیت برآورده ساختن نیازهای او را داشته باشد (ر.ک: کلدی و غفوربان قالیباف، ۱۳۸۷). در حالی که نظریه همسان همسری بر شباهت‌های اجتماعی همسران تأکید می‌کند، نظریه ناهمسان همسری بر عدم شباهت به‌ویژه از نظر روان‌شناختی همسران توجه نموده، تفاوت‌ها را عامل انتخاب همسر می‌داند.

نظریه «رابطه ناب» گیدنز به موضوع روابط شخصی و بین‌فردی و تغییرات ویژگی‌ها و کیفیت آنها در دوران اخیر می‌پردازد. در دوره مدرنیته متأخر، روابط شخصی به سمت شکل‌گیری نوعی رابطه به نام «رابطه ناب» در حرکت است. رابطه ناب، رابطه‌ای برابر است که برای نفس، رابطه برقرار می‌شود و از قید هرگونه معیار و ضابطه‌ای خارج از نفس رابطه آزاد است. (گیدنز، ۱۳۸۵: ۳۲۵). در توضیح بیشتر، گیدنز متذکر می‌شود که «در گذشته، ازدواج نوعی قرارداد بود که به ابتکار خانواده و خویشاوندان و نه خود طرفین و نیز تحت تأثیر ملاحظات اقتصادی انجام می‌گرفت. اما به تدریج با صنعتی شدن و تضعیف نظام خانواده گسترده، الزامات بیرونی و پیش‌ساخته در رابطه با ازدواج ریشه‌کن شده و ظهور عشق و علاقه‌های رمانتیک به منزله انگیزه اصلی ازدواج تلقی شده است. بنابراین ازدواج بیش از

پیش به صورت رابطه خاصی درآمده است که به دلیل پیدایش آن احساس رضایت عاطفی خاصی است که از هم‌زیستی و ارتباط نزدیک با همسر مطلوب حاصل می‌شود» (گیدنز، ۱۳۹۴ به نقل از جهانی دولت‌آباد، ۱۳۹۷: ۲۹).

برحسب تعریف، ارتباط ناب، نوعی رابطه اجتماعی است که می‌توان آن را به دلخواه پایان داد و تنها تا زمانی پایدار است که فواید درمانی کافی برای شخص داشته باشد. چنین رابطه‌ای مستلزم داشتن تعهد، نه تنها به فرد دیگر، بلکه نسبت به نقش رابطه اجتماعی هم هست؛ امری که از ویژگی‌های درون‌ذاتی رابطه ناب است. از طرف دیگر، همین رابطه را می‌توان به دلخواه گسست. گسستن رابطه ممکن است به طور ارادی از جانب افراد ذی‌نفع صورت پذیرد و تشکیل‌دهنده بخشی از افق واقعی تعهد است. بنابراین شگفت‌انگیز نیست که احساساتی چون خشم و پرخاشگری و افسردگی در میان تاروپود ارتباط‌های ناب موج بزند. گیدنز عناصر اساسی رابطه ناب را به شکل زیر توصیف می‌کند:

در رابطه ناب، تنها کافی نیست که شخص «وجود دیگری را به رسمیت بشناسد» تا آن دیگری، در واکنش به این رفتار، هویت شخصی خود را مستحکم‌تر احساس کند. موضوع مهم این است که هویت شخصی، از خلال فرآیندهای به هم پیوسته خودداری و توسعه خودمانی‌گری با طرف مقابل، استحکام می‌یابد. چنین فرآیندهایی به پدید آمدن «سرگذشت‌های مشترک» کمک می‌کنند که بالقوه پیوستگی‌های نیرومندی دارند تا برخی ویژگی‌های فردی به حکم موقعیت‌های مشترک در تجربه‌های جنسی به یکدیگر می‌پیوندند. این سرگذشت‌های مشترک ممکن است به کلی دور از نظم و ترتیب‌های زمانی و فضایی خاصی باشند که در عرصه‌های اجتماعی وسیع‌تر شکل می‌گیرند (ر.ک: گیدنز، ۱۳۹۳).

چارچوب مفهومی

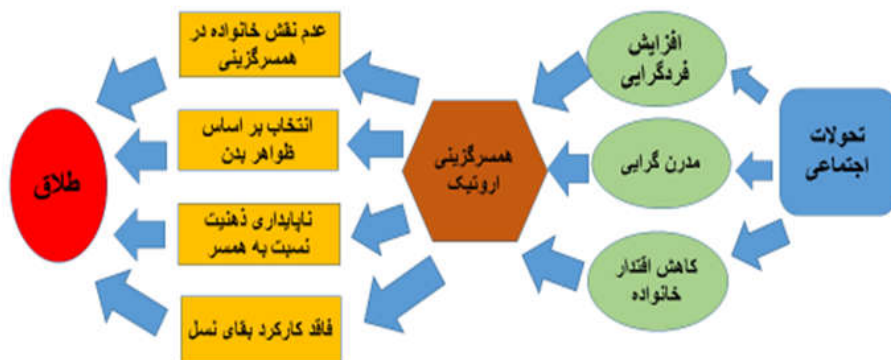
با توجه به مبانی نظری و پیشینه تحقیق می‌توان اظهار داشت که بر اساس نظریه‌های کارکردگرایان به نظر می‌رسد که تغییرات در کارکردهای خانواده -این کوچک‌ترین واحد اجتماعی- با چالش‌هایی مواجه شده است. از آنجا که بقای خانواده وابسته به کارکردها و وظایف است، کژکارکردی آن، زمینه فروپاشی و بستری برای رخداد آسیب‌های اجتماعی می‌گردد. به باور دورکیم، خانواده تغییرات قابل توجهی را پشت سر گذاشته است.

نظریه پردازان نوسازی بر این باورند که تغییر در نگرش فرد به سمت فردگرایی، سبب تسامح از خانواده محوری و اقتدار آن به فردمحوری شده است. گیدنز، صنعتی شدن جامعه مدرن به همراه تضعیف خانواده گسترده را یکی از عواملی دانسته که الزامات بیرونی و پیش ساخته در رابطه با ازدواج را ریشه کن کرد و ظهور عشق و علاقه های رمانتیک به منزله انگیزه اصلی ازدواج تلقی شد. بنابراین ازدواج بیش از پیش به صورت رابطه خاصی در آمده است که به دلیل پیدایش آن احساس رضایت عاطفی خاصی است که از همزیستی و ارتباط نزدیک با همسر مطلوب حاصل می شود. در این وضعیت، کارکرد بقای نسل و فرزندآوری نادیده انگاشته می شود.

در تبیین نظریه رابطه ناب نیز گیدنز بر چگونگی پایداری آن تأکید داشته و بر این باور است که چنین رابطه ای مستلزم داشتن تعهد، نه تنها به فرد دیگر، بلکه نسبت به نقش رابطه اجتماعی هم هست؛ از طرف دیگر، همین رابطه را می توان به دلخواه گسست. گسستن رابطه ممکن است به طور ارادی از جانب افراد ذی نفع صورت پذیرد و تشکیل دهنده بخشی از افق واقعی تعهد است. این تئوری سرمایه بدن را به عنوان یک دارایی فردی مطرح می کند. سرمایه بدن، مانند سرمایه های اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی اهمیت دارد و در فرهنگ های جنسی شده جوامع مدرن ثروتمند در حال ارزشمند شدن هستند. سرمایه بدن، دارایی اصلی در همسرگزینی و بازار ازدواج محسوب می شود. هرچه اندازه شبکه همسرگزینی بزرگ تر باشد، حمایت اجتماعی دریافت شده فرد از سوی شبکه بیشتر خواهد شد و در نتیجه احتمال اینکه فرد یا افرادی از شبکه یادشده در طول زندگی زناشویی از فرد حمایت کنند، بیشتر است.

بر این اساس فرضیه های زیر قابل طرح است:

- به نظر می رسد که شیوه همسرگزینی در میان زنان متقاضی طلاق سبب فروپاشی پیوند زناشویی شده است.
- به نظر می رسد که تصمیم گیری فردی و تأکید بر انتخاب فردی در همسرگزینی اروتیک، ایفای نقش می کند.
- به نظر می رسد که در ازدواج اروتیک، ظهور اندیشه طلاق در فاصله کوتاهی از شروع زندگی مشترک ایجاد می شود؟



شکل ۱- مدل مفهومی پژوهش

روش‌شناسی

این مطالعه بر اساس ماهیت توصیفی است. روش مطالعه، پیمایش و جامعه آماری تحقیق حاضر، کلیه زنان متقاضی طلاق مراجعه‌کننده به مجتمع قضایی خانواده شماره ۲ تهران در بازه زمانی تحقیق (سه‌ماهه سوم سال ۱۴۰۰) هستند. این دوره به دلیل شرایط قرنطینه دوران کرونا و افزایش تعارضات زناشویی در این دوره زمانی انتخاب شد. از آنجا که آمار دقیقی از تعداد متقاضیان طلاق در مجتمع قضایی خانواده شماره ۲ در اختیار قرار نداشت، روزهای پرتردد و مراجعه‌شناسایی شد و زنان متقاضی طلاق از قشرهای مختلف که شیوه ازدواج اروتیک داشتند، بر اساس مصاحبه مقدماتی شناسایی شدند. از بین آنها تعداد ۱۸۰ نفر از متقاضیان زن که در دوره مطالعه، حاضر به مصاحبه شدند، به عنوان نمونه مورد مطالعه قرار گرفتند. ابزار مطالعه، پرسشنامه محقق‌ساخته بود که بر اساس تأیید اساتید دارای روایی^۱ صوری بود. داده‌های مطالعه تجمیع و به طور کلی تحلیل شد. برای رعایت اخلاق پژوهش و ملاحظات اخلاقی، قبل از شروع مصاحبه، اهداف تحقیق برای افراد توضیح داده شده و در صورت توافق، پرسشنامه تکمیل می‌شد. چهار متغیر اصلی شامل اندیشه طلاق، استفاده از راهنمایی و حمایت خانواده، تأثیر راهنمایی‌های افراد واسطه و میزان بقای

1. Validity

زناشویی در میان زوج‌های اروتیک مطالعه گردید که پایایی^۱ پرسشنامه به تفکیک متغیرهای تحقیق با آزمون آلفای کرونباخ بررسی شد که در جدول (۱) گزارش شده است.

جدول ۱- مقدار آلفای کرونباخ شاخص‌های تحقیق

ردیف	شاخص	ضریب آلفای کرونباخ
۱	استفاده از راهنمایی و حمایت خانواده	۰/۸۷۲
۲	راهنمایی‌های افراد دیگر	۰/۸۱۶
۳	اندیشه طلاق	۰/۸۲۰
۴	میزان بقای زناشویی در میان زوج‌های با عشق اروتیک	۰/۹۲۴

یافته‌های تحقیق

به نظر می‌رسد که سن، یکی از عوامل مهم در همسرگزینی و ازدواج است. لازم است فرد به سطحی از رشد رسیده باشد که قادر به انتخاب درست و پس از آن، تعامل مناسب باشد. بررسی داده‌های این مطالعه نشان می‌دهد که ۲۱.۹٪ از پاسخگویان هنگام ازدواج، کمتر از ۲۰ سال سن داشته‌اند. بیش از نیمی از پاسخگویان (۶۷.۳٪) هنگام ازدواج در دهه سوم زندگی (۲۰-۲۹) قرار داشتند و تنها ۱۱ درصد از آنان هنگام ازدواج، ۳۰ سال و بیشتر سن داشته‌اند. به عبارت دیگر ۵۷.۵٪ از پاسخگویان هنگام ازدواج تا ۲۴ سال سن داشته و تنها ۳ نفر از پاسخگویان هنگام ازدواج بیش از ۳۵ سال سن داشته‌اند.

جدول ۲- شمای کلی پاسخگویان

متغیر	گویه	تعداد	درصد	متغیر	گویه	تعداد	درصد
سن پاسخگویان	کمتر از ۲۰	۲	۱.۱۰	سن هنگام ازدواج	کمتر از ۲۰	۳۸	۲۱.۹
	۲۴-۲۰	۴	۲.۲۰		۲۴-۲۰	۶۴	۳۵.۶۰
	۲۹-۲۵	۱۳	۷.۲۰		۲۹-۲۵	۵۷	۳۱.۷۰
	۳۴-۳۰	۵۳	۲۹.۴۰		۳۴-۳۰	۱۸	۱.۰
	۳۹-۳۵	۳۹	۲۱.۷۰		+۳۵	۳	۱.۷۰
	۴۴-۴۰	۳۹	۲۱.۷۰		کل	۱۸۰	۱۰۰
وضعیت شغلی	۴۹-۴۵	۱۱	۶.۱۰	تحصیلات	زیر دیپلم	۱۵	۸.۳۰
	+۵۰	۱۹	۱۰.۶۰		دیپلم	۳۵	۱۹.۴۰
	مجموع	۱۸۰	۱۰۰		فوق دیپلم	۱۸	۱.۰
	شاغل	۱۲۰	۶۶.۷۰		کارشناسی	۷۵	۴۱.۷۰
	بیکار	۶۰	۳۳.۳۰		ارشد و بالاتر	۳۷	۲۰.۶۰
	مجموع	۱۸۰	۱۰۰		مجموع	۱۸۰	۱۰۰

بررسی سن پاسخگویان نشان می‌دهد که کمی بیش از یک‌دهم از پاسخگویان (۱۰.۵٪) در حال حاضر (زمان مصاحبه/ درخواست طلاق) کمتر از ۳۰ سال سن دارند و نزدیک ۳۰ درصد هم بین ۳۰ تا ۳۴ ساله هستند. با مقایسه سن آنان هنگام ازدواج و سن زمان تقاضای طلاق درمی‌یابیم که مدت زمان زندگی مشترک در بین پاسخگویان کوتاه بوده است. یکی از یافته‌های مهم این مطالعه که نشان‌دهنده تأثیر مدرن‌گرایی بر ناپایداری زناشویی است، وضعیت سطح تحصیلات پاسخگویان است. بررسی سطح تحصیلات پاسخگویان نشان می‌دهد که حدود ۶۲ درصد از آنان دارای تحصیلات عالی بوده و به طور مشخص ۴۱.۷۰٪ مدرک کارشناسی و ۲۰.۶٪ دارای مدرک کارشناسی‌ارشد و بالاتر بوده‌اند (مجموع ۶۲.۳٪)؛ هرچند حدود یک‌پنجم از آنان (۱۹.۴۰٪) نیز فقط دارای دیپلم بودند. در جمع‌بندی ویژگی‌های شاخص پاسخگویان متقاضی طلاق می‌توان اظهار داشت که بیش از ۵۰ درصد از آنان تجربه ازدواج زود هنگام (تا ۲۴ سال) داشته، بیش از ۶۲ درصد دارای تحصیلات عالی

بوده و مدت زندگی مشترک کوتاهی داشته‌اند. نکته دیگری که از وضعیت پاسخگویان احصا می‌شود، وضعیت اشتغال آنهاست، به طوری که ۶۶.۷٪ از پاسخگویان شاغل گزارش شده‌اند. ازدواج اروتیک بر مبنای علاقه فرد و بر اساس ظواهر و سرمایه بدنی طرف مقابل و تصمیم فردی انجام شده و نقش خانواده بسیار محدود است. یافته‌ها نشان می‌دهد که ۴۱.۷٪ از پاسخگویان در فرایند همسرگزینی و ازدواج با خانواده اصلاً مشورت نکرده و ۱۹.۴۰٪ نیز تنها یک‌بار در این مورد با خانواده مشورت داشته‌اند. وضعیت موصوف را می‌توان نتیجه افزایش فردگرایی در جامعه مدرن و کاهش تعاملات بین‌نسلی دانست. هرچند نزدیک به ۳۹٪ نیز چند بار یا بارها با والدین خویش درباره همسرگزینی مشورت کرده‌اند.

جدول ۳- پاسخگویان بر اساس میزان مشورت با والدین در فرایند همسرگزینی

کل	میزان مشورت با والدین				
	اصلاً	یک بار	چند بار	بارها	
۱۸۰	۷۵	۳۵	۳۶	۳۴	تعداد
۱۰۰.۰۰	۴۱.۷۰	۱۹.۴۰	۲۰.۰۰	۱۸.۹۰	درصد

به نظر می‌رسد که تغییرات اجتماعی از اهمیت نقش خانواده در فرایند همسرگزینی کاسته و زنان و جوانان از منابع دیگری برای دریافت مشاوره و حمایت در فرایند همسرگزینی بهره می‌گیرند. جدول زیر، منابع دریافت مشاوره و حمایت پاسخگویان هنگام همسرگزینی را نشان می‌دهد. بر اساس جدول زیر کمی بیش از یک‌سوم (۳۶٪) پاسخگویان از خانواده به عنوان منبع دریافت حمایت و مشاوره استفاده کرده‌اند. این در حالی است که ۴۷٪ آنها از هیچ‌کس در انتخاب همسر کمک نگرفته‌اند و تنها بر مبنای علاقه شخصی وارد فرایند همسرگزینی و ازدواج شده‌اند. یکی دیگر از یافته‌های این مطالعه که نشان از تغییر در منابع همسرگزینی دارد این است که مؤسسات مشاوره ازدواج به ندرت قادر به ایفای نقش در این زمینه هستند. یافته‌ها نشان می‌دهد که بهره‌گیری از خدمات مؤسسات مشاوره ازدواج با اقبال روبه‌رو نبوده، به طوری که از بین کل پاسخگویان تنها ۲ نفر (۱.۱٪) از کمک مؤسسات بهره برده‌اند. حدود ۱۵٪ از پاسخگویان، سایر منابع دریافت حمایت و مشاوره را در فرایند همسرگزینی گزارش کرده‌اند.

جدول ۴- پاسخگویان برحسب دریافت حمایت و مشورت در فرایند همسرگزینی

کل	دریافت حمایت و مشاوره در فرایند همسرگزینی					تعداد
	هیچ‌کس	مؤسسات	همسایه / اقوام	دوستان	اعضای خانواده	
۱۸۰	۸۵	۲	۸	۱۹	۶۶	
۱۰۰.۰۰	۴۷.۲۰	۱.۱۰	۴.۴۰	۱۰.۶۰	۳۶.۷۰	درصد

مبنای پیوند زناشویی در ازدواج‌های اروتیک که بر اساس ظواهر بدن و سرمایه بدن بوده، مانع از شناخت دقیق طرف مقابل شده و احتمال ناپایداری زناشویی را افزایش می‌دهد. نگاهی به جدول (۵) نشان می‌دهد که بیش از نیمی از ازدواج‌های اروتیک در سال اول (۵۲.۸۰٪) و نزدیک به یک‌سوم آنها (۲۹.۴۰٪) بعد از سه سال با مشکل مواجه شده و زوجها دریافتند که دیگر قادر به ادامه زندگی مشترک نیستند. بدین ترتیب ۸۲.۲٪ از پاسخگویان زن متقاضی طلاق در یک تا حداکثر سه سال اول زندگی مشترک دریافتند که قادر به ادامه زندگی مشترک نیستند.

جدول ۵- پاسخگویان برحسب آسیب‌شناسی وضعیت ناپایداری زناشویی

کل	بیش از ۵ سال	بعد از ۵ سال	بعد از ۳ سال	بعد از ۱ سال	متغیرها	
					تعداد	فاصله ازدواج تا زمان احساس قادر نبودن به ادامه زندگی مشترک
۱۸۰	۲۶	۶	۵۳	۹۵	تعداد	فاصله ازدواج تا زمان احساس قادر نبودن به ادامه زندگی مشترک
۱۰۰.۰۰	۱۴.۴۰	۳.۳۰	۲۹.۴۰	۵۲.۸۰	درصد	فاصله ازدواج تا زمان احساس قادر نبودن به ادامه زندگی مشترک
۱۸۰	۳۹	۱۸	۶۸	۵۵	تعداد	شکل گرفتن اندیشه و فکر طلاق در ذهن
۱۰۰.۰۰	۲۱.۷۰	۱۰.۰۰	۳۷.۸۰	۳۰.۶۰	درصد	شکل گرفتن اندیشه و فکر طلاق در ذهن
۱۸۰	۷۹	۲۵	۴۸	۲۸	تعداد	مدت زمان اقدام به طلاق بعد از ازدواج
۱۰۰.۰۰	۴۳.۹۰	۱۳.۹۰	۲۶.۷۰	۱۵.۶۰	درصد	مدت زمان اقدام به طلاق بعد از ازدواج

از بین رفتن معیارها و جذابیت‌های نخستین انتخاب همسر از یکسو و ظاهر شدن شخصیت طرف مقابل و تعارض بین علایق طرفین موجب ناتوانی برای ادامه زندگی مشترک

در افراد سبب اندیشیدن به راهکار قانونی برای پایان دادن به شرایط نامطلوب می‌شود. در بین نمونه مورد مطالعه، بررسی زمان تفکر درباره طلاق و جدایی در متقاضیان طلاق نشان می‌دهد که بیش از ۳۰ درصد از آنان بعد از یک سال و ۳۷.۸۰٪ پس از سه سال به فکر جدایی و خاتمه شرایط دشوار افتادند. بدین ترتیب حدود ۶۸.۵٪ از پاسخگویان تا سه سال بعد از ازدواج به فروپاشی زندگی مشترک می‌اندیشیدند. هرچند بیش از نیمی از پاسخگویانی که با ازدواج اروتیک وارد زندگی زناشویی شده بودند، پس از کمتر از ۳ سال به فکر جدایی و طلاق افتاده‌اند، درصد کمتری در دوره زمانی یادشده قادر به عملی کردن جدایی بوده و بعد از فاصله زمانی برای فروپاشی خانواده از طریق طلاق اقدام نموده‌اند. جدول بالا نشان می‌دهد که ۱۵.۶۰٪ از پاسخگویان پس از یک سال و ۲۶.۷۰٪ آنها پس از سه سال زندگی مشترک اقدام به طلاق نموده‌اند. به عبارت دیگر بیش از ۴۲ درصد از پاسخگویان پس از سه سال تصمیم به جدایی گرفته‌اند. وقوع تغییرات اساسی در سطح جامعه سبب تسری این تغییرات به فرایند همسرگزینی شده است. در نتیجه باعث شد که نقش عواملی نظیر والدین، خویشاوندان، دوستان و غیره در این فرایند کاهش یافته و در مقابل نقش فرد، افزایش چشمگیری داشته باشد.

نتایج به دست آمده از طریق آزمون اسپیرمن نشان می‌دهد که بین پیوند زناشویی بر اساس تمایل فردی و عشق اروتیک و متغیرهای بررسی‌شده شامل حمایت دیگران در ازدواج، مشورت با والدین، میزان تحصیلات فرد، تحصیلات همسر، سن ازدواج، شکل گرفتن اندیشه و فکر طلاق در ذهن، مدت‌زمان اقدام به طلاق پس از ازدواج، رابطه قوی، مثبت و معناداری وجود دارد و تنها با متغیر «تحقیق از همسر» رابطه معناداری مشاهده نشد. بدین ترتیب می‌توان اظهار داشت که در نمونه زنان متقاضی طلاق مراجعه‌کننده به مجتمع قضایی خانواده شماره ۲، ناپایداری پیوند زناشویی تحت تأثیر شیوه همسرگزینی و عوامل مرتبط با آن است.

همان‌گونه که در جدول زیر مشاهده می‌شود، به ترتیب دو متغیر حمایت‌های دیگران و مشورت با والدین و ازدواج بر مبنای عشق اروتیک، همبستگی قوی و معناداری وجود دارد. در توضیح این یافته باید اظهار داشت که شیوه همسرگزینی و ازدواج اروتیک با حذف مشورت با خانواده (و دیگران) و در نتیجه کاهش/عدم دریافت حمایت خانواده مبدأ و سایر

گروه‌ها از خانواده جدید، زمینه‌ساز ناپایداری پیوند زناشویی می‌شود. یافته‌های آماری نشان از آن دارد که سن ازدواج دارای کمترین ضریب همبستگی (۰.۵۲۰) با ازدواج بر مبنای عشق و انتخاب فردی است. نکته قابل توجه، وجود رابطه ضعیف مثبت و معنادار بین ازدواج اروتیک و سطح تحصیلات فرد (۰.۶۹۳) است. به عبارت دیگر سن پاسخگو و تحصیلات وی، ارتباط ضعیفی با همسرگزینی اروتیک دارد. این در حالی است که تحصیلات همسر همبستگی بیشتری (۰.۸۰۵) با ازدواج اروتیک نشان می‌دهد. متغیر شکل گرفتن اندیشه فروپاشی و طلاق (۰.۸۷۵) و بیش از آن، مدت‌زمان اقدام به طلاق بعد از ازدواج، بیشترین ضریب همبستگی (۰.۹۳۷) را با ازدواج اروتیک دارد.

جدول ۶- آزمون اسپیرمن رابطه میان ازدواج اروتیک و متغیرهای تأثیرگذار

سطح معناداری (sig)	ضریب همبستگی	تعداد	ازدواج اروتیک
۰/۰۰۰	۰/۸۵۶	۱۸۰	
۰/۰۰۰	۰/۸۸۷	۱۸۰	کمک و حمایت دیگران در ازدواج
۰/۰۰۰	۰/۷۴۴	۱۸۰	مشورت با والدین
۰/۰۰۰	۰/۶۹۳	۱۸۰	میزان تحصیلات
۰/۰۰۰	۰/۸۰۵	۱۸۰	میزان تحصیلات همسر
۱۱۰/	۰/۱۸۹	۱۸۰	تحقیق از همسر
۰/۰۰۰	۰/۵۲۰	۱۸۰	سن هنگام ازدواج
۰/۰۰۰	۰/۸۷۵	۱۸۰	شکل گرفتن اندیشه و فکر طلاق در ذهن
۰/۰۰۰	۰/۹۳۷	۱۸۰	مدت‌زمان اقدام به طلاق بعد از ازدواج

بحث و نتیجه‌گیری

خانواده و جامعه دارای ارتباطات دوسویه‌ای هستند، به طوری که تحولات خانواده به‌ویژه وضعیت پایداری آن می‌تواند تأثیرات قابل توجهی بر جامعه گذاشته، از سوی دیگر تغییرات

اجتماعی، این نهاد مهم را متأثر می‌سازند. در دهه‌های اخیر، دگرگونی‌های گسترده در سطوح ملی و بین‌المللی، تغییراتی در نحوه شکل‌گیری و کارکردهای خانواده ایجاد نموده است. گستره تحولات خانواده تاحدی است که برخی از محققان، خانواده را همچون «کوره تغییر» تلقی کرده‌اند (ر.ک: تورن، ۲۰۰۳)؛ زیرا بسیاری از تحولات اجتماعی بزرگ‌تر ریشه در خانواده دارد و تغییرات خانواده با یکی از مهم‌ترین مؤلفه‌های هر نظام اجتماعی یعنی یکپارچگی اجتماعی، ارتباطی تنگاتنگ دارد. بشیریه در این‌باره آورده است: «آدمیان زیر تأثیر نهاد‌های اجتماعی و سیاسی، ساختارهای روحی متفاوتی پیدا می‌کنند. ساختار روحی فرد، وضع اخلاقی جامعه را بازتاب می‌دهد» (بشیریه، ۱۴۰۰: ۲۰). مدرنیته و به دنبال آن افزایش فردگرایی، یکی از زمینه‌های ایجاد این تحولات است.

به نظر می‌رسد که افزایش فردگرایی در زمینه‌های مختلف به‌ویژه در همسرگزینی متأثر از مدرنیته، پایداری پیوند زناشویی را کاهش داده است. گیدنز با استفاده از تئوری رابطه ناب معتقد است که ریشه‌کن شدن الزامات بیرونی و پیش‌ساخته در رابطه با ازدواج به دلیل صنعتی شدن جامعه مدرن به همراه تضعیف خانواده گسترده اتفاق افتاد و چنین شرایطی سبب ظهور عشق و علاقه‌های رمانتیک به منزله انگیزه اصلی ازدواج تلقی شد. بنابراین ازدواج به دلیل پیدایش احساس رضایت عاطفی خاص از هم‌زیستی و ارتباط نزدیک با همسر بیش از پیش مطلوب شناخته شد. در چنین شرایطی، کارکردهای خانواده از جمله بقای نسل و فرزندآوری نادیده انگاشته می‌شود. در سال‌های اخیر، افزایش طلاق در کشور به یک معضل اجتماعی تبدیل شده است. محتمل است یکی از زمینه‌های این مسئله به شیوه همسرگزینی و انتخاب همسر مرتبط باشد.

از آنجا که شیوه انتخاب همسر، موضوع حائز اهمیت بوده، بر آینده پیوند زناشویی و پایداری آن تأثیرگذار است، این مطالعه به آسیب‌شناسی شیوه همسرگزینی اروتیک در میان زوجین متقاضی طلاق در سال ۱۴۰۰ طی دوره سه‌ماهه در مجتمع قضایی خانواده ۲ شهر تهران پرداخته است. همسرگزینی و ازدواج اروتیک بر مبنای ویژگی‌ها و جذابیت‌های بدن و سرمایه بدنی انجام می‌شود و با تغییر و یا از دست رفتن این جذابیت‌ها، رابطه (پیوند زناشویی) با مسائل و چالش‌هایی مواجه می‌گردد. به طور کلی چنین رابطه‌ای به دلیل مبنای آن، که توجه به اروتیک و سرمایه بدن و بی‌توجهی و ناآگاهی از ابعاد شخصیتی و

رفتاری طرف مقابل است، واجد ویژگی‌هایی چون ناپایداری، فقدان نقش (مؤثر) والدین و خانواده‌های مبدأ و فاقد کارکرد خانواده در بقای نسل است.

مدرن‌گرایی، یکی از عوامل تغییر جامعه سنتی است. در نمونه مورد بررسی، بیش از نیمی از پاسخگویان دارای تحصیلات عالی و شاغل به عنوان شاخص‌های ورود به دنیای مدرن بودند. فرض بر این بود که ویژگی‌های جامعه‌شناختی زنان متقاضی طلاق شامل تحصیلات و سن هنگام ازدواج، رابطه معناداری با همسرگزینی اروتیک داشته باشد. یافته‌ها نشان می‌دهد که هرچند این متغیرها، رابطه معناداری را با همسرگزینی اروتیک نشان می‌دهند، (سن هنگام ازدواج و تحصیلات پاسخگو) کمترین میزان همبستگی را با ازدواج اروتیک به همراه داشته‌اند. همچنین یافته‌ها بیانگر کاهش نقش والدین و خانواده مبدأ در همسرگزینی و ازدواج آنهاست. به طور کلی یافته‌ها نشان می‌دهد که متغیرهای وضعیت حمایت خانواده و دوستان، طول مدت ازدواج، سن هنگام ازدواج، سطح تحصیلات، شکل-گیری اندیشه طلاق بعد از ازدواج و نیز ویژگی‌های فردی بر پایداری ازدواج مؤثر بوده است. نگاه دقیق‌تر نشان می‌دهد که مجموعه‌ای از عوامل بر گسست زناشویی متقاضیان طلاق مؤثر بوده است، به طوری که بین متغیرها فردی و متغیرهایی چون طول مدت کوتاه ازدواج، کمک یا حمایت والدین یا اعضای خانواده در فرایند ازدواج، سن (تنها در ۱۱.۷٪، سن ازدواج افراد، بالاتر از ۳۰ سال بوده است)، سطح تحصیلات با تمایل به طلاق ارتباط معناداری وجود داشت. وضعیت موصوف با نظریه‌های کارکردگرایی و نوسازی قابل تفسیر است.

این تحقیق در راستای پژوهش محسنی (۱۳۶۸) بوده، همان‌طور که ملاحظه می‌شود همانند سن ازدواج افراد مورد تحقیق، سن ازدواج همسرانشان نیز در سطوح پایینی قرار داشته است، به طوری که حدود ۷۶٪ همسر مصاحبه‌شوندگان در زمان ازدواج، کمتر از سی سال سن داشته‌اند. با نگاهی کوتاه به میزان تحصیلات درمی‌یابیم که بیش از ۳۷ درصد افراد فاقد تحصیلات دانشگاهی و بیش از ۶۲ درصد افراد دارای تحصیلات دانشگاهی - نزدیک ۲۰ درصد آنان فوق لیسانس و بالاتر- بوده‌اند. از سوی دیگر بیش از ۶۶٪ از آنان شاغل هستند. محتمل است تحصیلات و اشتغال، بسترهای ازدواج اروتیک را فراهم نماید.

با توجه به یافته‌ها، پژوهش به این جمع‌بندی رسید که ازدواج اروتیک، کمترین میزان پایداری را دارد و به نظر می‌رسد که برای پایداری بیشتر ازدواج لازم است افراد، شاخص‌های دیگری را نیز در انتخاب همسر لحاظ نموده، تنها بر اساس ظاهر و جذابیت‌های بدنی دست

به انتخاب نزنند. قاسمی و ساروخانی (۱۳۹۲) بر مدت‌زمان مناسب برای شناخت همسر تأکید دارند. این یافته در راستای نظریه کارکردگرایی ساختاری و نیز نظریه نوسازی بوده، تأییدکننده آن است. یکی از شاخصه‌های بروز فردگرایی و زوال اقتدار سنتی در خانواده ایرانی، تغییرات در نحوه انتخاب همسر است. تا آنجا که آمارها نشان می‌دهد، در دهه قبل از ۱۳۴۰، حدود ۸۲/۵ درصد خانواده‌ها در انتخاب همسر برای فرزندان‌شان مشارکت داشته‌اند و فقط ۱۷/۵ درصد، خودشان همسرگزینی کرده‌اند. در دهه ۱۳۸۰، حدود ۳۱/۸ درصد از طرف خانواده‌ها و خویشاوندان و ۶۸/۲ درصد با انتخاب شخصی بوده است (تنهایی و شکریگی ۱۳۸۷: ۴۶). بدین ترتیب در سال‌های اخیر، نقش والدین در انتخاب همسر کاهش یافته، ولی بی‌تردید به جز فردگرایی، عوامل متعدد دیگری نیز در فروپاشی و ناپایداری خانواده مؤثر است. به نظر می‌رسد که در آینده با افزایش فردگرایی و کاهش اقتدار خانواده و نیز با افزایش مدرنیته در سطح جامعه، با افزایش طلاق و ناپایداری خانواده مواجه باشیم. بنابر این به برنامه ریزان و سیاستگذاران توصیه می‌شود که در راستای کاهش طلاق و افزایش پایداری خانواده، به جای ترویج ازدواج‌های دانشجویی که با انتخاب فردی همراه است؛ با استفاده از بسترهای رسانه‌ای تقویت نقش والدین در انتخاب همسر، ضرورت شناخت زوجین از یکدیگر قبل از ازدواج را ترویج نمایند. این مطالعه محدود به آسیب‌شناسی همسرگزینی اروتیک در نمونه زنان متقاضی طلاق در مجتمع قضایی خانواده ۲ در یک دوره محدود زمانی و در شرایط پاندمی بود. پیشنهاد می‌شود مطالعات دیگر با شیوه‌های کیفی به بررسی سایر متغیرهای مؤثر بر پایداری خانواده با همسرگزینی اروتیک بپردازند.

منابع

- آزادارمکی، تقی (۱۳۸۶) فرآیند تغییر نسلی؛ بررسی فراتحلیل در ایران، پژوهش جوانان، فرهنگ و جامعه، دوره ۱، ش ۱، بهار و تابستان، صص ۴۱-۶۸.
- باستانی، سوسن و محمود گلزاری و شهره روشنی (۱۳۹۰) پیامدهای طلاق عاطفی و استراتژی‌های مواجهه با آن، خانواده پژوهی، ش ۲۶، تابستان، صص ۲۴۱-۲۵۷.
- بلالی، اسماعیل و دیگران (۱۳۹۸) «جامعه‌پذیری و طلاق، بررسی پدیده طلاق با رویکرد فرایندی»، مجله تحقیقات کیفی در علوم سلامت، دوره ۸، ش ۱، صص ۴۴-۵۶.
- بشیریه، حسین (۱۴۰۰) از اینجا تا ناکجا، دیباچه‌ای بر آسیب‌شناسی سیاسی، تهران، نشرنی.
- تاج‌آبادی فراهانی، محمد و دیگران (۱۳۹۹) «تبیین جامعه‌شناختی تأثیر سرمایه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی در بین زوجین ساکن در تهران»، برنامه‌ریزی رفاه و توسعه اجتماعی، سال یازدهم، شماره ۴۴، پاییز، صص ۱۶۱-۱۹۲.
- تبرایی، رامین و دیگران (۱۳۹۵) دانستنی‌های ازدواج سالم، تهران، پارسای سلامت.
- ثناگوی‌زاده، محمد (۱۴۰۰) شناسایی عوامل مرتبط با پایداری ازدواج در مطالعات ایرانی سال (۱۳۸۸-۱۳۹۸)، فصلنامه سیاست‌گذاری عمومی، دوره هفتم، شماره ۳، پاییز، صص ۲۶۱-۲۷۷.
- جنادله، علی و مریم رهنما (۱۳۹۳) «دگرگونی در الگوی متعارف خانواده، ایرانی، تحلیل ثانویه داده‌های ملی»، خانواده‌پژوهی، سال دهم، شماره ۳۹، پاییز، صص ۲۷۷-۲۹۶.
- جهانی دولت‌آباد، اسماعیل (۱۳۹۷) «بررسی میزان انطباق واقعیت روابط زناشویی در ایران با مفهوم رابطه ناب‌گیدنز»، مطالعات خانواده، دوره ششم، شماره ۲، پاییز و زمستان، صص ۲۵-۵۸.
- درخش، علی و خالد اصلانی و امین کرایبی (۱۳۹۷) شناسایی عوامل ازدواج موفق یک پژوهش کیفی مطالعه نظریه داده‌بنیاد، مطالعات راهبردی ورزش و جوانان، دوره ۱۷، شماره ۴۲، اسفند ۱۳۹۷، صص ۲۱۵-۲۳۶.
- زارع، بیژن و حسن سراج‌زاده و کرم حبیب‌پور گتایی و جواد مداحی (۱۳۹۹) زیست مجردی جوانان: مسئله‌ای اجتماعی- فرهنگی (رویکردی تحلیلی مبتنی بر آرای ژان بودریار و ریچارد سینت)، دوفصلنامه مسائل اجتماعی ایران، دوره ۱۱، ش ۲، صص ۹۷-۱۲۳.
- ساروخانی، باقر (۱۳۷۵) مقدمه‌ای بر جامعه‌شناسی خانواده، سروش، تهران.
- (۱۳۹۸) طلاق، پژوهشی در شناخت واقعیت و عوامل اجتماعی آن، تهران، دانشگاه تهران.
- ساروخانی، باقر و مریم مقربیان (۱۳۹۰) تجددگرایی و همسرگزینی تحقیقی مقایسه‌ای در بین زنان مناطق ۱ و ۱۱ شهر تهران، مطالعات فرهنگ-ارتباطات، ۱۲(۱۵) (مسلول ۴۷)، صص ۴۳-۷۵.
- شعبانی، الهه و دیگران (۱۴۰۱) «بررسی جامعه‌شناختی تأثیر شیوه‌های همسرگزینی»، پژوهشنامه

- زنان، دوره ۱۳، پیاپی ۴۱، آذر، صص ۱۱۳-۱۵۰.
- قاسمی، علیرضا و باقر ساروخانی (۱۳۹۲) عوامل مرتبط با طلاق در زوجین متقاضی طلاق توافقی شهرستان کرمانشاه، تغییرات اجتماعی فرهنگی، دوره ۱۰، ش ۴، زمستان، صص ۶۹-۸۷.
- قائم‌اصل، مهدی و دیگران (۱۳۹۸) «بررسی تأثیر کوتاه‌مدت و بلندمدت متغیرهای اقتصادی بر روند ازدواج و طلاق در ایران با تأکید بر کانال‌های کنترلی جنسی و آموزشی»، زن در توسعه و سیاست، دوره هفدهم، شماره ۳، پاییز، صص ۴۸۷-۵۱۱.
- عیسی‌نژاد، امید و شهین هوشمند (۱۳۹۷) بررسی ساختار عاملی، روایی و پایایی پرسشنامه ملاک‌های انتخاب همسر (MSCI) در نمونه ایرانی، خانواده پژوهی، ش ۱۴، پیاپی ۵۵، صص ۳۲۷-۳۴۴.
- کرمانی، مهدی و احمدرضا اصغریپور ماسوله و زهرا برادران کاشانی (۱۳۹۷) همسرگزینی دختران جوان: کشاکش فردیت در برابر ارزش‌های سنتی، خانواده پژوهی، ش ۱۴، پیاپی ۵۵، صص ۳۰۳-۳۲۶.
- کلدی، علیرضا و مریم غفوریان قالیباف (۱۳۸۷) «بررسی عوامل اجتماعی مؤثر بر معیارهای همسرگزینی»، جامعه‌شناسی معاصر، سال اول، شماره ۱، زمستان، صص ۱۵۵-۱۷۲.
- محسنی، منوچهر (۱۳۶۸) مقدمات جامعه‌شناسی، دیبا. تهران.
- محمودیان، حسین و دیگران (۱۳۹۴) «ازدواج خویشاوندی، تفاوت‌های بین نسلی و عوامل پشتیبان در آن در کرمانشاه»، مطالعات و تحقیقات اجتماعی در ایران، دوره چهارم، شماره، صص ۱۴۵-۱۶۶.
- موسوی، مهری سادات (۱۳۹۵) «بازنمایی طلاق توافقی»، خانواده‌پژوهی، سال دوازدهم، شماره ۴۶، تابستان، صص ۲۸۷-۳۰۴.
- میرزایی، عزت‌الله و دیگران (۱۴۰۰) «جهانی شدن فرهنگی و فضاهای همسرگزینی (مطالعه موردی: دختران تحت پوشش کمیته امداد امام خمینی شهر تهران)»، پژوهش‌های مشاوره، دوره ۲۰، شماره ۷۹، پاییز، صص ۸۴-۱۰۹.
- هاشمی، سید ضیا و دیگران (۱۳۹۳) «بررسی تجربی دو نظریه رقیب همسرگزینی در ایران»، فصلنامه تحقیقات فرهنگی ایران، دوره هفتم، شماره ۴، زمستان، صص ۱۵۷-۱۸۷.
- پورمحمد، رعنا و علی رجب‌لو و آرش حیدری و فاطمه صادقی (۱۳۹۹) «زنانگی اروتیک برساختی تاریخی»، مجله جامعه‌شناسی ایران، دوره بیست‌ویکم، شماره ۳، پاییز، صص ۱۲۹-۱۴۷.
- وظیفه‌شناس، فاطمه و دیگران (۱۳۹۹) «برساخت زیبایی بدن زنانه»، زن در توسعه و سیاست، دوره هجدهم، شماره ۲، تابستان، صص ۱۷۳-۱۹۳.
- نازک‌تبار، حسین و دیگران (۱۳۹۴) «تحلیلی بر نوسازی و کارکرد خانواده در استان مازندران»، مطالعات زن و خانواده، دوره سوم، شماره ۲، پاییز و زمستان، صص ۱۲۱-۱۴۹.

- Overbeek, Geertjan; Nelemans, Stefanie A.; Karremans, Johan & Rutger C. M. E. Engels (2013) The Malleability of Mate Selection in Speed-Dating Events, Arch Sex Behav, 42:1163–1171.
- Hakim, Catherine (2010) Erotic Capital, European Sociological Review VOL 26 No 5.
- Walther, Luciana; Schouten, John W. (2015) Next stop pleasure town identity transformation and women's erotic consumption, Journal of Business Research.
- <https://www.sabteahval.ir/avej/Page.aspx?mId=49826&ID=3272&Page=Magazines/SquashshowMagazine>.

فصلنامه علمی «پژوهش انحرافات و مسائل اجتماعی»

شماره ششم، زمستان ۱۴۰۱: ۹۵-۱۲۹

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۱۰/۱۸

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۴/۰۴

نوع مقاله: پژوهشی

نشانه‌شناسی مستندهای اجتماعی پربازدید برنامه آپارات شبکه بی‌بی‌سی فارسی

اعظم ده‌صوفیانی*

چکیده

امروزه رسانه‌ها جزئی جدایی‌ناپذیر از زندگی مردم هستند. افراد به شنیدن و دیدن مسائل اجتماعی از طریق رسانه‌ها علاقه دارند تا از خطراتی که زندگی‌شان را تهدید می‌کند، آگاه شوند. مستندهای اجتماعی، فرصتی برای اطلاع‌رسانی و آگاه‌سازی از مسائل اجتماعی هستند و از طرف دیگر، عرصه‌ای را برای نمایش مسائل و مشکلات کشور در رسانه‌های خارجی فراهم می‌کنند. در برنامه «آپارات» که هر هفته از شبکه بی‌بی‌سی فارسی پخش می‌شود، مستندهای بسیاری از ایران به نمایش درمی‌آید. در پژوهش حاضر به دنبال این هستیم که در فیلم‌های مستند برنامه آپارات بی‌بی‌سی فارسی، چه تصویری از ایران بازنمایی می‌شود؟ به این منظور، سه فیلم «و عنکبوت آمد»، «حراج کلیه ایرانی» و «روزهای بی‌تقویم» با روش نشانه‌شناسی اجتماعی و رهیافت «ایدما» بررسی و تحلیل شد. بر اساس یافته‌ها، موضوعات اصلی فیلم‌های مستند برنامه آپارات درباره ایران عبارتند از زنان و کودکان با مضمون فرودستی مطلق؛ دین و مذهب به عنوان عامل مشکلات جامعه و ترکیب‌شده با خرافات؛ نهادها و دستگاه‌های حکومتی ناکارآمد و ضعیف؛ فرهنگ و آداب و رسوم بیانگر جامعه‌ای بسیار سنتی و متحجر؛ و قوانین مبهم و متناقض. این موضوعات عمدتاً به شکل عینی‌گرایانه بازنمایی نشده‌اند و مسائل مورد مناقشه و تناقض به نمایش درآمده است و قابلیت‌های

مستند اجتماعی به کار رفته تا مسائل و تناقض‌ها برجسته‌تر شود. در کل به جای مطرح کردن مسئله و حل آن، رویکرد تنش‌محور وجود دارد. مجموعه موضوعاتی که در این سه مستند به آن پرداخته شده، مسائلی است که در پژوهش‌های پیشین نیز به صورت جداگانه مورد توجه قرار گرفته است: مسئله زنان، مسئله دین، مسئله قوانین و مسئله حکومت. البته در این مستندها، مسئله فرهنگ و آداب و رسوم نیز اضافه می‌شود و گفتمان ضدیت و تقابل با نظام جمهوری اسلامی در این شبکه، نه تنها با برنامه‌های خبری و تحلیلی، بلکه در قالب مستند و با روایتی کاملاً باورپذیر نیز ادامه می‌یابد.

واژه‌های کلیدی: ایران، بازنمایی، بی‌بی‌سی فارسی، مستند اجتماعی و نشانه‌شناسی اجتماعی.

مقدمه

چرا مسائل اجتماعی رسانه‌ای می‌شود، چرا فیلم‌های مستند و به‌ویژه مستندهای اجتماعی ساخته می‌شود و دلیل توجه مخاطبان به فیلم مستند (سینمایی یا تلویزیونی) چیست؟ امروزه رسانه‌ها جزئی جدایی‌ناپذیر از زندگی افراد هستند و شاید اغراق نباشد اگر آنها را عضو اصلی خانواده بدانیم و این امر قدرت رسانه‌ها را برای تأثیرگذاری در تمامی عرصه‌های زندگی مردم افزایش داده است. از طرف دیگر مردم دوست دارند با واقعیتی که از آن بی‌خبرند، مواجه شوند و درباره آن اطلاعات کسب کنند و یا در واقعیتی که برایشان ملموس است، مشارکت داشته باشند. به همین دلیل به محتوای واقع‌گرایانه رسانه‌ها به‌ویژه جنبه‌هایی از آن که در زندگی روزمره با آن روبه‌رو هستند، توجه می‌کنند.

فیلم‌های مستند، مسائل اجتماعی‌ای را بازگو می‌کنند که افراد زیادی به طور مستقیم یا غیر مستقیم آن را درک و یا مشاهده کرده‌اند. می‌توان گفت مهم‌ترین حوزه مستندسازی، پرداختن به مسائل اجتماعی است؛ زیرا هم قدرت تأثیرگذاری بالاتری دارد و هم مخاطب بیشتری جذب این نوع سینما می‌شود. آیا امکان نمایش واقعیت در فیلم مستند وجود دارد یا خیر؟ یکی از موضوعات مورد بحث و مناقشه در میان فیلم‌سازان، منتقدان و مخاطبان فیلم‌هاست که نظرها و دیدگاه‌های مختلفی درباره آن وجود دارد که سه بحث عمده را در برمی‌گیرد: نخست، بحث‌های فلسفی درباره واقعیت و حقیقت؛ دوم، بحث‌های هنری و سینمایی درباره اینکه نگرش فیلم‌ساز نسبت به فیلم مستند چیست؛ آیا تمایل به بیان واقعیت‌ها دارد یا می‌خواهد نظرها و دیدگاه‌های خود را بگوید و اگر فیلم‌ساز خواهان بیان واقعیت است و نه دیدگاه‌های خویش، آیا فنون ساخت فیلم، محدودیت و مانعی برای نمایش واقعیت ایجاد نمی‌کند؛ سوم، بحث‌های مرتبط با نقش سازمان رسانه‌ای و تأثیراتی که بر نمایش واقعیات دارند.

با مروری بر تاریخ فیلم مستند، ضرورت و کارکرد ساخت چنین فیلم‌هایی را می‌توان «پاسخگویی به انتظارات مخاطبان درباره مسائل اجتماعی و سیاسی زمانه، آگاهی دادن به مخاطبان درباره شرایط پیرامون و بخشیدن دیدگاه استدلالی به مخاطبان» (قاسمی، ۱۳۹۱: ۷۱) دانست. گوتیه در تعریف سینمای مستند اجتماعی به نظریات جان گریسون

اشاره کرده و می‌گوید: «سینمای مستند از نظر گریسون می‌بایست بازنمای دل‌مشغولی‌های معاصر باشد و فیلم‌های مستند، سلاحی است در خدمت دفاع از حقوق ملت، بی‌آنکه حاصل کار شعاری یا تبلیغاتی شود» (گوتیه، ۱۳۸۴: ۱۱۸).

اگر نگاهی به مضامین فیلم‌های مستند تاریخ سینمای جهان بیندازیم، می‌بینیم که اغلب این فیلم‌های مستند، بازتاب‌دهنده مسائل اجتماعی هستند؛ فیلم‌هایی مانند «برکت زمین»^۱ (۱۹۵۴) ساخته هربرت بیرمان^۲، درباره اعتصاب کارگران معدن شهری در ایالت مکزیکوی امریکا؛ «کتی به خانه‌ات برگرد»^۳ (۱۹۶۶) ساخته کن لوچ^۴ درباره مشکلات مسکن و خانه‌سازی (دهقان‌پور، ۱۳۸۲: ۱۲۹-۱۳۱)؛ «در خیابان باوری» (۱۹۵۶) ساخته لایونل راگوسین درباره حالات و رفتارهای یک نفر الکلی (همان: ۳۲۱-۳۲۷)؛ «میناماتا» (۱۹۷۱) ساخته نوری‌اکی توشی موتو، درباره فاجعه‌ی عظیم ریختن فاضلاب کارخانه‌ای به دریا در شهر ساحلی میناماتا (همان: ۴۲۷).

در ایران نیز مستندهای اجتماعی مختلفی ساخته شده است. همایون امامی می‌گوید: «اگرچه طرح اندیشه انتقاد اجتماعی در فیلم‌های مستند، نخستین‌بار توسط ابراهیم گلستان مطرح می‌شود، ولی با این وصف چهار فیلم «قلعه» (۵۹-۱۳۴۵)، «تهران پایتخت ایران است» (۵۹-۱۳۴۵)، «ندامتگاه زنان» (۱۳۴۵)، «اون شب که بارون اومد» (۱۳۴۴) از کامران شیردل را باید شروعی برای سینمای مستند اجتماعی ایران دانست» (امامی، ۱۳۸۹: ۲۱۶). شهاب‌الدین عادل نیز فیلم‌های «جنوب شهر»، «ندامتگاه زنان»، «قلعه» و «آن شب که باران آمد» کامران شیردل را از نمونه‌های بسیار مهم فیلم‌های مستند انتقادی، اجتماعی و تاحدودی سیاسی تاریخ سینمای مستند ایران می‌داند (عادل، ۱۳۷۹: ۱۵۹).

مستندهای اجتماعی دیگری که امامی به آن اشاره می‌کند عبارتند از: «تاکسیمتر»، «نانخوره‌های بیسواد»، «آرایشگاه آفتاب» و «نخل» ساخته ناصر تقوایی؛ «خوایار»، «نان بلوچی» و «اجاره‌نشینی» ساخته ابراهیم مختاری؛ «قروه»، «قصه ما»، «حدیث درد» و «با

1. Salt of the Earth

2. Herbert Biberman

3. Cathy come Home

4. Ken Loach

خاک... تا خاک» ساخته منوچهر مشیری؛ «اعتیاد و دادگاه‌های مبارزه با مواد مخدر» (۱۳۶۴) و «زناشویی و طلاق» (۱۳۶۲) ساخته فریدون جوادی؛ «شب» و «تلاش» ساخته کیومرث درمبخش؛ «شب میراب» و «مهاجران و بحران مسکن» ساخته محمد تهامی‌نژاد؛ «نانی از گل» فریده شفایی؛ «تمرکز» رخشان بنی‌اعتماد؛ «کودک و استثمار» محمدرضا اصلانی؛ «کوره‌پزخانه» محمدرضا مقدسیان؛ «قضیه شکل اول، قضیه شکل دوم» و «همشهری» عباس کیارستمی (امامی، به نقل از سینا، ۱۳۸۵: ۱۴۲-۱۴۴).

به این ترتیب می‌توان گفت که فیلم مستند متأثر از اوضاع اجتماعی است و اساس آن مبتنی بر شرایط جامعه، مشکلات و معضلات، بحران‌ها و حوادث است. تفاوت فیلم داستانی با مستند صرفاً در شیوه تهیه آن نیست، بلکه در طرز برخورد هر یک با موضوع است. موضوع فیلم مستند، واقعیت است و مستندساز در جست‌وجوی شیوه‌هایی است که به کمک آن، واقعیت را روی پرده سینما منعکس کند.

شبکه بی‌بی‌سی فارسی از آغاز تأسیس در سال ۱۳۸۷ تاکنون از طریق برنامه‌های مختلف خبری و غیر خبری به مسائل ایران پرداخته است. در برنامه «آپارات» که هر هفته از شبکه بی‌بی‌سی فارسی پخش می‌شود، آثار مستندسازان ایرانی، افغان و تاجیک (و گاه اروپایی و آمریکایی) به نمایش درمی‌آید و نقد و بررسی می‌شود.

مستندهای پخش شده در این برنامه، موضوعات مختلف را در برمی‌گیرد: موسیقی، معرفی شخصیت‌های مختلف هنری، ادبی و سیاسی و مسائل و موضوعات اجتماعی. همه این موضوعات مختلف در نهایت بیانگر تصویری از ایران هستند؛ تصویری که در فیلم‌های مستند از ایران ارائه می‌شود، به‌ویژه برای آنهایی که سال‌ها دور از ایران زندگی کرده‌اند و یا کسانی که هیچ شناخت مستقیمی از ایران ندارند، بسیار تأثیرگذار است، با توجه به اینکه ژانر مستند داعیه ارائه واقعیت را دارد. به این ترتیب در پژوهش حاضر با این پرسش اصلی مواجه‌ایم که در فیلم‌های مستند برنامه آپارات بی‌بی‌سی فارسی، چه تصویری از ایران بازنمایی می‌شود؟

پیشینه پژوهش

تحقیقات مختلفی درباره شبکه بی‌بی‌سی فارسی و برنامه‌های مختلف آن انجام شده

است. برخی از آنها به تحلیل محتوا پرداخته و برخی نیز میزان اعتماد به این شبکه را بررسی کرده‌اند که از آن جمله می‌توان به پژوهش‌های زیر اشاره کرد:

کریمی و بهرام‌زاده (۱۴۰۰) در پژوهشی با عنوان «تحلیل نشانه‌شناختی فمینیسم رسانه‌ای در رویکرد بی‌بی‌سی فارسی به مسائل زنان ایرانی» نشان داده‌اند که بی‌بی‌سی فارسی سعی می‌کند تصویری غیر واقعی و یکپارچه‌ای از فضای مردسالارانه ایران امروزی و شرایط نامساعد زنان ایرانی در آن بازنمایی و القا کند.

پژوهش دانیالی و آقای (۱۳۹۹) بیانگر این است که در برنامه «پرگار» شبکه تلویزیونی بی‌بی‌سی فارسی، گفتمان هژمونیک مسلط سکولاریسم، حیات دین در جهان معاصر را تنها در شکل عرفان‌های نوظهور یا معنویت‌های شخصی که از قلمروی عمومی غایب است، القا می‌کند.

مجاهد مظلومیان و همکاران (۱۳۹۸) در پژوهشی با عنوان «مطالعه رویکرد سیاست فرهنگی تلویزیون بی‌بی‌سی فارسی» نشان می‌دهند که سیاست فرهنگی تلویزیون بی‌بی‌سی فارسی به دنبال تغییر ذائقه فرهنگی جامعه ایران و القای فرهنگ غربی، تغییر مرکز ثقل فکری از نخبگان جامعه ایران به سیاست‌مداران و کارشناسان فرهنگی، اقتصادی، اجتماعی و مذهبی مورد قبول خود و براندازی (تغییر) نظام حاکم است.

نوری ممرآبادی و همکاران (۱۳۹۸) نیز در بررسی پوشش خبری انتخابات خبرگان رهبری به «دوقطبی‌سازی انتخابات» و گفتمان «تقابل با نظام جمهوری اسلامی» در شبکه بی‌بی‌سی فارسی اشاره می‌کنند.

بررسی پرونده‌های حقوقی در شبکه بی‌بی‌سی فارسی در پژوهش فرقانی و تقوی‌پور (۱۳۹۸) بیانگر این است که بی‌بی‌سی فارسی، گفتمان‌های رقیب گفتمان انقلاب اسلامی را شناسایی می‌کند و «جریان‌سازی» خود را با فنون «برجسته‌سازی اظهارات نامتعارف»، «افزایش اعتبار منابع همسو»، «راوی همجنس»، «برجسته‌های اقتضایی»، «اسطوره‌سازی» و «طرح ادعای بدون پشتوانه» حول محور این گفتمان‌ها شکل می‌دهد.

میرزایی (۱۳۹۶) در یافته‌های پژوهش خود درباره پوشش خبری انتخابات ریاست‌جمهوری سال ۱۳۹۶ در شبکه بی‌بی‌سی فارسی اشاره می‌کند که این شبکه به

دنبال دوقطبی خودساخته حول محور ولایت است و آن را به نامزدهای ریاست‌جمهوری نیز تسری می‌دهد و از طریق بازنمایی منفی ولایت فقیه، نامزدهای متصل به جریان انقلاب را در تقابل با منافع مردم و نامزدهای نزدیک‌تر به لیبرالیسم و اندیشه غربی را مثبت و به عنوان «خودی» بازنمایی می‌کند.

تحقیق «بررسی ساختار و محتوای برنامه‌های شبکه تلویزیونی ماهواره‌ای بی‌بی‌سی فارسی» نوشته محمدخانی ملکوه (۱۳۹۰) اشاره دارد بر اینکه برنامه «آپارات» می‌کوشد که یکی از آثار زیرزمینی تولیدشده در گذشته یا حال یا در خارج از کشور را به طور جهت‌دار به نمایش گذارد و تلاش می‌کند که از ابعاد مختلف به‌ویژه از بعد سیاسی، فرهنگی و اجتماعی به مسائل زنان و جوانان پرداخته، نظام را در این زمینه‌ها زیر سؤال برد. یأس و ناامیدی تحصیل‌کردگان و هنرمندان زن، دوگانگی هویت فرهنگی، گسست نسلی و ایران به عنوان کشوری حامی تروریست، تصویری است که به مخاطبان ارائه می‌کند.

پژوهش «جنگ رسانه‌ای (مطالعه موردی: شبکه‌های تلویزیونی بی‌بی‌سی فارسی و صدای آمریکا)» اثر آذری (۱۳۹۰) نشان می‌دهد که شبکه تلویزیونی بی‌بی‌سی فارسی به وضوح از تیم حرفه‌ای و قدرتمندی برخوردار است که بسیاری از آنها، سابقه فعالیت‌های رسانه‌ای حرفه‌ای در داخل کشورمان را داشته‌اند. این شبکه به شدت ادعای بی‌طرفی در مسائل را به خود نسبت می‌دهد و برای نیل به این هدف، از فنون پروپاگاندایی متنوعی استفاده می‌کند. گفتمان غالب این شبکه، ضدیت با نظام جمهوری اسلامی در ایران است. نتایج پژوهش نوری (۱۳۹۰) با عنوان «بررسی عوامل مرتبط با میزان اعتماد جوانان شهر قم به اخبار ۲۰:۳۰ شبکه دو سیما، اخبار شبکه استانی قم و شبکه ماهواره‌ای بی‌بی‌سی فارسی» بیانگر رشد اعتماد در میان جوانان به اخبار شبکه‌های برون‌مرزی است و اینکه جوانان سعی می‌کنند خلأهایی که در رسانه ملی احساس می‌کنند، در میان اخبار شبکه‌هایی چون بی‌بی‌سی فارسی بیابند.

دفتر مطالعات و برنامه‌ریزی رسانه‌ها در شماره چهارم گزارش راهبردی رسانه به «بی‌بی‌سی فارسی در یک نگاه» (۱۳۸۹) می‌پردازد. بر اساس این گزارش، برنامه‌های این شبکه در کل هنگامی که در کنار یکدیگر قرار می‌گیرند، گفتمان یا چارچوبی را شکل

می‌دهند که عبارت است از «نامطلوب بودن نظام دینی در ایران و ناکارآمدی این نظام». پژوهش «تلویزیون در آیین‌ها مخاطب؛ مطالعه تطبیقی عوامل مرتبط با میزان رضایتمندی جوانان شهر کرمانشاه از شبکه یک سیما، شبکه استانی کرمانشاه (زاگرس)، و شبکه‌های ماهواره‌ای بی‌بی‌سی فارسی، صدای امریکا و نوروز تی.وی» نوشته رستمی (۱۳۸۹) نیز نشان می‌دهد که هرچه میزان سرمایه فرهنگی جوانان افزایش می‌یابد، میزان رضایتمندی آنها از شبکه یک و زاگرس کاهش و در مقابل میزان رضایتمندی از بی‌بی‌سی افزایش می‌یابد. همچنین هرچه از دسته جوانان با سرمایه فرهنگی عامیانه به سمت دسته جوانان با سرمایه فرهنگی نخبه‌گرا حرکت می‌کنیم، از میزان رضایتمندی آنها به شبکه یک و زاگرس کاسته می‌شود. این موضوع درباره بی‌بی‌سی و صدای امریکا برعکس است.

مبانی نظری

نظریه‌های بازنمایی، برجسته‌سازی، قصه‌پردازی یا روایت، چارچوب‌بندی و نظریه‌های تحریف واقعیت را می‌توان به عنوان ادبیات نظری این پژوهش مطرح کرد: نظریه بازنمایی تأکید دارد بر اینکه هرچند تصاویر رسانه‌ای، واقعی و قابل باور به نظر می‌آیند، آنها هرگز دنیای واقعی را معرفی نمی‌کنند. استوارت هال معتقد است که بازنمایی، تولید معنی برای مفاهیم درون ذهن ما از طریق زبان است. بازنمایی، حلقه پیوند میان مفاهیم و زبان است و ما را قادر می‌سازد تا جهان واقعی اشیاء، آدمیان و رویدادها را به جهان تصویری اشیاء، آدمیان و رویدادهای تخیلی ارجاع دهیم (هال، ۱۳۸۷: ۳۵۲). نیکولز در سال ۱۹۹۱ در کتاب «بازنمایی واقعیت»، نخستین نظریه درباره سینمای مستند را مطرح کرد. نظریه او مبتنی بر این اصل است که دلیل تماشای سینمای مستند برعکس سینمای داستانی، نه «لذت از مشاهده و تماشا»، بلکه «لذت از کسب دانش» است. نیکولز پس از توضیح دلیل تماشای سینمای مستند، رابطه میان مخاطب - کسی که برای «کسب دانش» به تماشای فیلم نشسته - را با کسی که برای «نشر دانش» فیلم را ساخته، توضیح می‌دهد. نیکولز سپس به بررسی رابطه فیلم‌ساز با واقعیت می‌پردازد و بر این اساس مطرح می‌کند که واقعه تاریخی با دوربین و واقعه تاریخی

بدون دوربین را نمی‌توان یکی انگاشت؛ چراکه حضور دوربین یا به عبارت دیگر اشغال بخشی از فضای تاریخی به وسیله مؤلف مستندساز باعث تغییراتی در رفتار کنشگران اجتماعی می‌شود و در نتیجه به تغییراتی در تاریخ یا واقعه تاریخی می‌انجامد و بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که تاریخ بدون دوربین با همان صحنه تاریخی در حضور دوربین متفاوت است (میرفخرایی، ۱۳۷۹: ۷۶-۷۷).

بر اساس نظریه برجسته‌سازی، رسانه‌ها به ما نمی‌آموزند که چگونه ببیندیشیم، اما به ما القا می‌کنند که درباره چه چیزهایی اندیشه کنیم. در اغلب اوقات ما از دریچه نگاه رسانه به پیرامون خود می‌نگریم و جغرافیای محیط را از نقشه‌ای که رسانه‌ها ترسیم می‌کنند، درک می‌کنیم و از روی همین نقشه است که در بسیاری از اوقات، تصمیم‌سازی‌های سیاسی و اجتماعی و فرهنگی صورت می‌گیرد. رویکرد برجسته‌سازی بر این فرضیه استوار است که رسانه‌های ارتباط جمعی به امور و پدیده‌ها و رویدادهای محیط ما، ترتیب و تقدم داده و اولویت‌هایی را قائل می‌شود که مطلوب آنهاست و نه مطلوب مخاطب و این مقوله‌ها با اولویت‌بندی رسانه‌ای شاید در تعارض با اولویت‌های ذاتی این پدیده‌ها باشد. جان کلام در رویکرد برجسته‌سازی، تلفیق افکار عمومی با تصمیم‌گیری‌های سیاسی است (مستقیمی، ۱۳۹۰: ۹۰). سازمان‌های رسانه‌ای در خلأ فعالیت نمی‌کنند. آنها به میزان زیادی تحت تأثیر عواملی چون جهان واقعی و محیط ایدئولوژیک، نظام دولتی و حقوقی، تکنولوژی رسانه‌ای، تخصص سازمانی، کاری و حرفه‌ای، سازمان‌های رقیب، مالکان و حامیان تجاری و حتی مخاطبان خود هستند و این عوامل می‌تواند میزان اهمیت دادن یا به تعبیر نظریه برجسته‌سازی، اولویت دادن به مطالب مختلف را تعیین کرده و تحت تأثیر قرار دهد.

نظریه قصه‌پردازی (روایت^۱) به بررسی شیوه‌هایی می‌پردازد که در آن نحوه داستان‌سرایی، محتوا و مفهوم پیام‌های رسانه‌ای را محدود و مقید می‌کند. داستان‌سرایی (روایت) در نحوه برقراری ارتباط مردم با جهان اطراف و درکی که از آن به دست می‌آورند، اهمیتی اساسی دارد. رسانه‌ها مانند هر شکل دیگری از وسایل ارتباطی، فرآورده‌های خود را حول محور قصه نظم می‌دهند. هرچند هر رسانه‌ای شیوه خاصی

برای بیان داستان خود دارد، تمامی رسانه‌ها، چه رسانه‌های خبری و چه غیر خبری، به نوعی در داستان‌سرایی و قصه‌پردازی دست دارند (ویلیامز، ۱۳۸۶: ۱۵۶).

لورنزو می‌گوید که فیلم‌های مستند از سال‌های ۱۹۹۰ تاکنون آشکارا در معرض «روایت‌مداری» بوده‌اند. بورن درباره مستندهای بی‌بی‌سی در این دوره می‌نویسد که مفهوم «داستان» چنان نزد تهیه‌کنندگان رواج یافت که به مرز وسواس رسید و «ارائه درست داستان» و «یافتن شخصیت‌های قوی» به دل‌مشغولی عمده آنها تبدیل شد. در همین دوره در فیلم‌های مستند، استفاده از شخصیت‌های معروف در مقام راوی، فزونی گرفت تا جذابیت داستان‌ها افزایش یابد (لورنزو، ۱۳۹۰: ۴۴). مارک ادواردز، تهیه‌کننده فیلم‌های مستند بی‌بی‌سی توضیح می‌دهد که برای تولید یک مستند خوب، به داستانی قانع‌کننده نیاز است تا قطعات گوناگون شواهد ضبط‌شده در آن تنیده شود. بدون داستان، مستند وجود ندارد (همان: ۴۸).

البته لازم است به این نکته اشاره کنیم که تحت تأثیر نظریهٔ روایت بود که مفاهیمی چون مرگ مؤلف و چندمعنایی بودن متون رسانه‌ای روی کار آمد؛ چون روایت همان‌طور که دست‌سازندهٔ اثر را برای بیان نظرهای خود بازمی‌گذارد، برای مخاطب اثر و در اینجا بینندهٔ فیلم نیز فضایی را برای بیان روایت خود فراهم می‌آورد.

نظریهٔ چارچوب‌بندی، قاب‌بندی، چارچوب‌سازی یا فریمینگ که در مطالعات رسانه‌ای، جامعه‌شناسی و روان‌شناسی از آن استفاده می‌شود، اشاره به ساخت اجتماعی یک پدیده توسط منابع رسانه‌های گروهی و یا جنبش‌های سیاسی و اجتماعی خاص و یا سازمان‌ها دارد. چارچوب‌بندی ابزاری برای واقعیت‌سازی است که در آن طبیعت یک رویداد یا فرآیند زیر ذره‌بین رسانه قرار می‌گیرد و با ملاحظات ایدئولوژیک اخلاقی و سیاسی، رسانه بر نقاط یا نشانه‌های خاصی از رویداد یا فرآیند متمرکز شده، جزء را به جای کلیت داستان القا می‌کند. قاب به معنی انتخاب برخی جنبه‌های واقعیتی ادراک‌شده و نمایان‌تر کردن آن در یک متن ارتباطی است، به شیوه‌ای که مشکل، تعریف، تفسیری اتفاقی، ارزیابی اخلاقی و یا توصیه‌ای خاص را معرفی و ارائه کند (ر.ک: علمداری، ۱۳۸۸).

مهدی‌زاده بیان می‌کند که رسانه‌ها به مخاطبان می‌گویند درباره «چه» فکر کنند و سپس چگونه فکر کردن را نیز در چارچوبی که از پیش ساخته و پرداخته‌اند، بر آنان

تحمیل می‌کنند. رسانه‌ها با چارچوب‌سازی رویدادها، ساختارشناختی مشخص و تعریف‌شده‌ای را برای مخاطبان فراهم می‌کنند، به گونه‌ای که مفهوم‌سازی آنها از دنیای پیرامون و درکشان از واقعیت، بر اساس چارچوب‌های رسانه‌ای باشد (مهدی‌زاده، ۱۳۸۹: ۸۱-۸۲). الن کیسبی بر معتقد است که نخستین نکته‌ای را که باید در مورد کاربرد هنرمندانه قاب‌بندی متذکر شد، این واقعیت است که حضور این عامل باعث تکوین فضای تصویری محصور می‌شود. وقایعی که درون این فضا روی می‌دهند، اهمیتی دارند که وقایع فضای نامحصور ندارند. برای مثال به هم نزدیک شدن حرکات شخصیت‌ها روی پرده معمولاً بیانگر این است که امر مهمی در شرف وقوع است. در فضای زندگی روزمره‌مان، که قابی در کار نیست، حرکات مشابه مردم نسبت به یکدیگر، چنین نکته‌ای را نمی‌رساند. همچنین درون فضای صحنه، اندازه‌ی نسبی آدم‌ها و اشیاء و بیان رابطه‌ها نیز از اهمیت برخوردار است (کیسبی‌یر، ۱۳۷۳: ۲۳-۲۴).

نظریه‌های تحریف واقعیت نیز در این پژوهش کاربرد دارد. از نظر مک‌کوئیل در محتوای رسانه‌ها، چه اخبار و چه داستان، همواره به طور خواسته یا ناخواسته انحراف از واقعیت وجود دارد. او سه نظریه‌ی کارکردگرا، توطئه یا هژمونی و نظریه سازمانی را به عنوان نظریه‌های تحریف واقعیت بیان می‌کند. بر این اساس طبق نظریه‌ی کارکردگرایی، از دیدگاه جامعه، تحریف واقعیت توسط رسانه‌ها می‌تواند به پایداری، کنترل اجتماعی، یکپارچگی و ایجاد انگیزه، از راه پاداش دادن به آنها که از ارزش‌های اجتماعی و اقتصادی پیروی می‌کنند و بر اساس آنها پیش می‌روند و برعکس تنبیه کردن آنان که پیروی نمی‌کنند و غلیم عصیان برمی‌دارند، یاری رساند. از دیدگاه فرد، کارکرد تحریف واقعیت، در اختیار قرار دادن الگو به مخاطبان، این‌همانی و تثبیت ارزش‌هاست که به تحمل واقعیات زندگی مدد می‌رساند. طبق نظریه‌ی توطئه یا هژمونی، تحریف واقعیت برای نخبگان و گروه‌هایی که قدرت را دست دارند، ضروری است، چون موجب مشروعیت آنها می‌گردد. نظریه سازمانی که عمده‌ترین آن نظریه‌ی اقتصاد سیاسی رسانه است، توضیح می‌دهد که نیروهای اقتصادی و بازار، عامل بسیاری از انحراف‌هایی هستند که از واقعیت صورت می‌گیرد؛ به‌ویژه به دلیل ارزشی که برای تولید انبوه و تکرار قائل هستند (مک‌کوئیل، ۱۳۸۲: ۲۸۱-۲۸۲).

در تصویر زیر، مدل نظری پژوهش نشان داده شده است که طبق آن، چگونگی بازنمایی ایران بر اساس مؤلفه‌های برآمده از نظریه‌های برجسته‌سازی، چارچوب‌بندی، روایت و تحریف واقعیت بررسی می‌شود. لازم به ذکر است که نظریه بازنمایی در این پژوهش به صورت نوعی فرانظریه بر کل روند تحقیق حاکم است و مؤلفه‌ها و مفاهیم آن به نوعی در سایر نظریه‌های به کار رفته در پژوهش استفاده شده است. برای مثال مؤلفه‌هایی نظیر نحوه شخصیت‌پردازی، حجم مطالب، نوع محتوا، چگونگی ارائه موضوعات، واژگان و گزاره‌ها و قطبی‌سازی در نظریه بازنمایی نیز وجود دارد.



شکل ۱- مدل نظری پژوهش

روش پژوهش

تحلیل کیفی مورد نظر این پژوهش، تحلیل نشانه‌شناسی اجتماعی با رهیافت «ایدما» است. تحلیل نشانه‌شناسی اجتماعی، به ما کمک می‌کند که درباره روش‌هایی که متن

سینمایی/ تلویزیونی «واقعیت اجتماعی» را ارائه می‌کند، بپرسیم و ابزاری را برای جواب دادن به ما فراهم می‌کند. همچنین ما را قادر می‌سازد که چارچوب اصلی مستند، هسته و پوسته آن را ببینیم. در تضاد با نشانه‌شناسی سنتی، نشانه‌شناسی اجتماعی روی «نشانه»ها متمرکز نیست، بلکه کل فرآیندهای معنادار اجتماعی (یعنی «متن»ها) را مورد توجه قرار می‌دهد. نشانه یک طبقه‌بندی تحلیلی است؛ در مقابل، متن، یک طبقه‌بندی اجتماعی است (Iedema, 2008: 187). در نشانه‌شناسی اجتماعی به جای واحد تحلیل با سطوح تحلیل سروکار داریم. سطوح شش‌گانه تحلیل (قاب، شات، صحنه و سکانس) در نظریه فیلم و (صحنه عمومی^۱ و ژانر) در تحلیل ژانر به کار می‌رود. در کنار این شش سطح، نشانه‌شناسی اجتماعی با ابزار دیگری نیز کار می‌کند. این فرضیه که همه معناسازی‌ها همیشه در سه فراکارکرد رخ می‌دهند، شامل بازنمایی، جهت‌گیری و سازمان‌دهی است (Iedema, 2008: 190-191) همچنین ر.ک: فرقانی و اکبرزاده جهرمی، ۱۳۹۰. توصیف و تحلیل فیلم‌ها از طریق پاسخ به پرسش‌ها و مقوله‌هایی که برای هر یک از سه فراکارکرد بازنمایی، جهت‌گیری و سازمان‌دهی در نظر گرفته شده است انجام شد و می‌توان گفت که دو بخش بازنمایی و جهت‌گیری بیشتر به توصیف فیلم‌ها توجه دارد و سازمان‌دهی به تحلیل کل فیلم می‌پردازد.

در صفحه برنامه آپارات در وبسایت بی‌بی‌سی فارسی، فیلم‌های پخش‌شده از این شبکه معرفی می‌شود و شامل بخش‌های درباره فیلم، ویژگی فیلم، درباره کارگردان، نگاه کارگردان، معرفی کارشناس (منتقد) برنامه، نگاه منتقد (کارشناس) و نظرهای بینندگان درباره فیلم هفته گذشته است. بر اساس اطلاعات وبسایت، فهرستی از فیلم‌های پخش‌شده در یک سال (۹۰/۰۴/۰۱ تا ۹۱/۰۴/۰۱) تهیه شد. در این بازه زمانی، ۶۲ فیلم از برنامه آپارات پخش شده است. با توجه به اینکه هدف تحقیق حاضر، نحوه انعکاس ایران در فیلم‌های مستند است، به همین دلیل فیلم‌هایی که داستانی بوده، موضوع آن به ایران مرتبط نیست، از جامعه آماری تحقیق حذف شد. پس از آن سه فیلمی را که بینندگان نظرهای بیشتری درباره آن داشتند^(۱)، به این دلیل که توجه مخاطب بیشتری را به خود جلب کرده، به عنوان نمونه برای تحلیل انتخاب کردیم که

عبارتند از: «و عنكبوت آمد» ساخته مازیار بهاری با ۶۶ نظر؛ «حراج کلیه ایرانی» ساخته نیما سروسستانی با ۴۲ نظر و «روزهای بی تقویم» ساخته مهرداد اسکویی با ۳۹ نظر.

مفاهیم و متغیرهای کلی پژوهش

ایران: منظور از ایران، علاوه بر جغرافیای طبیعی (یعنی کشور ایران)، جغرافیای فرهنگی، اقتصادی، اجتماعی و سیاسی را نیز در برمی‌گیرد. هر فیلمی درباره ایران در واقع بازتابی از کشور ایران است که می‌تواند به صورت معرفی یک چهره شاخص ادبی، هنری و سیاسی باشد یا درباره حکومت و دولت ایران و سیاست‌های آن. مردم ایران و آداب و رسوم آنها ممکن است موضوع یک فیلم باشد. مسائل اجتماعی، نهادهای مختلف، فرهنگ و بسیاری از مسائل و موضوعات دیگر می‌تواند در هر فیلم بیان شود که مجموعه آن، نحوه بازنمایی ایران را نشان می‌دهد. همچنین یک فیلم ممکن است همزمان به صورت مستقیم یا غیر مستقیم، آشکار یا تلویحی، به چند موضوع هم پردازد و یک یا چند بُعد از ایران را نشان دهد، اما در نهایت آنچه از کار درمی‌آید، تصویر ایران است. مفهوم ایران در واقع متغیر وابسته این پژوهش است.

بازنمایی: بازنمایی به معنا توجه دارد تا جایی که به ما به گونه‌ای درباره جهان بگوید. بسته به جایی که ایستاده‌ایم و آنچه هستیم، ما می‌توانیم بگوییم که مستند درباره چه چیزی است. در رأس بازنمایی، ما درباره این صحبت می‌کنیم که چه معناهایی به صورت تصویری، کلامی، موسیقایی یا از نظر صدا بازنمایی می‌شود (Iedema, 2008: 191). در این تحقیق برای بیان بازنمایی‌ها به این پرسش‌ها پاسخ داده می‌شود: موضوع اصلی که هر سکانس به تصویر می‌کشد چیست؟ شخصیت‌ها کیستند و چه کاری انجام می‌دهند؟ میزانشن (خصایص استوار به بازیگر، صحنه‌آرایی و نورپردازی) به چه صورت است؟ صداهای به کار رفته در فیلم به چه صورت است؟ صدا شامل گفت‌وگوی شخصیت‌های فیلم (دیالوگ)، صدای راوی، موسیقی فیلم و صداهای طبیعی (صداهای صحنه) است.

جهت‌گیری^۱: جهت‌گیری به این موضوع می‌پردازد که چگونه معناها در شخصیت‌ها و خوانندگان/ بینندگان قرار می‌گیرد (Iedema, 2008: 191). یعنی روابط بین‌فردی در فیلم چگونه است که شامل روابط میان شخصیت‌های فیلم با یکدیگر است و همچنین رابطه میان شخصیت‌های فیلم با مخاطب یا بیننده و به این ترتیب موجب هم‌ذات‌پنداری با آن شخصیت و پذیرش نظرهای او و حق دادن او و در مقابل موجب عدم هم‌ذات‌پنداری با شخصیت و نپذیرفتن استدلال‌ها و اعمال او می‌شود. مانند بازنمایی، جهت‌گیری نیز برای هر سکانس فیلم است که موارد مورد بررسی در آن عبارتند از: افراد در شات‌های مختلف در رابطه با هم چگونه نشان داده می‌شوند و تعاملات آنها به چه صورت است؟ شخصیت‌پردازی به چه صورت است؟ آیا یک شخصیت ساده و تک‌بعدی به نمایش درمی‌آید یا اینکه برعکس، ابعاد متفاوت زندگی و شخصیت افراد به تصویر کشیده می‌شود تا پیچیدگی شخصیت مشخص شود؟ از چه مؤلفه‌ها و عناصری برای باورپذیری شخصیت‌ها و هم‌ذات‌پنداری با آنها استفاده می‌شود؟ زاویه دوربین چگونه است؟ اندازه نماها چگونه است؟ حرکت دوربین به چه صورت است؟ آیا دوربین با سوژه حرکت می‌کند و به این ترتیب تحرک و پویایی، اضطراری و فوریت را نشان می‌دهد، یا فاصله را حفظ می‌کند و در جای خودش می‌ایستد؟ قاب‌بندی‌ها به چه صورت است؟

سازمان‌دهی^۲: سازمان‌دهی یعنی چطور معناها در یک متن پویا به هم پیوسته می‌شوند و در یک زنجیره زمانی قرار می‌گیرند. تدوین تصویری فیلم مستند به طور مسلم یک ریتم و ساختار نشانه‌شناسی خاصی را تحمیل می‌کند: شروع، میانه و پایان؛ ایجاد مسئله و راه‌حل؛ بحث به نفع، بحث به ضرر و غیره. چنین سکانس‌بندی کردن یا زنجیره زمانی در پی این است که چطور معناها با یکدیگر پیوند می‌خورند، با چه نظمی و با چه نوع واحد ریتمی. ریتم و آنچه آن را با گفتار، صدا، جابه‌جایی، تدوین تصویر و ساختاربندی فرامتنی درهم می‌آمیزد، عنصر مهمی در سازمان‌دهی متن فیلمی است. همچنین افت‌وخیزهای ریتمیک این زنجیره زمانی، نتیجه مهمی برای چگونگی خوانش متن دارد (Iedema, 2008: 191). در سازمان‌دهی، کل فیلم مدت‌تظر قرار می‌گیرد و در پی

1. orientation
2. organization

پاسخ به این پرسش‌هاست: داستان فیلم حول چه محورهایی می‌چرخد؟ فیلم با چه شات و سکانسی شروع می‌شود و پایان می‌گیرد؟ مهم‌ترین سکانس چیست؟ سکانس‌های قبلی و بعدی چیستند؟ سکانس‌ها چگونه به هم وصل می‌شوند؟ تدوین فیلم چگونه است؟ توالی سکانس‌ها در جهت تأیید چه دیدگاهی است؟ نظم داستان فیلم چگونه است؟ فرآیند روایت داستان فیلم به چه صورت است؟ گرایش فیلم‌ساز به عینی‌گرایی است یا بیان دیدگاه‌های خود؟ داستان فیلم در پی حمایت از کیست؟

یافته‌ها

فیلم و عنکبوت آمد» ساخته مازیار بهاری

این فیلم درباره یک سلسله قتل است که در سال ۱۳۷۹ در مشهد انجام شد و روزنامه‌ها به عامل قتل‌ها، سعید حنایی، لقب قاتل عنکبوتی دادند. کارگردان ضمن گفت‌وگو با طرفین ماجرا، قاضی پرونده و مردم کوچه و بازار و نیز آوردن اسناد و مدارک و بخشی از جلسات دادگاه، سعی کرده زوایای جدیدی از موضوع را به نمایش بگذارد (به نقل از صفحه وبسایت برنامه آپارات^۱).

الف) بازنمایی^(۲)

شخصیت‌های فیلم عبارتند از سعید حنایی، پسر، همسر، مادر، برادرها و همکاران سعید، قاضی پرونده، خبرنگار، سحر و سارا - دو دختر یکی از مقتولین - سعید، پدر یک مقتول دیگر و مهستی دختری که به جرم روسپی‌گری زندانی شده است. البته عکس مقتولین هم در صحنه‌های مختلف فیلم نشان داده می‌شود. شخصیت‌ها اغلب رو به دوربین و در پاسخ به سؤالات گزارشگر درباره دلایل این قتل‌ها و نظر شخصی‌شان درباره این اعمال می‌گویند. فقط در چند مورد، شخصیت‌ها علاوه بر صحبت کردن در حال انجام کار دیگری هم هستند. مثلاً در صحنه‌ای از فیلم، پسر سعید حنایی، صحنه قتل را بازسازی می‌کند، یا دختر مقتول در حال نقاشی کشیدن و برادران سعید حنایی در بازار نشان داده می‌شوند.

در این فیلم، وسایل صحنه خیلی نشان داده نمی‌شود. نماها بیشتر از نزدیک است،

1. http://www.bbc.com/persian/arts/2014/09/140917_aparat_37_2014

به طوری که صفحه سفید به عنوان پس‌زمینه در پشت سر شخصیت‌ها قرار می‌گیرد. البته خانه سعید حنایی و وسائل آن و همچنین کوچه و خیابانی که خانه سعید در آن قرار دارد و صحنه‌های دادگاه نشان داده می‌شود. درباره وسائل صحنه و لباس‌های شخصیت‌ها با توجه به اینکه فیلم مستند است و کارگردان، نقش‌چندانی در انتخاب این موارد ندارد، نکته مهم زیادی وجود ندارد، اما درباره نورپردازی فیلم می‌توان گفت که نورپردازی کاملاً مایه تیره دارد که بیانگر فضای شوم و تیره و ترس و ناامیدی و فرجام ناخوشایند است. حتی در شروع و پایان فیلم، تصویر خیابان در شب و یا تصویر شخصیت مهستی از پشت پرده به صورت سایه نشان داده می‌شود.

صداهاى به کار رفته در فیلم به چه صورت است؟ صدا شامل گفت‌وگوی شخصیت‌های فیلم، صدای راوی، موسیقی فیلم و صداهاى طبیعی (صداهاى صحنه) است. در این فیلم، شخصیت‌ها کمتر با یکدیگر گفت‌وگو می‌کنند و روی صحبت آنها اغلب با دوربین است. راوی، برون‌داستانی و یک زن است و به زبان انگلیسی در بخش‌های مختلف فیلم، توضیحاتی تکمیلی ارائه می‌کند. مثلاً توضیح درباره قربانیان سعید حنایی، شهر مشهد و موقعیت جغرافیایی آن و آداب و رسوم مردم آن، غیر قانونی بودن روسپی‌گری در ایران و حضور سعید حنایی در جبهه. موسیقی فیلم، موسیقی‌ای کاملاً حزن‌انگیز است به همراه صدای آه و ناله یک زن که کاملاً رنج و اندوه و بی‌گناهی و بی‌پناهی زنان روسپی را بیان می‌کند یا به نوعی شاید موسیقی صدای زنان قربانی است. درباره صداهاى طبیعی فیلم، قابل توجه‌ترین صدا زمانی است که صحنه‌هایی مبهم و ناواضح از خیابان شهر و دخترانی که منتظر ماشین هستند و عبور و مرور ماشین‌ها نشان داده می‌شود. صدای حرکت اتومبیل‌ها و بوق زدن آنها بسیار احساس می‌شود.

ب) جهت‌گیری

در این فیلم، شخصیت‌ها کمتر با یکدیگر گفت‌وگو می‌کنند و روی صحبت آنها اغلب با دوربین است. ابعاد مختلفی از شخصیت سعید حنایی بیان می‌شود. مثلاً نوع رفتار با همسر، رفتار او در محیط کار، نوع روابط او با زنان، فعالیت‌های او در جبهه. اما این ابعاد مختلف بیانگر شخصیتی پیچیده در سعید حنایی نیست. بیشتر او را آدمی ساده‌لوح و دارای اعتقادات خرافی و مذهبی نشان می‌دهد.

یکی از عناصر مهم در باورپذیری مجرم بودن سعید حنایی و بی‌گناهی زنان این است که همزمان با بیان داستان سعید حنایی، داستان زندگی مهستی، یک زن روسپی که قرار است سنگسار شود، تعریف می‌شود. این زن به خواسته خودش به این راه کشیده نشده است، بلکه همسر و پدرش با نوع رفتار خود، او را مجبور به این کار کرده‌اند. نشان دادن دختران کوچک مقتول و فقر و نداری آنها، حق را به مادر آنها و در واقع قربانیان سعید حنایی می‌دهد؛ یعنی آنها برای نگهداری از فرزندان خود به این اعمال روی آورده‌اند. نمایش نماهای ناواضح از خیابان و نور چراغ و صدهای اتومبیل‌ها و زنانی که در کنار خیابان ایستاده منتظر ماشین هستند نیز در باورپذیری نقش دارد و نشان می‌دهد که چنین اتفاقاتی در جامعه رایج و آشناست و دور و بر همه ما اتفاق می‌افتد. موسیقی فیلم نیز در هم‌ذات‌پنداری با شخصیت‌های فیلم و بی‌گناهی زنان به قتل رسیده نقش دارد.

زاویه دوربین اغلب از روبه‌رو و هم‌سطح چشم است و کمابیش مطابق با دید روزانه ما از اشیا و حوادث است. نماهای انتخابی بیشتر نزدیک و در برخی موارد از نماهای متوسط و دور هم استفاده شده است. دوربین در بیشتر موارد ثابت است تا نشان دهد که نقش دوربین فقط ضبط وقایع است. البته در برخی سکانس‌ها، دوربین با سوژه‌ها حرکت می‌کند مانند سکانس بازار که از همکاران و دوستان حنایی درباره او سؤال می‌شود. قاب‌بندی‌ها بیشتر به صورت نمایش تصویر شخصیت‌های فیلم است و در قاب، شاهد چند شخصیت نیستیم تا بتوان به اندازه نسبی آدم‌ها و اشیا و رابطه‌ها پی برد. آنچه درون قاب روی می‌دهد، همان گفته‌های شخصیت‌های فیلم است که برای کارگردان اهمیت دارد.

ج) سازمان‌دهی فیلم

جرم و جنایت، بی‌قانونی، قانون‌گریزی و ابهامات قانونی، نقد باورهای دینی، مذهبی و اعتقادی، باورهای خرافی و فقر فرهنگی، عمده‌ترین موضوعاتی است که فیلم به طور مستقیم یا غیر مستقیم در پی مطرح کردن آن است. فیلم با صحنه مبهم و تیره‌ای از یک خیابان در شب و عبور از آن شروع می‌شود و با همان صحنه نیز پایان می‌پذیرد. نمایش این صحنه در آغاز و پایان فیلم نشان می‌دهد که دلایل و چرایی این اتفاقات

معلوم نیست و علاوه بر این راه‌حل آن هم مبهم است. به نوعی می‌توان گفت که فیلم با علامت سؤال شروع می‌شود و با علامت سؤال هم پایان می‌گیرد.

مهم‌ترین سکانس فیلم، سکانسی است که پسر سعید، صحنه جرم و به قتل رساندن زنان را بازسازی و به دقت تعریف می‌کند. بعد از این سکانس، تصویر فیروزه، یکی از زنان قربانی نشان داده می‌شود و تصویر سنگ قبر فیروزه و دو دختر که بر سر قبر او نشسته و ناراحتند. در سکانس قبلی آن هم خود سعید حنایی، نحوه به قتل رساندن زن‌ها را تعریف می‌کند. این سکانس‌ها از یک طرف بی‌رحمی و قساوت سعید حنایی و پسرش را نشان می‌دهد و از طرف دیگر این موضوع را القا می‌کند که این افراد که سعید حنایی آنها را به قتل رسانده و پسر سعید هم به آنها مفسد فی‌الارض می‌گوید و عمل پدر خود را تأیید می‌کند، دارای خانواده و فرزند هستند و از سر ناچاری به این اعمال روی آورده‌اند.

فیلم، صحنه‌های زیاد اما کوتاهی دارد که به صورت بخش‌های پاره‌پاره به هم وصل می‌شوند. اغلب سکانس‌ها و صحنه‌های فیلم با موسیقی و نمایش تصاویر اجساد قربانیان به هم متصل می‌شود. به نظر می‌رسد که توالی سکانس‌ها و صحنه‌های فیلم نشان می‌دهد که کارگردان حتی نمی‌خواهد سعید را هم متهم نشان دهد، بلکه بیشتر عامل اصلی را قوانین و مذهب می‌داند. وقتی صحنه‌هایی از حرم امام رضا^(ع) و عزاداری مردم را نشان می‌دهد، می‌خواهد تناقض وقوع چنین اتفاق در یک شهر مذهبی را نشان دهد، یا سخنان خبرنگار درباره مبهم بودن مهدور الدم و جرم بودن روسپی‌گری در ایران: «من فکرمی کنم بخشی از بار این مسئله بر دوش کسانی است که مواد قانونی را به گونه‌ای مبهم تدوین کردند». همچنین نشان دادن صحنه‌های جنگ و حضور حنایی در جبهه نشان می‌دهد که این عوامل در جنایت حنایی نقش داشته است.

فرآیند روایت داستان نشان می‌دهد که هم سعید و هم خانواده سعید، این عمل را جرم و عمل بدی نمی‌دانند و حق با سعید است. سعید حنایی از ابتدا تا انتهای فیلم از کار خود دفاع می‌کند. مادر سعید از ابتدا تا انتها حق را به سعید می‌دهد. او نه تنها حق را به سعید می‌دهد، بلکه ناراحت هم هست که سعید به خاطر این زن‌ها، زندگی خود و خانواده‌اش را نابود کرده است. پسر سعید نیز نه تنها به پدرش حق می‌دهد، بلکه هشدار

می‌دهد که در صورت از بین رفتن این مسائل، دنباله‌روی پدرش خواهد بود. برادران سعید هم کار او را نقض نمی‌کنند، اما تاحدی عمل او را از سر نادانی می‌دانند. فقط همسر سعید در ابتدا مدافع او است، اما در پایان تاحدی دچار تردید می‌شود. علاوه بر این خانواده مقتولین هم به نوعی خود را در این قضیه مقصر می‌دانند. مثلاً پدر مقتول در سکانس‌های پایانی فیلم بیان می‌کند که اشتباه کرده و دخترش را به فرد مناسبی برای ازدواج نداده است.

فیلم‌ساز تاحدی از عینی‌گرایی به دور می‌شود. به‌ویژه زمانی که تصاویری خارج از موضوع فیلم را نشان می‌دهد، مثل نشان دادن حرم امام رضا و عزاداری مردم، نشان دادن صحنه‌های جنگ، بیان داستان مهستی همزمان با موضوع سعید حنایی. به طور کلی داستان فیلم بیشتر در پی حمایت از زنان قربانی است که افرادی ضعیف و بی‌پناه هستند و هرچند نشان می‌دهد که سعید و پسرش زمانی که نحوه کشتن را توصیف می‌کنند، نه احساس ناراحتی دارند و نه پشیمانی و این جمله سعید که «هیچی، اصلاً هیچ اهمیت برام نداشت که یک آدمیه، اگه حیوون بود، بیشتر دلم می‌سوخت» بی‌رحمی او را نشان می‌دهد. اما در کل می‌توان گفت که مقصر این مسئله را بیشتر از آنکه شخص سعید حنایی بداند، قوانین و مذهب و اعتقادات مردم نشان می‌دهد. سعی می‌شود که حرف و صدای همه درباره موضوع گفته و شنیده شود، اما در نهایت کارگردان در پی بیان ایده‌های خود است. مثلاً وقتی از مردم درباره مجازات سعید می‌پرسد، به نوعی می‌خواهد قوانین را به چالش بکشد. یا نظر افراد درباره مجازات سعید و تأکیدی که بر انتقام گرفتن دارند، بی‌توجهی مردم را به اینکه قانون، تعیین‌کننده مجازات است، نشان می‌دهد و اینکه همه دوست دارند خودشان اجراکننده قانون باشند و به شیوه خودشان انتقام بگیرند.

فیلم «حراج کلیه ایرانی» ساخته نیما سروستانی

این فیلم که در سال ۱۳۸۵ در تهران ساخته شده است، حکایت زندگانی فروشندگان و خریداران کلیه در ایران را از خلال دنبال کردن زندگی دو تن از اهداکنندگان بازگو می‌کند و بیانگر بازار پررونق آن در ایران است؛ بازاری که در آن

تعداد فروشندگان به دلیل فقر و مشکلات معیشتی، بسیار بیشتر از تعداد خریداران آن است^۱ (به نقل از صفحه وبسایت برنامه آپارات).

الف) بازنمایی

شخصیت‌های فیلم عبارتند از مهرداد و سهیلا - که دهنده کلیه هستند - شیوا و سعید - گیرنده کلیه - همسر مهرداد، پدر شیوا، خانم خرم زن نیکوکاری که قرار است پول کلیه و عمل جراحی سعید را بدهد، آقای سیفی مسئول مرکز، آقای قواحه که واسطه فروش کلیه است. در این فیلم بیشتر محیط اداری انجمن نشان داده می‌شود که در آن عمده‌ترین وسایل صحنه، دستگاه تایپ، تلفن و انواع فرم‌هاست که در برخی از صحنه‌های فیلم، نماهایی نزدیک از این وسایل نشان داده می‌شود که بیانگر درگیری‌های اداری و کاغذبازی‌ها و فرآیند طولانی است که افراد برای اهدای کلیه باید طی کنند. محیط بیمارستان و دستگاه‌های پزشکی هم از دیگر میزانشن‌های متداول این فیلم است. فیلم، نورپردازی معمولی دارد و صحنه‌ها اغلب در روز گرفته شده است. این نورپردازی حسی از واقع‌گرایی را القا می‌کند. راوی فیلم، زن و برون‌داستانی است. موسیقی فیلم، موسیقی سنتی تار است که غم و اندوه را تداعی می‌کند. صداهای صحنه بیشتر عبارتند از همهمه‌ها و گفت‌وگوهای ارباب رجوع‌ها با مسئولان انجمن و یا صدای دستگاه‌های پزشکی که شلوغی و دردسرهای ارباب رجوع‌ها را نشان می‌دهد.

ب) جهت‌گیری

روابط میان ارباب‌رجوع‌ها و مسئولان مرکز، پرتنش است و اغلب مشغول بگو مگو کردن با هم هستند. روابط میان اهداکننده کلیه و گیرنده از ابتدا با فاصله از هم است، اما کم‌کم به میزان زیادی با هم صمیمی می‌شوند و از مشکلات هم آگاه می‌شوند و شرایط یکدیگر را درک می‌کنند. پزشک‌ها خیلی خونسرد و از بالا به پایین با ارباب-رجوع‌ها صحبت می‌کنند و گاه آنها را تحقیر می‌کنند. مثلاً پزشکی که می‌خواهد از سهیلا تست بتا (بارداری) بگیرد، با تمسخر به او می‌گوید که «شما اطمینان دارید که باردار نیستید، ولی آزمایشگاه نباید جواب مشکوک بدهد». یا پزشکی که به پدر شیوا می‌گوید باید برای عمل او یک آمپول بخرد یا پزشک‌هایی که داخل اتاق عمل مشغول

1. http://www.bbc.com/persian/arts/2015/02/150204_aparat_05

حل کردن جدول هستند. پزشکی که مهرداد را عمل جراحی کرده نیز در پایان عمل می‌گوید: «ما می‌میرانیم و زنده می‌کنیم» و احساس خدایی کردن و قدرت خود را بر بیمار نشان می‌دهد. در این فیلم، ابعاد متفاوتی از زندگی شخصیت‌ها نشان داده نمی‌شود، بلکه بیشتر مشکلات مالی آنها که باعث شده به سراغ اهدای کلیه بروند، مطرح است. درباره گیرنده‌های کلیه هم علاوه بر مرضی‌شان، بیشتر مشکلات مالی‌ای که برای خرید دارند، مطرح می‌شود.

شخصیتی به نام آقای قواحه در فیلم وجود دارد که در چند سکانس، تلفنی صحبت کردن او با ارباب‌رجوع‌ها نشان داده می‌شود. او تقریباً مثل دلال‌ها صحبت می‌کند و چهره ظاهری‌اش هم به همین صورت است. این سکانس‌ها موجب باورپذیری خرید و فروش کلیه به عنوان یک کالا می‌گردد. همچنین بیشتر دیالوگ‌های فیلم درباره چانه زدن بر سر قیمت کلیه است و این امر نیز تأییدکننده نگرش کارگردان برای حراج کلیه است. رفتارهای خونسردانه مسئولان انجمن و پزشکان هم از دیگر مؤلفه‌هایی است که منجر به باورپذیری فیلم می‌شود. وقتی سهیلا و مهرداد، داستان زندگی و مشکلات مالی خود را تعریف می‌کنند، به نکاتی اشاره می‌کنند که تأییدکننده عمل آنهاست. مثلاً مهرداد به دلیل بیکاری مجبور به انجام این کار شده است و یا سهیلا برای گرفتن وام به جاهای مختلف رفته، ولی به او پیشنهادهای خلاف اخلاقی شده است و او به جای اینکه به کار خلافی دست بزند، مجبور به فروش کلیه‌اش شده است.

در این فیلم دوربین در بیشتر موارد، هم‌سطح چشم است و با سوژه‌ها حرکت می‌کند. زمانی که می‌خواهد نمای انجمن اهدای کلیه یا صحنه‌های اتاق عمل را نشان دهد، دوربین از زاویه بالا استفاده می‌کند. در مواردی هم که نمی‌خواهد تصویر کسانی که برای اهدای کلیه مراجعه کرده‌اند نشان داده شود، دوربین در پشت سر سوژه قرار می‌گیرد. در واقع زوایای دوربین به گونه‌ای استفاده شده است که موضوع مورد نظر را به دقت نشان دهد. به طور کلی نماهای به کار رفته در فیلم بیشتر متوسط و نزدیک هستند. از نمای نزدیک و خیلی نزدیک برای نمایش شخصیت‌ها و از نماهای دور و متوسط برای نمایش مکان‌ها استفاده شده است. دوربین در اغلب موارد با سوژه حرکت می‌کند و به این ترتیب تحرک و پویایی، اضطراب و فوریت را نشان می‌دهد. دوربین

متحرک روی دست، اغلب تصویری لرزان و نامتوازن از کنش به ما می‌دهد. چنین تصویری، ما را متوجه کنش می‌سازد و احساس بودن در محل را القا می‌کند. در بیشتر سکانس‌های فیلم، صدای شخصیت و تصویر، قاب یکدیگر را تکمیل می‌کنند؛ یعنی شخصیت‌ها مشغول انجام کاری هستند و صدای آنها روی تصویر است و به نوعی می‌توان گفت که استفادهٔ بهینه از صدا و تصویر صورت گرفته است تا بیشترین محتوا را ارائه دهد.

ج) سازمان‌دهی فیلم

عمده‌ترین موضوع مطرح در این فیلم، فقر و مشکلات مالی افراد است که آنها را به سمت خرید کلیه وامی دارد و سپس چانه زدن بر سر قیمت کلیه که در اغلب سکانس‌ها وجود دارد و فیلم‌ساز در پی این است که بگوید نه تنها در ایران خرید و فروش کلیه مجاز است، بلکه این عمل خیلی پیش پا افتاده است و افراد به راحتی این کار را انجام می‌دهند و انگار نه انگار که درباره عضو از بدن صحبت می‌کنند. همچنین به طور ضمنی به مواردی مانند غیر قانونی بودن سقط جنین، خرید و فروش دارو در بازار سیاه، شلوغی و بی‌نظمی در اداره‌ها هم اشاره می‌شود. سکانس آغازین فیلم، نمایی دور از شهر تهران و آسمان دودآلود آن است و بعد تصویر یک خیابان که ماشین‌ها از آن عبور می‌کنند و صدای زنگ تلفن و گفت‌وگوی میان یک مرد میانسال چاق و مخاطب برای فروش کلیه. سکانس پایانی فیلم هم بیان نتیجهٔ کار سهیلا و مهرداد است. مهرداد جلوی دوربین ایستاده و به دوربین نگاه می‌کند. صدای راوی که می‌گوید: «مهرداد قرض‌هایش را پس داد و به صورت قسطی یک تاکسی خرید، اما تاکسی در یک تصادف از بین رفت، او دوباره بدهکار و بیکار است». سهیلا نیز جلوی دوربین است و راوی می‌گوید: «سهیلا قرض‌هایش را تسویه کرد، اما کارش را از دست داد. او با خواهرهایش در یکی از فقیرترین مناطق شهر تهران زندگی می‌کند و به دنبال کار می‌گردد». سکانس‌های فیلم بیشتر با نوای موسیقی متن فیلم به هم وصل می‌شوند و حزن و اندوه و درد شخصیت‌های فیلم را نشان می‌دهد. فیلم در واقع به صورت قصه بیان می‌شود و فیلم‌ساز به دنبال بیان کار بی‌پوده‌ای است که سهیلا و مهرداد انجام دادند و فقط یک عضو بدن خود را از دست دادند، بدون اینکه به نتیجهٔ مطلوبی برسند.

داستان فیلم از درخواست سوژه برای اهدای کلیه شروع می‌شود و تمامی مراحل که باید طی شود، شامل پر کردن فرم‌ها، پیدا کردن گیرنده کلیه، صحبت درباره مشکلات مالی برای دریافت مبالغ بیشتر، دادن انواع آزمایش‌های لازم، عمل جراحی درآوردن کلیه و پیوند آن، ناراحتی‌های بعد از عمل و تا نهایت که پول عمل به اهداکننده کلیه داده می‌شود، به تصویر کشیده می‌شود و در پایان فیلم هم عاقبت کار سهیلا و مهرداد بیان می‌شود.

به نظر می‌رسد فیلم‌ساز خیلی عینی‌گرایانه به موضوع نمی‌پردازد و دیدگاه منفی خود نسبت به اهدای کلیه را به صورت مختلف نشان می‌دهد. مثلاً در بخشی از فیلم راوی بیان می‌کند که «صدها جوان ایرانی برای فروش کلیه به این مکان مراجعه می‌کنند. قیمت هر کلیه برابر با حقوق شش ماه یک کارمند کم‌درآمد است». این مقایسه نشان‌دهنده بیهوده بودن اهدای کلیه است، چون تنها هزینه شش ماه زندگی را تأمین می‌کند. و یا زمانی که مهرداد برای بالا بردن قیمت کلیه با آقای سیفی صحبت می‌کند، آقای سیفی به او می‌گوید که «کاش گروه خونی‌ات چیز دیگری بود. گروه خونی تو زیاد است» و به این ترتیب نگاه کالاهای گوناگون داشتن به کلیه را نشان می‌دهد. واسطه فروش هنگام مکالمه کاملاً مانند خرید و فروش کالا صحبت می‌کند و خودش هم در جایی از فیلم می‌گوید: مگه جیگره یا یکی از ارباب‌رجوع‌ها به نشانه اعتراض به قیمت کلیه می‌گوید: کله پاچه که نمی‌فروشم.

در پایان فیلم هم که عاقبت کار سهیلا و مهرداد بیان می‌شود و اینکه به نتیجه مطلوبی نرسیدند، کاملاً نشان می‌دهد که فیلم‌ساز می‌خواهد دیدگاه خود را بیان کند. فیلم در نهایت از افرادی حمایت می‌کند که به دلیل فقر و نداری مجبور می‌شوند عضوی از بدن خود را اهدا کنند و در قبال آن، پول کمی عاید آنها می‌شود که آن مبلغ هم مشکل آنها را حل نمی‌کند.

فیلم «روزهای بی تقویم» ساخته مهرداد اسکویی

در این فیلم تصویری از وضعیت یک کانون اصلاح و تربیت در تهران ارائه می‌شود که به بیان داستان غم‌ها، شادی‌ها، بی‌قراری‌ها و آرزوهای کودکان این مرکز می‌پردازد (به نقل از صفحه وب سایت برنامه آپارات).

الف) بازنمایی

شخصیت‌های اصلی فیلم عبارتند از: وحید که به جرم کشیدن مواد مخدر در کانون است؛ سجاد که جرمش دزدی است؛ علی که به جرم چاقوکشی در کانون است؛ سایر شخصیت‌ها شامل بهنام و محمدالدین (افغانی) از دیگر بچه‌های کانون، حاجی (روحانی) که برای بچه‌ها مسائل دینی را بیان می‌کند، خواهر و خواهرزاده وحید، خواهر علی. این فیلم تقریباً همه فعالیت‌هایی را که بچه‌ها در کانون اصلاح و تربیت انجام می‌دهند، نشان می‌دهد و در واقع همه مکان‌ها، سالن ورزشی، محوطه کانون و بدمینتون بازی کردن بچه‌ها، منجوق‌دوزی که تصویر منجوق‌های رنگارنگ بسیار نشان داده می‌شود، کارگاه سفال، نقاشی کشیدن بچه‌ها، خوابگاه که شامل تخت و فرش و تلویزیون است، سفره ناهار و صبحانه بچه‌ها، سازدهنی زدن یکی از بچه‌ها و... هرچند بچه‌ها از مشکلات خود می‌گویند، کل فیلم فضایی شاد دارد. نمایش صحنه‌های رقص و شادی بچه‌ها، صحنه‌های حس توأم خوشحالی و ناراحتی آنها هنگام آزاد شدن یکی، بیانگر محیط شاد و آرام کانون است. بچه‌ها اغلب با لباس‌های ورزشی رنگارنگ هستند. فضای فیلم، پررنگ و پرنور است و فیلم فضایی گرم، شادمانه، سرزنده و خوش‌بینانه خلق می‌کند که مناسب حال و هوای دنیایی است که در آن فرصت‌های مطلوب خیلی نزدیک است و همه چیز سرانجام خوشی دارد و از ناامیدی و بدبینی به دور است.

بیشتر گفت‌وگوی شخصیت‌های فیلم رو به دوربین و در جواب گزارشگر یا مددکار است. فیلم راوی ندارد و صدای بیرون صحنه، صدای مددکار اجتماعی و گزارشگر است. فیلم همچنین موسیقی متن ندارد. در بیشتر سکانس‌های فیلم در فواصل گفت‌وگوها، سکوت حاکم است و صداهای صحنه ناچیز هستند. کارگردان فیلم با این صداها در واقع در پی نمایش واقع‌گونه زندگی این بچه‌هاست و در صدد دخل و تصرف نیست. تنها صدای صحنه‌ای که بیشتر جلب توجه می‌کند، صدای ماشین اصلاح مو است که هم در آغاز فیلم و هم در پایان فیلم شنیده می‌شود و به نظر می‌رسد تنها نکته آزاردهنده در کانون، کچل کردن بچه‌هاست. صدای اذان هم چندبار در فیلم به گوش می‌رسد که بر آرامش موجود در محیط کانون صحنه می‌گذارد.

ب) جهت‌گیری

شخصیت‌های فیلم و به‌ویژه بچه‌ها در رابطه با هم صمیمی، اجتماعی و فعال و

پرتحرک نشان داده می‌شوند. احساس نزدیکی خاصی میان آنها وجود دارد و به همدیگر کمک می‌کنند؛ حتی دعوایشان هم خیلی زود به آشتی می‌انجامد. در رابطه با خواهر و مادر، احساس خیلی نزدیک وجود دارد. روابط بچه‌ها با حاجی هم بسیار صمیمانه و دوستانه است. گزارشگر، مددکار، معلم‌ها و مسئولان کانون هر چند رابطه بسیار صمیمانه با بچه‌ها ندارند، با آنها دوستانه رفتار می‌کنند. با توجه به اینکه شخصیت‌های اصلی، بچه هستند، کارگردان سعی نمی‌کند که شخصیتی پیچیده از آنها به نمایش بگذارد، اما با سؤالاتی که در طول فیلم از آنها می‌پرسد، به‌ویژه دو شخصیت سجاد و وحید، تاحدی ابعاد متفاوت زندگی آنها را به تصویر می‌کشد. مثلاً وحید درباره پدر، مادر، برادران و دوستانش توضیح می‌دهد. از او درباره اینکه دوست دارد بچه دختر داشته باشد یا پسر و اینکه دوست دارد پدرش را چطور تربیت کند، می‌پرسد. سجاد شخصیتی دارد که کمتر گریه می‌کند، بیشتر می‌خوابد، پاسخ سؤالات را با سر می‌دهد و کمتر حرف می‌زند. از سجاد هم درباره رابطه‌اش با پدر، مادر و عمویش و احساسی که نسبت به آنها دارد و درباره اینکه آیا تا به حال کسی را دوست داشته است یا نه می‌پرسد. از محمدالدین (پسر افغانی) درباره کار و درآمدش در ایران، خانواده‌اش، آرزویی که دارد و آینده‌اش پس از بازگشت به افغانستان سؤال می‌کند.

چون شخصیت‌های اصلی کودک هستند، ناخودآگاه گفته‌های آنها مورد پذیرش است، چون ما کودکان را معصوم و بی‌گناه تصور می‌کنیم. از طرفی اشک و گریه و دلتنگی و نگرانی آنها برای مادر و اعضای خانواده‌شان نیز در هم‌ذات‌پنداری با آنها تأثیر دارد. نقاشی‌های کودکانه آنها، فضای دوستانه و روابط صمیمی میان بچه‌ها، در باورپذیری شخصیت‌های فیلم مؤثر است.

در این فیلم، زاویه دوربین بیشتر از روبه‌رو و هم‌سطح چشم است؛ نماهای بسیار نزدیک و نزدیک در زمان‌هایی که بچه‌ها به سؤالات پاسخ می‌دهند و نماهای دور و متوسط در زمانی که فعالیت‌های بچه‌ها نشان داده می‌شود. همچنین دوربین در موارد زیادی با سوژه حرکت می‌کند و به این ترتیب تحرک و پویایی را نشان می‌دهد.

ج) سازمان‌دهی

محور اصلی فیلم، توجه به کودکانی است که به دلایل مختلف و به جرائم مختلف زندانی هستند و مشکلات خانوادگی‌ای که منجر به این جرائم شده است. سکانس شروع

و پایان فیلم هر دو، بچه‌هایی را نشان می‌دهد که به تازگی وارد کانون شده‌اند؛ اول موهای آنها اصلاح می‌شود، بعد به حمام می‌روند تا وارد خوابگاه شوند. این دو سکانس به نوعی نشان می‌دهد که آمدن به کانون، یک قصه ادامه‌دار است و این فیلم تنها بخشی از زندگی تعدادی از بچه‌های کانون را نشان می‌دهد. سکانس‌ها و نماهای فیلم بیشتر به صورت بریده‌بریده است و کمتر با عنصر خاصی مثل موسیقی به هم وصل می‌شود. در لابه‌لای صحنه‌ها و سکانس‌های اصلی که در واقع صحبت‌های بچه‌هاست، تصاویر مختلفی از منجوق‌ها و منجوق‌دوزی کردن بچه‌ها، بازی کردن، غذا خوردن، شادی کردن، نظافت کردن خوابگاه، حمام رفتن و خود را برای ملاقات آماده کردن، نماز خواندن، نقاشی کردن و... نشان داده می‌شود. تصاویری که بیان می‌کند علی‌رغم مشکلاتی که بچه‌ها دارند، در کانون زندگی به روال عادی جریان دارد.

فیلم روایت می‌کند و نمی‌خواهد چیز خاصی را تأیید کند و گویی صرفاً بخشی یا گوشه‌ای از زندگی این بچه‌ها به نمایش گذاشته شده است. فیلم از یک طرف زندگی این بچه‌ها و فعالیت‌هایی را که در کانون انجام می‌دهند نشان می‌دهد و اینکه آنها در فضای مناسبی زندگی می‌کنند، ولی خب دلتنگ خانواده‌شان هم هستند. از طرف دیگر درباره نوع جرم بچه‌ها و دلایل آن صحبت می‌شود و از خود بچه‌ها علت‌ها پرسیده می‌شود. فیلم‌ساز سعی کرده تا جای ممکن عینی‌گرا باشد. زوایای دوربین، نحوه روایت و... بیانگر عینی‌گرایی فیلم‌ساز است.

به طور کلی هرچند فیلم‌ساز سعی دارد که عینی‌گرا باشد، می‌توان گفت که داستان فیلم در پی حمایت از کودکان است که به دلایل مختلف و در اینجا به نظر می‌رسد بیشتر خانواده، به راه خلاف کشیده شده‌اند. مثلاً سجاد، فرزند طلاق است و جدایی والدین در زندگی او نقش داشته است. وحید در خانواده‌ای که پدر و برادرانش معتاد هستند زندگی می‌کند. محمدالدین، پدرش مرده است و تأمین زندگی خانواده به عهده او است. در این فیلم جامعه کمتر به عنوان مقصر جرم‌های کودکان نشان داده می‌شود و کمبودهای عاطفی و مشکلات خانوادگی افراد به عنوان عوامل جرم مطرح می‌شود.

بحث و نتیجه‌گیری

پس از بررسی و تحلیل وبسایت و فیلم‌های پخش شده از برنامه آپارات، می‌توان

درون‌مایه‌ها و موضوعات مشترک و به‌نوعی نشانگاه اصلی فیلم‌های مستند برنامه آپارات درباره ایران را مشخص نمود که در زیر به عنوان جمع‌بندی پژوهش به این موضوعات و نحوه و نوع خوانش از هر کدام اشاره می‌شود:

زنان: در مجموعه برنامه‌های آپارات، زنان با ویژگی‌هایی از این قبیل نشان داده می‌شود: انسان‌هایی عاطفی، کانون و محور خانواده، افرادی که مورد ظلم و ستم و سرکوب قرار می‌گیرند، دیگران (پدر، برادر، همسر و...) برای زندگی آنها تصمیم می‌گیرند، بی‌پناه هستند و هیچ مرجع قانونی برای شکایت و احقاق حق ندارند، ارزش چندانی در جامعه ندارند، زنان و به‌ویژه زنان طبقه پایین جامعه از قوانین و مسائل و موضوعات روز آگاهی ندارند. در واقع این نحوه خوانش از زنان به طور کلی فرودستی مطلق زنان در جامعه ایران را به تصویر می‌کشد.

کودکان: تصویر به نمایش درآمده از کودکان در برنامه آپارات بیانگر معصومیت و بی‌گناهی، بی‌پناه بودن، نبودن نهادی برای حمایت از آنها به‌ویژه برای کودکانی که والدین خود را از دست داده‌اند است. چنین تصویری از کودکان نشان می‌دهد که آنها چه از سوی جامعه و چه از سوی والدین مورد ظلم و ستم هستند و مانند تصویر به نمایش درآمده از زنان، بیانگر فرودستی مطلق کودکان در جامعه ایران است.

دین و مذهب: در برنامه آپارات، دین و مذهب به عنوان عامل مشکلات جامعه به تصویر کشیده می‌شود. نحوه به نمایش گذاشتن دین و مذهب به این صورت است که نشان می‌دهد در جامعه ایران، تعاریف و برداشت‌های متفاوتی از مفاهیم دینی وجود دارد؛ دستورات دین، سلیقه‌ای اعمال و اجرا می‌شود؛ قوانین دینی دارای نقص هستند و حتی روحانیون هم تاحدی به این موضوع اذعان دارند و اینکه دین و مذهب با خرافات ترکیب شده است. در واقع آپارات با این نحوه نمایش از دین و مذهب، مخاطب را دچار چالش و تردید در زمینه مسائل دینی می‌کند.

نهادهای و دستگاه‌های دولتی و حکومتی: تصویری که آپارات از نهادها و دستگاه‌های دولتی و حکومتی نشان می‌دهد به این صورت است که در آنها فساد اخلاقی وجود دارد؛ شلوغ و بی‌نظم هستند؛ با ارباب‌رجوع‌ها نادرست برخورد می‌شود و کارکنان ادارات نسبت به مسائل و مشکلات ارباب‌رجوع‌ها بی‌تفاوت هستند. این تصویر بیانگر ناکارآمدی و ضعف در عملکرد است.

فرهنگ و آداب و رسوم: عمده‌ترین موارد به تصویر درآمده در برنامه آپارات از فرهنگ و آداب رسوم جامعه ایران عبارتند از: ازدواج در سنین پایین؛ اعتقادات و باورهای خرافی؛ بر اساس خواب رفتار کردن و ارزش قائل نبودن برای انسان‌ها. در واقع این نحوه نمایش بیانگر جامعه‌ای بسیار سنتی و متحجر است.

قوانین: تصویر ارائه‌شده از قانون در برنامه آپارات نشان می‌دهد که در جامعه ایران، بی‌قانونی وجود دارد و افراد سلیقه‌ای رفتار می‌کنند و به قانون اهمیت نمی‌دهند؛ قانون‌گریزی در میان مردم رواج دارد و مواد قانونی اغلب دارای ابهام و نقص است. همچنین در برنامه آپارات، موارد قانونی که چالش‌برانگیز هستند، مانند جرم بودن روسپی‌گری، جرم بودن سقط جنین، آزاد بودن خرید و فروش کلیه، بیشتر به تصویر درمی‌آیند. در واقع با این نحوه نمایش، قانون و قانون‌گرایی در ایران بی‌ارزش و بی‌اهمیت نشان داده می‌شود.

در مجموع بررسی فیلم‌های مستند اجتماعی برنامه آپارات می‌توان گفت یک بخش از موضوعاتی که در این برنامه مطرح می‌شود، حقایقی است که در جامعه رخ داده است که باید گفته و بررسی شود و این کاری سازنده است و موجب رشد جامعه می‌گردد. اما مواردی هم هست که سازنده فیلم شیطنت می‌کند و موضوعاتی را که منطقاً به هم ربطی ندارند، در رابطه با هم نشان می‌دهد. مثلاً وقتی در فیلم «و عنكبوت آمد»، صحنه‌های حضور سعید حنایی در جبهه نشان داده می‌شود، به نوعی به مخاطب القا می‌کند که جبهه‌رفته‌ها اینگونه هستند و حتی در صحنه بعدی آن که قاضی درباره این که جبهه‌رو قانون‌گراست، نه قانون‌گریز توضیح می‌دهد که صحبت‌های او به نوعی توجیه به نظر می‌رسد. یا مثلاً وقتی که صحنه‌های حرم امام رضا^(ع) و سینه‌زنی و شمع روشن کردن نشان داده می‌شود، القا می‌کند که نباید در یک شهر مذهبی، چنین اتفاقاتی رخ دهد.

در جایی از فیلم، خبرنگار از مردم می‌پرسد که «خودتون اگه می‌خواستید حکم صادر کنید برای یک کسی که این کار را کرده، خودتون حکم اعدام صادر می‌کردید یا حبس ابد یا ۲۰ سال یا ۱۵ سال؟» این پرسش بیانگر این است که فیلم‌ساز از مردم می‌خواهد که مجازات را تعیین کنند. به نظر می‌رسد با این فیلم نمی‌خواهد از حقوق زنان دفاع کند، بلکه بیشتر می‌خواهد قوانین اسلامی را زیر سؤال ببرد. مثلاً هرچند

محرز بودن جرم سعید را قبول دارد، باز هم از مردم می‌پرسد که چه حکمی باید برایش صادر شود و قصاص را با تعجب و شک و تردید بیان می‌کند. یعنی این حکم برایش مناسب نیست. به نظر می‌آید اینگونه مستندسازی بیشتر از آنکه در پی حل مشکلات جامعه باشد، جامعه را دچار تنش و درگیری می‌کند و بر مشکلات می‌افزاید.

نکته دیگر اینکه امروزه در بحث‌ها و فضای تخصصی سینما و مستندسازی، این امر تا حد زیادی پذیرفته شده است که نمی‌توان واقعیت را از طریق فیلم و حتی فیلم مستند ارائه داد؛ اما آیا مخاطبان هم پذیرفته‌اند که فیلم مستند نمی‌تواند واقعیت را نشان دهد. در اینجاست که اعتماد به رسانه‌ها اهمیت می‌یابد. بالاخره هرچند رسانه‌ها، همه واقعیت را نمی‌گویند و هرچند مخاطبان به این مسئله آشنا باشند، باز هم گریزی از رسانه‌ها نیست و آنها منبع عمده اطلاعاتی ما هستند. در این شرایط، افراد به رسانه‌ای که به آن اعتماد دارند، مراجعه می‌کنند.

یکی دیگر از موارد مورد بحث در این پژوهش این است که برای ما آنچه غرب و رسانه‌های غربی یا رسانه‌های فارسی‌زبان بیگانه از ایران نشان می‌دهند، بسیار اهمیت دارد و در تحقیقات زیادی به این موضوع پرداخته می‌شود؛ در حالی که شاید لزوماً برای غرب و مردم جوامع دیگر، آنچه در یک فیلم درباره ایران گفته می‌شود، چندان مهم نباشد و به صورت گذرا از کنار آن عبور کنند. بنابراین ساخت فیلم‌های مستندی که مشکلات جامعه را نشان می‌دهد، لزوماً سیاه‌نمایی از جامعه محسوب نمی‌شود. البته به این نکته نیز باید توجه داشت که اگر هدف مستندسازی، اصلاح جامعه خود است، چرا گاه فیلم‌سازان ایرانی علاقه دارند فیلم‌هایی بسازند که در برنامه آپارات یا در کشورهای خارجی یا فستیوال‌های جهانی شرکت کند. یک فیلم مستند اجتماعی درباره ایران به درد جامعه ایران می‌خورد، حتی اگر برای مردم سایر کشورها هم جالب توجه باشد. این مطلب به این معنا نیست که هر فیلم مستندی باید برای مردم همان کشور ساخته شود، بلکه به نظر می‌رسد برخی از فیلم‌سازان از بدو ساخت فیلم، هدف خود را مطرح شدن در رسانه‌های خارجی در نظر می‌گیرند یا درباره موضوعاتی فیلم می‌سازند که برای فستیوال‌های خارجی، موضوعی جذاب تلقی می‌شود و به همین دلیل موضوعاتی مانند مشکلات زنان، کودکان، اقلیت‌های قومی و مذهبی را مورد توجه قرار می‌دهند. با توجه به اینکه گاه ایران از سوی جامعه جهانی و رسانه‌های بیگانه متهم به نداشتن

آزادی، رعایت نکردن حقوق زنان، کودکان و اقلیت‌هاست، آنها از این وضعیت برای مطرح کردن خود سوءاستفاده می‌کنند. مثلاً در فیلم حراج کلیه ایرانی به موارد قانونی متناقض در ایران و کشورهای غربی می‌پردازد؛ اینکه در ایران خرید و فروش کلیه آزاد است، اما سقط جنین، جرم محسوب می‌شود و در مقابل در کشورهای غربی، خرید و فروش اعضای بدن جرم است و سقط جنین، آزاد است.

همان‌طور که می‌بینیم، مجموعه موضوعاتی که در این سه مستند به آن پرداخته شده، مسائلی است که در پژوهش‌های پیشین نیز به صورت جداگانه مورد توجه قرار گرفته: مسئله زنان، دین، قوانین و حکومت. البته در این مستندها، مسئله فرهنگ و آداب و رسوم نیز اضافه می‌شود و گفتمان ضدیت و تقابل با نظام جمهوری اسلامی در این شبکه، نه تنها با برنامه‌های خبری و تحلیلی، بلکه در قالب مستند و با روایتی کاملاً باورپذیر نیز ادامه می‌یابد.

پی‌نوشت

۱. لازم به ذکر است که فیلم «سنگی به آب بینداز» و «دختر فرمانفرما» با ۱۰۱ و ۸۴ نظر دارای بیشترین نظر هستند. اما این دو فیلم به دلیل اینکه اتوبیوگرافی (مستند پرتره) هستند و به معرفی زندگی یک شخصیت (بهمن فرمان‌آرا و مریم فیروزی) می‌پردازند، هرچند در آنها به وضعیت ایران اشاره می‌شود، کمتر می‌توانند نمایشگر تصویری از ایران باشند. به همین دلیل گزینه مناسبی برای تحلیل کیفی نیستند.
۲. به دلیل طولانی بودن، جداول مربوط به تصاویر فیلم و صداهای فیلم (روایت، گفت‌وگوها، موسیقی و صداهای طبیعی) حذف شده است.

منابع

- آذری، میرحسن (۱۳۹۰) «جنگ رسانه‌ای (مطالعه موردی: شبکه‌های تلویزیونی بی‌بی‌سی فارسی و صدای آمریکا)»، پژوهش انجام‌شده در مرکز تحقیقات صدا و سیما، اداره کل مطالعات رسانه و ارتباطات، گروه فرهنگ و رسانه.
- امامی، همایون (۱۳۸۹) جستاری در گونه‌شناسی سینمای مستند ایران، تهران، اداره کل پژوهش‌های سیما، تهران.
- بارنو، اریک (۱۳۸۰) تاریخ سینمای مستند، ترجمه احمد ضابطی جهرمی، تهران، سروش.
- بازن، آندره (۱۳۸۶) سینما چیست، ترجمه محمد شهبان، تهران، هرمس.
- بی‌بی‌سی (۱۳۸۰) دستور برنامه‌سازی در رادیو و تلویزیون انگلستان، ترجمه ناصر بلیغ، تهران، سروش.
- دانسی، مارسل (۱۳۸۷) نشانه‌شناسی رسانه‌ها، ترجمه گودرز میرانی و بهزاد دوران، تهران، چاپار، آنیسه‌نما.
- دانیالی، عارف و خدیجه آقایی (۱۳۹۹) «جوهرزدایی، تقلیل دین به عرفان‌های نوظهور (مطالعه موردی: تحلیل گفتمان انتقادی برنامه‌های پرگار از شبکه بی‌بی‌سی فارسی)»، مطالعات فرهنگ-ارتباطات، سال بیست‌ویکم، شماره ۴۹، صص ۶۷-۹۲.
- دفتر مطالعات و برنامه‌ریزی رسانه‌ها (۱۳۸۹) «بی‌بی‌سی فارسی در یک نگاه»، گزارش راهبردی رسانه، شماره ۴.
- دهقان‌پور، حمید (۱۳۸۲) سینمای مستند ایران و جهان، تهران، سمت.
- رایف، دانیل و دیگران (۱۳۸۵) تحلیل پیام‌های رسانه‌ای، ترجمه مهدخت بروجردی علوی، چاپ دوم، تهران، سروش.
- رستمی، حمیدرضا (۱۳۸۹) تلویزیون در آیین‌ها؛ مطالعه تطبیقی عوامل مرتبط با میزان رضایتمندی جوانان شهر کرمانشاه از شبکه یک سیما، شبکه استانی کرمانشاه (زاگرس) و شبکه‌های ماهواره‌ای بی‌بی‌سی فارسی، صدای آمریکا و نوروز تی‌وی، پایان‌نامه کارشناسی‌ارشد ارتباطات، دانشگاه علامه طباطبایی، دانشکده علوم ارتباطات، استاد راهنما علی محمدی.
- رهبری، هادی (۱۳۸۵) نیازسنجی از مردم تهران درباره برنامه‌های مستند تلویزیون، اداره کل پژوهش‌های اجتماعی و سنجش برنامه‌ای.
- زابلی‌زاده، اردشیر (۱۳۹۰) بازنامه‌ی اعتراضات مردم کشورهای عربی در شبکه‌های خبری بین‌المللی، تحلیل چارچوب‌بندی رویدادهای اعتراضی مصر، لیبی و بحرین در شبکه‌های «پرس تی‌وی»، «الجزیره»، «بی‌بی‌سی» و «سی‌ان‌ان»، پایان‌نامه دکتری ارتباطات، دانشگاه علامه طباطبایی، دانشکده علوم ارتباطات، استاد راهنما حسینعلی افخمی.

سازمان بهزیستی کشور (۱۳۸۸) مجموعه گفتارهایی درباره رسانه و آسیب‌های اجتماعی، پاییز. سورین، ورنر و جوزف جیمز دلیو تانکارد (۱۳۸۴) نظریه‌های ارتباطات، ترجمه علیرضا دهقان، تهران، دانشگاه تهران.

سینا، محمد (۱۳۸۵) «مروری بر چشم‌انداز سینمای مستند ایران»، فصلنامه سینمایی فارابی، شماره ۵۹ و ۶۰، بهار و تابستان، صص ۱۱۷-۱۵۹.

شانکلمن، لوسی (۱۳۸۶) مدیریت در سازمان‌های رسانه‌ای BBC و CNN، ترجمه ناصر بلیغ، چاپ دوم، پژوهش‌های رسانه‌ای.

عادل، شهاب‌الدین (۱۳۷۹) سینمای قوم‌پژوهی، تهران، سروش. علمداری، مهرداد (۱۳۸۸) «فریمینگ» یا «قاب‌بندی» چیست؟، کتاب ماه علوم اجتماعی، شماره ۱۲، صص ۱۰۲-۱۱۱.

عیوضی ابهری، سیما (۱۳۸۷) بررسی فرایند جنگ روانی در مستندهای خبری با مطالعه موردی مستند «راگه در ایران» ساخت بی‌بی‌سی، پایان‌نامه کارشناسی ارشد ارتباطات، دانشکده صدا و سیما (ش.پ. ۷۸۲)، استاد راهنما حوا صابرآملی.

فرقانی، محمدمهدی و محمدرضا تقوی‌پور (۱۳۹۸) «از گفتمان‌سازی تا جریان‌سازی بی‌بی‌سی فارسی بر محور پرونده‌های حقوق بشری»، پژوهش‌های ارتباطی (پژوهش و سنجش)، سال بیست‌وششم، شماره ۱ (پیاپی ۹۷)، صص ۷۷-۱۱۰.

فرقانی، محمدمهدی و سید جمال‌الدین اکبرزاده جهرمی (۱۳۹۰) «ارائه مدلی برای تحلیل گفتمان انتقادی فیلم»، مطالعات فرهنگ-ارتباطات، سال دوازدهم، شماره ۱۶ (پیاپی ۴۸)، صص ۱۲۹-۱۵۷.

فکوهی، ناصر (۱۳۸۷) درآمدی بر انسان‌شناسی تصویری و فیلم اتنوگرافیک، تهران، نشرنی. فلیک، اووه (۱۳۸۷) درآمدی بر تحقیق کیفی، ترجمه هادی جلیلی، تهران، نشرنی. قاسمی، ابوالحسن (۱۳۹۱) مستند تلویزیونی در آستانه قرن ۲۱، تهران، دانشکده صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران.

کرپیندروف، کلوس (۱۳۸۳) تحلیل محتوا، مبانی روش‌شناسی، ترجمه هوشنگ نایی، تهران، نشرنی. کریمی، مهرداد و محمد بهرام‌زاده (۱۴۰۰) «تحلیل نشانه‌شناختی فمینیسم رسانه‌ای در رویکرد بی‌بی‌سی فارسی به مسائل زنان ایرانی»، پژوهشنامه رسانه بین‌الملل، سال ششم، شماره ۱، صص ۱۲۷-۱۵۴.

کیسی‌یر، الن (۱۳۷۳) درک فیلم، ترجمه بهمن طاهری، تهران، چشمه. کیلبرن، ریچارد و جان آیزوود (۱۳۸۵) مقدمه‌ای بر مستند تلویزیونی، ترجمه محمد تهامی‌نژاد، تهران، اداره کل پژوهش‌های سیما.

کینگزبرگ، آیرا (۱۳۷۹) فرهنگ کامل فیلم، ترجمه رحیم قاسمیان، تهران، حوزه هنری.

گوتیه، گی (۱۳۸۴) سینمای مستند، سینمای دیگر، ترجمه نادر تکمیل همایون، تهران، ماتیکن.
گیل، دیوید و بریجت ادامز (۱۳۸۴) الفبای ارتباطات، گروه مترجمان، تهران، مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه‌ها.

لورنزو داس، نوریا (۱۳۹۰) گفت‌وگو تلویزیونی، تجزیه و تحلیل زبان در رسانه تلویزیون، ترجمه محمد شهباء، تهران، مرکز تحقیقات صدا و سیما.

مجاهد مظلومیان، امیر و دیگران (۱۳۹۸) «مطالعه رویکرد سیاست فرهنگی تلویزیون بی‌بی‌سی فارسی»، راهبرد اجتماعی فرهنگی، سال هشتم، شماره ۳۱، صص ۲۳۵-۲۶۴.

محمدخانی ملکوه، محمد (۱۳۹۰) بررسی ساختار و محتوای برنامه‌های شبکه تلویزیونی ماهواره‌ای بی‌بی‌سی فارسی، تهران، پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات.

مستقیمی، حسین (۱۳۹۰) نقش آفرینی رسانه‌ها در جامعه دانایی، تهران، دفتر مطالعات و برنامه‌ریزی رسانه‌ها.

معتمدنژاد، کاظم (۱۳۸۹) ارتباطات بین‌المللی، تهران، مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه‌ها.
معتمدی، هادی (۱۳۸۶) «اولویت‌بندی آسیب‌ها و مسائل اجتماعی در ایران»، فصلنامه رفاه اجتماعی، سال ششم، شماره ۲۴، صص ۳۲۷-۳۴۸.

مک کوئیل، دنیس (۱۳۸۲) درآمدی بر نظریه ارتباطات جمعی، ترجمه پرویز اجلالی، تهران، مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه‌ها.

مهدی‌زاده، سید محمد (۱۳۸۷) رسانه‌ها و بازنمایی، تهران، دفتر مطالعات و توسعه رسانه‌ها.
----- (۱۳۸۹) نظریه‌های رسانه، اندیشه‌های رایج و دیدگاه‌های انتقادی، تهران، همشهری.

میرزایی، محمد (۱۳۹۶) «تحلیل محتوای برنامه‌های شبکه‌های ماهواره‌ای فارسی زبان پیرامون موضوع انتخابات ریاست‌جمهوری سال ۱۳۹۶ (مطالعه موردی: سایت و شبکه بی‌بی‌سی فارسی)، بصیرت و تربیت اسلامی، سال چهاردهم، شماره ۴۳، صص ۱۳۱-۱۶۷.

میرفخرایی، تژا (۱۳۷۹) «فضاهای اجتماعی در سینمای مستند»، فصلنامه رسانه، شماره ۴۳، پاییز، صص ۷۶-۸۵.

نوری، محسن (۱۳۹۰) بررسی عوامل مرتبط با میزان اعتماد جوانان شهر قم به اخبار ۲۰:۳۰ شبکه دو سیما، اخبار شبکه استانی قم و شبکه ماهواره‌ای بی‌بی‌سی فارسی، پایان‌نامه کارشناسی ارشد ارتباطات، دانشگاه علامه طباطبائی، دانشکده علوم ارتباطات، استاد راهنما حسینعلی افخمی.

نوری ممرآبادی، علی و دیگران (۱۳۹۸) «مقایسه گفت‌وگو خبری صدای آمریکا و بی‌بی‌سی فارسی درباره پنجمین دوره انتخابات مجلس خبرگان رهبری»، مطالعات رسانه‌ای، سال چهاردهم، شماره ۱ (پیاپی ۴۴)، صص ۳۹-۵۷.

نیکولز، بیل (۲۰۰۱) مقدمه‌ای به فیلم مستند، قابل دسترسی در:

//cinedoc.blogspot.nl/2005/08/blog-post.html .http

- (۱۳۷۸) ساخت‌گرایی، نشانه‌شناسی سینما، ترجمه علاءالدین طباطبایی، تهران، هرمس.
- هال، استوارت (۱۳۸۷) «گزیده‌هایی از عمل بازنمایی»، در: نظریه‌های ارتباطات، مفاهیم انتقادی در مطالعات فرهنگی و رسانه، جلد سوم، پل کوبلی، ترجمه احسان شاه‌قاسمی، تهران، پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.
- هولستی، ال-آر (۱۳۸۰) تحلیل محتوا در علوم اجتماعی و انسانی، ترجمه نادر سالارزاده امیری، چاپ دوم، تهران، دانشگاه علامه طباطبایی.
- هیمنند، یوجین (۲۰۰۵) «آیا فانه‌هایت ۹/۱۱ فیلمی مستند است؟ اگر نه فیلم مستند کدام است؟»، ترجمه محسن قادری، قابل دسترسی در: <http://cinedoc.blogspot.nl/2005/06/119.html>
- وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی (۱۳۸۱) سنجش ارزش‌ها و نگرش‌های ایرانیان، دفتر طرح‌های ملی. ویلیامز، کوین (۱۳۸۶) درک تئوری رسانه‌ها، ترجمه رحیم قاسمیان، تهران، ساقی.

- Aitken, Robin (2008) "Can We Trust the BBC?", London, Continuum.
- Branston, Gill & Roy Stafford (2003) *The Media Student's Book*, Third edition, London & New York, Routledge.
- Chanan, Michael (2008) "History of Documentary Film", In, *The International Encyclopedia of Communication*, Edited by Wolfgang Dons Bach, New York, Blackwell Publishing.
- Fowler, Roger (1993) *Language in the News, Discourse and Ideology in the Press*, London, Routledge .
- Galindo, Gloria (2009) "Bus 174 and post-modern documentary", *Theoria*, vol. 18(1), 81-86.
- Hall, Stuart (2003) *Representation, Cultural Representation & Signifying Practices*, London, sage.
- Iedema, Rick (2008) *Analysing film and television, a social semiotic account of Hospital, an Unhealthy Business*, in *Handbook of Visual Analysis*, Theo van Leeuwen and Carey Jewitt, London, sage.
- Nichols, Bill (2008) "Documentary Film", In, *The International Encyclopedia of Communication*, Edited by Wolfgang Dons Bach, New York, Blackwell Publishing .

فصلنامه علمی «پژوهش انحرافات و مسائل اجتماعی»

شماره ششم، زمستان ۱۴۰۱: ۱۶۹-۱۳۱

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۱/۱۶

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۴/۰۴

نوع مقاله: پژوهشی

بررسی اکتشافی زمینه‌های بروز فساد اداری در شهرداری تهران

* بهزاد همتی

** علیرضا کریمی

*** فریبا همتی

چکیده

پدیده فساد اداری در دنیای امروز به‌ویژه کشورهای در حال توسعه به عنوان یکی از مهم‌ترین موانع پیشرفت جامعه مطرح شده است. این پدیده، آسیب‌های جبران‌ناپذیری بر سرعت حرکت چرخ توسعه در جامعه وارد کرده، اعتماد و سرمایه اجتماعی را در جامعه تضعیف می‌کند و نهادهای اجتماعی را از انجام رسالت‌ها و وظایف خاص خود به دور می‌سازد. از این‌رو در این پژوهش تلاش شد تا مسئله فساد اداری، عوامل زمینه‌ساز و سازوکارهای رخداد فساد در شهرداری تهران و نحوه تعامل عوامل مؤثر در بروز فساد اداری و ماندگاری آن بررسی و کاوش شود. برای رسیدن به اهداف پژوهش، راهبرد روشی استفاده شده، طرح اکتشافی بود. در این راستا محقق از روش ترکیبی یا تلفیقی استفاده کرده است، به این صورت که بخش اول با روش کیفی گراند تئوری با استراتژی استقرایی - اکتشافی بوده است. نتایج به‌دست‌آمده از گراند تئوری در مرحله دوم که بخش کمی بوده، از طریق ابزار پرسشنامه و با روش پیمایش ارزیابی شده است. بر اساس یافته‌های پژوهش، بروز فساد اداری در شهرداری تهران ناشی از یازده عامل اصلی زمینه‌ساز فساد است. در بخش «به چه میزان در شهرداری وجود دارد»، بیشترین میزان وجود فساد مربوط به زمینه اخذ رشوه در مراحل

*نویسنده مسئول: دانش‌آموخته دکتری جامعه‌شناسی، دانشگاه خوارزمی تهران، ایران

behzadhemati69@gmail.com

alireza.karimi@khu.ac.ir

faribahemati1356@gmail.com

**دانشیار گروه آموزشی جامعه‌شناسی، دانشگاه خوارزمی تهران، ایران

***دانشجوی کارشناسی آموزش ابتدایی، دانشگاه آزاد واحد ایلام، ایران



نقشه‌ریزی و صدور پایان کار با میانگین ۴/۰۱ بوده است. در بخش «به چه میزان خودتان یا همکارانتان با این پدیده مواجه بوده‌اید»، بیشترین میزان مواجهه مربوط به عامل اهمال‌کاری و صدور حسن انجام کار و نبود نظارت با میانگین ۲/۹۵ بوده است.

واژه‌های کلیدی: فساد اداری، ساختار سازمانی فسادخیز، فرهنگ سازمانی فسادزده، محمل‌های فسادزا، گراند تئوری، فساد.

مقدمه

فساد اداری^۱، یکی از بیماری‌های مزمن و در واقع کهنه‌ترین جراحی در نظام اداری تلقی می‌شود؛ زیرا پدیده‌ای همزاد دولت است. به این معنا که از وقتی که فعالیت‌های بشری شکل سازمان‌یافته به خود گرفت، فساد اداری نیز در نتیجه تعاملات درونی و تعامل با محیط، از متن سازمان‌ها ظهور کرد. از همین‌رو دولت‌ها از همان آغاز شکل‌گیری خود نگران سوءاستفاده شخصی صاحب‌منصبان و کارگزاران دولتی از موقعیت و امتیازات شغلی بوده‌اند (Pellegrini & Gerlagh, 2004: 44). همان‌گونه که ساترلند^۲ (۱۹۴۹) نیز بیان می‌کند، فساد اداری یکی از اشکال انحراف‌های اجتماعی است و از لحاظ تقسیم‌بندی انحرافات ذیل انحرافات سازمانی^۳ یقه‌سفیدان قرار می‌گیرد (مشونیس، ۱۳۹۶: ۳۵۲). به طور کلی فساد به عنوان استفاده از مناصب عمومی برای منافع شخصی یا به عبارت دیگر استفاده از موقعیت رسمی یا وضعیتی عمومی در راستای تحقق منافع شخصی تعریف شده است (Treisman, 2000: 15).

فساد، پدیده‌ای است که کمابیش در کشورهای مختلف جهان وجود دارد، اما شکل، میزان، نوع، سطح و شیوع آن در جوامع مختلف، متفاوت است و تحت تأثیر عوامل مختلفی قرار دارد. اما سه نکته مشترک در ارتباط با فساد وجود دارد که باید مورد توجه قرار گیرد: فراگیر بودن، زیان‌آور بودن و قابل کنترل بودن. بر این اساس امروزه همه نظام‌های سیاسی-اجتماعی دریافته‌اند که فساد و تخلفات اداری، یکی از مهم‌ترین تهدیدها در راستای دستیابی به ثبات، توسعه و پیشرفت اقتصادی-اجتماعی برای آنهاست؛ زیرا پدیده فساد اداری در دنیای امروز و به‌ویژه در کشورهای در حال توسعه به عنوان یکی از مهم‌ترین موانع پیشرفت جامعه مطرح شده است. این پدیده، صدمات جبران‌ناپذیری را بر سرعت حرکت چرخ توسعه در جامعه ایجاد کرده، همچنین مسیر توسعه و پیشرفت جامعه را مسدود و محدود می‌کند و فرآیند تحقق عدالت اجتماعی را به تعویق می‌اندازد.

باید اشاره کرد که در سطح شهرداری‌ها نیز فساد به عنوان یکی از مسائل مهم

1. Corruption

2. Edwin Sutherland

3. Organizational deviations

مدیریت شهری عنوان می‌شود. در واقع باید گفت که ترسیم و تصویر کلی وضعیت شهرداری از نظر سلامت اداری، پایه‌های راهبردهای مبارزه با فساد و ارتقای سلامت در نظام خدمات عمومی است. اما این در حالی است که در چندین سال گذشته شاهد بروز فسادهایی در شهرداری^(۱) و نقض نظام خدمات و سلامت اداری در آن هستیم. شهرداری تهران به عنوان یکی از بزرگ‌ترین نهادهای نیمه‌دولتی که در عرصه خدمات عمومی و اجتماعی فعالیت دارد، می‌تواند بر افزایش و یا کاهش اعتماد مردم به نظام اداری و به تبع آن کل نظام اجتماعی - سیاسی تأثیرگذار باشد (ر.ک: عباس‌زاده واقفی و دیگران، ۱۳۹۶). این نهاد با بودجه سالیانه (سال ۱۴۰۱) معادل ۵۶ هزار میلیارد تومان (ر.ک: بودجه سال ۱۴۰۱ شهرداری تهران و شرکت‌های تابعه آن، پرتال شهرداری تهران) دارای شرایط مالی خاص و گردش مالی گسترده‌ای است که امکان بروز تخلفات خرد و کلان زیادی را فراهم می‌کند. همچنین شهرداری تهران دارای ۲۲ سازمان، ۲۴ شرکت تابعه و ۱۲ مرکز و ستاد است (ر.ک: پرتال شهرداری تهران سازمان‌ها، شرکت‌های تابعه و ستادها، ۱۴۰۰) که بروکراسی وسیعی را فراهم آورده که نیازمند بررسی خاص مکانیزم‌های عملکردی آنهاست.

در وجهی کلان‌تر نیز باید بیان کرد که بررسی فساد اداری در نهاد شهرداری تهران مسئله‌ای اجتماعی است که بروز فسادهای گوناگون در چند سال گذشته منجر به آن شده که اعتماد عمومی نسبت به این سازمان و به تبع آن کل نظام سیاسی - اجتماعی کشور خدشه‌دار شود. این امر هم اعتماد و سرمایه اجتماعی را به اضمحلال می‌کشاند و هم کارایی نهاد شهرداری را کم می‌کند. هر یک از این موارد در پژوهش‌های خاصی مورد توجه قرار گرفته‌اند^(۲). در بیانی کلی باید گفت که مدیریت شهری در معنای خاص آن یعنی شهرداری، هنگامی می‌تواند از کارایی و بهره‌وری مناسبی برخوردار باشد که اعتماد شهروندان را به عنوان سرمایه اجتماعی کسب کند. اما میزان اعتماد شهروندان به مدیریت شهری و شهرداری در تهران در سطح پایینی قرار دارد (حاجیانی و دیگران، ۱۳۹۱: ۵۵). همچنین باید اشاره کرد که سازمان شهرداری از جمله سازمان‌هایی است که بسیاری از مردم در زندگی روزمره، ارتباط زیادی با آن دارند و وجود فساد در جنبه‌ها و بخش‌های مختلف، اثرات منفی زیادی بر ارزیابی شهروندان از کل نظام حکمرانی و سیاسی خواهد داشت. این امر موجب می‌شود که اعتماد اجتماعی به نهاد

شهرداری و به تبع آن کل نظام سیاسی کم شود و فرسایش سرمایه اجتماعی نسبت به نهاد شهرداری تهران تشدید شود.

پس باید گفت که بررسی فساد اداری در شهرداری تهران به عنوان یک نهاد با ساختار اداری و سازمانی خاص و گسترده با رویکرد کیفی آن، هم با هدف شناخت زمینه‌ها و فرآیندهای خاص بروز فساد اداری و پیامدهای آن در این نهاد می‌تواند به کنترل و مبارزه با فساد اداری و کاهش پیامدهای مخرب آن برای نظام اداری کارگشا باشد؛ زیرا شهرداری تهران به عنوان یکی از بزرگ‌ترین نهادهای نیمه‌دولتی که در عرصه خدمات عمومی و اجتماعی فعالیت دارد، می‌تواند بر افزایش و یا کاهش اعتماد مردم به نظام اداری و به تبع آن کل نظام اجتماعی - سیاسی تأثیرگذار باشد (ر.ک: عباس‌زاده واقفی و دیگران، ۱۳۹۶). همچنین با توجه به اهمیت مبارزه و کنترل فساد، شروع مبارزه با فساد از سطح محلی و درگیر شدن آن در تدوین سیاست‌ها، استراتژی‌ها و برنامه‌های ضد فساد مستلزم آگاهی یافتن بر شرایط حاکم بر آن است. از این‌رو انجام پژوهش اکتشافی با هدف آگاهی یافتن بر این شرایط و کمک به تدوین استراتژی‌های کنترلی اهمیت می‌یابد.

بنابراین انجام پژوهش حاضر با توجه به ماهیت خاص آن از دو وجه اکتشافی و کاربردی دارای اهمیت است؛ زیرا در وجه اکتشافی، آگاهی یافتن بر زمینه‌ها و فرآیندهای خاص بروز فساد اداری در شهرداری تهران می‌تواند سبب بسته شدن منافذ بروز فساد اداری در شهرداری شود. همچنین در وجه کاربردی، نتایج حاصله می‌تواند برای کاهش فساد اداری در ساختار سازمانی شهرداری تهران استفاده شود.

بنابراین آنچه برای محقق در این پژوهش، سبب و زمینه دغدغه‌مندی را فراهم آورده است این است که: چرا با وجود مجموعه‌ای بی‌شمار از قوانین تخصصی مبارزه با فساد، نهادهای تخصصی مبارزه با فساد و اهتمام جدی نسبت به کنترل فساد، باز هم شاهد بروز فسادهای مکرری در نظام اداری شهرداری تهران به عنوان مورد مطالعه پژوهش هستیم؟ چه سازوکارها و چه مکانیزم‌هایی وجود دارد که فساد به این نحو می‌تواند بروز و ظهور کند و در بدنه نظام اداری شهرداری رخنه کرده و نهادینه شود؟ از این‌رو تلاش محقق در این پژوهش این است که به زمینه‌های بروز فساد، شاخص‌های فساد، عوامل تسهیلگر و فرآیندهای زمینه‌ساز بروز فساد اداری در شهرداری تهران دست یابد تا از این طریق بتوان به اهداف ترسیم‌شده در پژوهش دست یافت.

پیشینه پژوهش^(۳)

دیمیتریس باتزیلیس^۱ (۲۰۱۹) در پژوهشی با عنوان «رقابت انتخاباتی و فساد، شواهدی از فساد در شهرداری در یونان» به بررسی مسئله فساد اداری و پیامدهای آن پرداخته است. نتایج پژوهش نشان می‌دهد که شهرداری‌ها به عنوان مهم‌ترین نهاد درگیر با مردم، نقش اساسی در شکل‌دهی به اعتماد عمومی و ایجاد سرمایه اجتماعی برای یک نظام سیاسی دارند و به موازات بروز تخلف و فساد در شهرداری، نوعی بی‌میلی سیاسی و بی‌اعتمادی به نظام سیاسی پیش می‌آید.

دینسر^۲ (۲۰۲۰) در پژوهشی با عنوان «اثرات مقررات فدرال بر فساد در ایالات متحده» به بررسی نقش مقررات در بروز فساد اداری پرداخته است. با استفاده از مقررات جدید فدرال و شاخص سازمانی دولتی، شاخص برای اندازه‌گیری مقررات فدرال و شاخص محکومیت‌های فساد موجود را بررسی کرده‌اند. این محققان، اثرات مقررات فدرال در فساد در ایالات متحده را بررسی کرده‌اند. به نظر آنان با کنترل چندین متغیر جمعیتی و اقتصادی از جمله شاخص آزادی اقتصادی مؤسسه، که اندازه و دامنه دولت در ایالات متحده را اندازه‌گیری می‌کند، رابطه‌ای مثبت و معنادار از نظر آماری بین مقررات فدرال و فساد یافته‌اند. یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که قوانین، پیامدهای مهمی در سیاست دارند. به عبارت دیگر می‌توان با کاهش اندازه و دامنه دولت در سطح ایالت، اثر مقررات را در سطح فساد فدرال کاهش داد.

توماسو جومونی^۳ (۲۰۲۱) در پژوهشی با عنوان «قرار گرفتن در معرض فساد و مشارکت سیاسی شواهد از شهرداری‌های ایتالیا» به بررسی مسئله فساد اداری در شهرداری‌های این کشور و تأثیر آن بر مشارکت سیاسی پرداخته است. نتایج پژوهش نشان می‌دهد که افشای فساد در شهرداری‌های ایتالیا با کاهش مشارکت رأی‌دهندگان بر مشارکت شهروندان در انتخابات تأثیر می‌گذارد و دلیل آن از بین رفتن اعتماد عمومی به بدنه نظام سیاسی است.

1. Dimitris Batzilis

2. Denser

3. Tommaso Giommoni

عباس‌زاده واقفی و همکاران (۱۳۹۶) در پژوهشی با عنوان «شناسایی علل بومی بروز فساد اداری: مطالعه مورد شهرداری تهران» به بررسی علل بروز فساد اداری پرداخته‌اند. هدف پژوهش حاضر، شناسایی و اولویت‌بندی علل کلیدی ایجاد فساد اداری در شهرداری تهران است. روش تحقیق مورد استفاده، آمیخته متوالی اکتشافی با استفاده از ابزار کیفی و کمی است. در رتبه‌بندی علل بروز فساد اداری در شهرداری تهران نتایج نشان داد که میان سه عامل سازمانی، فردی و محیطی مؤثر در بروز فساد اداری، عوامل فردی به عنوان اولویت اول، عوامل سازمانی اولویت دوم و عوامل محیطی اولویت سوم هستند.

آقازاده و همکاران (۱۳۹۷) در پژوهشی با عنوان «تدوین مدل علّی بروز فساد اداری در مناطق شهرداری» به بررسی فساد اداری در شهرداری‌ها پرداخته‌اند. نتایج به‌دست‌آمده از پژوهش نشان می‌دهد که در سطح فردی، عوامل فردی درونی شامل عدم پایبندی به دین، عدم پایبندی به اخلاق و ریسک‌پذیری و عوامل فردی بیرونی (وابسته به شرایط) شامل نیاز مادی، احساس بی‌عدالتی، جامعه‌پذیری نامناسب و میزان ارتباط با ارباب‌رجوع در تمایل به فساد نقش دارند. در سطح سازمانی نیز عوامل پیشگیرانه شامل اطلاع‌رسانی و فرهنگ ضد فساد، مناسب بودن سازوکارهای نظارتی و مقابله با فساد و شفافیت و پاسخگویی و عوامل افزایش‌اثر بخشی شامل درآمد ناپایدار، استفاده از فناوری اطلاعات، کیفیت تصمیم‌ها، کیفیت و نحوه اجرای قوانین و مقررات و شایسته‌سالاری در بروز فساد در شهرداری‌ها نقش دارند.

عابدی جعفری و همکاران (۱۳۹۸) در پژوهشی با عنوان «شناسایی عوامل فردی مؤثر بر تمایل به فساد اداری در شهرداری تهران» به بررسی فساد اداری پرداخته‌اند. نتایج پژوهش نشان داده است که در سطح فردی، نیاز مادی، عدم پایبندی شرعی، عدم پایبندی به ارزش‌های اخلاقی، احساس بی‌عدالتی، جامعه‌پذیری نامناسب، ریسک‌پذیری و میزان ارتباط زیاد با ارباب‌رجوع، عوامل اصلی تمایل به فساد اداری در سطح فردی در شهرداری تهران هستند.

میعادفر و همکاران (۱۳۹۹) در پژوهشی با عنوان «فرا ترکیب مطالعات فساد اداری و راهکارهای مقابله با آن در شهرداری تهران» به بررسی مسئله فساد اداری و عوامل مرتبط با آن در شهرداری تهران پرداخته‌اند. نتایج پژوهش نشان داد که عوامل فساد

سازمانی در شهرداری تهران عبارتند از: ضعیف شدن ایمان و مذهب، بی‌ثباتی شغلی و وجود مشکلات مالی با حقوق ناکافی، تبعیض در پرداخت حقوق، احساس بی‌عدالتی، ارتباط تلفنی و حضوری با ارباب‌رجوع، شفاف بودن مدیر، حس ثبات شغلی، سوءاستفاده از مقام و قدرت، پارتی‌بازی در استخدام، انتخاب و ارتقای مدیران بر اساس روابط و شایستگی، شایسته و باتجربه بودن در انجام وظایف، اعتماد به مدیر در تأیید کارها.

حیدری مدویته و همکاران (۱۴۰۰) در پژوهشی با عنوان «بررسی تأثیر فساد اداری بر سرمایه اجتماعی با نقش میانجی شفافیت سازمانی در شهرداری تهران» به بررسی رابطه میان فساد اداری و سرمایه اجتماعی پرداخته‌اند. نتایج به‌دست‌آمده از آزمون فرضیه‌ها نشان داد که فساد اداری بر سرمایه اجتماعی با نقش میانجی شفافیت سازمانی در شهرداری تهران، تأثیر معنی‌داری دارد. همچنین بر تأثیر فساد اداری بر شفافیت سازمانی، تأثیر فساد اداری بر سرمایه اجتماعی و تأثیر شفافیت سازمانی بر سرمایه اجتماعی تأکید دارد.

جمع‌بندی و نقد پیشینه تجربی

پژوهش‌هایی درباره فساد اداری در ارتباط با شهرداری تهران انجام شده است که شرح برخی از آنها رفت. شاید در نگاه اول انجام پژوهش دیگری در این زمینه، امری تکراری و غیر کاربردی به نظر برسد؛ اما این پژوهش‌ها بیشتر به فساد و مظاهر بروز آن توجه داشته‌اند و یا در گام رو به جلوتر، عامل فساد را در ارتباط با متغیرهایی خاص سنجیده‌اند و کمتر به شرایط سازمانی شهرداری تهران و خصایص سازمانی به عنوان عوامل تسهیلگر بروز فساد و فرآیندها، محمل‌های خاص، کنش‌های اجتماعی، شرایط علی و زمینه‌ای که در سازمان شهرداری تهران وجود دارد و منجر به بروز فساد شده‌اند، توجه کرده‌اند. این امر نشان می‌دهد که میزان توجه به نحوه عملکرد بخش‌های مختلف در سازمان شهرداری تهران که فراهم‌کننده و ایجادکننده محمل‌های فساد هستند، در پژوهش‌های قبلی کمتر مورد بررسی بوده‌اند. باید نسبت به این قضیه آگاه بود که با توجه به ساختار سازمانی گسترده، نیرو و منابع انسانی زیاد، گردش مالی بسیار بالا، تعامل با شرکت‌های متعدد، وجود قراردادهای خرد و کلان و مجموعه ارتباطات میان

این عوامل، فرآیندها و محمل‌های خاصی ایجاد می‌شود که باید نحوه عملکرد آنها را شناخت تا بتوان عوامل بروز فساد در شهرداری تهران را با آنها کشف کرد. از این‌رو در پژوهش حاضر تلاش بر این بوده است که عوامل زمینه‌ای و تسهیلگر بروز فساد در بخش کلان (ساختاری) و خرد (عاملیت و کنش فردی) مورد توجه قرار گیرد تا فرآیندهای خاص بروز فساد اداری را که در شهرداری تهران محمل بروز فساد بوده‌اند، شناسایی و بررسی کند؛ آنچه که در پژوهش‌های قبلی به آن توجه ویژه‌ای صورت نگرفته است. نکته مهم دیگری که در این پژوهش دنبال شده است، تلاش برای بررسی نقش زمینه‌ها، فرآیندهای محمل فساد و پیامدهای فساد اداری برای سازمان شهرداری به طور همزمان در یک پژوهش است که اغلب در پژوهش‌های پیشین، کمتر به این امور توجه شده است و تنها یک بخش را بررسی کرده‌اند.

مبانی نظری

با توجه به آنکه پژوهش حاضر مبتنی بر رویکرد اکتشافی بر اساس منطق استقرایی است، استفاده از نظریه‌ها و رویکردهای یادشده در روند اجرایی پژوهش، تنها با هدف ایجاد حساسیت نظری برای محقق است تا بتواند مسئله فساد اداری را از زوایای متعددی بنگرد و با دیدی جامع به شناخت مسئله بپردازد.

رویکرد وبری به فساد سازمانی به مثابه پدیده‌ای نگاه می‌کند که از درون بوروکراسی نابالغ بیرون آمده است؛ جایی که هنوز اقتدار عقلانی- قانونی ظهور نکرده است. بر اساس اندیشه و مباحث وبر در زمینه مدرنیته و بوروکراسی، بهتر آن است که از منظر تکاملی به این مسئله نگاه کرد. بر این اساس فساد، نشانه‌ی یک مرحله‌ی نخستین و بسیار ابتدایی جامعه است و نهایتاً با غلبه بوروکراسی حرفه‌ای و عقلانی از بین خواهد رفت. اندیشه وبر در زمینه فساد، اول باید با تمایز بین سه نوع آرمانی سلطه آغاز شود که اساس تحلیل روابط بین حاکم و محکوم را شکل می‌دهد. دوم، چشم‌انداز وبری در مورد فساد، دو محصول عمده را ارائه می‌کند: ۱- چشم‌اندازی برای تحلیل اشکال نظام‌مند فساد که دارای ویژگی «شبکه تعاملات متقابل» است و جایی است که فساد و علل آن در زمینه وسیع‌تری از شکل خاصی از سلطه و حکومت شخصی واقع می‌شود. ۲- مفهوم نظم قانونی- عقلانی که پایه و اساس درک صریح و روشن از فساد را شکل می‌دهد و

سوءاستفاده از قدرت عمومی برای نفع شخصی و انحراف از نظم مشروع در قلب مفهومی آن واقع شده است (دوگراف و دیگران، ۱۳۹۴: ۱۲-۷۲).

دورکیم نابهنجاری را به وجود کنترل‌ها ربط می‌دهد. یک جامعه عادی (بهنجار)، جامعه‌ای است که در آن روابط اجتماعی به خوبی کار می‌کند و هنجارهای اجتماعی (مقررات) به خوبی مشخص و متمایز شده است. زمانی که روابط و هنجارها شروع به شکسته شدن می‌کند، کنترل‌هایی که آنها را می‌آفرینند، شروع به از میان رفتن و خراب شدن می‌نمایند. دورکیم اشاره می‌کند که شکست این کنترل‌ها به جرم منجر می‌شود. او به‌ویژه به موقعیت‌هایی توجه می‌کند که در آن ظهور آرزوهای کنترل‌نشده به جرم منتهی می‌شود. هرگاه نابهنجاری در جامعه وجود داشته باشد، کنترل‌ها شروع به ناپدید شدن می‌کنند (رابرتسون، ۱۳۷۴: ۲۶۱). مرتون نیز مانند دورکیم از دیدگاه کارکردگرایی به جرم می‌نگرد و انحراف را نتیجه عدم تعادل در نظام اجتماعی می‌داند. وی نابسامانی را به عدم تعادل بین اهداف تایید شده اجتماعی و وسایل مورد تأیید برای نیل به آنها نسبت می‌دهد (همان: ۲۷۲).

نظریه‌های رهیافت کنترل اجتماعی که اساساً در امتداد اندیشه دورکیم هستند، بر این باورند که وقتی کنترلی بر افراد وجود ندارد، احتمالاً انحراف افراد نیز بیشتر است. به طور کلی باید گفت که اندیشه مرکزی رویکرد کنترل اجتماعی بر این است که انحراف، نتیجه کنترل‌های غیر مؤثر است. از این منظر می‌توان گفت که کنترل اجتماعی شامل آن سازوکارهایی است که جامعه به وسیله آنها، تسلط خود را بر افراد اعمال کرده، از این طریق آنها را وامی‌دارد که با ارزش‌ها و هنجارهای جامعه هم‌نوا باشند (کوزر و روزنبرگ، ۱۳۸۵: ۱۰۶). دورکیم معتقد است که اساس کنترل اجتماعی در تفکر فرد نسبت به تکالیف اخلاقی است که فرد را وامی‌دارد که به اطاعت از یک قاعده تن دهد (همان: ۱۰۸).

تراویس هِرشی^۱ از نظریه‌پردازان کنترل اجتماعی نیز بر این باور است که برای بزهکار شدن فرد، نیازی به عوامل انگیزشی نیست؛ انسان‌ها اگر به حال خود واگذارده شوند، ذاتاً امکان ضد اجتماعی شدن در آنها بالا خواهد رفت و فقط با قرار گرفتن در چارچوب قیود اجتماعی است که قادر به خویش‌نمایی شده، به مقررات جامعه‌ای که به آن تعلق داشته و تحت کنترل آن قرار گرفته‌اند، احترام می‌گذارند (Hirschi, 1969: 16). او

1. Travis Hershey

بر این اعتقاد است که کج‌رفتاری زمانی واقع می‌شود که پیوند میان فرد و جامعه ضعیف باشد یا گسسته شود. هرشی معتقد است که چهار عنصر اصلی باعث پیوند فرد و جامعه می‌شود. این حلقه‌های چهارگانه عبارتند از: وابستگی^۱ (پیوستگی اجتماعی)، تعهد^۲ (ملتزم به قواعد اخلاقی)، درگیری (درآمیختگی) و اعتقاد^۳ (باورمندی) (Hirschi, 1969: 18).

بی‌سازمانی اجتماعی عبارت است از وضعیت عدم توفیق مقررات. سه نوع عمده بی‌سازمانی عبارتند از: بی‌هنجاری ستیز فرهنگی و اختلال؛ در وضعیت بی‌هنجاری، مقرراتی وجود ندارد که تعیین کند چگونه باید رفتار کرد. در وضعیت ستیز فرهنگی، حداقل دو مجموعه مقررات متضاد وجود دارد که چگونگی رفتار را معین می‌کند. در چنین وضعیتی، کنشگران با عمل کردن به یک مجموعه از هنجارها از دیگر مجموعه‌های هنجاری تخلف می‌کنند. اختلال، حالت دیگری از ستیز فرهنگی است و زمانی روی می‌دهد که مقررات وجود دارد، اما همنوایی به آنها پاداش تعهدشده را تأمین نمی‌کند و یا برعکس به مجازات ختم می‌شود (رابینگتن و واینبرگ، ۱۳۹۵: ۵۱). در دیدگاه بی‌سازمانی اجتماعی، عواملی چون کاهش کارایی نهادهای اجتماعی نظیر خانواده و تضعیف تقیدهای خویشاوندی به عنوان نیروهای غیر رسمی کنترل اجتماعی، کاهش انسجام اجتماعی که پیامد رشد سریع صنعتی شدن، شهرنشینی و مهاجرت روزافزون به سوی حوزه‌های شهری است که جرایم را افزایش می‌دهند (همان: ۵۲).

برخی از محققان و اندیشمندان حوزه فساد اداری نیز بر نقش و ارتباط بین فرهنگ سازمانی و فساد اداری اذعان دارند. فرهنگ عمده‌ی جامعه و فرهنگ سازمانی، سازه‌های اصلی تأثیرگذار در فساد اداری هستند؛ زیرا فرهنگ یکی از عوامل مهم و تأثیرگذار در فساد اداری است. بی‌تفاوتی و تحمل در میان عموم مردم، فساد اداری را تشویق می‌کند. فرهنگ سازمانی، ارزش‌ها، اعتقادات و هنجارهای مشترک کارکنان یک سازمان است. ضعف فرهنگ سازمانی، عدم شفافیت و پاسخگویی در کل منجر به فساد می‌شود (Liu, 2016: 12). فرهنگ سازمانی می‌تواند زمینه‌ساز چهار کارکرد در سازمان شود که عبارتند از: هویت‌بخشی به کارکنان، شکل دادن به رفتار کارکنان، ایجاد تعهد درونی در کارکنان و در نهایت تقویت، ثبات و سازگاری کارکنان با سازمان (Brown, 1995: 14-17).

1. Attachment
2. Commitment
3. Belief

لومان می‌گوید زمانی که ارزش‌هایی از نظام اقتصادی در نظام قانونی یا سیاسی رخنه می‌کنند، به سوءاستفاده از منطق نظام دیگر منجر می‌شود و در چنین شرایطی، بروز فساد دور از انتظار خواهد بود. لومان معتقد است که نظریه تمایز، تجزیه و تحلیل شرایط ساختاری اجتماعی فساد را ممکن می‌کند و می‌تواند شیوه‌هایی را نشان دهد که در آن ساختار کلان جامعه مدرن در سطح سازمانی دور زده می‌شود. لومان بیان می‌دارد که از تحلیل‌های نظریه نظام‌ها، توصیه‌هایی مستقیم در مورد چگونگی مبارزه با فساد قابل استخراج نیست (دوگراف و دیگران، ۱۳۹۴: ۱۷۹-۱۸۰). لومان معتقد است فساد در نتیجه هم‌پوشانی نظام‌ها اتفاق می‌افتد. برای مثال زمانی که ارزش‌هایی از نظام اقتصادی در نظام قانونی یا سیاسی رخنه می‌کند، به سوءاستفاده از منطق نظام دیگر منجر می‌شود (همان: ۶۷). پس فساد از طریق اعمال نفوذ و منفعت‌طلبی در سطح سازمان و شبکه‌ها رخ می‌دهد. با این توضیح، فساد میل خاصی به تشکیل شبکه دارد و آن را تنها می‌توان با تحلیلی بر اساس نظریه اجتماعی بازسازی کرد. در این راستا باید نخست رابطه بین سازمان و جامعه را بررسی، سپس از تمایز حاصله میان سطوح نظام پیروی کرد (همان: ۱۵۷).

فساد، گونه‌شناسی و زمینه‌های شکل‌گیری

ساموئل هانتینگتون^۱ در تعریف فساد اداری بیان می‌کند که: «فساد اداری شامل رفتار آن دسته از کارکنان بخش عمومی است که برای منافع خصوصی خود، ضوابط پذیرفته‌شده را زیر پا می‌گذارند» (هانتینگتون، ۱۳۸۲: ۹۰). این تعریف، تمامی انواع فساد اداری کارمندان دولت را در برمی‌گیرد. فساد اداری همچنین به معنی رعایت نکردن اصل فاصله از سوی مقامات دولتی، به منظور کسب امتیاز برای خود یا افراد وابسته است. پس فساد ابزاری نامشروع برای برآوردن درخواست‌های نامشروع در نظام اداری است. یا به زعم کارواخال^۲، فساد پدیده‌ای مربوط به شبکه روابط اجتماعی است. مشخصه اصلی هر شبکه، تبادلاتی است که بین اعضا صورت می‌گیرد. سه عامل حاکم بر این روابط است: جهت رابطه (عمودی و افقی)؛ منابع مورد مبادله (قدرت، ثروت، اطلاعات، کار و...) و نوع رابطه (رسمی و غیر رسمی). بنابراین فساد به عنوان نوعی از شبکه روابط

1. Samuel Huntington

2. Raul Carvajal

اجتماعی مربوط به تبادلات اعضای شبکه (تبادل پنهان)، در تخلف از وظایف است. از نظر کارواخال، فساد در سطح کلان، فرآیندی اجتماعی است که چهار مرحله دارد:

۱. ایجاد هستهٔ فساد
۲. گسترش شبکهٔ فساد
۳. رشد نمایی فساد (در این مرحله، افراد بیشتری از داخل و خارج گروه به شبکه فساد می‌پیوندند)
۴. مرحله ثبات: در این مرحله قدرت شبکهٔ فساد به مرحله توازن و سازگاری با دیگر شبکه‌ها و سیستم‌های نظارتی می‌رسد (دوگراف و دیگران، ۱۳۹۴: ۴۴).

اسمیت، بحث دربارهٔ فساد و اقدامات فسادزا را شامل چهار دوره می‌داند:

۱. بحث از مسئله فساد به صورت مدرن و دانشگاهی از سال ۱۹۶۰ شروع می‌شود. در این برههٔ زمانی، فساد به عنوان یک مسئله و بحث محلی تلقی می‌شده است و اکثراً به رفتارهای فردی ارتباط داده می‌شده است. اکثر مباحث مطرح‌شده درباره فساد از یک طرف، پرسشی از جنس هنجارها و اخلاق است و از سویی دیگر، بحث حول مشارکت شهروندی و سیستم‌های غیر دموکراتیک می‌چرخد. در این دوره، تحقیقات مربوط به فساد درباره نخبگان و سیستم ابهام‌آمیز پارتی‌بازی به هزینهٔ مردم است. در این دوران، تحقیقات صورت‌گرفته تاریخ‌نگاری و مفهومی چندان عمیق و طولانی ندارد (Smith, 2007: 204).

۲. بعد از دوران فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، فساد و مباحث پیرامون آن و اتخاذ سیاست‌های ضد فساد، جنبه بین‌المللی پیدا کرده، از حالت محلی خارج شده و تبدیل به یک مسئلهٔ جهانی شده است. از این دوران به بعد بود که جامعهٔ مدنی در مباحث فساد وارد شد و جهت‌گیری‌های صورت‌گرفته بیشتر متمرکز بر اقدامات فسادزا بود تا تئوری‌پردازی. در دوران بعد از جنگ سرد، فروپاشی رژیم‌های قبلی و تلاش برای خصوصی‌سازی و دموکراسی‌گرایی، فرآیندهایی بود که فساد را به عنوان مانع اصلی تعریف می‌کرد. بر همین اساس در طول فرآیندهای دموکراسی‌سازی جامعه و بازارگرایی، مبارزه با فساد در دستور کار بود و از جانب دیگر، تعهد به جامعه‌ی مدنی و نقش‌آفرینی آن در این عرصه از سوی سازمان‌های بین‌المللی افزایش یافت (Smith, 2007: 205).

۳. بحث از فساد و مباحث مربوط به آن در اواخر سال‌های ۱۹۹۰ تا سال ۲۰۰۰ حول مباحث دیگری متمرکز شد. در این دوره، بحث از فساد و اقدامات فسادزا مجدداً با تأکید

بر بافت محلي، اهميت ويژه‌اي يافت. در اين دوره تلاش بر اين بود كه تبين از فساد و اقدامات ضد فساد، تنوعات فرهنگي كشورها را در نظر بگيرد. بر همين اساس توصيه‌هاي بين‌المللي در ارتباط با دموكراسي‌سازي و خصوصي‌سازي مورد ترديد و پرسش قرار گرفت. بر همين اساس تأكيد بر جامعه مدني كه در دوره پيش در درجه اولويت اقدامات فسادزا بود، ديگر در اولويت نيست. آنچه در اين دوره براي مبارزه با فساد، اهميت ويژه‌اي داشت، دولت بود. در اين دوره ديگر قرار نيست جامعه مدني با فساد مبارزه كند، بلكه اين دولت‌ها و اراده سياست‌گذاران بود كه مي‌توانست فساد را كنترل كند و كاهش دهد (Smith, 2007: 205).

۴. از سال‌هاي مياني دهه ۲۰۰۰، مباحث ديگري درباره فساد و اقدامات فسادزا مطرح شد. در اين دوره، اين موضوع مطرح شد كه اقدامات و اصلاحات ضد فساد، چه پيامدهايي دارد و چگونه است كه برخي سياست‌ها پيروز شده و برخي ديگر شكست خورده‌اند. در اين دوره، فساد به عنوان يك گرايش علمي بين‌رشته‌اي، مقبوليت علمي يافت. بحث از جامعه مدني، نه به عنوان فرايند دموكراسي‌ساز، بلكه بيشتر به عنوان يك فرايند تاريخي و محلي در مباحث ضد فساد مطرح شد (Smith, 2007: 206).

بررسي اين تاريخچه مختصر نشان مي‌دهد كه فعاليت‌هاي كنترل فساد و اقدامات ضد فساد از سال ۱۹۶۰ آغاز شده، اما در سال‌هاي مياني دهه ۲۰۰۰ بوده است كه اهميت سياست‌هاي ضد فساد، اهميت بالايي يافته است. از اين دوران به بعد بود كه پيامدهاي فساد و همچنين پيامدهاي سياست‌هاي ضد فساد مورد كاوش قرار گرفت و مكاتب علمي به بررسي نظام‌مند فساد و راه‌هاي كنترل آن پرداختند.

فساد مي‌تواند برحسب شكل منافع و نوع رويه‌اي (چگونگي) كه فساد يا عمل مفسدانه رخ مي‌دهد، انواع مختلفي داشته باشد كه مهم‌ترين آنها عبارتند از:

۱. فساد فردي: در اين نوع از فساد، افراد صاحب‌منصب يا كاركنان، منافع شخصي‌شان را در نقش‌هاي خودشان به مثابه شهروندان خاص اخذ مي‌كنند.
۲. فساد نهادي: در اين نوع از فساد، افراد صاحب‌منصب و كاركنان، منفعي را دريافت مي‌كنند كه موقعيت‌هاي شغلي يا حرفه‌اي‌شان را درون سازمان ارتقا مي‌بخشد يا به تقويت ايدئولوژي سياسي‌شان كمك مي‌كند (Tanzi, 2001: 399-457).

۳. فساد تصادفی: فسادی است که از نظر تعداد دفعات و حوزه‌های رخ دادن نسبتاً کم و محدود است. در چنین مواردی جامعه به آن واکنش سریع نشان می‌دهد و آن را تحمل نمی‌کند و گزارش فساد به مراجع رسیدگی‌کننده ارائه می‌شود.

۴. فساد نظام‌مند: مورنو اکامپو^۱، فساد نظام‌مند را فساد حاد می‌نامد. فساد نظام‌مند زمانی است که اعمال، روابط و معاوضه‌های فسادآمیز آنقدر معمولی و مستقر شود که خود تبدیل به یک هنجار شود؛ به گونه‌ای که کسانی که ملتزم به هنجارهای جدید هستند، مورد تشویق و پاداش و آنهایی که پایبند به هنجارهای سابق بوده، اعتقاد به نامشروع بودن یک عمل فسادآمیز دارند، مورد تفتیح و حتی مجازات قرار می‌گیرند (Montinola & Jackman, 2002: 147-170).

زمینه‌های شکل‌گیری فساد، متعدد و متنوع است که در یک دسته‌بندی کلی می‌توان به دو سطح خرد و کلان تقسیم نمود. در سطح خرد باید به زمینه‌های فرهنگی و محیطی، زمینه‌های اداری و سازمانی و نظام شخصیتی اشاره کرد (رفیع‌پور، ۱۳۸۶: ۴۸؛ 10-42؛ Rivas, 2012: 381-401؛ Seligson, 2006). از مهم‌ترین زمینه‌های کلان شکل‌گیری فساد می‌توان متغیرهای سیاسی، حکومتی، بروکراتیک و اقتصاد انحصاری دولت را ذکر نمود (Andersen & et al, 2011: 387-471; Beekman & et al, 2014: 37-47; Dong & Torgler, 2011: 22; Treisman, 2020: 115).

روش‌شناسی پژوهش

برای رسیدن به اهداف پژوهش، راهبرد روشی استفاده‌شده، طرح اکتشافی متوالی بود. در این راستا محقق از روش ترکیبی یا تلفیقی استفاده کرده است، به این صورت که بخش اول با روش کیفی گراند تئوری انجام شده است. برای جمع‌آوری داده‌ها از تکنیک مصاحبه نیمه‌ساختاریافته استفاده شده است و در جهت تحلیل داده‌های جمع‌آوری‌شده از روش‌های کدگذاری باز، کدگذاری محوری و کدگذاری انتخابی استفاده شده است. نتایج به‌دست‌آمده از گراند تئوری در مرحله دوم که بخش کمی بوده، از طریق ابزار پرسشنامه و با روش پیمایش در دو وجه «به چه میزان در شهرداری وجود دارد» و «به چه میزان خود یا همکارانتان با پدیده مواجه بودید» ارزیابی شده است.

جامعه آماری در این بخش، کارمندان ستادی شهرداری تهران بودند که بر اساس فرمول کوکران، حجم نمونه ۳۸۰ نفر انتخاب شد. برای دستیابی به نمونه از سه روش نمونه‌گیری طبقه‌ای، هدفمند و تصادفی استفاده شده است. در بخش پیمایش، محقق به دنبال این بود که یافته‌های بخش اکتشافی را سنجش و داوری نماید تا رتبه‌بندی رخداد هر عامل فسادزا در شهرداری تهران مشخص شود.

فرآیند کدگذاری به این شکل بود که ابتدا مصاحبه‌ها چندین بار مطالعه و بازبینی شد. در مرحله کدگذاری باز، مفاهیم درون مصاحبه‌ها بر اساس ارتباط با موضوعات مشابه در زمینه فساد طبقه‌بندی شد. نتیجه این مرحله، تقطیر و خلاصه کردن انبوه اطلاعات کسب‌شده از مصاحبه‌ها به درون مفاهیم و دسته‌بندی‌هایی است که در موضوعات مرتبط با هم مشابه بودند. در گام بعدی که کدگذاری محوری است، رابطه میان مقوله‌های تولیدشده (در مرحله کدگذاری باز) بررسی شد تا از طریق بسط ارتباط میان مقوله‌ها، یکی از آنها گسترش یابد. در نهایت در مرحله کدگذاری انتخابی، زمینه‌ها و دسته‌بندی‌های اصلی به صورتی نظام‌مند با هم مرتبط شد که در این راه چندین بار با دسته‌بندی‌های دیگر در ارتباط قرار گرفت تا تأیید اعتبار شد. در نهایت زمینه‌های بروز فساد در قالب تم‌ها یا مضامینی خاص و فراگیر شناسایی و تحلیل شد.

مشارکت‌کنندگان در این پژوهش، مدیران شهرداری تهران و همچنین مطلعان و متخصصان حوزه فساد بودند که برخی از آنها خارج از شهرداری تهران حضور داشتند. انتخاب افراد برای انجام مصاحبه بر اساس نمونه‌گیری هدفمند بود. مبنای هدفمندی، انتخاب افرادی بود که در پست‌های تخصصی مدیریتی قرار داشتند و همچنین استفاده از متخصصان حوزه فساد که بیشترین اطلاعات را در این زمینه داشتند. بعد از انجام مصاحبه با ۳۰ نفر، داده‌های جمع‌آوری‌شده به اشباع رسید و نکته جدیدی اضافه نشد^(۴). افراد مورد مصاحبه شامل ۳۰ نفر از مدیران و معاونان شهرداری تهران بوده‌اند که در پست‌های مدیریتی و همچنین بخش‌های خدماتی و عمرانی شهرداری تهران، سابقه خدمتی طولانی‌مدت داشته‌اند.

یافته‌های پژوهش

پس از تحلیل مصاحبه‌های پژوهش و استخراج مقوله‌ها از مصاحبه‌ها باید گفت که

فساد در نظر مصاحبه‌شوندگان دارای دو تعریف حداکثری و حداقلی است. در تعریف حداکثری با ملاک قرار دادن حقوق شهروندان به عنوان مبنای قضاوت، هر نوع تصمیمی که باعث تضییع حقوق شهروندان شود، مصداق فساد است. نگاه حداقلی در تعریف فساد به گونه‌ای است که فساد را فعالیت برخلاف قوانین و مقررات، خارج از ضوابط عمل کردن یا سلیقه‌ای عمل کردن می‌داند. تعاریف به‌دست‌آمده در این پژوهش از فساد در وجه علمی مبتنی بر استفاده از مناصب عمومی برای منافع شخصی یا به عبارت دیگر، استفاده از موقعیت رسمی، درجه یا وضعیتی عمومی توسط متصدی یک منصب برای منافع شخصی خود است. می‌توان سه شاخص کلی برای فساد را از محتوای مصاحبه‌ها به دست آورد که عبارتند از: تضییع حقوق شهروندان، تخلف از قوانین و هدررفت منابع. در این راستا مواردی همچون سوءاستفاده از موقعیت در راستای تحقق منافع شخصی، رعایت نکردن قانون، امضاهای طلایی برای اشخاص، صدور مجوزهای غیر قانونی، شفاف ثبت نشدن مراودات مالی، تبانی بین مدیران و پیمانکاران و ناظران و پیمانکاران، تخلف در صدور مجوز ساخت‌وسازها، هدر دادن منابع و اموال شهرداری در روند طرح‌های تحقیقاتی، فساد در واگذاری پروژه‌های کلان عمرانی و خدماتی، دیر وصول شدن مطالبات و تسویه حساب‌های پرداختی و دریافتی و پارتی‌بازی در استخدام‌ها و انتصابات به عنوان مواردی از فساد شناسایی شده است.

بر اساس یافته‌های پژوهش در بخش گراند تئوری، مهم‌ترین زمینه‌های بروز فساد اداری در شهرداری تهران شامل یازده مورد است که در جدول زیر می‌توان مشاهده کرد.

جدول ۱- مهم‌ترین زمینه‌های بروز فساد اداری در شهرداری تهران

جمله‌های پایه‌ای	کد محوری	مقوله اصلی (کدگذاری انتخابی)
<p>- برخی از مصوبات کمیسیون ماده ۵ که در راستای کسب درآمد برای شهرداری است، برخلاف طرح جامع به عنوان سند فرادست است. این امر اغلب ناشی از دخالت فلان مدیر یا منافع فلان شرکت است. A9</p> <p>- یکی از محورهای بروز تخلف و گاه فسادزا، مناقشه میان دولت و شهرداری درباره برخی از موضوعات مانند گسل و تراکم فروشی است که بدون شک تخلف از طرح تفصیلی است. A21</p> <p>- اعمال نفوذ در تهیه طرح تفصیلی جدید از طریق تطبیق پهنه‌های طرح تفصیلی جدید با جاهایی که پیشتر تغییر کاربری داده بودند. املاک گران‌قیمت را با قیمت پایین به افراد خاصی در شهرداری واگذار کرده، تغییر کاربری می‌دهند و بعد در طرح تفصیلی جدید، کاربری تجاری برای آن تعریف می‌کنند. A30</p> <p>- اعضای شورا همه عضو منطقه هستند. این خود محل بسیاری از نابهنجاری‌های حاصل‌شده از شورای معماری مناطق است. A23</p>	<p>- اخذ تصمیم‌ها برخلاف طرح تفصیلی - اعمال نفوذ نیروهای برون‌سازمانی بر تصمیم‌های کمیسیون‌ها - وجود نهادهای موازی تصمیم‌گیر در صدور احکام - نادیده‌انگاری تصمیم‌ها و احکام کمیسیون‌ها به واسطه رشوه</p>	<p>۱- کمیسیون‌های غیر مستقل و قانون‌گریز</p>

جمله‌های پایه‌ای	کد محوری	مقوله اصلی (کدگذاری انتخابی)
<p>- آنچه اغلب اتفاق می‌افتد و بسیار عجیب است این است که یک شرکت حاضر به انجام یک کار یا پروژه از طریق برگزاری مناقصه نیست و باید به شرکت‌های خاص دیگری واگذار شود که این امر از طریق ترک تشریفات انجام می‌شود و این عین تخلف و فساد است.</p> <p style="text-align: center;">A19</p> <p>- به وضوح دیده شده که برخی از مدیران قراردادهای واگذاری‌ها را از طریق برگزاری مناقصات به آشنایان خود داده‌اند. ۲۶A</p> <p>- بارها گزارش‌هایی رسیده که برخی را تهدید به شرکت نکردن در فلان مناقصه کرده‌اند تا مناقصه را فرد خاص یا شرکت خاصی برنده شود. آیا این چیزی به جز فساد است؟ ۲۶A</p> <p>- شرکت‌های نور چشمی اصلاً وارد مناقصات نمی‌شوند و اصولاً کارشان از طریق شرکت‌های وابسته انجام می‌شود. ۹A</p>	<p>- واگذاری به شرکت‌های خاص و غیر رقابتی بودن</p> <p>- لابی‌گری و حذف سایر پیمانکاران</p> <p>- تخلف و تبانی در تعیین قیمت واگذاری‌ها</p> <p>- واسطه‌گری شرکت‌های وابسته شهرداری در واگذاری‌ها</p> <p>- انجام مناقصات صوری در واگذاری پروژه‌های خاص</p>	<p style="text-align: center;">-۲</p> <p style="text-align: center;">فرآیندهای واگذاری رانتی‌شده</p>
<p>- بدون شک مشخص نبودن موضوع و محل تخصیص بودجه‌ها در برخی از حوزه‌ها در چندین سال گذشته و اعمال تبصره‌های متعدد، راه را برای فرار بودجه فراهم کرده است. A16</p> <p>- نکته مهمی که وجود دارد این است که بر بودجه سازمان‌ها و شرکت‌هایی که خودشان هم منابع درآمدی دارند، هیچ‌گونه نظارتی وجود ندارد و این زمینه را برای بروز تخلفات و فسادهایی فراهم کرده است. شرکت‌هایی که تخلفات مالی فسادزا داشته‌اند، در این گروه</p>	<p>- مبهم بودن موضوع و محل تخصیص بودجه</p> <p>- ضعف روند نظارتی بر صرف بودجه و مکانیزم کنترلی در این بخش</p> <p>- سیستم</p>	<p style="text-align: center;">-۳</p> <p style="text-align: center;">نظام بودجه‌بندی مبهم و وابسته</p>

جمله‌های پایه‌ای	کد محوری	مقوله اصلی (کدگذاری انتخابی)
<p>بوده‌اند. A20</p> <p>- باید گفت که همواره پول‌هایی به حساب متمرکز نمی‌آمده و در اختیار بخش‌ها بوده است تا هر طور که بخواهند آن را هزینه کنند. اینگونه بوده است که بودجه، راهی برای فساد شده است. A28</p> <p>- محمل دیگر فساد که همواره وجود داشته است، رواج هزینه‌های فاقد اعتبار بوده است؛ به این صورت که بسیاری از فعالیت‌ها پیش از تصویب اعتبار انجام می‌گرفت و بعداً اعتبار آن تصویب و تأمین می‌شد. این امر ناشی از دخالت و اختیارات مدیران در درگیری شهرداری در فعالیت‌های غیر مرتبط است. A9</p>	<p>حسابرسی ضعیف و ضعف در گزارش‌های برخط مالی</p> <p>- دخالت مدیران در تخصیص بودجه و هزینه‌کرد</p> <p>دلخواهی آن</p>	
<p>- در شهرداری، هیچ سازوکار و دستورالعمل یا مصوبه‌ای درباره انتخاب و انتصاب مدیران تخصصی وجود ندارد و هر کسی با هر روزمه و تخصصی می‌تواند در شهرداری مدیر ارشد شود. این امر خود زمینه‌ساز فساد است. A8</p> <p>- آنچه همواره رخ داده این است که هرگاه مدیری به سمتی منصوب می‌شود، گروه دلخواه خود را به همراهش به آن منطقه می‌برد. این موضوع محملی برای فساد می‌شود، چون تمام آن محدوده را با اختیارات خود اداره می‌کنند. در شهرداری بارها شاهد تخلفات این‌چنینی بوده‌ایم. A1</p> <p>- در دوره‌های گذشته، شهرداران مناطق، اموال عمومی مانند ورزشگاه‌ها یا استخرها را با استفاده از اختیارات خود برای انتفای شخصی به افرادی خاص می‌دادند و</p>	<p>- نداشتن روند مشخص در انتخاب و انتصاب مدیران - اختیارات فراقانونی مدیران - عملکردهای غیر قانونی مدیران و ضعف نظارت بر آنها</p>	<p>۴- نظام هیئتی و محفلی انتخاب مدیران و انجام عملکردها</p>

جمله‌های پایه‌ای	کد محوری	مقوله اصلی (کدگذاری انتخابی)
<p>آنها از این اموال عمومی برای نفع شخصی خود استفاده می‌کردند. A7</p>		
<p>- بارها اتفاق افتاده که صورت‌وضعیت‌هایی برای کارهایی که انجام نشده است، صادر شده و بعداً مشخص شده که ناشی از تبانی بین پیمانکار، شرکت‌های وابسته و معاونت‌های مرتبط بوده است. A28</p> <p>- در مسئله صورت‌وضعیت‌ها، تبانی بین پیمانکار و ناظر برای افزایش رقم صورت‌وضعیت، بسیار شایع است. A19</p> <p>- درباره تسویه حساب‌ها، هیچ سازوکار مشخصی در نوبت پرداخت مطالبات وجود ندارد و اعمال پارتی‌بازی و تعجیل و تعویق را می‌توان با پرداخت وجهی تغییر داد. ۲۸A</p> <p>- مدت‌ها تحویل چک طلب پیمانکاران پس از دریافت شیرینی صورت می‌گرفت که به دلیل کمبود منابع انجام می‌شد و این واقعاً فسادزا بود. A28</p>	<p>- صدور صورت وضعیت ساختگی</p> <p>- تبانی بین پیمانکاران و ناظران درباره رقم صورت وضعیت‌ها</p> <p>- مبهم بودن روند پرداخت صورت وضعیت‌ها و تقدم و تأخر آنها</p> <p>- پرداخت رشوه و رعایت نکردن قانون برای تسویه صورت وضعیت‌ها</p>	<p>۵- نظام رابطه‌سالاری در پرداخت قراردادها و مطالبات</p>
<p>- در اغلب مواقع پیمانکاران در حوزه نگهداشت از نیروی انسانی غیر مجاز (اتباع) استفاده می‌کنند. A5</p> <p>- در روند استفاده غیر مجاز از نیروی کار غیر قانونی جالب اینجاست که شهرداری در جریان این امور است و سهمش را از پیمان کار هم می‌گیرد. A17</p> <p>- بزرگ‌ترین فسادهایی که در شرکت‌های وابسته رخ می‌دهد، صدور حسن انجام کار به‌ویژه در بخش خدمات شهری است و مالیات پیمانکاران که پرداخت نمی‌شود. A17</p>	<p>- استفاده از نیروی کار غیر مجاز و عدم رعایت قانون کار</p> <p>- اهمال کاری و صدور حسن انجام کار^(۵) و نبود نظارت</p> <p>- صورت</p>	<p>۶- نگهداشت شهری، صورت وضعیت‌سازی و ضعف در رعایت قانون کار</p>

جمله‌های پایه‌ای	کد محوری	مقوله اصلی (کدگذاری انتخابی)
<p>- نظارت‌های ناکافی و غیر دقیق در بخش نگهداشت و خدمات شهری، زمینه را برای بروز تخلف در قراردادهای خرد و فاکتوری فراهم کرده است. در پرونده‌هایی زیادی در این چند سال فاکتورسازی وجود داشته است. A5</p>	<p>وضعیت‌سازی</p>	
<p>- از آنجایی که مکانیزم استاندارد و درستی در تعریف پروژه‌های شهرداری وجود ندارد، این پروژه‌ها به محملی برای توزیع رانت به عده‌ای خاص تبدیل شده‌اند. A16</p> <p>- به دلیل شفاف نبودن تبصره‌های بودجه همواره پروژه‌های چند ده هزار میلیاردی تعریف می‌شد و معلوم نبود که قرار بوده با کدام مجوز ساخته شود. A3</p> <p>- مسئله دیگری که در پروژه‌ها فسادزا است، بحث احصارگری در واگذاری پروژه‌هاست؛ شوراپاری‌ها، انحصاری در گرفتن پروژه‌ها و پیمانکاری‌ها به راه انداخته‌اند. A16</p> <p>- بدون شک در روند تعریف و اجرای پروژه‌ها، نوعی اصلاح ساختار و بازنگری بر مبنای نیازسنجی و زمان‌بندی لازم است؛ چون واقعاً چنین روندی در پروژه‌های شهرداری وجود ندارد. A19</p>	<p>- اعمال نفوذ سیاسی در تعریف پروژه‌ها و رانت‌خواهی - مبهم و کلی تعریف کردن پروژه‌ها - انحصارگری در تعریف و واگذاری پروژه‌ها</p>	<p>۷- نظام انحصاری و غیر مستقل تعریف پروژه‌ها</p>
<p>- بدون شک در واگذاری پروژه‌های بزرگ، اعمال نفوذهای زیادی صورت می‌گیرد که همه آنها، تخلفات فسادزا رخ می‌دهد. A9</p> <p>- گاهی اتفاق می‌افتد که کارکنانی در شهرداری به مالک برای مراجعه به شعبه خاصی از دفاتر فشار می‌آورند؛ زیرا خود آن شخص در آن دفتر نفوذ داشته</p>	<p>- اعمال فشار و دخالت بیرونی در نحوه واگذاری‌ها - تخلفات ارائه خدمات در دفاتر</p>	<p>۸- فرآیند غیرقانونی عملکردهای غیر نقدی (تهاتر،</p>

جمله‌های پایه‌ای	کد محوری	مقوله اصلی (کدگذاری انتخابی)
<p>است. A26</p> <p>- اخذ حق حساب توسط معاونت مالی برای وصل کردن بدهکار و طلبکار شهرداری (تهاتر) و انجام قیمت‌گذاری آن بارها رخ داده و شکایاتی نیز دریافت شده است.</p> <p>A20</p> <p>- مورد فسادزای دیگری که در بخش امور تهاتر وجود دارد این است که معاونت مالی برای برقراری ارتباط بین بدهکار و طلبکار شهرداری و انجام قیمت‌گذاری، حق حساب دریافت می‌کند که غیر قانونی و عین فساد است. A6</p>	<p>خدمات الکترونیک</p> <p>- رشوه‌گیری در فرآیند واگذاری - تخلفات قیمت‌گذاری تهاتر و هولوگرام و پرداخت آنها</p>	<p>هولوگرام، تراکم سیار)</p>
<p>- تراکنش‌های شرکت‌های زیرمجموعه شهرداری روشن نیست و گاه یک شرکت بوده که چند حساب غیر ردگیری داشته است. A20</p> <p>- این روند فسادزا در شهرداری وجود دارد و آن استفاده از ظرفیت انعقاد قرارداد با شرکت‌های وابسته به شهرداری برای دور زدن قانون مناقصات است. A9</p> <p>- سازمان عمرانی مناطق (شرکت‌های وابسته به شهرداری)، کارگزار خاص شهرداری در پروژه‌ها هستند. پروژه به شرکت‌های وابسته به شهرداری محول و واگذار می‌شود و آن شرکت‌ها، پروژه‌ها را به صورت کاملاً عیان به پیمانکارن آشنای خود می‌دهند و سودی دریافت می‌کنند. این امر با برگزاری یک مناقصه صوری حل می‌شود. ۹A</p>	<p>- نظارت ضعیف بر وضعیت (گردش) مالی شرکت‌های تابعه</p> <p>- واسطه‌گری شرکت‌های تابعه در اخذ پروژه و واگذاری‌ها</p> <p>- لابی‌گری و شراکت در برخی از فرآیندهای اجرایی</p> <p>- ضعف در نظارت بر عملکرد شرکت‌های وابسته در عملکرد قراردادهای</p>	<p>۹- سازمان‌ها و شرکت‌های تابعه و تخلفات پذیرفته شده</p>

جمله‌های پایه‌ای	کد محوری	مقوله اصلی (کدگذاری انتخابی)
<p>- امری که همواره اتفاق افتاده، این بوده که کارشناس بازدید مناطق که وظیفه صدور پروانه را برعهده داشته است، با گرفتن رشوه، تخلفات را گزارش نکرده و پروانه لازم را صادر کرده است. A5</p> <p>- یکی از محمل‌های بروز فساد در حوزه شهرسازی و در بخش صدور پروانه‌ها، بحث عوارض متفرقه است که به دلیل مشخص نبودن مبنای آن، دست کارشناسان را برای افزایش و کاهش عوارض باز گذاشته است و این فسادزا است. A6</p> <p>- پروانه‌ها را بر اساس شرایط مجاز صادر می‌کنند، اما می‌توان تخلفات را مجاز شمرد. این امر از طریق اهرم شورای معماری مناطق صورت می‌گیرد که روزنه فساد است. A5</p>	<p>- اخذ رشوه در مراحل نقشه‌ریزی و صدور پایان کار</p> <p>- مشخص نبودن فرآیند حاکم بر محاسبه عوارض ساختمانی</p> <p>- لابی‌گری و اهرم فشار بیرونی برای چشم‌پوشی بر تخلفات و صدور مجوزها</p>	<p>۱۰- نظام مداخله- پذیر صدور پروانه‌ها و مجوزها</p>
<p>- واقعیت این است که در طول چند سال گذشته در شهرداری تهران، ارزش املاک تدقیق نمی‌شود و کارشناس ارزیاب می‌تواند با کم ارزیابی کردن ملک واگذاری به پیمانکار، با او در سود حاصله شریک شود. A27</p> <p>- نبود اطلاعات دقیق درباره املاک شهرداری در هر منطقه و سستی در روند ثبت واگذاری‌ها همواره یکی از محمل‌های بروز فساد در بخش املاک شهرداری بوده است. A13</p> <p>- محمل دیگری که فساد را در بخش املاک شهرداری فراهم آورده است، وجود رانت‌های اطلاعاتی است که باعث می‌شود مدیرانی که از روند واگذاری‌ها و اطلاعات</p>	<p>- فرآیند قیمت‌گذاری املاک</p> <p>- املاک فاقد اطلاعات و سند و نبود بانک اطلاعاتی دقیق</p> <p>- رانت اطلاعاتی و سوءاستفاده از آن</p> <p>- نحوه واگذاری املاک و مستغلات و زدوبند در این</p>	<p>۱۱- رانت در املاک و مستغلات</p>

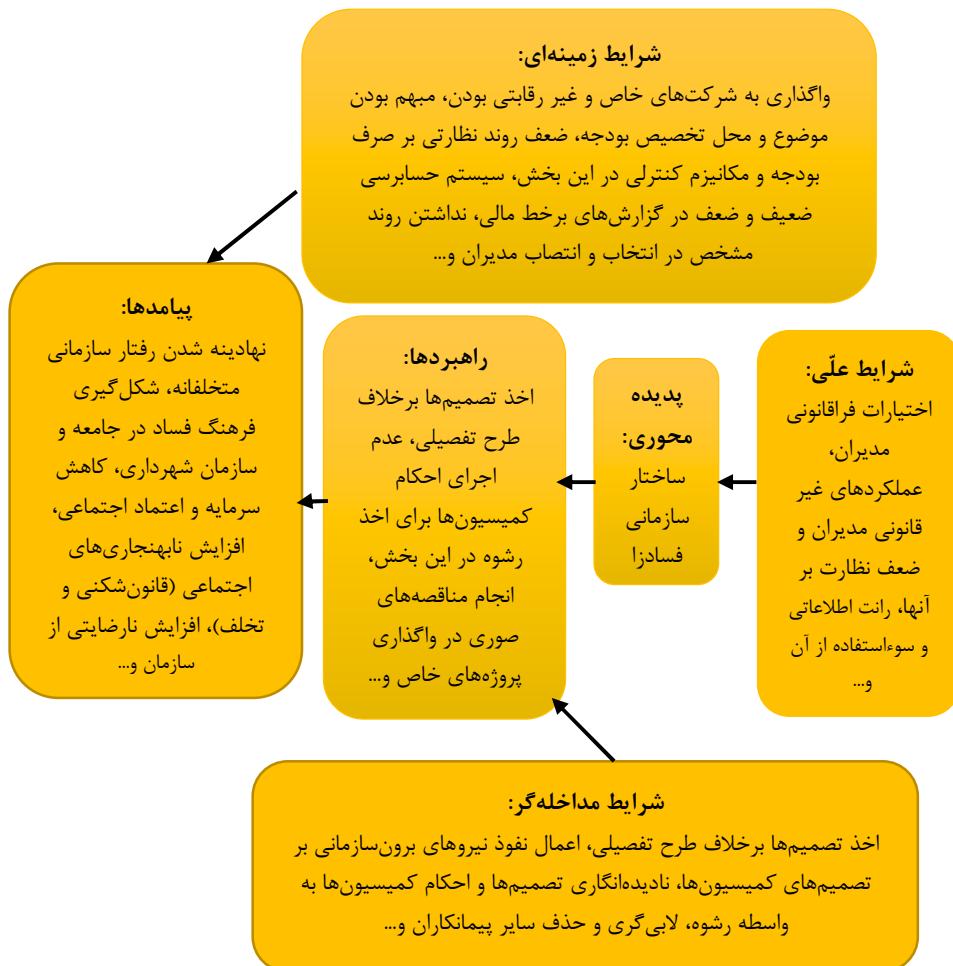
مقوله اصلی (کدگذاری انتخابی)	کد محوری	جمله‌های پایه‌ای
	حوزه	برخی از املاک باخبر هستند، با افرادی زدوبند کرده، با در اختیار گذاشتن اطلاعات برای آنها، مبالغی را دریافت کنند. A12 - یکی از تخلفات بزرگ واگذاری و قرارداد بام لند است که هم بازرسی شهرداری و هم بازرسی کل کشور نسبت به آن ایرادهایی را گرفته‌اند. A26

بروز تخلف و فساد اداری در شهرداری تهران و نهادهای وابسته به آن از یازده محمل و مجرای خاصی رخ داده است. براساس یافته‌های به‌دست‌آمده از فرآیند کدگذاری‌های صورت‌گرفته، یازده زمینه یا مقوله اصلی و چهل مقوله فرعی، زمینه‌ساز بروز فساد و تخلف هستند. باید اشاره کرد که این زمینه‌ها برگرفته از فعالیت‌های خاصی بوده‌اند که در جریان مراودات و مناسبات اداری زمینه‌ساز تخلف شده‌اند^(۶). این زمینه‌های بروز فساد در نتیجه روابط اجتماعی و کنش‌های خاصی در بافت سازمان شهرداری و نهادها و شرکت‌های وابسته به آن رخ داده است که به شرح آنها پرداخته شده است.

مهم‌ترین بخش پژوهش در بخش اکتشافی، تلاش برای ترسیم الگوی پارادیمی بر اساس منطق روش‌شناسی گراند تئوری است. باید اشاره کرد که برای دستیابی به نظریه مرتبط با شکل‌گیری فساد اداری در شهرداری تهران، مقوله‌ها و روابط میان آنها از الگوی پارادیمی اشتراوس و کربین (۱۳۹۰) استفاده شد. به این منظور مقوله‌ها و روابط میان آنها با استفاده از الگوی کدگذاری محوری در قالب شرایط علی^۱، راهبردها^۲ (کنش‌ها و تعاملات)، شرایط زمینه‌ای^۳، شرایط مداخله‌گر^۴، پدیده محوری^۵ و پیامدها طبقه‌بندی شد که در شکل زیر نشان داده شده است. در این مرحله از پژوهش، محقق برحسب فهم خود از پدیده مورد مطالعه، فرآیند تحلیل و کدگذاری صورت‌گرفته از

1. Casual Conditions
2. Strategies
3. Context Conditions
4. Intervening Conditions
5. Core Category

مصاحبه‌ها، چهارچوب یا مدل پارادایم را بر اساس عوامل تأثیرگذار ترسیم می‌کند. بر اساس شکل (۱) می‌توان چنین گفت که عوامل متداخل در بروز پدیده محوری «ساختار سازمانی فسادخیز» در شهرداری تهران به شرح زیر تأثیرگذار بوده‌اند و چارچوب پارادایمی مرتبط را تشکیل داده‌اند. در توضیح این بخش باید اشاره کرد که با توجه به یافته‌های عوامل متداخل در ترسیم مدل پارادایمی در سطوح شرایط علی، زمینه‌ای و مداخله‌گر، ترکیبی از یافته‌های تحلیل پژوهش در سطح مقوله‌های فرعی است.



شکل ۱- الگوی پارادایمی فساد اداری در شهرداری تهران

شرایط علی تأثیرگذار شامل اختیارات فراقانونی مدیران، عملکردهای غیر قانونی مدیران و ضعف نظارت بر آنها، فرآیند قیمت‌گذاری املاک و رانت اطلاعاتی و سوءاستفاده از آن است.

شرایط زمینه‌ای یا بستر بروز فساد اداری عبارتند از: وجود نهادهای موازی تصمیم‌گیر در صدور احکام، واگذاری به شرکت‌های خاص و غیر رقابتی بودن، مبهم بودن موضوع و محل تخصیص بودجه، ضعف روند نظارتی بر صرف بودجه و مکانیزم کنترلی در این بخش، سیستم حسابرسی ضعیف و ضعف در گزارش‌های برخط مالی، نداشتن روند مشخص در انتخاب و انتصاب مدیران، مبهم بودن روند پرداخت صورت وضعیت‌ها و تقدم و تأخر آنها، مبهم و کلی تعریف کردن پروژه‌ها، نظارت ضعیف بر وضعیت (گردش) مالی شرکت‌های تابعه، ضعف در نظارت بر عملکرد شرکت‌های وابسته در عملکرد قراردادهای مشخص نبودن فرآیند حاکم بر محاسبه عوارض ساختمانی و املاک فاقد اطلاعات و سند و نبود بانک اطلاعاتی دقیق.

شرایط مداخله‌گر تأثیرگذار بر فساد اداری شامل اخذ تصمیم‌ها برخلاف طرح تفصیلی، اعمال نفوذ نیروهای برون‌سازمانی بر تصمیم‌های کمیسیون‌ها، نادیده‌انگاری تصمیم‌ها و احکام کمیسیون‌ها به واسطه رشوه، لابی‌گری و حذف سایر پیمانکاران، تخلف و تبانی در تعیین قیمت واگذاری‌ها، واسطه‌گری شرکت‌های وابسته شهرداری در واگذاری‌ها، انجام مناقصات صوری در واگذاری پروژه‌های خاص، دخالت مدیران در تخصیص بودجه و هزینه‌کرد دلبخواهی آن، صدور صورت‌وضعیت ساختگی، تبانی بین پیمانکاران و ناظران درباره رقم صورت‌وضعیت‌ها، پرداخت رشوه و رعایت نکردن قانون برای تسویه صورت‌وضعیت‌ها، استفاده از نیروی کار غیر مجاز و رعایت نکردن قانون کار، اهمال‌کاری و صدور حسن انجام کار و نبود نظارت، صورت‌وضعیت‌سازی، اعمال نفوذ سیاسی در تعریف پروژه‌ها و رانت‌خواهی انحصارگری در تعریف و واگذاری پروژه‌ها، اعمال فشار و دخالت بیرونی در نحوه واگذاری‌ها، تخلفات ارائه خدمات در دفاتر خدمات الکترونیک، رشوه‌گیری در فرآیند واگذاری و... است.

راهبردهای مؤثر بر بروز پدیده محوری پژوهش شامل اخذ تصمیم‌ها برخلاف طرح تفصیلی، عدم اجرای احکام کمیسیون‌ها برای اخذ رشوه در این بخش، انجام مناقصات صوری در واگذاری پروژه‌های خاص، تخلف و تبانی در تعیین قیمت واگذاری‌ها، صدور

صورت وضعیت ساختگی، پرداخت رشوه برای تسویه صورت وضعیت‌ها، تأخیر انداختن در روند اجرای کار و کارچاق‌کنی، استفاده از نیروی کار غیر مجاز، صورت وضعیت‌سازی، تخلف در قیمت‌گذاری تهاتر و هولوگرام و واسطه‌گری، لابی‌گری و شراکت شرکت‌های تابعی در امور اجرایی است.

پیامدهای ناشی از بروز فساد اداری در شهرداری را می‌توان موارد ذیل عنوان کرد: نهادینه شدن رفتار سازمانی متخلفانه، شکل‌گیری فرهنگ فساد در جامعه و سازمان شهرداری، کاهش سرمایه و اعتماد اجتماعی، افزایش نابهنجاری‌های اجتماعی (قانون-شکنی و تخلف)، افزایش ناراضی‌تی از سازمان، هدر رفت منابع سازمان، از بین رفتن قدرت نظارت بر امور (عدم کنترل زیردستان و مدیریت)، رقابت اداری ناسالم بین منابع انسانی، ناکارآمد شدن سازمان اداری شهرداری، کاهش ضمانت اجرایی قانون و پایداری قانون‌شکنی، کاهش امکان برنامه‌ریزی و سیاست‌گذاری واقع‌بینانه، تضعیف فرهنگ قبح اجتماعی ارتکاب فساد و تضعیف فرهنگ کار.

در نتیجه تداخل عوامل تأثیرگذار پدیده محوری پژوهش به این صورت تدوین گشت که «فساد اداری در شهرداری تهران برآمده از ساختار سازمانی فسادخیزی است که خود ناشی از تعامل بین مدیریت پذیرنده فساد، فرهنگ سازمانی فسادزده و مدیریت نظام‌مند تخلفات است که به واسطه نبودن اراده واقعی برخورد با فساد، زمینه‌ساز رخداد فساد گشته و در سایه تعامل عوامل یادشده، فساد در این نظام اداری تولید و بازتولید می‌شود».

علاوه بر شناسایی زمینه‌های بروز فساد اداری در شهرداری تهران، بخش دوم پژوهش مربوط به پیمایش میزان رخداد آنها در شهرداری تهران و نقش آنها در رخداد فسادهای کلان است. بر همین اساس در بخش پیمایش پژوهش، نقش مقوله‌های فرعی مرتبط با مقوله‌های اصلی به عنوان گویه سنجیده شده‌اند که نتایج این بخش از پژوهش را می‌توان در جدول زیر مشاهده کرد. در این جدول می‌توان میانگین و انحراف معیار هر یک از محمل‌های بروز فساد را مشاهده کرد.

جدول ۳- مقایسه میانگین محمل‌های بروز فساد در شهرداری تهران

ردیف	شاخص آماری در بخش: به چه میزان خود یا همکارانتان با پدیده مواجه بوده‌اید؟		عامل (مقوله)	شاخص آماری در بخش: به چه میزان در شهرداری وجود دارد؟	
	انحراف معیار	میانگین امتیاز کلی		انحراف معیار	میانگین امتیاز کلی
۱	۰/۸۷۱	۲/۵۷	محمل‌های بروز فساد اخذ تصمیم‌ها در کمیسیون‌ها برخلاف طرح تفصیلی	۰/۷۵	۳/۷۶
۲	۰/۶۸۲	۲/۵۶	اعمال نفوذ نیروهای بیرون از شهرداری بر تصمیم‌های کمیسیون‌ها	۰/۶۰	۳/۸۶
۳	۰/۷۰۱	۲/۶۹	وجود نهادهای موازی تصمیم‌گیر در صدور احکام	۰/۶۳	۳/۸۲
۴	۰/۸۶۱	۲/۴۶	نادیده‌انگاری تصمیم‌ها و احکام کمیسیون‌ها به واسطه رشوه	۰/۶۱	۳/۸۲
۵	۰/۵۹۷	۲/۳۷	واگذاری مناقصات به شرکت‌های خاص و غیر رقابتی بودن	۰/۷۶	۳/۲۷
۶	۰/۶۰۸	۲/۴۴	لابی‌گری و حذف پیمانکاران قوی و کارآمد	۰/۶۶	۳/۲۲
۷	۰/۵۷۹	۲/۲۷	تخلف و تبانی در تعیین قیمت واگذاری مناقصات	۰/۵۸	۳/۵۹
۸	۰/۶۱۸	۲/۴۱	واسطه‌گری شرکت‌های وابسته به شهرداری در واگذاری‌ها	۰/۶۷	۳/۴۱
۹	۰/۶۹۰	۱/۹۸	انجام مناقصات صوری در واگذاری پروژه‌های خاص	۰/۶۸	۳/۰۴
۱۰	۰/۵۲۹	۱/۹۳	مبهم بودن موضوع و محل تخصیص بودجه	۰/۶۲	۳/۱۰
۱۱	۰/۶۱۳	۲/۱۵	ضعف روند نظارتی بر صرف بودجه و مکانیزم کنترلی در این بخش	۰/۶۸	۳/۴۰

۰/۶۱۷	۲/۳۴	سیستم حسابرسی ضعیف و ضعف در گزارش‌های مالی برخط (آنلاین)	۰/۶۰	۳/۵۶	۱۲
۰/۶۶۰	۲/۵۲	دخالت مدیران در تخصیص بودجه و هزینه‌کرد دل‌خواهی آن	۰/۷۶	۳/۶۱	۱۳
۰/۷۲۸	۲/۸۰	نداشتن روند مشخص در انتخاب و انتصاب مدیران	۰/۷۶	۳/۸۰	۱۴
۰/۶۸۴	۲/۳۳	اختیارات فراقانونی مدیران	۰/۸۴	۳/۳۱	۱۵
۰/۵۸۳	۲/۴۴	ضعف نظارت بر مدیران	۰/۶۷	۳/۵۶	۱۶
۰/۶۶۸	۲/۳۱	صدور صورت‌وضعیت ساختگی	۰/۵۷	۳/۲۵	۱۷
۰/۷۱۶	۲/۵۰	تبانی بین پیمانکاران و ناظران درباره رقم صورت‌وضعیت‌ها	۰/۵۱	۳/۷۶	۱۸
۰/۵۷۲	۲/۳۲	مبهم بودن روند پرداخت صورت‌وضعیت‌ها و تأخر آنها	۰/۶۹	۳/۲۴	۱۹
۰/۶۱۸	۲/۴۱	پرداخت رشوه و رعایت نکردن قانون برای تسویه صورت‌وضعیت‌ها	۰/۶۷	۳/۷۶	۲۰
۰/۹۴۴	۲/۶۵	استفاده از نیروی کار غیر مجاز و رعایت نکردن قانون کار	۰/۶۸	۳/۴۷	۲۱
۰/۷۰۵	۲/۹۵	اهمال کاری و صدور حسن انجام کار و نبود نظارت	۰/۶۳	۳/۸۷	۲۲
۰/۶۱۶	۲/۶۰	اعمال نفوذ سیاسی در تعریف پروژه‌ها و رانت‌خواهی	۰/۶۶	۳/۸۸	۲۳
۰/۶۱۱	۲/۲۸	مبهم و کلی تعریف کردن پروژه‌ها	۰/۷۵	۳/۳۱	۲۴
۰/۶۲۵	۲/۳۸	انحصارگری در تعریف و واگذاری پروژه‌ها	۰/۷۲	۳/۶۰	۲۵
۰/۶۱۱	۲/۴۷	اعمال فشار و دخالت برون‌سازمانی در نحوه واگذاری‌ها	۰/۶۸	۳/۸۰	۲۶
۰/۷۴۸	۲/۳۳	رشوه‌گیری در فرآیند واگذاری	۰/۶۷	۳/۵۰	۲۷
۰/۶۱۲	۱/۵۱	تخلفات ارائه خدمات در دفاتر خدمات الکترونیک	۰/۸۲	۲/۳۹	۲۸
۰/۶۴۳	۲/۰۳	تخلفات قیمت‌گذاری تهاتر و هولوگرام و پرداخت آنها	۰/۷۵	۲/۹۳	۲۹

۰/۶۷۶	۲/۳۴	نظارت ضعیف بر وضعیت گردش مالی شرکت‌های تابعه	۰/۶۸	۳/۶۷	۳۰
۰/۷۰۸	۲/۲۶	واسطه‌گری شرکت‌های تابعه در اخذ پروژه و واگذاری‌ها	۰/۵۶	۳/۳۸	۳۱
۰/۶۲۴	۲/۴۹	لابی‌گری و شراکت شرکت‌ها و سازمان‌های تابعه شهرداری در برخی از فرآیندهای اجرایی	۰/۶۲	۳/۷۲	۳۲
۰/۶۶۰	۲/۳۷	نبود نظارت بر عملکرد شرکت‌های وابسته در عملکرد قراردادهای	۰/۶۷	۳/۵۶	۳۳
۰/۷۹۵	۲/۸۱۲	اخذ رشوه در مراحل نقشه‌ریزی و صدور پایان کار	۰/۵۵	۴/۰۱	۳۴
۰/۶۵۶	۱/۷۹	مشخص نبودن فرآیند حاکم بر محاسبه عوارض ساختمانی	۰/۷۵	۲/۹۴	۳۵
۰/۷۷۳	۲/۵۹	لابی‌گری و اهرم فشار بیرونی برای چشم‌پوشی بر تخلفات در زمینه صدور پروانه	۰/۷۹	۳/۸۲	۳۶
۰/۶۹۳	۱/۸۹	تخلف در فرآیند قیمت‌گذاری املاک	۰/۷۶	۳/۰۸	۳۷
۰/۶۹۴	۱/۵۰	وجود املاک فاقد اطلاعات و سند و نبود بانک اطلاعاتی دقیق	۰/۸۰	۲/۵۰	۳۸
۰/۸۲۶	۲/۴۸	رانت اطلاعاتی و سوءاستفاده از آن در بخش واگذاری املاک	۰/۷۰	۳/۸۲	۳۹
۰/۶۸۲	۲/۳۸		۰/۶۸۴	۳/۴۹	میانگین

مطابق اطلاعات جدول (۳) و بر اساس نظرات پاسخگویان در سطح محمل‌های بروز فساد اداری در شهرداری تهران در بخش «به چه میزان وجود دارد»، بیشترین میزان مربوط به محمل (مقوله) «اخذ رشوه در مراحل نقشه‌ریزی و صدور پایان کار» با میانگین ۴/۰۱ بوده است.

همچنین مقوله (محمل) «اعمال نفوذ نیروهای بیرون از شهرداری بر تصمیم‌های کمیسیون‌ها» با میانگین ۳/۸۶ در رتبه دوم بیشترین نقش در بروز فساد اداری قرار داشته است. همچنین در این بخش، مقوله (محمل) «تخلفات ارائه خدمات در دفاتر خدمات الکترونیک» با میانگین ۲/۳۹، کمترین میزان را در میان پاسخگویان به عنوان محمل بروز فساد اداری در شهرداری تهران داشته است.

مطابق با اطلاعات جدول (۳) و بر اساس نظرات پاسخگویان در سطح محمل‌های بروز فساد اداری در شهرداری تهران در بخش «به چه میزان خودتان یا همکارانتان با این پدیده مواجه بوده‌اید»، بیشترین میزان مواجهه مربوط به عامل (مقوله) «اهمال کاری و صدور حسن انجام کار و نبود نظارت» با میانگین ۲/۹۵ بوده است.

همچنین محمل «نداشتن روند مشخص در انتخاب و انتصاب مدیران» با میانگین ۲/۸۲ در رتبه دوم، بیشترین مواجهه را در میان پاسخگویان به عنوان محمل‌های بروز فساد اداری داشته است. همچنین در این بخش، مقوله (محمل) «وجود املاک فاقد اطلاعات و سند و نبود بانک اطلاعاتی دقیق» با میانگین ۱/۵۰ کمترین مواجهه را در میان پاسخگویان به عنوان محمل بروز فساد اداری در شهرداری تهران داشته است.

نتیجه‌گیری

آنچه در این پژوهش بررسی و تبیین شد، مسئله فساد اداری در شهرداری تهران بود. همان‌گونه که بیان شد، پدیده فساد اداری به عنوان یک آفت در نظام اداری در تمامی جوامع برای محققان حوزه علوم انسانی باعث دغدغه بوده و از این‌رو از زوایای گوناگونی کاوش و بررسی شده است. پدیده فساد اداری در دنیای امروز به‌ویژه کشورهای در حال توسعه به عنوان یکی از مهم‌ترین موانع پیشرفت جامعه مطرح شده است. این پدیده، آسیب‌های جبران‌ناپذیری به سرعت چرخ توسعه در جامعه وارد کرده و همچنین مسیر توسعه و پیشرفت جامعه را مسدود و محدود می‌سازد؛ اعتماد و سرمایه اجتماعی را در جامعه تضعیف کرده، نهادهای اجتماعی را از انجام رسالت‌ها و

وظایف خاص خود دور می‌سازد. بر این اساس تلاش شد مسئله فساد اداری، عوامل زمینه‌ساز، عوامل تسهیلگر و سازوکار رخداد فساد در شهرداری تهران بررسی شود. بر اساس یافته‌های پژوهش، بروز فساد اداری در شهرداری تهران از یازده عامل (مقوله) اصلی زمینه‌ساز فساد نشأت گرفته است. این عوامل شناسایی شده در سه محور شامل شرایط علی، شرایط زمینه‌ای و شرایط مداخله‌گر، سبب بروز و رخداد فساد در شهرداری تهران شده‌اند. بر اساس ماهیت اکتشافی پژوهش که برگرفته از استراتژی استقرایی پژوهش است، هدف از انجام پژوهش، دستیابی به نظریه‌ای زمینه‌بنیاد در ارتباط با رخداد فساد در شهرداری بوده است. بر اساس یافته‌های پژوهش و منطق روش‌شناختی پژوهش، مقوله هسته‌ای پژوهش به این صورت تدوین گشت که «فساد اداری در شهرداری تهران برآمده از ساختار سازمانی فسادخیزی است که خود ناشی از تعامل بین مدیریت پذیرنده فساد، فرهنگ سازمانی فسادزده و مدیریت نظام‌مند تخلفات است که به واسطه نبودن اراده واقعی برخورد با فساد، زمینه‌ساز رخداد فساد گشته و در سایه تعامل عوامل یادشده، فساد در این نظام اداری تولید و بازتولید می‌شود».

در تبیین مقوله هسته‌ای پژوهش باید اشاره کرد که با توجه به رویکرد لیبرالی در تبیین انتقادی مسائل اجتماعی که بروز انحراف و کج‌روی را ناشی از شرایط ساختاری جامعه می‌داند تا شرایط فردی، باید گفت که بروز فساد اداری در شهرداری تهران ناشی از شرایطی است که به لحاظ ساختاری در این سازمان ایجاد شده و زمینه‌ساز رخداد تخلفات فسادزا شده است. بسیاری از تخلفات فسادزا در سازمان، نهادها و شرکت‌های تابعه شهرداری تهران ناشی از شرایطی است که به لحاظ ساختاری، زمینه‌ساز فسادند تا اینکه برگرفته از انگیزه‌های فردی باشند. تخلفات عمده در بخش‌های واگذاری‌ها، تعریف پروژه‌ها و قراردادهای، شهرسازی و بخش املاک برخاسته از شرایط ساختاری، قانونی و نظارتی در این بخش‌هاست. بسیاری دیگر از تخلفات و فسادهای خرد و کلان رخ داده که گاه به صورت فردی رخ داده‌اند نظیر دریافت رشوه برای پیش بردن امور، تبانی و لابی‌گری‌های ناظران و پیمانکاران، در نهایت ناشی از آن شرایط ساختاری نامناسبی است که تسهیل‌کننده و پذیرنده رخداد تخلفات فسادزا بوده‌اند.

گاه بسیاری از تخلفات و فسادهای رخ داده ناشی از مدیریت پذیرنده فساد و مدیریت نظام‌مند تخلفات است که پذیرنده بروز تخلف و فساد بوده است که منجر به دخالت‌های نهادهای غیر مرتبط درون‌سازمانی یا دخالت‌های برون‌سازمانی بوده است. این امر، یادآور نظریه لومان است که فساد را ناشی از نفوذ و دخالت ارزش‌های یک نظام در نظام دیگر می‌داند. این امر سبب برهم زدن مناسبات قانونی و اداری در شهرداری تهران شده است که زمینه‌ساز تخلفات در بخش‌های واگذاری پروژه‌ها، قانون قراردادهای، برهم خوردن تشریفات اداری در بخش واگذاری‌ها شده است که یادآور قوم‌گرایی و خاص‌گرایی در نظریه جوامع منشوری ریگرز در تبیین فساد اداری است. همین امر را وبر در بوروکراسی‌های غیر عقلانی با عنوان خاص‌گرایی به جای عام‌گرایی مطرح می‌کند. در تبیین نقش دیگر متغیرهای ساختاری می‌توان به نقش نظام نظارتی ضعیف در کنترل و کاهش فساد اداری نیز اشاره کرد. همان‌گونه که غایت نظریه‌های کنترل اجتماعی بیان می‌کنند که در صورت نبودن نظارت‌ها و کنترل‌های مؤثر، بروز انحراف و کج‌روی نیازمند انگیزه دیگری نیست، باید اشاره کرد که سازوکارهای نظارتی و کنترلی در شهرداری تهران در بخش‌های مختلف از نارسایی و ضعف‌های متعددی رنج می‌برد که زمینه‌ساز تخلفات متعددی شده است.

در بیانی کلی باید گفت که شرایط بروز فساد اداری در شهرداری تهران بیشتر از علل ساختاری نشأت می‌گیرد و بسیاری از کنش‌هایی که فسادزا هستند، از ساختار سازمانی معیوب و فسادزای شهرداری تهران ریشه می‌گیرند. باید گفت که زمینه‌ها و محورهای شناسایی شده که زمینه‌ساز بروز فساد اداری در شهرداری هستند، همگی حول محور یک مفهوم کلی‌تر گرد هم می‌آیند که بستر مناسب را برای بروز این زمینه‌های ایجاد کرده است و آن مفهوم «ساختار سازمانی فسادخیز» است که در نهایت سبب ایجاد نوعی فرهنگ فساد در سازمان شهرداری تهران شده است و نتیجه آن، بازتولید شدن فساد در بستر سازمانی شهرداری تهران است. در نتیجه شکل‌گیری چنین فرهنگ سازمانی و ساختاری، شاهد چرخه‌ای از بازتولید فساد خواهیم بود که جز با اصلاحات ساختاری خرد و کلان در بدنه نظام اداری شهرداری نمی‌توان با آن مقابله

کرد. حتی کسانی که خود مرتکب چنین انحرافات فسادزایی می‌شوند، در نهایت قربانی شرایطی‌اند که آنها را احاطه و در کمند خود گرفتار کرده است.

با توجه به یافته‌های پژوهش به عنوان راهکار اجرایی در جهت کاهش رخداد فساد اداری در شهرداری تهران باید گفت که با توجه به اینکه بیشترین نقش در رخداد فساد مربوط به مقولهٔ اخذ رشوه در مراحل نقشه‌ریزی و پایان کار، تعدی و تخلف در اجرای قانون در حوزهٔ شهرسازی و نظارت بر ساخت‌وساز، انحصاری بودن شرکت‌های حوزهٔ خدمات شهری (فضای سبز و پسماند)، اهمال کاری و صدور حسن انجام کار و نبود نظارت و مقولهٔ اعمال نفوذ سیاسی در تعریف پروژه‌ها و رانت‌خواهی است، از این‌رو نظارت بر مراحل صدور مجوزها در حوزهٔ شهرسازی باید افزایش یابد و تمامی مراحل به صورت الکترونیکی انجام شود. همچنین با توجه به دخالت‌های سیاسی و برون‌سازمانی در تعریف و واگذاری پروژه‌ها، تلاش برای سامان بخشیدن به این حوزه از طریق سامانه‌مند شدن و نظارت یک نهاد بیرون از سازمان شهرداری تهران باید در اولویت اقدام قرار گیرد.

در بیان چگونگی اقدام در جهت اصلاحات ساختاری کاهش‌دهندهٔ فساد اداری باید گفت همان‌گونه که رویکرد فاصله‌طرح- واقعیت و همچنین رویکرد سیاست‌های ضد فساد بیان می‌کنند که هرگونه اقدام و طرح سیاستی باید با زمینه و بافتی که آن سیاست‌ها برای آن طرح شده‌اند هم‌خوانی داشته باشد (Heeks & Mathisen, 2012: 561)، باید اشاره کرد که با توجه به شرایط موجود در شهرداری تهران و آنچه در بافت این سازمان وجود دارد، باید اقدامات اینگونه آغاز شوند:

۱- جامعه‌پذیری ضد فساد: با توجه به یافته‌های پژوهش در بخش اکتشافی اخذ رشوه در مراحل نقشه‌ریزی و پایان کار در شهرداری تهران به عنوان یکی از مظاهر بروز فساد اداری باید گفت که تلاش برای جامعه‌پذیری ضد فساد، یکی از اقدامات اصلاحی آغازین تأثیرگذار است. جامعه‌پذیری ضد فساد از طریق آموزش‌های ضروری در بدو استخدام، آشنایی کارکنان با قوانین و مقررات ملاک عمل و درخواست همکاران برای رعایت اصول و آشنایی کارکنان با عرف سازمانی ایجاد خواهد شد. آموزش بدو خدمت در صورت اجرای صحیح آن، تأثیر بسزایی در افزایش مهارت‌های شغلی و جامعه‌پذیری ضد فساد خواهد داشت و از طریق افزایش مهارت‌های شغلی، همگام‌سازی ملزومات

شغلی با شرایط ایجاد شده جدید، سبب ارتقای کیفیت ارائه خدمات و همچنین کاهش رویه‌های عادی شده در نقض اجرای قانون خواهد شد و از این طریق، کاهش روند ارتکاب تخلف و فساد را فراهم می‌سازد.

۲- کاهش ارتباط ارباب‌رجوع با کارمندان و تقویت خدمت‌رسانی الکترونیک: با توجه به یافته‌های پژوهش در سطح محمل‌های بروز فساد، مقولهٔ اخذ رشوه در مراحل نقشه‌ریزی و صدور پایان کار بر اساس نظرهای پاسخ‌دهندگان، بیشترین میزان رخداد و رواج را داشته است. بر این اساس یکی از اقدامات اصلاحی، کاهش ارتباط ارباب‌رجوع و افزایش خدمات الکترونیک است. یکی از راه‌های مؤثر برای مبارزه با فساد در سازمان شهرداری تهران، کاهش میزان ارتباط ارباب‌رجوع برای ثبت قراردادها، صدور پروانه‌ها و فرآیندهای مرتبط با شهرسازی با کارمندان شهرداری است. اداره کل تشکیلات و بهبود روش‌ها با همکاری سازمان فناوری اطلاعات و ارتباطات می‌تواند بسیاری از گلوگاه‌های فسادخیز را شناسایی کرده، نسبت به اصلاح فرآیند و برقراری خدمات الکترونیک در این عرصه‌ها اقدام نماید.

۳- ارتقای پاسخگویی و شفافیت در شهرداری تهران: موضوع پاسخگویی به شهروندان و احقاق حقوق مدنی و شهروندی از جمله موضوعاتی است که در سال‌های اخیر مورد توجه و بررسی قرار گرفته و همراه با مسئولیت و اختیار است و به عنوان ابزاری قوی برای عملیاتی نمودن و استقرار نظارت عمومی بر دولت به کار می‌رود. همچنین اعتماد عمومی که از مهم‌ترین سرمایه‌های اجتماعی بوده، یکپارچگی و انسجام در سیستم‌های اجتماعی را تقویت کرده، باعث پرورش ارزش‌های نظام مردم‌سالاری می‌شود، سطح مقبولیت و اثربخشی شهرداری را ارتقا می‌بخشد.

پی‌نوشت

۱. در چند سال گذشته، فسادهای کلانی در شهرداری تهران (سال ۱۳۹۶، فساد در شهرداری تهران املاک نجومی سال ۱۳۹۵ معادل ۲۲۰۰ میلیارد تومان) گزارش شده است (مبتنی بر گزارش رسمی سازمان بازرسی کل کشور به شماره نامه ۱۵۰۴۹/۸۶).
۲. ر.ک: عابدی جعفری و دیگران، ۱۳۹۸؛ آقازاده و دیگران، ۱۳۹۷؛ عباس‌زاده واقفی و دیگران، ۱۳۹۶؛ حقیقتیان و دیگران، ۱۳۹۵؛ زاهدی و دیگران، ۱۳۸۸؛ رفیع‌پور، ۱۳۸۶.

۳. با توجه به محدودیت‌های نگارشی به ذکر چند پژوهش جدیدتر درباره فساد اداری پرداخته شده است.

۴. این حالت زمانی رخ می‌دهد که داده‌های بیشتری که باعث توسعه، اصلاح، بزرگ شدن یا اضافه شدن به نظریه موجود می‌شود، در تحقیق وارد نشود. در این شرایط، داده‌های جدیدی که وارد تحقیق می‌شود، طبقه‌بندی موجود را تغییر نمی‌دهد یا پیشنهادی برای ایجاد طبقه جدید ارائه نمی‌کند. یعنی در واقع به گفته اشتراوس و کوربین (۱۳۹۰)، این دسته‌بندی‌ها هستند که به اشباع می‌رسند.

۵. اصطلاحی در شهرداری تهران است که بیانگر عدم رعایت کیفیت کار است که در این حالت، پیمانکاران برای سود بیشتر خود از مواد با کیفیت پایین‌تر استفاده می‌کنند.

۶. با توجه به آنکه نحوه بروز تخلف و فساد رخ داده از طریق محمل‌های بروز فساد در جدول مربوطه این بخش به طور کامل شرح داده شده، برای اجتناب از اطناب و تکرار دوباره این موارد در این بخش، تنها به بیان این مقوله‌های و مقوله‌های مرتبط با آنها پرداخته شده است.

منابع

- اشتراوس، آنسلم و جولیت کوربین (۱۳۹۰) مبانی پژوهش کیفی، فنون و مراحل تولید نظریه زمینه‌ای، ترجمه ابراهیم افشار، تهران، نشرنی.
- آقازاده، فتاح و دیگران (۱۳۹۷) تدوین مدل علی بروز فساد اداری در مناطق شهرداری، فصلنامه فرآیند مدیریت توسعه، دوره ۳۱، پاییز ۹۷، شماره ۳، پیاپی ۱۰۵.
- بودجه سال ۱۴۰۱ شهرداری تهران و شرکت‌های تابعه آن، پرتال شهرداری تهران ۱۴۰۱.
- حاجیانی، ابراهیم و دیگران (۱۳۹۱) «اعتماد اجتماعی به مدیریت شهری و عوامل مؤثر بر آن»، فصلنامه مطالعات و تحقیقات اجتماعی در ایران، دوره اول، شماره ۲، صص ۵۵-۹۰.
- حقیقتیان، منصور و دیگران (۱۳۹۵) رابطه بین تعهد سازمانی و گرایش به فساد اداری بین کارکنان شهرداری تهران، نشریه رفاه اجتماعی، سال ۵، دوره ۱۶، شماره ۶۱، صص ۴۷-۷۶.
- دوگراف، خیالت و دیگران (۱۳۹۴) چشم‌اندازهای نظری فساد، ترجمه هانیه هزیر الساداتی و دیگران، تهران، آگاه.
- رابرتسون، یان (۱۳۷۴) درآمدی بر جامعه، ترجمه حسین بهروان، چاپ دوم، مشهد، آستان قدس.
- رابینگتن، ارل و مارتین واینبرگ (۱۳۹۵) رویکردهای نظری هفتگانه در بررسی مسائل اجتماعی، ترجمه رحمت‌الله صدیق سروسستانی، تهران، دانشگاه تهران.
- رفیع‌پور، فرامرز (۱۳۸۶) سرطان اجتماعی فساد، تهران، شرکت سهامی انتشار.
- زاهدی، شمس‌السادات و دیگران (۱۳۸۸) بررسی عوامل مؤثر بر کاهش فساد اداری (مطالعه موردی در شهرداری تهران)، نشریه مدیریت فرهنگ سازمانی، سال ۱۳۸۸، دوره ۷، شماره ۲۰، صص ۲۹-۵۵.
- عابدی جعفری، حسن و دیگران (۱۳۸۹) شناسایی عوامل فردی مؤثر بر تمایل به فساد اداری در شهرداری تهران، فصلنامه مطالعات رفتار سازمانی سال هشتم بهار ۱۳۹۸ شماره ۱ (پیاپی ۲۹).
- عباس‌زاده واقفی، شیرین السادات و دیگران (۱۳۹۶) شناسایی علل بومی بروز فساد اداری: مورد مطالعه شهرداری تهران، مجله دانش حسابرسی، پاییز ۱۳۹۶، شماره ۶۸، صص ۵-۴۰.
- کوزر، لوئیس و برنارد روزنبرگ (۱۳۸۵) نظریه‌های بنیادی جامعه‌شناسی، ترجمه فرهنگ ارشاد، تهران، نشرنی.
- مشونیس، جان (۱۳۹۶) مسائل اجتماعی، ترجمه هوشنگ نایبی، تهران، پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات با همکاری شورای اجتماعی کشور.
- هانتینگتون، ساموئل (۱۳۸۲) سامان سیاسی در جوامع دستخوش دگرگونی، ترجمه محسن ثلاثی، تهران، علم.

- World Bank Economic Review 25 (3), pp. 387–417.
- Batzilis, Dimitris (2019) Electoral competition and corruption: Evidence from municipality audits in Greece. *International Review of Law and Economics*. Volume 59, September 2019, pp. 13-20.
- Beekman, G., Bulte, E. and Nillesen, E. (2014) Corruption, investments and contributions to public goods, experimental evidence from rural Liberia. *Journal of Public Economics* 115, pp. 37–47.
- Browne, M. W (1995) Alternative ways of assessing model fit. *Testing Structural Equation Models*. K. A. Bollen and J. S. Long. Newbury Park, CA, Sage, pp. 136- 162.
- Dong, B. and Torgler, B. (2011) Democracy, property rights, income equality, and corruption. EEM Working Paper, http://papers.ssrn.com/sol3/papers.cfm?abstract_id=1756816.
- Heeks, Richard.& Harald Mathisen (2012) Understanding success and failure of anticorruption initiatives, *Crime Law Soc Change*, 58, pp 533-549.
- Hirschi, T. (1969) *Causes of delinquency*. Berkeley, University of California Press.
- Liu, X. (2016) ‘Corruption culture and corporate misconduct’, *Journal of Financial Economics*, Vol. 122, No. 2, pp. 307–327.
- Montinola, G.R. and Jackman, R.W. (2002) Sources of corruption, a cross-country study. *British Journal of Political Science* 32 (1), pp. 147–170.
- Pellegrini, L., & Gerlagh, R. (2004) Corruption's effect on growth and its transmission channels. *Kyklos*, 57 (3), pp. 429-456. <https://doi.org/10.1111/j.0023-5962.2004.00261.x>.
- Rivas, M.F. (2012) An experiment on corruption and gender. *Bulletin of Economic Research* 65 (1), pp. 10–42.
- Seligson, M.A. (2006) The measurement and impact of corruption victimization, survey evidence from Latin America. *World Development* 34 (2), pp. 381–404.
- Smith, D. J. (2007) *A Culture of Corruption, Everyday Deception and Popular Discontent in Nigeria*. Princeton, NJ, Princeton University Press.
- Tanzi, V. p. Anderson (2001) *Corruption Around the World, Causes, Consequences, Scope, and Cases*. IMF-Staff Papers, 45 (4), pp. 63-98.
- Treisman, d (2000) The causes of corruptin, A Cross- National study. *Journal of public Economics* 76, pp. 399- 457.
- (2020) *Economic Development and Democracy, Predispositions and Triggers*. Department of Political Science, University of California, Los Angeles, California 90095-1472, *Journal of Economic Perspectives* this link is disabled, 2019, 33 (4), pp. 100–127.

فصلنامه علمی «پژوهش انحرافات و مسائل اجتماعی»

شماره ششم، زمستان ۱۴۰۱: ۱۶۶-۱۷۱

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۱۲/۰۵

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۴/۰۴

نوع مقاله: پژوهشی

تأثیر اعتماد اجتماعی بر کارایی سازمانی: مورد مطالعه کارکنان شهرداری منطقه ۱۵

اختر شیری*

چکیده

پژوهش حاضر برای بررسی اعتماد اجتماعی در کارایی کارکنان و مدیران شهرداری منطقه ۱۵ شهر تهران انجام شد. این پژوهش از نوع کاربردی و روش تحقیق پیمایشی است که داده‌ها از طریق پرسشنامه محقق‌ساخته گردآوری شده است. پرسشنامه بر اساس نظریه گیدنز و چهار سنخ اعتماد اجتماعی بنیادی، بین‌شخصی، انتزاعی و تعمیم‌یافته، شاخص‌سازی شد. جامعه آماری بر اساس آمار شهرداری تهران، ۹۸۲ نفر (۸۵۶ کارمند، ۱۱۸ مدیر و ۸ معاون) بودند و حجم نمونه با استفاده از فرمول کوکران ۲۷۶ و با احتساب خطای نمونه، ۳۰۲ پرسشنامه تکمیل شد. نتایج تحقیق نشان داد که ۲۶ درصد از تغییرات کارایی کارکنان و مدیران شهرداری با متغیر اعتماد اجتماعی قابل تبیین است. به جز اعتماد بین‌شخصی، سایر سنخ‌های اعتماد به صورت مستقیم، متغیر وابسته را تبیین می‌کردند. در بررسی روابط مشاهده شد که دین‌داری با کارایی کارکنان رابطه معناداری ندارد و با کارایی مدیران، رابطه‌ای معکوس دارد. احساس امنیت و قانون‌گرایی در کارایی کارکنان تأثیر بیشتری نسبت به مدیران داشت. اعتماد بین‌شخصی به خویشاوندان با کارایی مدیران، رابطه مستقیم و معناداری داشت که بیانگر اقتدار غیر عقلانی در سیستم‌های مدیریتی است. اعتماد انتزاعی به نهادهای اجتماعی و افراد حقوقی در کارایی کارکنان و مدیران معنادار بود. هر چهار سنخ از اعتماد اجتماعی، رابطه معناداری با کارایی کارکنان

و مدیران نشان داد که قوی‌ترین رابطه مربوط به اعتماد تعمیم‌یافته و ضعیف‌ترین رابطه مربوط به اعتماد بین‌شخصی بود.

واژه‌های کلیدی: اعتماد اجتماعی، کارایی، اعتماد بنیادی، اعتماد انتزاعی و اعتماد تعمیم‌یافته.

مقدمه

گروه‌های اجتماعی، مجموعه‌ای از افراد هستند که با یکدیگر در کنش متقابل هستند. به باور هم‌کنش‌گرایان نمادی، زمانی که خود به عنوان برآیند رابطه دیالکتیکی از گونه هم‌فراخوانی نمود پیدا کند، وارد فرایند اجتماعی شدن می‌گردد. در مرحله اول اجتماعی شدن، خود به یادگیری عناصر فرهنگی از جمله هنجارها، ارزش‌ها، عرف‌ها و قوانین می‌پردازد. زمانی که این عناصر فرهنگی را درونی کرد، در دیالکتیک بازنگری در احتسابی عمل‌گرایانه، گفت‌وگوی درونی را با سایر نقش‌های اجتماعی که در نظام تقسیم کار اجتماعی وجود دارند، پیش از ایفای نقش انتخابی خود پشت سر می‌گذارد که می‌داند از آن با عنوان نقش‌گیری یاد می‌کند. در این مرحله است که کنشگر اجتماعی دست به انتخاب نقش مورد نظر خود در موقعیت اجتماعی می‌زند و آن را ایفا می‌کند. کنش‌های متقابل اجتماعی در صورت استمرار یافتن و سازمان‌یافته شدن از رهگذر همین فرایند، ساخت‌های اجتماعی از جمله سازمان‌ها را تشکیل می‌دهند (ر.ک: تنهایی، ۱۳۹۱).

شیوه‌های هم‌کنشی در سازمان‌ها نیز از الگویی پراگماتیستیک یا عمل‌گرایانه پیروی می‌کند که انتخاب کنشی مناسب با موقعیت‌های سازمانی، بدون شک بر عنصری اساسی مانند اعتماد اجتماعی استوار است. از این‌رو است که کنش‌های سازمانی کنشگران در سمت‌های مختلف را می‌توان الگوهایی مستمر و سازمان‌یافته به شمار آورد که در دیالکتیک بازنگری، نقش اعتماد اجتماعی را نیز به شمار آورده، پس از آن به ایفای نقش می‌پردازند. هرچه سازگاری کنشگران هر سازمان با ساخت‌های سازمان‌یافته بیشتر باشد، جای‌گیری آنان در قالب‌های ساختاری از پیش تعیین‌شده بیشتر متصور است و انتظار برآورده شدن اهداف سازمانی بر اساس نظام تقسیم کار اجتماعی درون سازمان بیشتر در دسترس قرار می‌گیرد.

دستیابی به اهداف سازمانی، مسیری جز افزایش کارایی کارکنان و مدیران در سلسله‌مراتب اداری طی نمی‌کند. بنابراین چنان‌که وبر نیز بر نظام سلسله‌مراتبی تأکید می‌کند و معتقد است که تصمیم‌گیری غیر شخصی در این نظام سلسله‌مراتبی امکان‌پذیر می‌شود، «تصمیم‌گیری غیر شخصی را مانع رخنه عوامل غیر منطقی در تصمیم‌گیری‌های رسمی به شمار می‌آورد و ایجاد موقعیت‌های شغلی پایدار سبب می‌شود که روش غیر شخصی در نظام دیوان‌سالاری و سلسله‌مراتبی، اعضای آن را از

خود بیگانه نکند و وفاداری آنان به سازمان را افزایش دهد. وبر معتقد است این ویژگی‌های سازمان اداری و به‌ویژه ترکیب آنها می‌تواند دستیابی به بالاترین حد کارایی را ممکن سازد» (بلاو، ۱۳۸۹: ۱۰۲). بر اساس آنچه وبر جزء ویژگی‌های دیوان‌سالاری در راستای بقای سازمان‌ها برمی‌شمارد، علاوه بر ابعاد عقلانی مانند قانون و سلسله‌مراتب شغلی که بیانگر نظامی تقسیم کار اجتماعی است، ابعاد دیگری مانند وفاداری و تعهد نیز در سازمان باید وجود داشته باشد که سازمان بتواند به بالاترین سطح کارایی برسد. یکی از مهم‌ترین عواملی که کارکنان سازمان را به حد بالایی از تعهد و وفاداری می‌رساند، وجود اعتماد بین کارکنان، بین مدیران و کارکنان سایر سمت‌ها و موقعیت‌های شغلی و بین سازمان‌هاست.

سازمان‌ها مانند جامعه، یک سیستم اجتماعی هستند که از تعدادی افراد تشکیل شده است که برای ارضای نیازهایشان و دستیابی به اهدافشان با هم روابط اجتماعی دارند. برای تحکیم روابط اجتماعی نیاز است که بین افراد، اعتماد وجود داشته باشد. اعتماد اجتماعی در بین نسل‌های مختلف می‌تواند به عنوان امری میانجی عمل کند و آنها را به سوی توافق سوق دهد و یا نقطهٔ مقابل آن، عدم اعتماد می‌تواند شکاف بین نسل‌ها را شدت بخشیده، جامعه را با بحران‌های جدی مواجه سازد (رفیع‌پور، ۱۳۹۲: ۷۳). اعتمادی که در روابط اجتماعی حاکم است، در سنخ‌های مختلفی قرار می‌گیرد که یکی از آنها، اعتماد بین‌شخصی است. اعتماد بین‌شخصی در میان اعضای خانواده و خویشاوندان در جوامع سنتی، نقش بسزایی داشت. علاوه بر تحکیم روابط اجتماعی، شیوه اقتدار را مشخص می‌کرد و کنترل اجتماعی درونی بر کنشگران و روابط درونی گروهی حاکم می‌شد. در جوامع صنعتی و توسعه‌یافته نسبت به جوامع سنتی که قوانین عقلانی در آن شکل گرفته و سازمان‌های اجتماعی بر اساس تقسیم کار اجتماعی مشغول به کار هستند، نوع دیگری از تعادل در اعتماد بین‌شخصی وجود دارد و علاوه بر آن به دلیل وابستگی متقابل موقعیت‌های شغلی به یکدیگر، اعتماد انتزاعی نیز اهمیت زیادی می‌یابد. به همین دلیل است که هم در جوامع سنتی و هم در جوامع صنعتی، نقش اعتماد اجتماعی را در هم‌کنشی‌های اجتماعی می‌توان مشاهده نمود.

اعتماد اجتماعی، حافظ نظم و یکپارچگی اجتماعی است و بدون وجود درجه‌ای از

اعتماد میان کنشگران، بقا و دوام نظام اجتماعی در چارچوبی مطلوب و منسجم مقدور نیست. از اینرو انسجام و یکپارچگی جامعه و گروه‌های اجتماعی تا حد زیادی به میزان اعتمادی وابسته است که در میان کنشگران اجتماعی وجود دارد. کنش‌های متقابل انسانی بیش از آنکه بر دلایل عقلانی و ملاحظات شخصی متکی باشد، از رهگذر اعتماد استمرار می‌یابد. دغدغه کاهش و گسست روابط اجتماعی از جمله موضوعاتی است که بارها در جامعه‌شناسی کلاسیک و متأخر به چشم می‌خورد و شاید بتوان گفت که جامعه‌شناسی، مولودی از همین نگرانی‌هاست (شارع‌پور، ۱۳۸۰: ۶۱). جایگاه اعتماد اجتماعی در روابط متقابل میان کنشگران اجتماعی تا اندازه‌ای اهمیت دارد که سیستم‌های اجتماعی و تفکیک کارکردی آنها برای کارآمدی به این عنصر اساسی وابسته هستند تا بتوانند علاوه بر عقلانیت، ویژگی‌هایی مانند هم‌فهمی، وفاداری و تعهد را نیز پرورش داده، کارایی کنشگران را در سازمان‌های اجتماعی افزایش دهند.

نیکلاس لومان از زاویه کنترل و پیش‌بینی کنش اجتماعی، نگاه کارکردی به اعتماد دارد؛ به‌ویژه در شرایط جامعه مدرن که توأم با پیچیدگی، ریسک و خطرپذیر است. در چنین شرایطی، اعتماد، نقش مهمی در تبیین و حفظ نظم اجتماعی بازی می‌کند. زتومکا، گیدنز و کلمن نیز هر کدام نقش مثبتی برای اعتماد اجتماعی قائل هستند. در واقع اعتماد اجازه می‌دهد که افراد به راحتی با یکدیگر ارتباط برقرار کنند و به واسطه این تسهیل کنش است که از اعتماد به عنوان یکی از مهم‌ترین ابعاد سرمایه اجتماعی نام می‌برند (کلمن، ۱۳۷۷: ۴۵۶). در فرایند هم‌کنشی‌های اجتماعی و استمرار آنها، اعتماد اجتماعی، بستری را مهیا می‌سازد که الگوهای پیش‌رونده به سوی بهینه شدن روابط متقابل اجتماعی به وجود آید و کنترل اجتماعی بر پایه روابطی مبتنی بر اعتماد، نه تنها اثر مخرب خود را کاهش دهد، بلکه به دگرگونی جامعه به سوی توسعه اجتماعی نیز یاری رساند.

اعتماد به منزله شاخصی کلیدی است که فرایند دگرگون شدن پیوندهای یک‌سویه به چندسویه است و در آن هم‌بستگی بین افراد افزایش می‌یابد و علاقه آنها نسبت به یکدیگر فزونی می‌گیرد و راه را برای کنترل خود^۱ هموار می‌سازد. در چنین فضایی،

نظارت اجتماعی بیشتر بر اساس احساس خجالت و شرم است تا احساس ترس و بیم؛ و افراد از کنترل اجتماعی دیگران بی‌نیازند و این مفهومی است که با سرشت انسان، سازگاری زیادی دارد. طبق این دیدگاه، اعتماد متقابل اجازه می‌دهد که تعاملات در جامعه به صورت گسترده و روان جاری گردد. بنابراین اعتماد، یکی از مهم‌ترین نیروهای ترکیبی موجود درون جامعه است (چلبی، ۱۳۹۱: ۷۳). همین نیروی ترکیبی، زمانی که در سلسله‌مراتب اداری وجود داشته باشد، موجب می‌گردد که نظام تقسیم کار اجتماعی صرفاً به عنوان ابزاری در راستای پیشبرد اهداف سازمان، کارکرد داشته باشد و هم‌کنشی میان افرادی که در نظام تقسیم کار اجتماعی حضور دارند، به سوی برآورده ساختن نیازهای سازمانی پیش برود.

از نظر آنتونی گیدنز، جوامع مدرن به نظام‌های تخصصی اعتماد تکیه می‌کنند و این بدان معناست که اعتماد، کلید رابطه بین فرد و نظام‌های تخصصی است. اعتماد اجتماعی در روابط بین‌شخصی، انتزاعی و تخصصی، عامل مهمی در پیشرفت جامعه می‌باشد و لازمه شکل‌گیری پیوندها و معاهدات اجتماعی است. اعتماد اجتماعی، ایجادکننده تعاون و همیاری بوده و فقط در این حالت است که در عین وجود تفاوت‌ها قادر به حل مشکلات و انجام تعهدات اجتماعی می‌شود. با وجود این بررسی‌ها بیانگر آن است که نوعی بحران در اساسی‌ترین شاخص سرمایه اجتماعی یعنی اعتماد اجتماعی به وجود آمده است که مستلزم بررسی دقیق‌تر و علمی است (گیدنز، ۱۳۸۴: ۵۲).

در صورتی که هر یک از عوامل داخلی بی‌اعتمادی در جامعه گسترش یابد، زمینه عدم تفاهم و بی‌اعتمادی یا انفکاک اجتماعی را در جامعه به وجود می‌آورد. در نتیجه منجر به تضعیف هویت جمعی شده، روابط اجتماعی بین گروه‌ها و کارکنان یک سازمان را کمرنگ می‌سازد. این امر باعث مخدوش شدن و ناسازگاری در میزان اعتماد و انسجام اجتماعی شده، تضادهای اجتماعی را افزایش می‌دهد. همچنین زمینه را برای تضعیف اعتماد اجتماعی در سطوح خرد، میانی و کلان به وجود می‌آورد. همچنین باعث از بین رفتن اعتماد درون‌گروهی و به‌ویژه اعتماد برون‌گروهی در جامعه و یا سازمان می‌شود (همان، ۱۳۸۹: ۵۶). هویت جمعی در سازمان‌ها برای تشخیص اهداف مشترک سازمانی و دستیابی به آنها، یکی از ضروری‌ترین عناصر تسهیل‌کننده ارتباطات درون‌سازمانی و میان‌سازمانی است که بر بستر اعتماد اجتماعی شکل می‌گیرد.

از آنجا که شهرداری، یکی از بزرگ‌ترین و مهم‌ترین سازمان‌های اجتماعی است که نقش‌های چندگانه‌ای در زندگی شهری و شهروندی کنشگران اجتماعی دارد و یکی از بارزترین نموده‌های شهری شدن و صنعتی شدن جوامع به شمار می‌رود، کارکردهای فراوانی در زندگی اجتماعی شهروندان و ارتباط میان سازمان‌ها و گروه‌های اجتماعی دارد. به همین دلیل کارایی این سازمان و کارکنان آن نیز واجد اهمیت است که بر اساس آنچه گفته شد، پرداختن به نقش و جایگاه اعتماد اجتماعی در این موضوع، محور اصلی پژوهش است. در ضمن منطقه ۱۵ کلان‌شهر تهران از مناطق جنوبی شهر تهران است که تراکم جمعیتی بالایی دارد.

آشنایی پژوهشگر به این منطقه از شهرداری به واسطه مشارکت و همکاری در پروژه‌های شهری نیز موجب شد تا این بار به مسئله درون‌سازمانی شهرداری پرداخته شود تا بخشی از مسائل سازمان شهرداری بر این اساس پاسخ داده شود. به همین دلیل پژوهشگر قصد دارد تا ارتباط میان اعتماد اجتماعی و کارایی کارکنان و مدیران را در شهرداری منطقه ۱۵ شهر تهران بررسی کند.

پیشینه پژوهش

ثابت و همکاران (۱۴۰۰) به بررسی رابطه کارآمدی دولت و اعتماد اجتماعی در جامعه ایران با مطالعه شهروندان شهر رشت پرداخته‌اند. مسئله پژوهش این است که میزان عملکرد دولت تا چه حد بر میزان اعتماد اجتماعی اثرگذار است؟ بررسی این مسئله در قالب پژوهشی کمی صورت گرفته و داده‌های پژوهش با پرسشنامه و حجم نمونه ۳۸۴ نفر و با روش نمونه‌گیری خوشه‌ای تصادفی جمع‌آوری شده است. جامعه آماری، شهروندان مناطق پنج‌گانه شهر رشت است. طبق یافته‌های پژوهش، وضعیت اعتماد اجتماعی شهروندان شهر رشت در سطح متوسط است. شهروندان رشت، کارآمدی دولت را در سطح متوسط و پایین ارزیابی می‌کنند. بین کارآمدی دولت و اعتماد اجتماعی، همبستگی معناداری وجود دارد و کارآمدی دولت دارای اثرات مستقیم و غیر مستقیم بر اعتماد اجتماعی است. عدالت توزیعی حدود ۵۷ درصد و عملکرد سیاسی حدود ۲۲ درصد از تغییرات اعتماد اجتماعی را تبیین می‌کند. بنابراین فرضیه

اصلی پژوهش تأیید می‌شود. فرضیه فرعی اول درباره معناداری تفاوت اعتماد اجتماعی بین مناطق شهری رد شد و فرضیه فرعی دوم مبنی بر معناداری تفاوت کارآمدی دولت در مناطق شهری تأیید شد.

رزم‌آهنگ و شاهدانی (۱۳۹۹)، تأثیر فساد عینی و ادراکی بر مؤلفه اعتماد اجتماعی تعمیم‌یافته را بر اساس داده‌های مربوط به تعداد پرونده‌های «اختلاس، ارتشا و جعل» و «صدور چک‌های برگشتی» در استان‌های کشور، به عنوان نماینده متغیر فساد عینی و داده‌های مستند درباره ادراک فساد (فساد ذهنی) و اعتماد اجتماعی تعمیم‌یافته برگرفته از «موج اول پیمایش ارزش‌ها و نگرش‌های ایرانیان» بررسی کردند. نتایج نشان داد که رابطه منفی میان ادراک فساد و اعتماد اجتماعی تعمیم‌یافته وجود دارد. به عبارت دیگر در استان‌هایی که ادراک فساد بالاست، سطح اعتماد اجتماعی تعمیم‌یافته پایین است. بنابراین مبارزه با فساد، هم در حوزه عینی و هم حوزه ذهنی و به صورت توأمان با ارتقای سطح اعتماد اجتماعی در جامعه امکان‌پذیر است.

باقری و همکاران (۱۳۹۷) بر پایه رهیافت نهادمحور، تأثیر نگرش به کیفیت و عملکرد نهادهای دولتی بر اعتماد اجتماعی در میان شهروندان شهر شیراز را بررسی نمود و به این نتیجه رسید که نگرش افراد به کیفیت و عملکرد نهادهای دولتی قادر به تبیین ۵۴ درصد از تغییرات اعتماد اجتماعی است. متغیرهای احساس امنیت، اعتماد نهادی، نگرش به حقیقت‌گویی، نگرش به وفای به عهد و نگرش به انصاف، تأثیر مثبت و معناداری بر اعتماد اجتماعی داشتند. متغیر نگرش به فساد اداری و تجربه تبعیض، تأثیر منفی و معناداری بر اعتماد اجتماعی دارد و متغیر نگرش به همبستگی تأثیر معناداری بر اعتماد اجتماعی نداشته است.

کریستین بیجرنسکوو^۱ (۲۰۲۲) در مقاله‌ای با عنوان «اعتماد اجتماعی و الگوهای رشد»، ارتباط میان اعتماد اجتماعی و رشد اقتصادی بلندمدت را در ادامه پژوهش‌های دیگران، مستند کرده است. با این حال اینکه کدامیک از عوامل تعیین‌کننده رشد تحت تأثیر اعتماد اجتماعی قرار می‌گیرد، همچنان یک پرسش باقی می‌ماند. بنابراین این مقاله بررسی می‌کند که تا چه اندازه اعتماد اجتماعی بر میزان انباشت عوامل در مقابل

1. Christian Bjørnskov

بهبود بهره‌وری تأثیر می‌گذارد. مطالعات قبلی نشان می‌دهد که اعتماد اجتماعی می‌تواند بر انباشت سرمایه فیزیکی و انسانی و افزایش نرخ بهره‌وری تأثیر بگذارد. ادبیات موجود همچنین نشان می‌دهد که بخشی از اثرات رشد ممکن است ناشی از تأثیر اعتماد بر کیفیت مؤسسات رسمی باشد. اثرات اعتماد در پانلی متشکل از ۶۴ کشور که در دوره‌های پنج‌ساله بین سال‌های ۱۹۷۷-۲۰۱۷ مشاهده شده‌اند، با استفاده از حسابداری رشد برای جداسازی الگوهای رشد برآورد شده است. نتایج آشکارا نشان می‌دهد که اعتماد اجتماعی عمدتاً با تأثیر بر رشد بهره‌وری بر رشد بلندمدت تأثیر می‌گذارد و تنها سهم کمی از این تأثیر از طریق تأثیرات اعتماد بر نهادهای رسمی است. کومودروموس^۱ و همکاران (۲۰۱۹)، ادراکات مدیران را از اعتماد در محل کار در زمان تغییر استراتژیک در قبرس، یونان و رومانی با هم مقایسه کردند. هدف این پژوهش، بررسی و ارائه گرایش‌ها و پیشرفت‌هایی در زمینه ادراکات مدیران از اعتماد و مدیریت تغییر در قبرس، یونان و رومانی در یک دوره از تغییرات سازمانی استراتژیک است. یافته‌ها، نیاز به رهبری سازمانی برای ایجاد اعتماد متقابل و ارتباطات مؤثر با کارکنان مدیریت برای همکاری موفق در طول زمان تغییر استراتژیک و افزایش کارایی کل کارکنان را برجسته کرد.

کومار و همکاران^۲ (۲۰۱۹) در پژوهشی تجربی به بررسی نقش اعتماد و ابعاد کیفیت در کاربرد واقعی خدمات بانکداری تلفن همراه پرداختند. نتایج نشان می‌دهد که رضایت و قصد استفاده از خدمات بانکداری تلفن همراه به عنوان دو مؤلفه مهم در کاربرد واقعی است و همچنین رضایت، نقش میانجی در رابطه میان کیفیت خدمات، کیفیت اطلاعات و اعتماد با قصد استفاده از بانکداری همراه داشته، با کیفیت سیستم، رابطه منفی دارد.

چاو و چن^۳ (۲۰۰۸) در مطالعه‌ای با عنوان «شبکه اجتماعی، اعتماد اجتماعی و اهداف مشترک در اشتراک دانش سازمانی»، هدف مطالعه‌شان را توسعه بیشتر درک سرمایه اجتماعی در تسهیم دانش سازمانی ذکر کرده‌اند. آنان ابتدا یک ابزار اندازه‌گیری

1. Komodromos
2. Sujeet Kumar Sharmaa, Manisha Sharmab
3. Wing S. Chow, Lai Sheung Chan

و سپس یک چارچوب نظری ایجاد کردند که در آن، سه عامل سرمایه اجتماعی (شبکه اجتماعی، اعتماد اجتماعی و اهداف مشترک) با نظریه کنش عقلانی ترکیب شدند. سپس روابط آنها با استفاده از تحلیل عاملی تأییدی بررسی شد. در ادامه از ۱۹۰ مدیر شرکت‌های هنگ‌کنگ نظرسنجی کرده، تأیید نمودند که یک شبکه اجتماعی و اهداف مشترک به طور چشمگیری به تمایل افراد برای به اشتراک گذاشتن دانش کمک می‌کند و به طور مستقیم به فشار اجتماعی درک‌شده سازمان یاری می‌رساند. اما اعتماد اجتماعی، تأثیر مستقیمی بر نگرش و هنجار ذهنی به اشتراک‌گذاری دانش نشان نداد.

چارچوب نظری

سازمان‌هایی با پیوندهای محکم، هنجارها و باورهای مشترک، اعتماد و همکاری برای دستیابی به اهداف سازمانی، فوایدی دارند که عنصر محوری در همه این مؤلفه‌های درون‌سازمانی اعتماد است و به همین دلیل است که در نظریه‌های متأخر جامعه‌شناسی به دوگانه اعتماد و مخاطره، توجه زیادی شده است. فواید پیوندهای محکم در سازمان‌ها عبارتند از:

۱. ترویج فعالیت‌های تیمی: در سازمان‌هایی که سرمایه اجتماعی کافی دارند، فرایند شکل‌گیری و انجام کارها به صورت گروهی به راحتی انجام می‌گیرد.
۲. رشد اعتماد در سازمان: سازمان‌هایی که از اعتماد به منزله ابزار اصلی نظارت (کنترل) استفاده می‌کنند، ثمربخش‌تر، خلاق‌تر، دلیزیرتر و کم‌هزینه‌تر کار می‌کنند.
۳. تسهیم و تسهیل اطلاعات: با توجه به تعامل و ارتباطی که کارکنان در شبکه سازمان با یکدیگر دارند، دانش و تجربه آنان به آسانی در اختیار همدیگر قرار می‌گیرد که این امر علاوه بر کاهش هزینه‌های یادگیری، صرفه‌جویی در زمان یادگیری را نیز به دنبال خواهد داشت.
۴. ایجاد یکپارچگی در میان اعضا و ارائه سازوکارهایی برای بهبود مدیریت عملکرد گروهی.
۵. زمینه‌سازی برای توسعه سرمایه‌های غیر مادی سازمان و افزایش تعهد اعضا و

کارکنان سازمان در قبال مصلحت سازمان.

۶. ریسک‌پذیر بودن اعضا با توجه به اجرای کار گروهی و روابط مبتنی بر اعتماد.

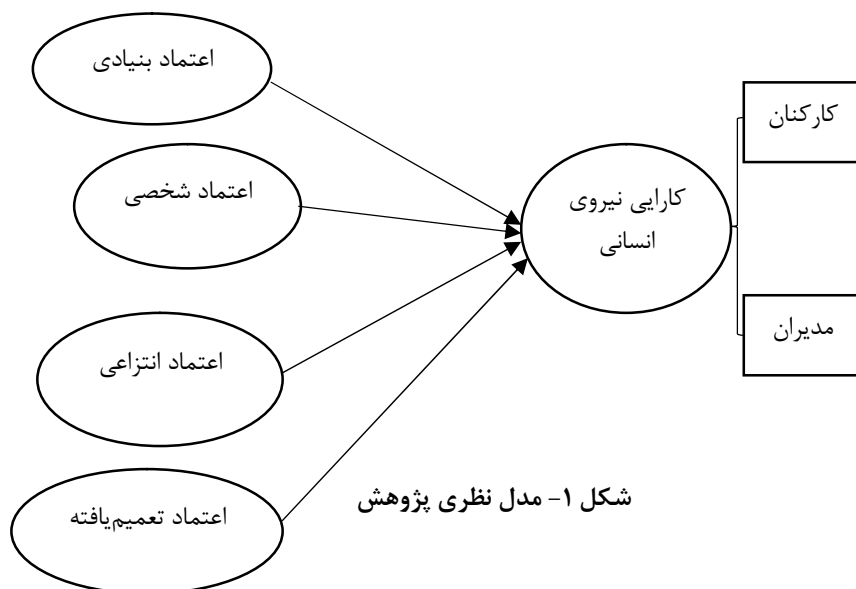
۷. افزایش خلاقیت و نوآوری (Heslebin & et al, 2001: 267).

پیوندهای درون‌سازمانی با افزایش اعتماد موجب می‌شود تا سرمایه اجتماعی نیز افزایش یابد. از آنجا که سازمان‌های بروکراتیک، پدیده‌ای مدرن در جوامع قرن بیست-ویکم هستند، نیاز به فهمی جدید از اعتماد اجتماعی وجود دارد. به عبارت دیگر در جوامع پیشامدرن که سازمان‌های بروکراتیک، رشد چندانی نداشتند، اعتماد اجتماعی محدود به گروه‌های کوچک اجتماعی می‌شد و فراتر از خانواده، خویشاوندان و همسایه‌ها، هیچ ارتباط و پیوندی برقرار نمی‌شد، تا نیاز به تحلیل روابط اجتماعی وجود داشته باشد. علاوه بر این حتی مشاغل افراد در جوامع پیشامدرن، مشاغل خانوادگی بود که تضمین ارتباطات شغلی و تعاملات اقتصادی نیز بر پایه روابط خانوادگی استقرار یافته بود. اما با تحول اجتماعی و ورود جوامع به دوره مدرن، نمودهای جامعه مدرن که سازمان‌های تخصصی با تقسیم کار اجتماعی هستند، به وجود آمد. مبنای ارتباطات میان افراد در این سازمان‌ها بر اساس قواعد حقوقی، آنطور که وبر نیز تأکید می‌کند، نه شخصی است و نه خویشاوندی؛ زیرا جامعه از دوره اقتدار سنتی عبور کرده و وارد دوره اقتدار عقلانی شده است (ر.ک: وبر، ۱۳۹۱). در این دوره است که سازمان‌های اجتماعی و بروکراتیک شکل می‌گیرند و روابط درون‌سازمانی بر اساس قواعدی حقوقی که ناشخص‌گرا هستند، پیش می‌رود که باید با درکی نوین از اعتماد اجتماعی همراه باشد. بنابراین بر اساس نظریه گیدنز، دو نوع جدید از اعتماد نیز ظهور می‌یابد که اعتماد انتزاعی و اعتماد تعمیم‌یافته است. بر اساس شیوه برقراری ارتباطات درون‌سازمانی و پایبندی به انواع اعتماد اجتماعی، علاوه بر میزان نهادینه شدن اعتماد در روابط کارکنان، می‌توان متوجه میزان مدرن شدن سازمان‌ها هم شد. بدین ترتیب می‌توان دریافت که سازمان‌های بروکراتیک، کارکردی صوری دارند که روابط سنتی بر آنها حاکم است یا روابط حقوقی را پذیرفته‌اند و یک سازمان اجتماعی مدرن هستند. بر این اساس از نظریه اعتماد اجتماعی گیدنز استفاده شد.

گیدنز، اعتماد اجتماعی را به چهار دسته تقسیم می‌کند: اعتماد بنیادی، اعتماد بین‌شخصی، اعتماد انتزاعی و اعتماد تعمیم‌یافته. دسته اول، اعتماد به افرادی است که

در روابط رو در رو می‌شناسیم، مانند خانواده و خویشاوندان و دوستان. دسته دوم، اعتماد به نهادها و سازمان‌های اجتماعی و افراد حقوقی است، مانند پلیس، قضات، اساتید و معلمان، هنرمندان و... . دسته سوم، اعتماد به افرادی است که نمی‌شناسیم، مانند شهروندانی که در شهر و کشور خود با آنان هم‌شهری یا هم‌وطن هستیم، اما هیچ شناخت دیگری از آنان نداریم (Giddens, 2002: 61). وی معتقد است که مشخصه عصر مدرن، «اعتماد بالقوه» است و منابع اصلی اعتماد در جوامع سنتی، اهمیت خود را در جوامع مدرن صنعتی از دست داده‌اند. از نظر گیدنز، قابلیت اعتماد بر دو نوع است: یکی قابلیت اعتمادی است که میان افرادی که خوب همدیگر را می‌شناسند و بر مبنای آن آشنایی طولانی برقرار می‌شود؛ یعنی افرادی که صلاحیت‌های لازم را برای قابل اعتماد بودن در نظر همدیگر به اثبات رسانیده‌اند. اما قابلیت اعتماد بر مبنای مکانیسم‌های از جا کننده، چیز دیگری است. هرچند در اینجا نیز اعتمادپذیری، عامل مهمی است. در برخی مقتضیات، اعتماد به نظام‌های انتزاعی به هرگونه روبه‌رویی با افراد یا گروه‌هایی که به نوعی مسئول این نظام‌ها هستند، نیازی ندارد. اما در بیشتر موارد، این چنین افراد یا گروه‌ها دخالت دارند. گیدنز در اینجا نقاط دسترسی نظام‌های انتزاعی را مطرح می‌سازد. این نقاط دسترسی نظام‌های انتزاعی، زمینه برخورد پایبندی‌های چهره‌دار و بی‌چهره را فراهم می‌سازد. از نظر گیدنز، نقاط دسترسی، همان نقاط پیوند میان افراد یا جمع‌های غیر متخصص با نمایندگان نظام‌های انتزاعی‌اند. هرچند نقاط دسترسی، نقاط آسیب‌پذیری نظام‌های انتزاعی را نشان می‌دهد، در ضمن همان پیوندگاه‌هایی هستند که اعتماد را در آنجا می‌توان حفظ یا بنا کرد (Giddens, 2003: 99 & 105).

بنابراین در این پژوهش، ارتباط میان گونه‌های مختلف اعتماد اجتماعی می‌تواند بیانگر این نکته هم باشد که سازمان‌های اجتماعی به عنوان یکی از نموده‌های صنعتی شدن جوامع و تقسیم کار اجتماعی بر اساس تفاوت‌ها، باید از سنخ آرمانی دیوان‌سالاری بهره‌گیرند و نشان دهند که اعتماد اجتماعی در سازمان‌های تخصصی با اقتدار عقلانی، متفاوت از اعتماد اجتماعی در جوامعی با اقتدار سنتی است. مدل نظری این پژوهش به شکل زیر است:



شکل ۱- مدل نظری پژوهش

روش پژوهش

انتخاب روش و انجام تحقیق بستگی به اهداف و ماهیت موضوع تحقیق و امکانات اجرایی آن دارد. در صورتی که پاسخ به مسئله به زمان حال مربوط باشد، از روش پیمایشی^۱ استفاده می‌شود. در این پژوهش نیز به همین دلیل از این روش استفاده شد. ابزار گردآوری داده‌ها نیز پرسشنامه^۲ محقق ساخته بود. جامعه آماری این پژوهش متشکل از کارکنان و مدیران شهرداری منطقه ۱۵ بود که در زمان انجام پژوهش بر اساس آمار شهرداری تهران، ۹۸۲ نفر (۸۵۶ کارمند، ۱۱۸ مدیر و ۸ معاون) بودند. حجم نمونه با استفاده از فرمول کوکران، ۲۷۶ نفر برآورد شد و با احتساب خطای نمونه، ۳۰۲ پرسشنامه تکمیل شد. شیوه نمونه‌گیری نیز به شیوه تصادفی بود که احتمال انتخاب شدن برای همه کارکنان و مدیران سازمان وجود داشت. در نهایت با استفاده از ضرایب همبستگی و تحلیل رگرسیون، فرضیه‌های این پژوهش آزمون شد. پس از شاخص‌سازی و تنظیم پرسشنامه و کسب اعتبار صوری از متخصصان جامعه‌شناسی، روایی پرسشنامه بر اساس پاسخ‌های ۳۰ نفر از جامعه آماری با آلفای کرونباخ سنجیده شد که نتایج آن در جدول زیر آمده است:

جدول ۱- آزمون روایی محتوایی پرسشنامه

آلفای کرونباخ نهایی	آلفای کرونباخ اولیه	تعداد گویه‌ها	شاخص‌ها
۰/۷۲۰	۰/۶۵۳	۲۱	اعتماد بنیادین
۰/۸۲۲	۰/۸۲۲	۱۹	اعتماد بین‌شخصی
۰/۷۲۳	۰/۷۲۳	۲۱	اعتماد انتزاعی
۰/۷۵۱	۰/۷۵۱	۱۹	اعتماد تعمیم‌یافته
۰/۷۶۹	۰/۷۶۹	۱۷	کارایی کارکنان و مدیران
۰/۸۵۰	۰/۸۴۴	۹۷	کل پرسشنامه

نتایج آلفای کرونباخ نشان داد که پرسشنامه، اعتبار محتوایی یا روایی کافی برای سنجش متغیرهای پژوهش دارد. پس از تکمیل پرسشنامه توسط جامعه آماری از آماره‌های متناسب با سطح سنجش متغیرها برای یافتن روابط میان متغیرهای مستقل و متغیر وابسته استفاده شد.

یافته‌های پژوهش

تأکید پژوهشگر بر مقایسه میان کارایی مدیران و کارکنان بود و به همین دلیل ابتدا شاخص‌ها را در ارتباط با کارایی کارکنان و مدیران مقایسه نموده و سپس به مقایسه سنخ‌های مختلف اعتماد اجتماعی در رابطه با کارایی کارکنان و مدیران پرداخته است. اعتماد بنیادی در این پژوهش از سه شاخص احساس امنیت، دین‌داری و قانون‌گرایی تشکیل شده است.

جدول ۲- رابطه اعتماد بنیادی و شاخص‌های آن با کارایی کارکنان و مدیران

سطح معناداری	همبستگی پیرسون	تعداد پاسخگویان	اعتماد بنیادی و شاخص‌های آن
۰/۰۰۰	۰/۴۳۱	۲۶۹	احساس امنیت و کارایی کارکنان
۰/۰۰۱	۰/۲۰۶	۲۸۱	احساس امنیت و کارایی مدیران
۰/۰۷۱	۰/۱۱۱	۲۶۴	دین‌داری و کارایی کارکنان
۰/۰۳۷	-۰/۱۲۶	۲۷۶	دین‌داری و کارایی مدیران
۰/۰۰۰	۰/۳۰۶	۲۷۴	قانون‌گرایی و کارایی کارکنان
۰/۰۰۲	۰/۱۸۷	۲۸۶	قانون‌گرایی و کارایی مدیران
۰/۰۰۰	۰/۴۰۴	۲۵۱	اعتماد بنیادی و کارایی کارکنان
۰/۰۵۴	۰/۱۱۹	۲۶۱	اعتماد بنیادی و کارایی مدیران

احساس امنیت با کارایی مدیران و کارکنان به تفکیک رابطه‌ای معنادار در سطح اطمینان ۹۵ درصد نشان داد که این روابط هم مثبت و مستقیم بود. اما نتایج نشان می‌دهد که احساس امنیت در بالا رفتن کارایی کارکنان، تأثیر بیشتری داشته است و رابطه‌ای قوی‌تر نسبت به رابطه مدیران و احساس امنیت نشان داد. رابطه دین‌داری و کارایی کارکنان در سطح اطمینان ۹۵ درصد معنادار نبود. اما رابطه دین‌داری و کارایی مدیران در سطح اطمینان ۹۵ درصد، معنادار و معکوس بود. این رابطه هرچند در سطح ضعیفی قرار دارد، نشان می‌دهد که کارایی مدیران با کاهش میزان دین‌داری، افزایش می‌یابد و با افزایش میزان دین‌داری، کارایی آنان کمتر می‌شود.

رابطه قانون‌گرایی و کارایی کارکنان، همچنین رابطه قانون‌گرایی و کارایی مدیران، رابطه معناداری در سطح اطمینان ۹۵ درصد بود که این روابط مثبت و مستقیم هستند. شدت رابطه بیانگر این نکته است که رابطه قانون‌گرایی و کارایی کارکنان، قوی‌تر از رابطه قانون‌گرایی و کارایی مدیران است. رابطه اعتماد بنیادی و کارایی کارکنان در سطح اطمینان ۹۵ درصد، رابطه‌ای معنادار، مستقیم و مثبت است که شدت متوسطی دارد. رابطه اعتماد بنیادی و کارایی مدیران در سطح اطمینان ۹۵ درصد، رابطه‌ای معنادار، مثبت و مستقیم است که شدت خیلی ضعیفی دارد. آزمون فرضیه این پژوهش

که رابطه اعتماد بنیادی با کارایی کارکنان و مدیران در سطح اطمینان ۹۵ درصد معنادار، مثبت و مستقیم بود و نشان داد که افزایش سطح اعتماد بنیادی به افزایش کارایی مدیران و کارکنان می‌انجامد. این رابطه، شدت نسبتاً ضعیفی دارد.

جدول ۳- رابطه اعتماد بین شخصی و شاخص‌های آن با کارایی کارکنان و مدیران

سطح معناداری	همبستگی پیرسون	تعداد پاسخگویان	اعتماد بین شخصی و شاخص‌های آن
۰/۰۳۹	۰/۱۲۵	۲۷۴	اعتماد بین شخصی در خانواده و کارایی کارکنان
۰/۰۰۱	-۰/۱۹۴	۲۸۷	اعتماد بین شخصی در خانواده و کارایی مدیران
۰/۲۲۰	۰/۰۷۴	۲۷۵	اعتماد بین شخصی در خویشاوندان و کارایی کارکنان
۰/۰۱۰	۰/۱۵۲	۲۸۹	اعتماد بین شخصی در خویشاوندان و کارایی مدیران
۰/۰۰۰	۰/۲۷۷	۲۷۵	اعتماد بین شخصی در دوستان و همکاران و کارایی کارکنان
۰/۰۰۰	۰/۳۰۷	۲۸۸	اعتماد بین شخصی در دوستان و همکاران و کارایی مدیران
۰/۰۰۰	۰/۲۳۳	۲۶۷	اعتماد بین شخصی و کارایی کارکنان
۰/۰۱۷	۰/۱۴۲	۲۸۱	اعتماد بین شخصی و کارایی مدیران

اعتماد بین شخصی در خانواده با کارایی کارکنان در سطح اطمینان ۹۵ درصد دارای رابطه‌ای معنادار، مستقیم و مثبت است که این رابطه دارای شدت ضعیفی است. این رابطه نشان می‌دهد که افزایش اعتماد بین شخصی در خانواده به افزایش کارایی کارکنان می‌انجامد. اما رابطه میان اعتماد بین شخصی در خانواده با کارایی مدیران که در سطح اطمینان ۹۵ درصد معنادار است، رابطه‌ای معکوس و با شدت ضعیف را نشان می‌دهد. در واقع برخلاف رابطه میان ارتباط بین شخصی در خانواده با کارایی کارکنان، رابطه میان ارتباط بین شخصی در خانواده با کارایی مدیران معکوس است. یعنی با افزایش اعتماد بین شخصی در خانواده، کاهش کارایی مدیران در سازمان دیده می‌شود. اعتماد بین شخصی در خویشاوندان و کارایی کارکنان در سطح اطمینان ۹۵ درصد، معنادار نبود. اما این رابطه با کارایی مدیران دارای رابطه‌ای معنادار در سطح اطمینان ۹۵ درصد

است که این رابطه، مثبت و مستقیم است. هرچند این رابطه، رابطه‌ای با شدت ضعیف است، ساختار بروکراتیک را در این سازمان که فارغ از روابط شخصی است، مورد پرسش قرار می‌دهد. به عبارت واضح‌تر، روابط غیر شخصی که سنخی از روابط سازمانی مورد تأیید در ساختارهای سازمانی است، در میان مدیران کمتر از کارکنان دیده می‌شود.

با توجه به اینکه افزایش اعتماد بین‌شخصی در میان خویشاوندان به افزایش کارایی مدیران منجر می‌گردد، بیانگر این نکته است که هنوز اقتدار عقلانی در ساختار سازمانی شهرداری منطقه ۱۵، به صورت کامل حاکم نشده است. رابطه اعتماد بین‌شخصی در میان دوستان و همکاران با کارایی کارکنان، رابطه‌ای معنادار، مثبت و مستقیم را در سطح اطمینان ۹۵ درصد نشان داد که رابطه‌ای نسبتاً ضعیف است. همین رابطه درباره مدیران نیز تکرار شد که نشان می‌دهد افزایش اعتماد بین‌شخصی بین دوستان و همکاران به دلیل سلطه روابط غیر شخصی در سازمان‌ها، کارایی کارکنان و مدیران را بهبود می‌بخشد. رابطه اعتماد بین‌شخصی و کارایی کارکنان با کارایی مدیران در سطح اطمینان ۹۵ درصد، معنادار، مثبت و مستقیم است. با افزایش اعتماد بین‌شخصی، کارایی کارکنان و مدیران نیز افزایش می‌یابد. شدت روابط نشان می‌دهد که تأثیرپذیری کارایی کارکنان بیش از تأثیرپذیری مدیران از افزایش یا کاهش اعتماد بین‌شخصی است.

جدول ۴- رابطه اعتماد انتزاعی و شاخص‌های آن با کارایی کارکنان و مدیران

سطح معناداری	همبستگی پیرسون	تعداد پاسخگویان	اعتماد انتزاعی و شاخص‌های آن
۰/۰۰۱	-۰/۲۰۶	۲۷۹	اعتماد انتزاعی به نهادهای اجتماعی و کارایی کارکنان
۰/۰۰۰	۰/۳۱۵	۲۹۲	اعتماد انتزاعی به نهادهای اجتماعی و کارایی مدیران
۰/۸۶۶	۰/۰۱۰	۲۶۵	اعتماد انتزاعی به سازمان‌های اجتماعی و کارایی کارکنان
۰/۰۰۰	۰/۲۳۸	۲۸۰	اعتماد انتزاعی به سازمان‌های اجتماعی و کارایی مدیران
۰/۰۰۰	۰/۲۸۳	۲۶۵	اعتماد انتزاعی به افراد حقوقی و کارایی کارکنان
۰/۰۰۰	۰/۶۱۹	۲۸۱	اعتماد انتزاعی به افراد حقوقی و کارایی مدیران
۰/۴۱۶	۰/۰۵۱	۲۶۰	اعتماد انتزاعی و کارایی کارکنان
۰/۰۰۰	۰/۴۴۰	۲۷۶	اعتماد انتزاعی و کارایی مدیران

رابطه میان اعتماد انتزاعی به نهادهای اجتماعی و کارایی کارکنان در سطح اطمینان ۹۵ درصد، رابطه‌ای معنادار است. این رابطه که معکوس است، نشان می‌دهد که با افزایش اعتماد انتزاعی به نهادهای اجتماعی، میزان کارایی کارکنان کاهش می‌یابد. این نکته نشان می‌دهد که برقرار کردن تعادل کارکردی نهادهای اجتماعی میان کارکنان با دشواری‌ها و موانعی مواجه می‌گردد. در مقابل، رابطه میان اعتماد انتزاعی به نهادهای اجتماعی و کارایی مدیران در سطح اطمینان ۹۵ درصد، معنادار، مثبت و مستقیم است که نشان می‌دهد با افزایش اعتماد انتزاعی به نهادها، کارایی مدیران نیز افزایش می‌یابد. این امر نشان می‌دهد که ایجاد توازن و تعادل بین نهادهای اجتماعی در میان مدیران دارای بسترهای مساعدتری نسبت به کارکنان است.

رابطه اعتماد انتزاعی به سازمان‌های اجتماعی و کارایی کارکنان در سطح اطمینان ۹۵ درصد معنادار نبود. اما رابطه اعتماد انتزاعی به سازمان‌های اجتماعی با کارایی مدیران در سطح اطمینان ۹۵ درصد، معنادار، مثبت و مستقیم بود که نشان داد با افزایش اعتماد به سازمان‌های اجتماعی، کارایی مدیران افزایش می‌یابد، اما کارایی کارکنان تأثیر نمی‌پذیرد. رابطه اعتماد انتزاعی به افراد حقوقی هم در میان کارکنان و هم در میان مدیران شهرداری منطقه ۱۵ در سطح اطمینان ۹۵ درصد معنادار، مستقیم و مثبت بود.

در مقایسه شدت این روابط مشاهده می‌گردد که تأثیر اعتماد انتزاعی به افراد حقوقی در سطح بالایی در کارایی مدیران تأثیرگذار بوده است. البته این امر طبیعی است، زیرا بخشی از امور اداری سازمان‌ها به مسائل حقوقی و افراد ذی‌نفع مرتبط می‌گردد که در تقسیم کار اجتماعی در سازمان‌ها، جایگاه ویژه‌ای دارند. اما رابطه اعتماد انتزاعی به افراد حقوقی، تأثیر نسبتاً ضعیفی در کارایی کارکنان داشت. این امر بیانگر ارتباط کم کارکنان با افراد حقوقی درباره مسائل شغلی آنان است. رابطه اعتماد انتزاعی و کارایی کارکنان در سطح اطمینان ۹۵ درصد معنادار نبود. اما کارایی مدیران و اعتماد انتزاعی در سطح اطمینان ۹۵ درصد، معنادار، مستقیم و مثبت است که شدت رابطه هم در سطح متوسطی قرار داشت. در واقع با افزایش اعتماد انتزاعی به نهادها، سازمان‌ها و افراد حقوقی، کارایی مدیران نیز افزایش می‌یابد.

جدول ۵- رابطه اعتماد تعمیم یافته و شاخص های آن با کارایی کارکنان و مدیران

سطح معناداری	همبستگی پیرسون	تعداد پاسخگویان	اعتماد تعمیم یافته و شاخص های آن
۰/۰۰۰	۰/۳۶۹	۲۶۷	صداقت و کارایی کارکنان
۰/۰۰۰	۰/۲۰۸	۲۸۲	صداقت و کارایی مدیران
۰/۰۰۰	۰/۴۹۵	۲۷۸	اطمینان و کارایی کارکنان
۰/۰۶۱	۰/۱۱۰	۲۹۱	اطمینان و کارایی مدیران
۰/۰۸۴	-۰/۱۰۵	۲۷۳	تمایلات همکاری جویانه و کارایی کارکنان
۰/۰۰۰	۰/۲۱۸	۲۸۷	تمایلات همکاری جویانه و کارایی مدیران
۰/۰۰۰	۰/۴۲۱	۲۵۹	اعتماد تعمیم یافته و کارایی کارکنان
۰/۰۰۰	۰/۲۸۴	۲۷۵	اعتماد تعمیم یافته و کارایی مدیران

رابطه میزان صداقت و کارایی کارکنان در سطح اطمینان ۹۵ درصد، معنادار، مثبت و مستقیم بود که رابطه ای در سطح نسبتاً ضعیف را نشان داد. رابطه همبستگی شاخص با کارایی مدیران در سطح اطمینان ۹۵ درصد نیز معنادار، مستقیم و مثبت بود که شدت این رابطه از رابطه این شاخص با کارایی کارکنان، کمتر بود. بنابراین با افزایش میزان صداقت، کارایی هم در میان کارکنان و هم در میان مدیران افزایش می یابد و کاهش میزان صداقت نیز به کاهش کارایی منجر می گردد. میزان اطمینان و کارایی کارکنان در سطح اطمینان ۹۵ درصد، معنادار، مثبت و مستقیم است و از آنجا که این رابطه در سطح متوسطی است، بیانگر تأثیرپذیری کارایی کارکنان از میزان اطمینان در سازمان است. رابطه میزان اطمینان و کارایی مدیران در سطح اطمینان ۹۵ درصد معنادار نبود و نشان داد که کارایی کارکنان و کارایی مدیران در رابطه با این شاخص از متغیر تعمیم یافته، همسو عمل نمی کنند.

تمایلات همکاری جویانه و کارایی کارکنان در سطح اطمینان ۹۵ درصد، معنادار نبود. اما معکوس بودن این رابطه، هرچند شدت ضعیفی دارد، نشان می دهد که افزایش تمایلات همکاری جویانه به کاهش کارایی کارکنان می انجامد. رابطه شاخص تمایلات همکاری جویانه و کارایی مدیران در سطح اطمینان ۹۵ درصد، معنادار است و این رابطه

که مستقیم و با شدت نسبتاً ضعیفی است، نشان می‌دهد که مدیران با مشارکت یکدیگر در پیشبرد اهداف سازمانی می‌توانند مؤثرتر عمل کنند. رابطه اعتماد تعمیم‌یافته و کارایی کارکنان در سطح اطمینان ۹۵ درصد، معنادار، مثبت و مستقیم بود که شدت این رابطه در سطح متوسطی قرار داشت. رابطه همین سنخ از اعتماد اجتماعی و کارایی مدیران نیز در سطح اطمینان ۹۵ درصد، معنادار، مستقیم و مثبت بود، اما نسبت به رابطه آن با کارایی کارکنان، شدت کمتری داشت.

جدول ۶- آزمون برازندگی مدل نظری

ضریب تعیین شده	ضریب تعیین	همبستگی	برازندگی مدل نظری
۰/۲۶۰	۰/۲۷۴	۰/۵۲۴	

تغییرات متغیر اعتماد اجتماعی در چهار سنخی که مطالعه شد، می‌تواند ۲۶ درصد از تغییرات متغیر وابسته را که کارایی کارکنان و مدیران شهرداری منطقه ۱۵ است، تبیین کند. به عبارت دیگر ۷۴ درصد از تغییرات کارایی کارکنان و مدیران وابسته به متغیرهایی به جز اعتماد اجتماعی است که درون مدل قرار نداشتند.

جدول ۷- تحلیل رگرسیون چندمتغیره کارایی کارکنان و مدیران

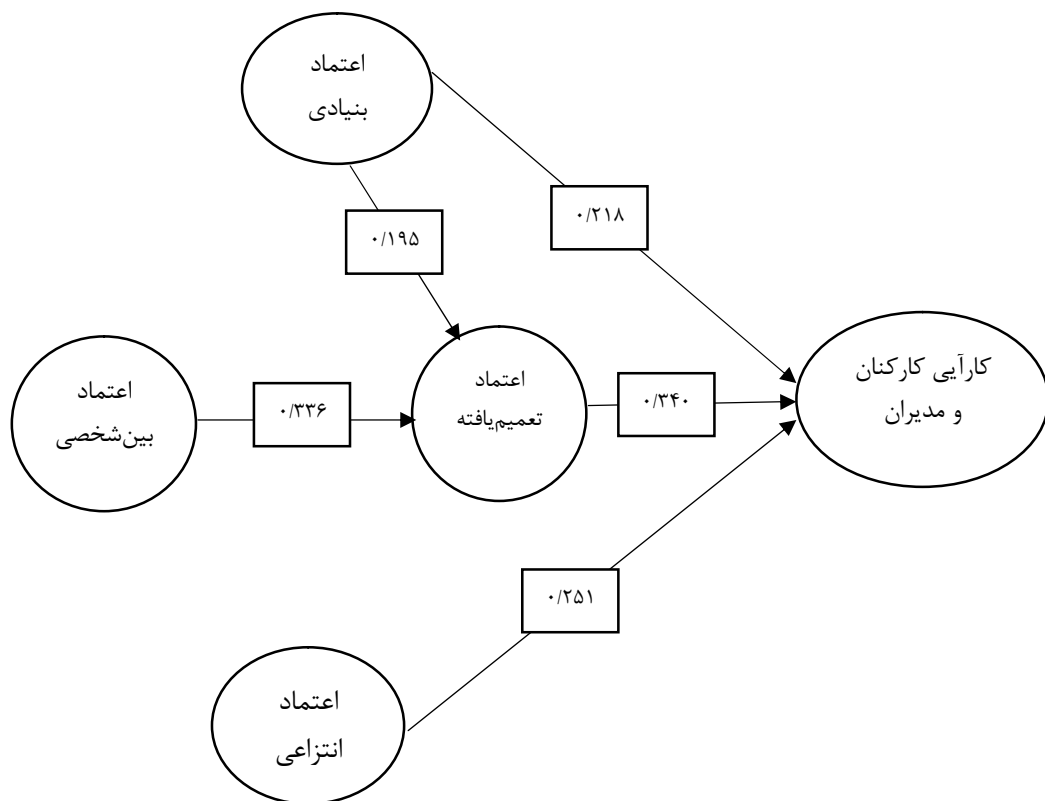
سطح معناداری	t	ضریب بتا	ضریب B		
۰/۹۸۶	-۰/۰۱۸	----	-۰/۱۰۴	مقدار ثابت	
۰/۰۰۰	۳/۵۹۶	۰/۲۱۸	۰/۲۷۵	اعتماد بنیادی	X ₁
۰/۷۳۶	-۰/۳۳۸	-۰/۰۲۳	-۰/۰۲۶	اعتماد بین شخصی	X ₂
۰/۰۰۰	۳/۸۶۲	۰/۲۵۱	۰/۲۱۲	اعتماد انتزاعی	X ₃
۰/۰۰۰	۵/۳۹۸	۰/۳۴۰	۰/۴۴۴	اعتماد تعمیم‌یافته	X ₄

از آنجا که سطح معناداری مقدار ثابت بالاتر از ۰/۰۵ می‌است، معادله خطی را تنها بر اساس ضریب بتا می‌توان نوشت که این معادله به شکل زیر است:

$$Y = (0.218) X_1 + (0.251) X_3 + (0.340) X_4$$

تحلیل روابط درونی متغیرهای مستقل مدل نشان می‌دهد که اعتماد بنیادی و اعتماد بین‌شخصی در سطح اطمینان ۹۵ درصد، توان تبیین متغیر کارآیی کارکنان و مدیران را با واسطه متغیر اعتماد تعمیم‌یافته دارد. بنابراین هرچند اعتماد بین‌شخصی به صورت مستقیم قادر به تبیین کارآیی کارکنان و مدیران در سطح اطمینان ۹۵ درصد نبود، از مدل حذف نمی‌شود و توانایی تبیین متغیر وابسته را به صورت غیر مستقیم دارد. بنابراین ارتباطات مستقیم و غیر مستقیم در مدل نهایی عبارتند از:

۱. تبیین متغیر کارآیی کارکنان و مدیران توسط متغیر اعتماد بنیادی
 ۲. تبیین متغیر کارآیی کارکنان و مدیران توسط متغیر اعتماد انتزاعی
 ۳. تبیین متغیر کارآیی کارکنان و مدیران توسط متغیر اعتماد تعمیم‌یافته
 ۴. تبیین متغیر کارآیی کارکنان و مدیران توسط متغیر اعتماد بین‌شخصی با واسطه متغیر اعتماد تعمیم‌یافته
 ۵. تبیین متغیر کارآیی کارکنان و مدیران توسط متغیر اعتماد بنیادی با واسطه اعتماد تعمیم‌یافته
- همه روابط مستقیم و غیر مستقیم با میزان تبیین‌کنندگی در مدل نهایی آورده شده و میزان تبیین‌کنندگی هر یک از متغیرهای مستقل محاسبه شده است.



شکل ۲- مدل تجربی پژوهش

نتایج حاصل از محاسبه تأثیرات مستقیم و غیر مستقیم در جدول زیر آمده است:

جدول ۸- محاسبه تأثیرات مستقیم، غیر مستقیم و تأثیر کل متغیرهای مستقل

کل تأثیرات	تأثیرات غیر مستقیم	تأثیرات مستقیم	
۰/۲۸۴	۰/۰۶۶	۰/۲۱۸	اعتماد بنیادی
۰/۱۱۴	۰/۱۱۴	----	اعتماد بین شخصی
۰/۲۵۱	----	۰/۲۵۱	اعتماد انتزاعی
۰/۳۴۰	----	۰/۳۴۰	اعتماد تعمیم یافته

بر اساس کل تأثیرات متغیرهای مستقل در تبیین متغیر کارایی کارکنان و مدیران، بیشترین تأثیر را در تبیین این متغیر، اعتماد تعمیم‌یافته و کمترین تأثیر را اعتماد بین‌شخصی داشته است.

بحث و نتیجه‌گیری

رابطه قانون‌گرایی و کارایی کارکنان هرچند قوی‌تر از رابطه این شاخص با کارایی مدیران است، همچنان رابطه‌ای در سطح ضعیف است. اعتماد بنیادی با توجه به شاخص‌های احساس امنیت، دین‌داری و قانون‌گرایی در میان کارکنان، تأثیرگذاری بیشتری نسبت به مدیران برای افزایش کارایی آنان دارد. این نتیجه با پژوهش ثابت و همکاران (۱۴۰۰) موافق و برخلاف پژوهش چاو و چن (۲۰۰۸) در هنگ‌کنگ است.

زمانی که تأثیر اعتماد بین‌شخصی بین کارایی کارکنان و مدیران در سطح ضعیف است، نشان می‌دهد که جایگاه این شاخص در روابط اجتماعی کارکنان و مدیران تضعیف شده است. به عبارتی دیگر در فرایند اجتماعی شدن، خانواده به عنوان تأثیرگذارترین نهاد اجتماعی محسوب نمی‌شود. نکته مهم دیگر اینکه این حوزه از اعتماد بین‌شخصی در میان مدیران تأثیر معکوس دارد. در واقع مدیران باید اولویت روابط شغلی و روابط خانوادگی را مشخص کنند و بر اساس تفکیک کارکردی به کارایی بالا در سازمان با برخورداری از اعتماد بین‌شخصی در خانواده کمتر دست می‌یابند. معنادار بودن رابطه این شاخص با کارایی کارکنان و کارمندان نشان می‌دهد که سازمان‌ها به همان اندازه که از روابط غیر شخصی بهره می‌گیرند، توان افزایش کارایی کارکنان و کارمندان را فراهم ساخته‌اند. این نکات با نتایج پژوهش رزم‌آهنگ و صادقی (۱۳۹۹) در یک راستا قرار دارد.

افزایش اعتماد انتزاعی به نهادها، باعث کاهش کارایی کارکنان و افزایش کارایی مدیران می‌شود که نشان می‌دهد تفکیک کارکردی نهادهای اجتماعی و ایجاد تعادل و توازن میان نهادهای اجتماعی در راستای منافع مدیران عمل کرده، منافع گروهی جای منافع سازمانی و اهداف مشترک کارکنان و مدیران را گرفته است. تأثیرپذیر نبودن کارایی کارکنان از اعتماد به سازمان‌های اجتماعی در برابر تأثیرپذیری مدیران از اعتماد

انتزاعی به سازمان‌های اجتماعی بیانگر رویکرد بی‌تفاوتی اجتماعی کارکنان به رخدادهای برون‌سازمانی است و سازمان‌ها به عنوان ابزاری برای اشتغال و درآمدزایی به شمار آورده و تعلق شغلی و تعهد به سازمان در اولویت کارکنان نیست. بیجرنسکوو (۲۰۲۲) نیز همانند این نتایج، برای اعتماد به نهادهای رسمی، سهم کمی قائل است.

تأثیرگذاری اعتماد انتزاعی به افراد حقوقی در کارایی کارکنان و مدیران نشان می‌دهد که تقسیم کار اجتماعی سازمان‌ها به گونه‌ای سازمان‌دهی شده است که بخشی از روابط درون‌سازمانی و بین‌سازمانی که بر اساس ارتباطات مدیران با افراد حقوقی قابلیت استمرار می‌یابد، جایگاه خود را دارد. نتایج حاصل از پژوهش هم تأثیر اعتماد انتزاعی در افزایش کارایی مدیران را نشان داد، اما در کارایی کارکنان تأثیر نداشت. در سنجش شاخص‌های اعتماد تعمیم‌یافته، رابطه اطمینان و کارایی کارکنان و مدیران نشان داد که افزایش اطمینان به افزایش کارایی منجر می‌گردد. اما نکته قابل توجه این است که وقتی کارکنان و مدیران به عنوان دو گروه مجزا مطالعه می‌شوند، میزان اطمینان در کارایی کارکنان تأثیرگذار است. اما همان تأثیرگذاری را در کارایی مدیران ندارد. هرچند سازمان‌های اجتماعی علاوه بر تقسیم کار اجتماعی از رویکردی کارکردگرایانه و انسجامی بهره می‌گیرند تا بتوانند کارایی سیستم اجتماعی را بالاتر ببرند، نتایج نشان می‌دهد که بیشتر شدن تمایلات همکاری جویانه در میان کارکنان به کاهش کارایی آنان منجر می‌گردد. رابطه متوسط و مستقیم اعتماد تعمیم‌یافته با کارایی کارکنان و مدیران نشان‌دهنده اهمیت شاخص‌های این سنخ از اعتماد است. رزم‌آهنگ و صادقی (۱۳۹۹)، پایین بودن سطح اعتماد تعمیم‌یافته را بیانگر فساد بالا دانسته‌اند و کوموتروموس و همکاران (۲۰۱۹) نیز برای این ارتباط، متغیر رضایت از کار را مهم دانسته‌اند.

تأثیر این چهار سنخ از اعتماد اجتماعی در تبیین تغییرات کارایی کارکنان و مدیران نشان داد که ۲۶ درصد از کارایی نیروهای انسانی سازمان شهرداری منطقه ۱۵ با تغییرات اعتماد اجتماعی تعیین می‌شود. این امر که یک متغیر بتواند بیش از یک‌پنجم تغییرات در کارایی کارکنان سازمان را تحت تأثیر قرار دهد، بیانگر میزان اهمیت این متغیر است که راهکارهای بازسازی و به‌سازی آن در سازمان‌ها را به عنوان یک اولویت نشان می‌دهد. رزم‌آهنگ و صادقی (۱۳۹۹) معتقدند که اگر رابطه اعتماد اجتماعی با فساد سنجیده شود، اهمیت آن بیشتر مشخص خواهد شد.

منابع

- باقری، محمود و دیگران (۱۳۹۷) «بررسی تأثیر نگرش به کیفیت و عملکرد نهادهای دولتی بر اعتماد اجتماعی در میان شهروندان شهر شیراز»، بررسی تجربی نظریه‌های نهادمحور، دوره ششم، شماره ۱۴، پاییز و زمستان، صص ۲۸۷-۳۱۵.
- بلاو، پیتر ام (۱۳۸۹) «دیوان سالاری»، در: مقالاتی از ماکس وبر و درباره ماکس وبر، نوشته ماکس وبر و دیگران، ترجمه یدالله موقن و احمد تدین، تهران، هرمس.
- بلومر، هربرت (۱۴۰۰) هم‌کنش‌گرایی نمادی. (مترجم ح.ا. تنهایی)، تهران، اندیشه احسان.
- تنهایی، حسین ابوالحسن (۱۳۹۱) بازشناسی تحلیلی نظریه‌های مدرن جامعه‌شناسی؛ مدرنیته در گذار، تهران، علمی.
- ثابت، ویشکا و دیگران (۱۴۰۰) «رابطه کارآمدی دولت و اعتماد اجتماعی در جامعه ایران (مطالعه موردی: شهروندان شهر رشت)»، پژوهشنامه علوم سیاسی، دوره هفدهم، شماره ۱ (پیاپی ۶۵)، صص ۷-۴۰.
- چلبی، مسعود (۱۳۹۱) جامعه‌شناسی نظم، تشریح و تحلیل نظری نظم اجتماعی، تهران، نشرنی.
- رزم‌آهنگ، مهدی و مهدی صادقی شاهدانی (۱۳۹۹) «واکاوی رابطه بین فساد عینی و ادراکی با مؤلفه اعتماد اجتماعی تعمیم‌یافته»، مجله مجلس و راهبرد، سال بیست‌وهفتم، شماره ۱۰۳، صص ۳۱-۵۰.
- رفیع‌پور، فرامرز (۱۳۹۲) آناتومی جامعه؛ مقدمه‌ای بر جامعه‌شناسی کاربردی، تهران، شرکت سهامی انتشار.
- شارع‌پور، محمود (۱۳۸۰) «ابعاد و کارکردهای سرمایه اجتماعی و پیامدهای حاصل از فرسایش آن»، نامه علوم اجتماعی، انجمن جامعه‌شناسی ایران، شماره ۳، صص ۱۰۱-۱۱۳.
- کلمن، جیمز (۱۳۷۷) بنیاد نظریه‌های اجتماعی، ترجمه منوچهر صبوری، تهران، نشرنی.
- گیدنز، آنتونی (۱۳۸۹) جامعه‌شناسی، ترجمه منوچهر صبوری، تهران، نشرنی.
- (۱۳۸۴) چشم‌اندازهای جهانی، ترجمه حمیدرضا جلالی‌پور، تهران، طرح نو.
- مرکز روابط عمومی شهرداری منطقه ۱۵ شهر تهران مرکز روابط عمومی شهرداری منطقه ۱۵ شهر تهران در سال ۱۴۰۱، گزارشی از تعداد نیروی انسانی شاغل در شهرداری مناطق ۲۲ دوگانه تهران.
- وبر، ماکس (۱۳۹۱) دین، قدرت، جامعه، ترجمه احمد تدین، تهران، هرمس.

Bjørnskov, Christian (2022) Social trust and patterns of growth, Southern Economic Journal, No 40. DOI, 10.1002/soej.12590, Pp 1-22.

Chow, Wing S. & Chan, Lai Sheung (2008) Social network, social trust and shared goals in organizational knowledge sharing. Information &

Management, No 45, (2008) Pp 458–465.

Giddens, Anthony (2003) *Sociology*, 5th Edition, Cambridge, Polity Press.

----- (2002) *Runaway World, How Globalization is Reshaping Our Lives*. New York, Routledge.

Heslebin, Francis, Godlied, Marshal and Beckhard, Richard (2001) *The Organization of Future* (The Drucker Foundation), *Journal of Management Consulting*, Vol 2, P.p 27-35.

Komodromos, Marcos, Daphne Halkias & Nicholas Harkiolakis (2019) Managers' perceptions of trust in the workplace in times of strategic change, The cases of Cyprus, Greece and Romania. *EuroMed Journal of Business*, Emerald Publishing Limited, 1450-2194, DOI 10.1108/EMJB-03-2018-0018.

Kumar, Sujeet, Frederick A Rubino, Alicia G Mendoza & Natividad Ruiz (2019) The bacterial lipid II flippase MurJ functions by an alternating-access mechanism. *Journal of Biological Chemistry*, Issue 3, volum 294, P.P 981-990.